ومن یتوکل علی الله فهو حسبه

[illegible]
مصنفات اشرف الاطبا رئیس الحکما حکیم
محمد [illegible] نعمان صاحب مرحوم [illegible]
طبع رشید [illegible] نسخه صحیح سطری
[illegible]

رساله خواص الجواهر | رساله وبا | رساله چوب چینی

تالیف شریفی

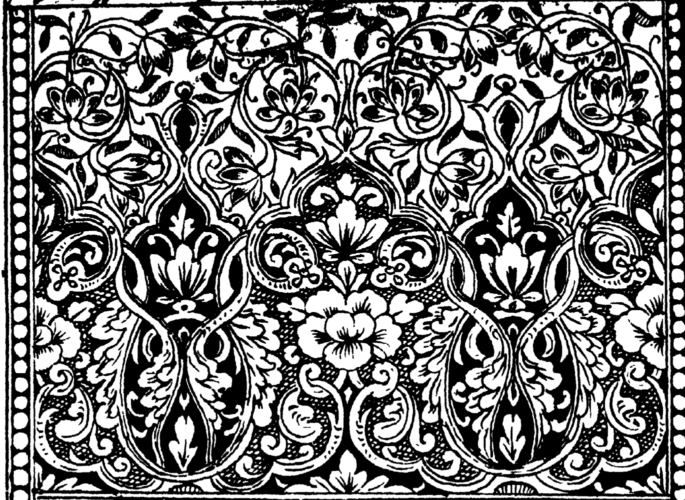
رساله الکول و شربت | رساله زبدة الاعمال | رساله خشتی

[illegible]

در اکمل المطابع دهلی باهتمام سید فخر الدین طبع شد

بسم الله الرحمن الرحیم

فصاحت نشان از عمان فکر ... گوهری که خواص ... حمد و شکر خالقی ست جل شانه که جواهر انسان را از جمیع ... انواع حیوانات ممتاز گردانیده و جواهر زنگار علوم و معارف را در صدف دل و کان سینه ... ودیعت نهاده و ... ترین جوهری که جوهریان جانفزا بیان از معدن دل استخراج نمایند حمد و فیض آمود گوهر شمعی ست که پرتو انوار وجودش دیده شمس و قمر روشن نموده نسیم ریاحین خلقتش دماغ جهان و جهانیان را معطر و معنبر ساخت صلوة و سلام علیه و علی آله و اصحابه اجمعین اما بعد چنین گوید مور ضعیف نحیف راقم این حروف **حکیم محمد شریف خان**





هرگیاهی که بر زمین روید   وحده لاشریک له گوید

شجری که سرسبزیش را نمونه ایست شادابیهای طوبای باغ جنان و ثمری که شیرینی رطب والوانش انموذجی ست از حلاوتهای آن حمد و ثنای صانعی ست که اصل اصول صنعت بی پایانش بغایت فراخ و تفرع فروع صنایع بدایع وی بنهایت شاخ در شاخ دلیل بوقلمونی قدرتش وجود اشجار متنوع الاوراق و اوراق متفرق الآثار و برهان نیرنگی صنعتش حدوث ابرار متلون الازهار و ازهار مختلف الاثمار بصارتهای دیده تماشاییان گلشن بهارستش را چمن چمن قصور و گلهای نضارت بخش انظار نظارگیان چمنستان حسنش را گلشن گلشن ظهور **بیت** داما نگه تنگ و گل حسن تو بسیار   گلچین بهار تو ز داماں گله دارد   گلدسته درود بهزاران هزار رنگ اخلاص اموکه بسر رشته

ابن حاذق الملک حکیم محمد اجمل خان ... فرزند ... حضرت ... اشرف اقدس ... سلطنت ... ابد ... شجاعت ... آفتاب عالمتاب ... یاقوت ... لعل ... ایمان ... معدن عدالت ...

نظم

جان بسته و در زرکسدان انسان دیده دل انسان شسته باشند ثنا جنابی فرادیس آباتی باد
که کمینه بندهٔ رضاجویش قضا و قدر نام و کمترین چاکران اراده اش تقدیر قدیر خلاق
الانام **بیت** شهنشاه سریر قاب قوسین احمد مرسل که بر پیشانی تقدیر مرقوم است
فرمانش و موجب ایجاد آرای کامله ارباب تدبیر و باعث احداث احداس صائبه
اطبای حذاقت تخمیر و مدار بروز زر و عقاقیر و موقوف علیه ظهور تاثیر و تاثیر ذات
ستوده صفات اوست صلی الله علیه و علی آله و صحبه و سلم تسلیما کثیرا کثیرا اما بعد
مجرم سراپا گناه سید ابوالقاسم عرف میر قدرت الله قادری عفی الله عنه و عن
والدیه میگوید که چون این عاصی بانواع المعاصی از ترجمه حدود الامراض الفراغ یافت
بزبان عذب البیان گلگونه چهرهٔ شوکت و حشمت خال رخسارهٔ احتشام و ابهت
گوهر شاهوار بحر جود و سخا الماس آبدار کان حلم و حیا محبت دوست مروت نژاد
عداوت دشمن شفقت نهاد جوان فطرت بزرگ رای عالی همت مروت پیرای عمان
شجاعت و دلاوری راکران بهادر یاقوت رمانی معدن بلم گده راجه اجیت سنگه بهادر
اجرا یافت که کتاب فیض انتساب تالیف شریف که تالیف شریف شریف الاطباء
و المتطببین رئیس الحکماء و المتفلسفین بقراط دهر جالینوس زمان افلاطون عصر ارسطوی
دوران زیب مسند عقل و فراست طراز چار بالش اتقال و حدت بادشاه مملکت علوم عقلیه
فرمانروای قلمرو فنون نقلیه آگاه اسرار علم ابدان و ادیان حکیم محمد شریف خان ابن حاذق
الملک حکیم محمد اکمل خان ظله و سلمه ربه و وجه لطیف و گلدسته شریف است اما چون
حریصان گلگشت آن چمنستان صحیفه آگین نقل برداشتن آن از ازدحام مسوده اش را
قبل از نمودن نظر ثانی بلکه بیش از ارقام متون باب بار تحتانی رواج دادند لاجرم ترتیبی که

بادشاه دین پناه فلک خورشید افسر افسار ذره پرور سلطان جم حشم خسرو سلیمان حشم نیر اعظم آسمان عظمت ماه منیر سپهر رفعت شاهنشاه معظم شاه عالم بهادر خلد الله ملکه و سلطانه باین ذره بیمقدار عز صدور یافت که خواص جواهر را بعرض باریافتگان حضور لامع النور برساند لهذا رساله خواص الجواهر را که تالیف این احقر است تلخیص و انتخاب کرده بمناسبت اسم سامی نام نامی تحفه عالمشاهی موسوم ساخت

فصل فی ... الماس الماس ...

خوف و باعث سرعت ولادت و تعلیق او مقوی دل و رافع ... و در جمیع اجسام معدنی از همه صلب و امثال آن ... است و در ... جواهر ... کند

استخراج دوا از آن بسهولت دست دهد در خیر التوا ماند و نیز بعض بعض جا در چهره اسم دوا بنا بر غلطی که بسبب تصرف ناسخین یا قلت توجه ناقلین در کتبی که بجمله ماخذ و می است چون دار شکوهی و دستور الهنود و غیرهما افتاده خلاف واقع واقع شده و کذلک تغییر زبان سنسکرت بزبان شلوک و ایراد بعض ادویه یونانیه باسامیها و بیان گلها در باب کاف و ذکر آنها در باب نون و امثال ذلک ایضاً حسب ظاهر کما ینبغی نیست اگرچه هر یکی از آن توجیهی موجه دارد از حضور سراپا سرور آن استاد الکل فی الکل فطرت و فطانت اسد گل مجاز گشته تسطیر باب تحتانی و تفصیل هر باب باعتبار حرف ثانی و تصحیح چهره الفاظ بوجه فایق و ایراد هر دوا حسب اقتضای زبان هندی در محل لایق و هر چه بدان ماند باید پرداخت مگر دوائیکه نام آن در زبان هندی یافته نمیشود و در دار الخلافه شاهجهان آباد حفظه الله تعالی عن الشر و الفساد کثیر الاستعمال و الوجود یا اسم غیر هندی آن بغایت مشهور است نا چار تعبیر آن از لفظ تازی یا فارسی یا سوای آنها باید ساخت امر آنجه بلند اختر اسمان مر را ماه نمو اقبال نمودم و مراحل این راه را برهنمای آن صاحب اقبال پیمودم بلکه فی الحقیقه عملی نیست افاده نقش نقدی و هوس تاسیس و بیت دام اقباله و حسن ماله مصرعه ای باد صبا اینهمه آورده

قال المولف	بسم الله الرحمن الرحیم	مدظله سلمه ربه

برگ درختان سبز در نظر هوشیار	هر ورقی دفتریست معرفت کردگار

گلهای گوناگون و درختهای موزون دلیلیست ساطع و برهانی است قاطع بر اثبات خالقی که حقیقت مراتب عالیه را در مقدار اقلیل آثار مخفی و محتجب فرموده و چه صنایع و دقایق از ابتدای نشو تا انتهای آن بکار برده هر یک را بمزاجی خاص و کیفیت جدا متمیز نموده چه سان دیده بصیرت را نور اگین افزود سبحان الله مقام عرفان بوالعجب حیرت افزایی است که عقول باین بدیع طور

غلبه بر خصم و مسدد مانع صرع و ... آواز انحطاط قدر و مرتبه و از شر و آفات و جمیع بدیها محفوظ میباشد و اگر از طلا انگشتری ساخته نگین او از الماس بکنند و بپوشند یا بر فرق دست چپ بندند همین اثر دارد و نگاه داشتن قطعه الماس باخود باعث ایمنی از صاعقه و اگر اطفال ببندند از صرع محفوظ مانند و بیک خوشبو ... گذاشتن او در دهان ... اوست ...

۴

... فصل ... و در دو ...

در اول مرتبه آن ست از طلب داشته اند و نفوس با این ادراک در قدم اول میدان معرفت تو
زبان عجز کشوده اند و صلوات طیبات از اول تا ابد بر ذات اقدس مقصود لولاک لما خلقت
الافلاک و صاحب انک لعلی خلق عظیم و بر آل اطهار و اصحاب اخیار باد ذات مبارکش که نور
مجسم ست ما فرو رفتگان مرتبه حضیض ظلمت را چه مناسبت که ادراک اوصافش نمایم
پس همان بهتر که زبان بعجز کشایم والله در القایل شعر فمبلغ العلم فیه انه بشر و انه خیر
خلق الله کلهم اما بعد راقم این سطور حکیم محمد شریفخان ولد حاذق الملک حکیم محمد اکمل خان
تجاوز الله عن ذنوبهما میگوید بعضے تراکیب مجربه اجداد که دران ادویه هندی
بوده بدریافت آن احتیاج بکتب هندی میشد در دل گذشت که کتابی در مفردات
ادویه هندی مثل تحفة المؤمنین و اختیارات ترتیب دهد تا در بر آورد خواص ادویه
سهولت بود اگرچه صاحب داراشکوهی صاحب دستور الهنود زیاده از اقوال خودها اعطی الله
لهما خیر الجزا قبل ازین انسلاک درین منسلک نموده اند لیکن آنهم قدر قلیل تو تمه اند راقم
با مکتوبات هر دو بزرگان اشیاء دیگر از کتب هندی معه پاره که خود دریافت داشت جمع
نموده در صدد فرصت وقت بود که چهره ادویه و ماهیت آن خود تحقیق نموده کتاب را تمام
نماید زیراکه حکماء هند و مترجمان باینطرف متوجه نشده اند مگر قلیل از قلیل ادویه از سوده
مذکور بسبب عدم فرصت تا مدت در طاق مهلت ماند تا آنکه دوستے متکلف گردید که فرصت
کذای معلوم و مسوده ها متفرق و ضایع میشوند از انجاکه تقید آن دوست زیاده از حد گذشت و معقولیت
حرف او هم ذهن نشین گشت همت بر ترتیب او در زمانی که محصور از دست کفره بود و هیچ کتابے
معتبر حاضر نبود مصمم گردید و نام شریف تالیف در خاطر رسید اگر خدا ابتغا فرصت عطا فرماید
سعی موفور در ترقیم چهره و ماهیت و خواص موافق قواعد یونانی و دریافت خود خواهد داشت بالفعل

۵

فصل در زمرد

الماس الماس ... فصل در خاصیت ...

استخراج دوا از آن بسهولت دست دهد در حیز التوا ماند و نیز بعض بعض جا در چهره اسم
دوا بنابر غلطی که بسبب تصرف ناسخین یا قلت توجه ناقلین در کتبی که بتمامه ماخذ وی است
چون دار اشکوهی و دستور الهنود و غیرها افتاده خلاف واقع واقع شده و کذلک تغیر
زبان سنسکرت بزبان اشلوک و ایراد بعض ادویه یونانیه باسامیها و بیان گلها در باب
کاف و ذکر آنها در باب نون و امثال ذلک ایضا حسب ظاهر کما ینبغی نیست اگرچه هر یکی
از آن توجیهی موجه دارد از حضور سراپا سرور آن استاد الکل فی الکل فطرت و عطار اسد گل
مجاز گشته تسطیر باب تحتانی و تفصیل هر باب باعتبار حرف ثانی و تصحیح چهره الفاظ
بوجه فایق و ایراد هر دوا حسب اقتضای زبان هندی در محل لایق و هرچه بدان ماند
باید پرداخت مگر دوائیکه نام آن در زبان هندی یافته نمیشود و در دار الخلافه شاهجهان آباد
حفظه الله تعالی عن الشر والفساد کثیر الاستعمال و الوجود یا اسم غیر هندی آن بغایت مشهور
است نا بجار غیر آن از لفظ تازی یا فارسی یا سوای اینها باید ساخت امر آن جه بلند اختر آسمان
رانا منسوا امتثال نمودم و مراحل این راه را برهنمای انصاحب اقبال پیمودم بلکه فی الحقیقه همگی
افاده نفس نفیس و هوس تاسیس و نیت دوام اقباله و حسن مآله مصرعه ای بادصبا اینهمه آورده تست

مد ظله سلمه ربه	بسم الله الرحمن الرحیم	قال المولف

برگ درختان سبز در نظر هوشیار | هر ورقی دفتریست معرفت کردگار

گلهای گوناگون و درختهای موزون دلیلیست ساطع و برهانی است قاطع بر اثبات خالقی که حقدر
مرتبت عالیه در مقدار قلیل آثار زیر خفی محتجب فرمود و چه صنایع و دقایق از ابتدای نشو تا انتها
آن بکار برده هر یک را بمزاجی خاص و کیفیت جدا متمیز نمود و چه سان دیده بصیرت را نور
افزود سبحان الله مقام عرفان بوالعجب حیرت افزایی است که عقول باین بدیهی طولها

خون و باعث سرعت ولادت و تعلیق او مقوی دل و رافع غلبه رحم و ... انحطاط قدر و مرتبه دارد ... سحر و آفات و جمیع بدیها مصون میباشد و اگر از طلا انگشتری ساخته نگین او از الماس کنند و بپوشند یا بر ... دست چپ بندند ... اثر دارد و نگاه داشتن قطعه الماس با خود باعث ایمنی از صاعقه و اگر اطفال ... از صرع محفوظ مانند ...

۴

دراول مرتبه آن هست از طلب بدشته اند و نفوس با این ادراک در قدم اول میدان معرفت تو
زبان عجز کشوده اند و صلوات طیبات از اول تا ابد بر ذات اقدس مقصود لولاک لما خلقت
الافلاک و حبیب و صاحب آنک لعلی خلق عظیم و بر آل اطهار و اصحاب اخیار باد ذات مبارکش که نور
مجسم است ما فرو رفتگان مرتبه حضیض ظلمت را چه مناسبت که ادراک اوصافش نمایم
پس همان بهتر که زبان بعجز کشایم والله در القایل شعر فمبلغ العلم فیه انه بشر و انه خیر
خلق الله کلهم اما بعد راقم این سطور حکیم محمد شریفخان ولد حاذق الملک حکیم محمد اکمل خان
تجاوز الله عن ذنوبهما میگوید بعضی تراکیب مجربه اجداد که دران ادویه هندی
بود بدریافت آن احتیاج بکتب هندی میشد در دل گذشت که کتابی در مفردات
ادویه هندی مثل تحفة المومنین و اختیارات ترتیب دهد تا در بر آورد خواص ادویه
سهولت بود اگرچه صاحب دارا شکوهی صاحب تور الهنود زیاده از اوراق خودها اعطی الله
لهما خیر الجزا قبل ازین انسلاک درین منسلک نموده اند لیکن آنهم قدر قلیل بود چنانچه راقم
با مکتوبات هر دو بزرگان شیا و دیگر از کتب هندی سعه پاره که خود مباد داشت چنانچه فهم
نموده مترصد فرصت وقت بود که چهره ادویه و ماهیت آن خود تحقیق نموده کتاب را تمام
نماید زیراکه حکمای هند و مترجمان باینطرف متوجه نشده اند مگر قلیل از قلیل ادویه از سوده
مذکور بسبب عدم فرصت نادرت در طاق مهلت ماند تا آنکه دوستی متکلف گردید که فرصت
کدامی معلوم و مسوده ها متفرق و ضایع میشوند از انجا که تقیدان دوست زیاده از حد گذشت و معقولیت
حرف او هم ذهن نشین گشت همت بر ترتیب او در زمانی که محض از دست کفره بود و هیچ کتاب
معتبر حاضر نبود مصمم گردید و نامش تالیف شریف در خاطر رسید اگر خدا تعالی فرصت عطا فرماید
سعی موفور در ترقیم چهره و ماهیت و خواص موافق قواعد یونانی و دریافت خود خواهد نوشت بالفعل

٥

فصل در زمرد زمرد در دوم سرد و در سیوم خشک از خواص است که حامل آن [illegible] نیکو کند [illegible] او با خود تقویت دل نماید و از دیدن خوابهای [illegible] و پریشان ایمنی بخشد و [illegible] قوی معده و موجب [illegible] و تریاق سموم [illegible] و قاطع نزف الدم [illegible] در بول [illegible] حصاة [illegible]

برای امراض عسر ولادت [illegible] بازوبند [illegible] اطفال [illegible] نزف الدم و تعلیق او [illegible]

باشد انگشتری ازان سازد حامل آن خوابهای موحش و پریشان نبیند و محتلم نشود و چون خاتم طلا باشد جهت رفع طاعون مفید و چون یک مثقال او را با انگشتری ممزوج از طلا و نقره که بالمناصفه دو مثقال باشد نصب نمایند در طالع میزان و آفتاب در برج هوائی باشد باعث قبول و اعطاء و هیبت در نظرها و قضای حوائج مجرب دانسته اند و گویند چون دفع ... برزمرد فایق نظر کند کور میشود ... چون در وقتی که قمر در برج میزان ... در وقت ولادت تعلیق بازو نمایند ... بهمین جهت کودکی اولاد خود را در ... در تحفه که مصروع باشد ... انگشتری او جهت صدوت ... بصرو وجع ... نافع و مجرب ... از نظر آن رافع کلال

6

برشهود اکتفاست مگر بعضی جا ملتمس از بزرگان است اگر در کلام من که مالامال از خلل وزلل است متوجه شوند نظر باخلاق خود نموده در پی جرح نعقند بلکه در تعدیل آن کوشند و بدعای خیر این روسیاه گناهکار را یاد آرند مصرعه که مستحق کرمست گناهکاراند **مقدمه** در بیان امور مفیده انچه درین رساله مرقوم شد از اسما ادویه یا موافق لغت شاهجهان آباد است و یا موافق سنسکرت والا السنه مختلفه غیر متناهی است احصار آن متعذر و صاحب فرشته زبانهای دیگر هم مثل مرهتی و تلنگی مینویسد ازینجهت ازان کتاب کمتر نوشته شد و نیز خواص اینجا انچه در کتب هندیست نوشته میشود در صورت تناقض سو ظن مصنف بهم نرساند مثل انکه سرو را هاضم مینویسد و امثال آن و انچه خود در مزاج و خواص دریافته است از اجداد نوشته باید دانست که حکما هند مینویسند که این دوا هفت ذات را نفع مینماید پس ضرور شد از بیان آن که نزد ایشان است اول کیلوس دوم خون سیوم گوشت چهارم پیه پنجم [illegible] ششم مغز [illegible] و اطبا هند طعوم را شش قسم تقسیم نموده اند و کهت رس گویند بفتح کاف و خفاء ها و سکون تای فوقانی هندی و فتح را مهمله و سکون سین مهمله کهت در زبان هندی معنی شش و رس معنی مزه و طعم است اول مدهر بفتح میم و ضم دال مهمله و خفای ها و سکون را مهمله یعنی شیرین بالطبع سرد مزیل باد و صفرا و محدث کف و کرم در معده و افزاینده منی و شیر زنان و توانایی و روشنی چشم و فربهی اعضا و چون بافراط خورده شود تب و تنگی نفس آرد و خنازیر در گلو پیدا کند دوم امل بفتح همزه و میم و سکون لام یعنی ترش چون بخورند گرم و سبک است و چون مساس نمایند سرد است هاضم و مشتهی طعام و افزاینده کف و صفرا و رزانیده باد و کاهنده فربهی و افراط بان کت پت معنی احتراق خون و امراض کرم و سوزش عضا پیدا کند سیوم لون بفتح لام و واو و سکون

نون یعنی نمکین و شور و لطیف و مشتهی و هاضم است و برازه آسانی برآرد و مولد کف و صفرا و باد و کاهنده قوت باه و نرم سازندهٔ اجسام سخت است و درد چشم و فساد خون و امراض صفراوی و شور تولد کند چهارم کت بفتح کاف و سکون تاء فوقانی هندی یعنی تلخ و تیز و سبک است صفرا و باد افزاید و کاهندهٔ شیر زنان و فربهی ابدان و افراط آن وهم و اندیشه و فساد خون و خشکی لب و سوزش اعضا بهم رساند پنجم تکت بکسر تاء فوقانی و سکون کاف و تاء فوقانی ثانی یعنی تلخ و تند که اطبای یونان حریف گویند سرد و خشک و سبک است و تشنگی و بیهوشی و تپ صفراوی و بلغمی بنشاند و افزاینده باد و اشتها طعام و شیر زنان و حیوانات لطیف سازد و افراط آن درد سر و سختی گلو و اندیشه و ترس بهم رساند ششم کهاری بفتح هر دو کاف و هاء و الف و راء مهمله و یاء تحتانی یعنی زمخت که آنرا عفص گویند خشک و باد آور است و اندمال جراحات نماید و حبس اسهال کند و افراط آن نفخ شکم و درد دل و جگر پیدا کند و معنی ساختن کیمیا بدن است و آن مخصوص بادویه و تراکیبی است که باعث حفظ صحت و طول عمر و تقویت قوی اعضاء رئیسه گردد و نیز از آن ادویه که در معالجه اکثر امراض بکار آید اطلاق میکنند و هر دو را در مبحث حرف او نوشته شد و اقسام او را نیز آنجا بیان ساخته و تحقیق حروف و اعراب اقسام در مبحث حروف آنها بیان کرده آید و آنکه نوشته شد که فلان دوا هندی و در فارسی فلان دو است مثل آنکه بکهان بید خبطیا نا است موافق تحریر اعوه است و الا در اکثر تخالف یافته میشود

باب الالف فصل الالف

آنب

بعد همزه و خفاء نون و باء موحده و انبه باضافه هاء و حذف مد نیز آمده میوه ایست در اکثر

بلاد هند یافته می شود اول بلون سبز و آخر آن بعضی سرخ و اکثری زرد و بعضی سرخ و زرد

و بعضی تا آخر بلون سبز میباشد بشکل قریب بشکل گرده و سیب و بعضی اندکی طولانی و درختش

مشابه بدرخت جامن و برگش مشابه ببرگ آن و طلا ا برگ و شاخ جهة دراز کردن سیاه داشتن مو

نافع و پوست ساق و بیخ او سرد و مجفف و قابض و برگ او هاضم و قابض و خاکستر چوب او

جهة نزف الدم مفید گل او که مول نام دارد بفتح میم و سکون واو و لام و راء مهمله عوض لام

نیز آمده است سرد و خشک است بسیار خوشبو و قابض و دافع ربو و فساد خون و بلغم و صفرا و

دُملها و شور و ثمر خامش که انبیا میگویند بفتح همزه و سکون نون و کسر باء موحده و فتح یای

تحتانی و سکون الف بطعم ترش و خشک و فزاینده اخلاط ثلثه و جهة قطع طحال و برانگیختن

اشتها و ریزانیدن سنگ گرده و مثانه مجرب و رسیده او بطعم شیرین و تند سرد و تر و گران و

مبهی و مقوی دل و جمیع اعضا و اشتها آور و دافع فساد صفرا و سبزه آن نیز ملین و مشتهی طعام و بزرگ و ارزنده

رنگ بدن کلان و خورد بود کلان تا پنج آثار نوشته اند راقم تا یک و نیم رطل مشاهده نموده و خورد او را

بمقدار دو دام هم مشاهده نموده است چون میوه بند پس از یکماه ترشی ظاهر شود و از و مربی و اچار

سازند و در قلیه پلاو بکار برند بسیار بامزه شود لیکن تا وقتیکه خسته او سخت نشود هرگاه چند روز در

پختن او باقی بماند از درخت جدا میکنند و در کاه و بهس و برگ پلاس نهان میسازند تا پخته شود و

ترشی برود و شیرین و خوش مزه گردد این را پال گویند بفتح باء فارسی و سکون الف و لام و مستعمل اکثر

همین است و اگر خود بخود پخته شده بریزد آنرا ٹپکه گویند بفتح تاء فوقانی هندی و سکون باء موحده

فارسی و فتح کاف و سکون ها اکثر آن مخوش بود بسیاری در تابستان به پختن در آید و هنگام

بارش بسر برد و برخی سر آغاز باران به پختگی روی نهد و اوایل زمستان انجام پذیرد و آنرا بهدیه گویند

بفتح باء موحده و ها خفی و کسر دال مهمله و فتح یاء تحتانی مشدده و کمتری همه سال گل کند و بار دهد

٨

ولیختی درخامی کار تخمگی کند زود فرود دارند اگر خیدی بگذارند از بس شیرینی کرم افتد و بعضی بحال
بچهار سالگی بارور گردد و بشیر و شیره پرورش دهند شیرینی افزاید و گویند اگر بشیره انناس و سیب و
امثال آن پرورش نمایند ثمر او بو یا مثل آن میوها شود و یکسال زیاده بار دهد و در دیگر کمتر و بعضی
یکسال بارور نگردد و خسته او بریان ساخته میخورند قابض شکم و نافع معده بسیار خوش مزه و آب
بالای او بسیار شیرین متخیل گردد و اهل هند خسته او را در باران میگذارند بعد ازان مغز او را
برآورده میخورند بسیار خوش مزه بود و دافع صفرا و قابض و مقوی معده و نیز مغز خسته باران
رسیده را در ترشی لیمون تر سازند و بکار میبرند در فواید زیاده میشود و بعضی مردم بعد از تر شدن در لیمو
او را می سایند و نمک و فلفل یا نانخواه و جزدان اضافه نموده بکار میبرند در تقویت معده و هضم جید میشود
بالجمله تراکیب مختلفه استعمال مینمایند و گویند سه ساله او تریاقیت هم میرسانند و چون بقدر نیم دام سائیده
باب سفوف کنند دوائی در حبس شکم بهتر ازین نمیشمارند و اگر نیم پخت امبا دو انگشت از شاخ
برگیرند و سر شاخ را از موم گرفته بروغن گاو یا عسل اندازند تا دو سه ماه طعم و رنگ نو نمیشود
و یکسال رنگ و پیکر بگردد راقم گوید ترش او بدندان و حنجره و سینه و امعا نقصان دارد
و صفراوی مزاجان را موافق بود و مقوی معده است و خام او را پوست تنک دور کرده بعد ازان
لحم او را بزره ریزه تراشیده یک دو گهری در آب بگذارند تا که آب ترشی بردارد بعد ازان
صاف نموده با قند یا نبات شیرین ساخته بخورند در تقویت دل و معده و رفع اذیت باد سموم
و در مزه بعدیل تنها و همراه طعام مثل افشرده ها دیگر میتوان خورد و نیز خام او را در خاک گرم
پنهان میسازند تا که گداز شود پس برآورده در آب بفشارند و بقند یا بتو شیرین کرده میخورند هر دو قریب
باهم لیکن اول در تقویت و تفریح و مزه بعدیل نزد راقم است و دوم در ازاله سمیت هوا و افشرده را
پنا میگویند بفتح با و موحده فارسی و تشدید نون و الف و حکمای هند اگرچه این میوه را سرد نوشته اند

فصل

9

هندی الهسنیه گویند جامع خواص
یاقوت رمانی است و از خواص اوست
که حامل او از چشم زخم و تاثیر نظر
جنیت انس و جن مصون و محروس
میباشد نقاشی دو خاصیت دیگر از
جوهریان هند روایت نموده یکی
آنکه با حامل نقصان نمی رسد و
او را الکنات وافات نمیرسد دوم
آنکه اگر این جوهر با شخص باشد
در مصاف ظفر خاص نمود و از اتفاق

فصل در فیروزه

لیکن نزد راقم ترش او هم خالی از حرارت نیست و شیرین او را اطبای یونانی در دوم گرم و در سیوم خشک نوشته اند و در تقویت باه و گرده و معده و کثرت غذا و نسمین بدن و تلیین طبیعت و نیکو کردن رنگ رخساره نزد راقم بتجربه رسیده بجهة بوا سیر و ذرب و تقویت دل و خفقان مفید نوشته اند لیکن اینقدر این حکم را یعنی نافع بودن خفقان را مطلق نمیدانند زیرا که در چند جا بصاحب خفقان حار باعث از دیاد خفقان گشته و مضر جگر نوشته اند و مصلح آن موبز حکیم علو یخان مرحوم مینویسد که اگر مضر جگر خواهد بود ترش و سبز او راقم یکی از امرای هندوستان را علاج ضعف جگر و استسقا نموده و از ان امراض شفای کلی او را حاصل گردیده بود بعد از دو سال یا سه سال فدای استعمال انبه کثرت نمود زمانه قلیلے منقضے شده بود که مرض مذکور نکس نموده و دیگر جا هم همچنین مشاهده نموده حکیم علی مغفور در شرح مفردات قانون مینویسد که از صورت این میوه که مشابهت بگرده دارد در یافتیم که مقوی گرده خواهد بود بعد از ان در امراض گرده استعمال کردم بسیار مفید یافتیم حمی که در حمی دق که مشارکت گرده بود استعمال کردم حمی مذکور زائل گردید قول حکیم علی مغفور در نظر این هیچمدان درست نمینماید زیرا که هر گاه حمی دق عارض گشت پس مجرد علاج سبب که عبارت از اصلاح مزاج گرده است بکار نمی آید مگر آنکه علاج او هم فی نفسه نموده شود و دوا نافع بخصوص مرض مذکور باشد مگر آنکه گفته شود که انبه سرد و تر است یا آنکه تقریر کرده شود چنانچه حکمای قدیم اهل هند در مرگانگ که عبارت از طلا کشته است تقریر میکنند در نافع بودن او بحمی دق یعنی مرگانگ اگرچه گرم و خشک است لیکن بتقویت معده قوی مینماید پس چون خون صالح پیدا میشود و رفع سوء مرض مینماید و طبیعت هم قوی میگردد ازاله حرارت غریبه باذن خالقها میفرماید و مخفی عالم فن نیست که هر دو تقریر خالی از تکلف و بعد نیست یا آنکه گفته شود که مراد او از حمی دق حمی که مشابه بدق باشد زیرا که هر گاه که حمی طول اکشد بسبب ملایمت تب و هزال مریض یکنوع مشابهت بدق هم میرسد راقم هم دیده که یکی

از خواص فیروزه است که رنگش ... با صفای آن جو صاف مینماید و با ... در طالع ... راه یابد ... او را شناسد بابن تقرب از ان ... و از دو کناره بهم گردد واحدی

و روغن ... وسوسات و مشک ... بالکلیه ابن بیطار و دیگران ... نقل نموده اند هر حجری که از رنگ خود بگردد و متغیر شود پوشیدن آن و تختم به آن برای لابس ردی است و بهمین سبب بادشاهان فیروزه را ذخیره نمی نمایند و نمی پوشند زیرا که هیبت ایشان را در نظر مردم کم میکند راقم گوید که این کلام ...

۱۰

ازامراء ایران بسبب ضعف و انچه گرده تر میشد و بطول انجامید بود اطبا او که معالج او بودند
خوردن انبه تجویز نمی فرمودند مریض پنهان استعمال نمود اگرچه بالکل حرارت زائل نشده بود لیکن نفع کرده بود یلدق
الشیخ حنیه است و بهترین او شیرین سفید بی ریشه که شیره رقیق داشته باشد و سرد در آب یا برف
کرده باشند و در موسم گرم بدون سرد کرده خوردن باعث انحراف مزاج است و او را اول از دست
ملایم مینمایند و چند قطره اول میکنند بعد ازان از دهن شپلیده بخورند و خوردن از کارد بریده
اگرچه مقبول طبایع است لیکن از ریشه و جرم احتیاط نکنند باعث نفخ و ثقل و درد شکم و پیچ و معا
و خراش گلو میشود و بعضی شیره برمی آرند و شیرینی از شکر ساخته و تصرفها بجا و بیجا نموده همراه نان
و برنج میخورند و این روش در اکثر امزجه نفیس بسبب غثیان و عدم اقبال طبیعت است و نیز بسبب
مفارقت محل خود نوعی تغیر هم در مزاج او راه بهم رساند و مصلح آن اکثر شیر خسته او نوشته اند
میفرمودند والد ماجد خدا تعالی بیامرزد او شانرا که این حکم مطلق نیست بلکه باید دید
که اگر گرمی میکند است و آب سرد و افشرده بارده بکار باید برد و خود هم آن مرحوم به افشرده انبها
اصلاح مزاج خود میفرمودند و اگر پیچ اعاجم رسد بروغن بادام و امثال آن تدبیر باید نمود و
در صورت اسهال پسته آن تدارک باید نمود و در صورت یبوست و در امزجه یابسه شیر و اگر نفخ
باشد در شیر اندکی زنجبیل باید جوشانید و تنها زنجبیل هم مفید می آید و علی هذا القیاس و بالجمله اگر
بامراعات مزاج استعمال کرده شود حکم چوبچینی دارد و اولی آنکه تا گورسته باران نشود استعمال
نکنند مگر صاحبان امزجه بارده رطبه و بعضی مردم باصحاب ذرب عوض غذا انبه و عوض آب
شیر شتر تا یکماه و دو ماه استعمال میکنند بسیار نفع مینماید بلکه ازاله آن بعضی جا میفرماید و آب
بسیار اقسام و اسما دارد در هر که عطریت زیاده تقویت دل و دماغ و رو افزود بفارسی
نزنگ گویند و الله اعلم بحقیقة الحال آرام ستیلا بمد همزه و راء مهمله و الف و میم و کسر

11

انکشتر فیروزه چشم را قوت دهد
و سینه را کشادی بخشد و قوت دل را
زیاده میکند و چون بکاری رود
ازاو درست کند پس چون بر گردد
حاجتش برآورده شده باشد فصل
لاجورد در اول گرم و معتدل او
در اول سرد و در دوم خشک است از
خواص اوست که اگر بر اطفال بندند
فزع کمتر کند و تعلیق او رافع خوف
و فزع و مقوی دل باشد و مسهل سودا

شین معجمه و سکون یاء تحتانی و فتح تاء فوقانی و فتح لام و سکون الف تیز و تلخ و سرد و دافع
فساد صفرا و بلغم و خون **آکاهولی** بمد همزه و کاف و الف و ضم
ها و سکون واو و کسر لام و سکون یاء تحتانی دافع کرم شکم و فساد بلغم و صفرا و دیرهضم
انورا بمد همزه و خفاء نون و واو و الف و راء مهمله و الف ثانی **انوله** نیز گویند بعوض
راء مهمله و هر دو الف لام و ها، و قفیه **آمله** نیز گویند بعوض نون میم ثمریست مدور درخت شر
بصورت مشابه بدرخت املی الطعم ترش و شیرین و زمخت و سرد و خشک ملین و مسهل و
دافع رکت بت احوال این مفصل در کتب یونانی مرقوم است **آرو** بمد همزه و ضم راء مهمله
و سکون واو قسمی از شفتالو است در صورت مشابه بآن در خشش مشابه بدرخت شفتالو و از و
اندکی ترش بخلاف شفتالو که شیرین بامزه است و از و اندکی گران هضم **ادا** بمد همزه و دال
مهمله و الف شبیه به ادرک است بیخی است معروف ساق گیاهش پر گره و بر هر گره برگی رسته
گرم است و گران و ملین و بوقت تحلیل غذا اگر بخورند باعث سرعت هضم شود و پیش از طعام
اگر با نمک سنگ بخورند نفخ دور کند و اشتها آرد و هاضم است و بفارسی زنجبیل نیز گویند و اگر
ادرک را رشیه باریک بریده بدستور در قند مربی نمایند بسیار لذیذ و مقبول طبایع میشود و برای
فوائد مذکوره نیز مفید بود و مربای خشک او در لذت نسبت باو کم و در حرارت زیاده **ابی**
بمد همزه و کسر باء موحده و سکون یاء تحتانی زمخت و بسیار سرد است و گران و ملین و مسهل و بلغم
از اسم سفرجل است **اک** بمد همزه و سکون کاف ثمرش بشکل انبه لیکن از آن اندکی طولانی و باریک
و چون پخته گردد و شگافته شود مثل پنبه منقوش از و برآید و برگش شبیه ببرگ ڈهاک و اندکی
نسبت باو کوچک طول او بقدر یکدرع و یک و نیم درع چون شاخ و برگ او را بشکنند
رطوبت سفید برآید که در عرف از اشیر میگویند سفید است و سرخ هر دو مسهل و دافع فساد

12

باد و بلغم و جذام و جرب و زهر باد و دمامل و ثبور و بیماری سپرز و گولهٔ و بواسیر و امراض جگر و استسقا

و کرم شکم و درخت آنکه را گل سفید و رشته باشد اگر او را باید رشته بر شاخ او ببندد و الا بار بگیرد

و هر گاه در روز یکشنبه بکه پنجشنبه واقع شود گل زیتون در زیر آن درخت نهد و حلوان ذبح کند

و قدری نخته نیز نهد پس برگ و شاخ و پوست و تنه و بارش بستاند و در سایه خشک

کرده بساید نیز و سه هفته از آن با شیر گاو دو دو مثقال بخورد غذا شیر و برنج کند ضعف و

ناتوانی و پیری ببرد و جوانی آرد و هر که او را بیند مطیعش گردد و اگر یکماه بخورد عمرش دراز شود

و قوی گردد و اگر از بیخ او مهره ساخته بر بازو بندد از آسیب جن و پری و سحر و تپ دایمی در امان

باشد و اگر زنی بیخ او را با بول خود سائیده در فرج شیافه کند شوهرش مطیع گردد و از بیخ

مهره کرده بشیر بکه از شاخش بر آید رشته بر کمر بندد و مجامعت نماید در بطوء انزال اثر تمام دارد

و هر زنی که بیخش یکمثقال با آب بهنگره بخورد باکره گردد و بیخش با خون بز و مسکه گاو آمیخته در چشم

کشند تیزی نظر افزاید و در دهنتری آورده که شیر آن هر دو قسم زهر است و اسهال عظیم آورد و بسیار گرم است و آنچه بتجربه آمده است اینست که برگ محلل اورام اندو شیر او مقرح

است و ثبور و دملها را بتحلیل و تفجیر نافع بود و اگر شیر بچشم برسد باعث ورم و خارش و قرح است

آل بمد همزه و سکون لام اسم مجینهه است صاحب داراشکوهی همچنین نوشته و نیز بعضی اعزه چنین گفته اند

لیکن حقیر هر دو را ملاحظه نموده مجینهه یعنی فوه چوب باریک می شود و آل تیره رنگ مایل بزرد

چوب باریک آدت بهکت بمد همزه و کسر دال مهمله و تشدید تا و فتح باء موحده و خفاء ها

و فتح کاف و سکون تاء فوقانی ترجمه او افتاب پرست نام گلی است سورج مکهی نیز گویند درختش

در طولانی مثل قد آدم و برگش مثلث و گلش مدور زرد طلایی و رنگهاء دیگر هم در میان دارد

و لنگره دار و گویند بهر طرف که افتاب میگردد همانطرف او میگردد و دو قسم نوشته اند خورد و بزرگ هر دو

چیست با معالجات و جیب رفع ... وسواس با عوض و با و نفع جواد و ... و رفع خفقان و رفع اختلاج و قطع رعاف ... و قطع نزف الدم ... از جهت ... و تقویت دل و ...

و دبوی و دهان و اندوه از دل و زایل کردن غم و ... براوردن حرارت غریزی ... و تصفیه خون نمودن ... بیاید ... بند خون ... سموم ... تعلیق ... تعلیق ... الصبیان ... خفقان ... اختلاج ...

١٤

دافع ... بتعلیق ... تحلیل کند از حضرت امام ... رضی الله تعالی عنه مرویست ... یاقوت در دست کنید ... فصل ... تقویت دل و تفریح ... دیگر است ... تحلیل ... امام رضا ... رضی الله تعالی عنه ... انگشتری یاقوت زرد در دست ... فصل ... کند فقیر نشود ... یاقوت کبود است در افعال ... فصل ... خواص ... یاقوت ... سرد و خشک ... بشتر در آخر دوم ... تعلیق او بر گردن ... خناق ... قطع نزف الدم و رفع ... افاعی نافع و تعلیق او محاذی ...

ان از کثرت احتلام محفوظ بماند و در نظر مردم عزیز باشد و گویند چون قمر در برج آتشی باشد و بران صورت انسان نقش کنند تعلیق او جهت الآم باطنی نافعست و بعضی در تاثیرات دیگر که مذکور شد نقش صورت فرد شرط دانسته اند و یکمثقال بودن را برخی شرط ... انشاء الله تعالی ازانجا که ارشاد کرامت بنیاد حضرت اقدس و اعلی اشرف خلد الله ملکه

چشم بودعرض صاعقه تور و حامل ابتی از مخاوف و رافع از تهیج و ولادت و در دست و پای بچه و قوی ساخته براران رای علم و سکن وجع و رافع امراض آن معده و حافظ صحت اوست معده و دردان و شش و قوی

در خواص مثل بهم اند تلخ و گرم بود و قولنج و استسقا و تیرگی ذهن و درد پای ریحی را نافع است

آریا بمد همزه و کسر را مهمله و فتح یا تحتانی و سکون الف قسمی از خیارست که در موسم برشکال بهم رسد سرد است و مولد ریاح و ثقیل کثرت او موجب حمی عفنه است **آبهوره** بمد همزه و خفا نون و ضم با موحده و خفا ها و سکون واو و فتح را مهمله و سکون ها و اهل دکهن بلونی گویند هرگاه چند اقسام ساگ صحرائی را جمع نموده میپزند باین اسم می نامند مشتهی و هاضم قوت بدن بخشد و رنگ صاف گرداند و باد و بلغم و صفرا و تیرگی ذهن دفع کند و منی افزاید و فرح آرد و اسهال را مفیدست و در دار الخلافه چند اقسام ساگ که در شهر بهم میرسد می پزند و ازانورتن میگویند بسیار لذیذ میشود و ملین طبیعت و مولد ریاح و دیگر احکام او موافق بسائط او **آنول** بمد همزه و خفا نون و فتح واو و سکون لام درخت است کلان مشهور هرگاه گل کند عجب خوشنما میشود و گلهای او زرد رنگ مشابه بگل املتاس و دو نوعست قسم دوم را بهمه انول گویند و این قسم هم دو نوع است سرد خشک ... اسهال ... و بلغم ... تن را قوت بخشد و خون بفزاید و رطوبت زیاده کند **آمر** بمد همزه و میم و را مهمله مشدد اسم هندیست **آرک** بمد همزه و ضم را مهمله و سکون کاف بر چهار چیز اطلاق کرده میشود یکی مهوا دوم کهل سیوم بدیل چهارم نار **آلوک** بمد همزه و ضم لام مشدد و سکون واو و کاف اسم الوست و خواص او تفصیل در کتب یونانی مذکور شده **آمراتک** بمد همزه و میم ساکن و فتح را مهمله و سکون الف و فتح تا فوقانی و سکون کاف اسم انبارهٔ است **آبنوس** بمد همزه و سکون با موحده و ضم نون و سکون واو و سین مهمله درختی است عظیم ثمرش مثل انگور زرد و با حلاوت و برگش شبیه ببرگ صنوبر و عریض تر از و دو خزان نمیکند و بهترین او سیاه و صلب و املس در اول سیوم گرم نوشته اند و در آخر دوم خشک و ملطف و مدر بول و مفتت حصاة و محلل ریاح و نفخ معده

۱۴

... خواص تفعیل طیس ... نوشته بود ... عرض ... بیان ... تفعیل طیس ... تحقیق نموده ... طیس ... قاموس ... قانون نوشته

15

وفتح سده سپرز و نشارهٔ او جهت حبس خون زخمهای تازه نافع و محرق و مغسول نشارهٔ لطیف تر و طلاء مسحوق و مطبوخ آن در شراب محلل خنازیر و با سفیدی تخم مرغ جهت سوختگی آتش و بانفراده جهت تجفیف گوشت آوردن قروح خبیثه و منع جوششهای پر آب و آبله مجرب است قدر شربتش سه درم و مضر معده و مصلحش عسل و بدلش چوب کوکنار است **آدکی** بمد همزه و فتح دال مهمله و ها هندی و کسر کاف و سکون یاء تحتانی اسمی از اسماء ارهر است و خواص در راء مهمله گفته آید انشاء الله تعالی **آنبی هلدی** بفتح همزه ممدوده و خفاء نون و کسر باء موحده و سکون یاء تحتانی و فتح ها و سکون لام و کسر دال مهمله و سکون یاء تحتانی دوای هندیست گرم و خشک در دویم برای خارش و فساد خون و قوباء و ضربه و مالیدن و خوردن مفید مضر قلب مصلحش نارنج بدل بابچی یا تخم پنوار یا زردچوب شربت یکدرم **فصل الباء الموحده** **ابهرک** بفتح همزه و سکون باء موحده و خفاء ها و فتح راء مهمله و سکون کاف دافع بریه و فساد اخلاط و زهر و او را اطباء هند تنها در ادویه کشته استعمال میکنند در کتب هندی مثل گنج باد آورد جزو آن طریق کشته شدن او مذکور است بعربی طلق است **ابهیا** بفتح همزه و باء موحده و هاء هوز و فتح یاء تحتانی و سکون الف اسم هلیله است یعنی دور کننده خوف **فصل الباء الفارسی** **اپراجتا** بفتح همزه و سکون باء فارسی و راء مهمله و الف و فتح جیم و تاء فوقانی و الف ثانی و قسم دوم نیل هندی درختش بقدر نیم گز و بعضی اندکی زاید بصورت مثل درخت کنگهی لیکن برگ کنگهی املس و برگ اپراجتا خشن بود و قسم سرد و افزاینده قوت باصره و صاف کننده آواز حنجره و دافع آسیب دیو و درد گلو و جذام و فساد باد و صفراء با غم و بلغم خام که از طرف امعا آید از انفع نماید و سوزش اعضا و فساد زهر و دل و بشره دفع گرداند **اپامارک** بفتح الف و باء فارسی

والف وفتح میم والف وفتح را مهمله وسکون کاف اسم چیره است وبیاید فصل التاء
الفوقانی اتیس بفتح همزه وکسر تاء فوقانی وسکون یاء تحتانی وسین مهمله و نوع بود سفید و
سیاه سفید او کثیر الوجود بیخی است سفید رنگ بقدر جدوار بود و پوست و بلند دارد و
بر سطح بعضها یکدو زائده قلیل بود ویکنوع مشابه بهمن سفید بود هر دو نوع تیز و تلخ و گرم و قابض
و هاضم بود و قی و اسهال بلغمی و بواسیر دفع کند فصل التاء الفوقانی هندی
اتگن بضم همزه وفتح تاء هندی وخفاء نون وفتح کاف فارسی وسکون نون تخمی است
مشهور شابه بشنیز که اندکی کوفته باشد مقوی باه و ممسک منی در اکثر تراکیب هندیه
مقویه مستعملست اگر کوفته با عسل بر قضیب طلا نماید سطبر سازد و نافع درد گرده و سبز و
مقوی گرده فصل الجیم اجمود بفتح همزه وسکون جیم وضم میم وسکون واو و دال مهمله
تلخ و تند و گرم و سبک و مشتهی طعام و قابض شکم و مقوی دل و افزاینده منی و دافع فساد باد
و بلغم و غثیان و امراض معده و کرم شکم و فواق و درد مثانه لیکن در شکم سوزش بهم ساند اسم
کرفس نوشته اند البته مشابهت باو دارد در میان انیسون و کرفس است یا اختلاف در میان
کرفس و اجمود بسبب اختلاف زمین و ولایت هندوستان بوده باشد اجواین بفتح همزه
وسکون جیم وفتح واو والف وکسر یاء تحتانی وسکون نون قسمی از دست سمی به جوهار
هر دو تلخ و تند شبیه باجمود و از کوچکتر و باحراقه و بوی تیز دارد و گرم و سبک و گوارنده و
مشتهی طعام و دافع فساد باد و بلغم و استسقاء و نفخ شکم و پیچش بسبب درد مثانه و خله و
کرم شکم بعربی نانخواه است اجواین خراسانی بضم خاء معجمه وفتح راء مهمله والف وفتح سین
مهمله والف وکسر نون وسکون یاء تحتانی ساقش غلیظ و مانند تخم جیری براو ظاهر شود و تمرش
در غلافهای متراکم در تحت اوراق شبیه بگل انار و مملو از تخمی صغیر مدور شبیه بجلبه و بسیار ازو

وازان شکم برآرد و اگر او را با سرکه و نمک در روغن گل سحق نمایند طلای او بخارش مفید است و گویند هر که مداومت بخوردن او نماید موی سفید او سیاه گردد و اگر در سوراخ مورچه بگذارند مورچه ها بگریزند و چون زحل در سنبله باشد و او را بطالع مستعد ترتیب دهند و اکتحال نماید هر گاه مریخ در برج ... بود از آن نیز همین ترتیب داده

کوچک تر اسم زرالنبج است **اجلاچندن** بضم همزه وسکون جیم ولام والف وفتح جیم فارسی وسکون نون وفتح دال مهمله وسکون نون اسم صندل سفید است و خواص در چندن بیاید **اجان** بفتح الف وجیم والف ثانی ونون بعضی درمیان الف ونون یاء تحتانی اضافه نموده اند یعنی اجاین درخت او بزرگ میشود برابر درخت آنبه وبرگش شبیه برگ آنبه وارود دراز و باریک درخت او سایه بسیار دارد وپهلی هادراز تا بقدر نیم گز وبسیار باریک

فصل الجیم الفارسی **اچهه** بفتح همزه وتشدید جیم فارسی وفتح آن وسکون ها اسم هیره است

فصل الخاء المعجمه **اخروث** بفتح همزه وسکون خاء معجمه وضم راء مهمله وسکون واو وثاء فوقانی هندی واکهروث نیز آمده بجای خاء معجمه کاف وها مشهور است درختش کوهی است وبرگ آن مشابه برگ ساذج هندی شیرین گرم وگران وملین مقوی اعضا و دافع باد در لقوه باه وو داغ بدی بتجربه محرر **زسید** رسیده بعربی جوز گویند

فصل الدال المهمله **ادلسک** بضم همزه ودال مهمله مشدد والف وفتح لام وکسر سین مهمله وسکون کاف قسمی از غله است **ادی بهاسک** بضم همزه وکسر دال مهمله وسکون یاء تحتانی وفتح باء موحده وخفاء ها والف وسین مهمله وفتح کاف وسکون راء مهمله قسمی از کافور است **ادرک** بفتح الف وسکون دال مهمله وفتح راء مهمله وسکون کاف تازی زنجبیل است مشهور معروف وخواص این در آدا گفته شد

فصل الراء المهمله **ارنی** بفتح همزه وسکون راء مهمله وکسر نون وسکون یاء تحتانی اسم درختیست در طول بقدر درخت شفتالو لیکن شاخ بسیار دارد واز زیر تنه درخت میروید ودر بعضی تنه معلوم نمیشود وبرگش مثل برگ سنبهالو گرم است غلبه باد را برباید واماس دفع سازد ودر دهتری آورد که جرب وثقیل است ورحمت باد ورگ بعضی ضعف جگر دور نماید ومشتهی ورافع قبض وسده روده بگشاید **وارنی** نیز اسم ماده ارنه است **ارهر** بفتح همزه وسکون راء مهمله وفتح ها وسکون راء مهمله ثانی

او بسیار سرخ و مائل بسیاهی و بیقال و نیم از سائیده او جهت رفع خارجرب و باعث تبرید و تنویق مجموع است و برودة فم جهت علاج صفراوی دو موی و درم چشم و تقویت عضو بحدیکه از ریختن مواد متأثر نشود و درم سائیده او جهت رفع درد شکم که از زور اسهال حادث شده باشد بغایت مفید رسد و مصلحش عسل است از کلام امام

واَد بکی نیز گویند و تور در شهرها یعنی در زبان دار الخلافه شاهجهان آباد نیز و در اکثر دیگر تور را قسمی از
میدانند و آنکه درخت او کلان باشد و در کناره کشت نیشکر میکارند از تور میگویند و درخت ارهر
خورد میباشد بقدر یک و نیم گز میگویند ارهر در مزه بهتر از تور است و تور را همراه نیشکر میکارند و درو مینمایند
و ارهر را همراه گندم درو مینمایند و در خریف میکارند دانه تور کلان و دانه ارهر خورد و تور اندکی بود از
و بالجمله غله مشهور است در اکثر بلاد هند یافته میشود سرد و خشک است و سبک و قابض و دافع فساد تلخه و بلغم
و خون و فساد زهر و بطعم زمخت و اندک شیرین و بادانگیز و نزد محرر گرم در دوم و خشک در سیوم و مقوی
معده و ثقیل و نافع بامراض بلغمی بار جون اورا اول بکد و جوش در آب داده و آن آب را دور کرده در آب
دیگر پزند رافع یبوست او میشود و اگر در شیرو ها بپزند نیز رفع یبوست آن در صورت اول و ازاله حرارت و
یبوست آن در صورت ثانی بسیار میشود و اگر برگ او را در آب جوشانیده از ان مضمضه کنند درد
دندان ببرد بفارسی ارهر را شاخل گویند ارد بضم همزه و سکون را مهمله و دال مهمله و بعضی عوض دال
مهمله با فوقانی هم نوشته اند یعنی ارت اسم ماش است و خواص در ماکهه خواهد آمد ارنه بفتح همزه و سکون
را مهمله و فتح نون و ها رو قفی در اکثر خواص مثل گاو میش است که هندی بهگی گویند مفید با صحابی
که روز بروز لاغر و نحیف تر شوند بفارسی گاو میش صحرای گویند ارند بفتح همزه و را مهمله و خفا نون و
دال مهمله هندی برگش شبیه برگ انجیر دارد و بزرگ و نرم و ساقش با بقدر دو دو رع و بیخش مثل نی مجوف و
ثمرش در خوشهای پرخار و مدور و دانه اش بقدر قهوه و منقط بطور کاغذ ابری سیاهی سفیدی آمیخته
و قسمی است از و سرخ سرد و شیرین و گرم و گران و دافع قولنج و نفخ شکم و آماس اعضا و درد کمر و درد مثانه و
صداع و استسقا و تپ و تنگی نفس و سرفه و بلغم و جذام و ام یات که فساد ماده خام است و ثمر هر دو گرم
و مسهل و دافع فساد باد و روغن تخم او محلل است جمله علتها باد را نافع بود و مسهل است بقدر یک دو توله
در آب جلکرده اندکی گرم نموده برای قولنج شدید داده شد نفع بین نموده و قولنج شدید رفع گردید و الله

آن حدیث صحیح باشد و واردی که انگشتری بسازد که نگین از آن که ارا کرد انگشت حضرت فرمود که دشمنان من او را با من خصم آورده اند و امین بسم و گفت من بیزارم از حاکم شهر حضرت جعفر صادق علیه السلام

نگین بر سطر نقش کند در سطر اول اعوذ بجلال الله در سطر دوم اعوذ بکلمات الله در سطر سوم اعوذ برسول الله و در زیر نگین دو سطر نقش کن سطر اول آمنت بالله و کتبه سطر دوم انی واثق بالله و رسله و در دور نگین نقش کن اشهد ان لا اله الا الله مخلصا و در دست کن این انگشتری را در هر حاجتیکه بر تو دشوار شود و بر سینکه حاجتت

۱۸

برآورده شود و در سحابات ... بیماری ... شود ... بایدان ... و صرع ... و دفع ... ضعیف ... و خون ... در ... محافظت نماید از اسرار ... حفظ ...

رساله خواص الجواهر ... جامع از تصنیفات حکیم ... خان مرحوم ... تحفه ... آن ... الحکایات ... نسخه

بسم الله الرحمن الرحیم

ماجد بجای روغن بادام روغن بیدانجیر در مسهل قولنج و امراض بارده مثل فالج و جز و آن استعمال میفرمودند و عمق مغفور بقدر دو دام سه دام هم در امزجه عاصیه استعمال میفرمودند و چون برگ او بر روغن چرب نموده گرم ساخته بر موضع درد ناف ببندند رفع درد نماید و چون تخم او کوفته با جوات امیخته یکدو روز بگذارند تا عفونت پذیرد پس طلا نمایند خارش برطرف سازد در عرصه یک هفته و چون مغز او بشمار دانه با سیماب آمیخته بخورند اسهال آورد روغن او گرم است

ارجن بفتح همزه و سکون رای مهمله و ضم جیم و سکون نون اسم درختیست و هم اسم ثمر او گرم و زمخت بود دافع صفرا و بلغم و ماندگی و عطش و زهر رفع نماید و مضر بود با مراض بادی و ریش و جراحت را پاک کرده و التیام آورد و ممسک و مقوی بدن و استخوان شکسته را پاک پیوند دهد اکلاً و طلاءً مستعملست و بعضی سرد نوشته اند و نافع ضربه و سقطه

ارلو بفتح همزه و سکون رای مهمله و ضم لام و سکون واو اسم درختیست کوبی مزه تیز دارد و بلغم سرد و اشتها آرد و قابض بود و تن را هوشیار کند و کرم شکم و جذام دفع نماید ازاد و بید و شمول است

اروتی بکسر همزه و سکون رای مهمله و کسر واو و سکون نون و کسر تای فوقانی و سکون یای تحتانی اسم لوبیاست و در بای موحده بیاید

اروی بفتح الف و سکون رای مهمله و کسر واو و سکون یای تحتانی بیخ رستنی هندیست و بهمین اسم است دراز طولانی بقدر یک گره زیاده و کم و چون پوست او دور کنند مغزش سفید برآید و شاخهای او بقدر یک گز و برگ کلان دارد و بصورت سپری که لبهای او درون باشد و در صفا و ملاست قریب ببرگ کیلا کچالو هم بیخ رستنی مذکور است در اطراف کچالو اروی ها بر آید و کچالو در صورت اکثر مدور بود و در کلانی و صورت قریب بادنجان و مشهور است هر دو بیخ در هندوستان مستعملست اهل هند اروی را همراه گوشت و تنها میخورند و کچالو را در تنور بریان نموده میخورند و هنود از برگ و شاخهای او نانخورش میسازند و بالجمله مزاج او آنچه دریافت شد مایل بسردیست و مقوی باه و مغلظ منی او و مولد ریاح و ثقیل و مضر بحنجره و مصلح آن ترشی و شستن آن در آب بمبالغه و کچالو

19

آن بوده باشد تالیف سابقه
دراین اوقات بخاطر این عاصی گذشت
که رساله جامع امور ضروریه که تعلق
بامرو باد داشته باشد از کلام سابقه
پیشین استنباط کرده مع آنچه از
تجربه این خاکسار تجربه بآن پیوسته
بزبان فارسی املا کند
تا باشد که فائده آن عام و نفع
آن تام بوده و وسیله جمیله برای
حسن عاقبت این نسبتند شود

... مهاراجه راجگان ... معالی نشان مهاراجه دهراج ... زبان ملکان والا منزلت ... مجالس گرامی ... صورت بست ... نقش مراد ... بفضله و کرمه در اندک عرصه ...

دولت و مرتضی ... چون این رساله نمونه از اقبال مشرف فیاد اعلام جهان مشهور گردیده لا ازانکه وصدای علو همتش در اطراف در اکناف عالم رسیده گشت که بهمت قدردانیش کرم سنگه مهندر بهادر

قریب باوست در خواص مگر آنکه مضرت او بحنجره نسبت به اروی زیاده است میگویند که قلقاس است لیکن در چهره برگهای خلاف بر ظاهر است چنانچه صاحب تحفة المومنین نوشته که برگ او مشابه برگ بادام مگر آنکه گفته شود خطا از ناسخ است و دیگر چهره را تطبیق میتوان داد و مزاج قلقاس گرم نوشته اند و از بعضی اعراب که پرسیده شد انها هم میگویند که قلقاس اسم اروی است والله اعلم بالصواب ارک بفتح همزه و سکون راء مهمله و کاف اسم آک است ارمید بفتح همزه و سکون راء مهمله و کسر میم و سکون یاء تحتانی و دال مهمله اسم بت کهدر که نوعی از کهیر است ارو سا بفتح همزه و ضم راء مهمله و سکون واو و فتح سین مهمله والف اسم بانسا است و در باب باید **فصل السین المهملة** استهل کند بکسر همزه و سکون سین مهمله و ضم تاء فوقانی و خفاء ها و سکون لام و فتح کاف و خفاء نون و دال مهمله این را رام کند نیز گویند و قسم دوم مان کند است و کند نزد اینها اسم بیخ است که چوبین نباشد چون زمین کند و بیخی را که چوبین باشد مول نامند مولد بلغم و دافع باد و صفرا و خون اماس اعضا و قسم دوم قسمی از بهدکران و دافع خون و صفرا استهول کند نیز آمده است باضافه واو ساکنه در میان لام اسپرک بفتح همزه و سکون سین مهمله و فتح باء فارسی و راء مهمله و سکون کاف اسپرکا بفتح کاف و الحاق الف صاحب مدن بنود هر دو را یکی میداند بطعم شیرین و دافع جذام و رافع افلاس نیز نوشته و بعضی گویند که اسبرک اسم اکلیل الملک است و مشهور در شهر بخیری دیگر است و اغلب که موافق نوشته صاحب مدن بنود مرادف اسپرکا باشد که در بعض خواص چون افزودن منی و دافع فساد رحمت هر سه خلط و بودن وی سرد و سبک موافق اسپرکا است و در بعض کتب هندی اسپرکا را دافع بوی زشت خوی بدن و استسقا و ضعف و لاغری تن و اثر زهر نیز نوشته اند والله اعلم اسگنده بفتح همزه و سکون سین مهمله و فتح کاف فارسی و خفاء نون و فتح دال مهمله و هاء هندی مشهور است بیخی است سفید رنگ طولانی بقدر نیم گز هم میشود و کنده بمقدار شکر قند بود و خشک او مشابه بشقاقل مصری

ششم در بیان فصول و دو ... هم بر دو ... مطلب ضرور نیست سعی ... کرده شد **فصل اول در بیان حدوث وبا** و بار باید دانست که وبا در اصطلاح اطبا فسادی عظیم است مر هوا را از اسباب ارضیه یا سماویه و حادث میشود از ین فساد تب و طاعون و چیچک و حصبه و در ین زمان ازرا هیضه تعبیر میکنند اما اسباب سماویه پس حرکات افلاک است

۴۰

و برگ او مشابه برگ کت واز و خورد و نرم و باریک و نهال او از زمین اندکی بالا بر آید بمقدار سه چهار گره رمخت و تلخ و گرم است و مبهی و دافع فساد باد و بلغم و اماس اعضا و برص از جملهٔ برسا ین است و بنج کا کنج نوشته اند استهر بکسر همزه و سکون سین مهمله و کسر تاء فوقانی و سکون ها و فتح راء مهمله و الف اسم شال پرنی است استهول بهتا کی بضم همزه و سکون سین مهمله و ضم تاء فوقانی و خفاء ها و سکون واو و لام و فتح باء موحده و خفاء ها و سکون نون و فتح تاء فوقانی هندی و الف و کسر کاف و سکون یاء تحتانی اسم برهتا ست بمعنی بادنجان بزرگ بدان معنی که شجرهٔ آن مشابه بشجرهٔ بادنجان بود استهل پدمنی بکسر همزه و سکون سین مهمله و فتح تاء و خفاء ها و سکون لام و فتح باء فارسی سکون دال مهمله و فتح میم و کسر نون و سکون یاء تحتانی اسم بعضی اقسام کول است در زمین که آب ایستاده باشد روید شیرین و تلخ و سرد بود قی و خون و اسهال دفع کند و بعضی گفته اند که کل سرخ است اوسیر بضم همزه و سکون سین مهمله و یاء تحتانی و راء مهمله اسم خس است که در تابستان از و خسخانه سازند سرد است و هاضم و حابس شکم و دافع فساد بلغم و صفرا و خون و مسکن تشنگی و نافع آبله و جوشیدگی و سوزش اعضا و دشواری بول و نافع دماغ و شور و ممسک است بالخاصه در تقویت معده و قبض شکم و ذرب در تجربه راقم نیز آمده

فصل الشین المعجمه اشٹ برگ بفتح همزه و سکون شین معجمه و تاء هندی و فتح باء موحده و راء مهمله و سکون کاف ترکیب هندی مشتمل بر دواء هشتگانه و معنی اشٹ برگ هم همین است و اسماء ادویه روده پررووده کاکولی جهیر کاکولی میدا مهامیدا جیوک رکهبک و این ترکیب سرد مبهی مقوی اعضاء و مولد منی و شیر زنان و محلل و دافع فساد صفرا و باد و سوزش و آماس اعضا و جذام ادویه این ترکیب از کشمیر می آمد حالا اکثر نمی آید اشٹ کن بفتح همزه و سکون شین معجمه و کسر تاء فوقانی هندی و ضم کاف فارسی و سکون نون اسم غذایی است مونگ بمحصه و برنج دو حصه

۳۱

ثم اخلاط بدن فاسد شده امراض و بائیه حادث خواهند شد و اکثر خلق باین امراض مهلکه مبتلا خواهند گردید ... در بدن اینها اکثر باشند یا بفتوح ... بضعف القوی خواه در خلقت و خواه از جماع یا غیر آن بوده باشند و کسانیکه استعمال ...

درآب بجوشانند بعد از جوشانیدن آب بتابانند و نمک سنگ و انگوزه و گشنیز و زنجبیل و فلفل داخل سازند دافع تپ و فساد اخلاط ثلثه و مصفی خون و مشتهی طعام و مقوی معده و مثانه **فصل الفا افیم** بفتح همزه و کسر فا و سکون یاء تحتانی و میم خواص این در افیون گفته خواهد شد **فصل الکاف اکاس بیل** بفتح اولی و کاف و الف و قاف و سین مهمله و کسر موحده و سکون یاء تحتانی و آخر لام اسم افتیمون نوشته اند امر بیل نیز اسم او ست **الکتمکت** بفتح همزه و کسر آن کاف و سکون تاء فوقانی و ضم میم و فتح کاف و سکون تاء فوقانی گویند کرنجوا است و بفارسی خانه ابلیس لیکن صاحب تحفه نوشته که منکت است و حال انکه کرنجوا تخم است پس نسبت باهم ظاهرا از صاحب تحفه است یا الکتمکت نیز کرنجوا است **اکرکرا** بفتح همزه و کاف و سکون را مهمله و فتح کاف و را مهمله ثانی و الف اسم عاقرقرحا است **الکهروث** بفتح همزه و سکون کاف و ها هوز و ضم را مهمله سکون واو و تاء فوقانی بهندی همرست مشهور و معروف و خواص این در اخروث گفته شد **اکارا** بفتح همزه و کاف و الف و فتح را مهمله و سکون ها اسم چیره است و دو قسم بود و در جیم فارسی باید **فصل الکاف الفارسی اگن منته** بفتح همزه و کسر کاف فارسی و سکون نون و فتح میم و خفاء نون و تاء فوقانی و ها بهندی **اگونت** بفتح همزه و ضم کاف فارسی و سکون واو و خفاء نون و تاء فوقانی هر دو اسم ارنی است که بالا مذکور شد **اگست** بفتح همزه و کاف فارسی و سکون سین مهمله و تاء فوقانی درختی است سرد و خشک و باد آورد و دافع فساد صفرا و بلغم و تپ و گل وی دافع بطلان قوت شامه که در زبان هندی پینس گویند بکسر باء فارسی و سکون یاء تحتانی و ضم نون و سکون سین مهمله و مرض شبکوری **اگر** بفتح همزه و کاف فارسی سکون را مهمله خشک و سبک و دافع بیماری چشم و قدری

صفرا انگیز و بعربی عود گویند **الگنی چار** بفتح همزه و سکون کاف فارسی و کسر نون و سکون یاء تحتانی و فتح جیم فارسی و سکون الف و راء مهمله تیز و بسیار گرم بود باد و علتهای سینه و سینبات بلغم و درد مفاصل را نافع است و آن در مغرب زمین پیدا میشود بهترین وی سرخ رنگ بود و علامت وی آنست که مانند آتش گرمی ظاهر داشته باشد و محسوس بود و بر روی هم رسد **فصل اللام** **السی** بفتح همزه و سکون لام و کسر سین مهمله و سکون یاء تحتانی اسم هندی کتان است نباتی است بقدر نیم ذرع [illegible] برگش باریک و گلش کبود [illegible] نزد اطبا هند [illegible] مانند ابمتی نور بصر و دافع فساد باد **الو** بضم همزه و لام مشدده و سکون واو [illegible] گوشتش سفید و بسیار [illegible] باد و بسیار [illegible] بوم گویند زمان هندوستان [illegible] [illegible] بطلوع [illegible] **الایچی** بکسر همزه و فتح لام الف و کسر یاء تحتانی و همزه و کسر جیم فارسی و سکون یاء تحتانی الا بکسر همزه و فتح لام الف [illegible] است بر دو قسم [illegible] قدام خوشبو [illegible] و مضرت [illegible] و قسم دوم الایچی کلان [illegible] **التیا** بفتح همزه و سکون لام و فتح تاء [illegible] و الف اسم مهاورت **فصل المیم** **املبیت** بفتح همزه و میم و سکون لام و کسر باء موحده و سکون یاء تحتانی و خفاء نون و تاء فوقانی **املبیس** نیز آمده بکسر باء موحده و سکون یاء تحتانی مجهول و فتح تاء فوقانی و سکون سین مهمله و مشهور املبید بفتح همزه و میم و سکون لام و کسر باء موحده و سکون یاء تحتانی و دال مهمله و املبید ثمر درخت هندیست در نهایت ترشی درختش مشابهت بدرخت لیمو و اندکی کلان و ثمرش هم مشابهت بلیمو کلان دارد و خواص ترشی آن اگر فرو برند در کمتر زمانی آب گردد و سفید مهره و شیره او گداخته شود سبک و ملین و اشتها افزاست در زمان ترشی ثمر مذکور برآرند و در میان خالی کنند و سفوف هاضم و محلل را بترشی آن تصفیه نموده در آن پر کنند و بعد خشک شدن استعمال نمایند و باین اسم اورا میخوانند و اکثر از طرف جی نگر و رتهور سے آید

۲۸

بجهد روز ماند از آن پس صاف شود بعد آن او را حرارت روز و ابر در برف نسب پیدا گردد و هوا مکدر و غبار آلوده بود پس وبا [illegible] خبیث [illegible] صیف و غیر [illegible] حادث خواهند گردید [illegible] کم بودن فصول [illegible] و کثرت [illegible] ستاره ها و حدوث ستاره دنبال دار و بودن هوا مکدر و غبار آلوده و گاهی

[illegible]

اندر بیان حالات که بر بعضی ارضی است **فصل چهارم**
و بالاحق میشوند مرتعض کثیر نشان بودن و بار اسباب
الاضطراب شدید القلق عظیم الکرب بخلاف علامات فصل سابق
و نبض آن مرتعد مضطرب کردن علامات آن فصل
مختلف روی الحال میباشند و شدت بکثرت بمیرند و زیان
ضیق نفس و عطش میبود و گاهی چنان جانوران که در زیر زمین
میباشند که اگر آب از دهن خورند کثیر در عالم و مردن دیگر جن
از راه بینی خارج گردد و در روز
اول هلاک کند و باشد که با چهار
روز امتداد کند و کم است که خلاص

و این درخت در اطراف بسیار است و قلب او را از لیمو کلان درست میسازند در تحلیل و هضم و تسکین وجع و تلیین شکم تجربه در آمده **امل چانگیری** بفتح همزه و میم و سکون لام و جیم فارسی و الف و خفا و نون و کسر کاف فارسی و سکون یاء تحتانی و کسر راء مهمله و یاء تحتانی نیز ثمر ترش درخت هندیست بقدر عنب الثعلب و طول درختش کشیده و عرض آن از بالا بقدر آن گرم و سبک و مشتهی و هاضم طعام و دافع سنگرهنی و بواسیر و خدام و حابس اسهال و دافع فساد باد و بلغم و خون لیکن صفرا انگیز است **املی** بفتح همزه و مشهور بکسر همزه و میم ساکن و کسر لام و سکون یاء تحتانی ثمر درختیست کلان برگ آن بسیار کوچک و بر هر دو طرف شاخهای باریک او میروید و شب یکجا شوند و صبح جدا دانهای در میان ثمر بصورت باقلا و در حجم زیاده ثمرش کمتر از شبری و حدبه دار بقدر نصف دایره و بعضی کم و بعضی زیاده صاحب تحفه المومنین نوشته که درختش شل درخت انار ظاهرا بسبب عدم رویه اوست ترش و گران و دافع باد و افزاینده صفرا و خون و بخاصیت رسیده او ملین و مشتهی طعام و دافع گرانی معده و خشک و سبک و مقوی دل و دافع ماندگی راه و دوران سر و مسکن تشنگی و غثیان و تسکین درد حرارت و رفع تشنگی و کسر سورت صفرا و تقویت دل و مشتهی تجربه راقم در آمده افشرده او در خواص بسبب اقبال طبیعت اقوی و رفع سمیت هوا و حار نماید و مربای او خصوص مربای قسم سرخ او بسیار لذید و مفید باشیا مذکوره گل املی را همراه گوشت پخته میخورند بسیار لذید و مسکن صفرا و ملین طبیعت و برای انگیختن اشتها مفید و محرک زله **امرت پهل** بکسر همزه و سکون میم و فتح راء مهمله و سکون تاء فوقانی و فتح باء فارسی و خفاء ها و سکون لام لیمون شیرین را گویند در تحت راء مهمله در راج نبوبهل یا یاد امرت **ولی** بکسر همزه و سکون میم و فتح راء مهمله و سکون تاء فوقانی و فتح واو و تشدید لام و سکون یاء تحتانی اسم گلوی است و بجای واو اکثر باء موحده خوانند یعنی امرت بلی **امیاره** بفتح همزه و سکون میم و فتح باء موحده و الف و فتح راء مهمله و سکون هاء ثمر

[illegible]

درخت کوهی است مثل کنار دار میباشد ترش بود امرود بفتح الف و سکون میم و ضم را مهمله و سکون
واو و دال مهمله میوه هندیست مشابه بشکل بناشپاتی و ازو خورد تر و زیاده از انجیر اندکی تخمهاء
ریزه ریزه بسیار دارد و بو هم متنافر طبیعت دارد درختش از درخت شهتوت کم اندکی برگش
عریض و طویل مثل برگ انبه سبز رنگ سرخی آمیز چنین از طرف سر مایل و از وسط حدبه دار
و راقم درخت او را مشاهده نموده و هم میوه او را خورده سفری آب نیز گویند مقوی معده و
قابض تسکین زحمت است تشنگی اسهال و است و از انفع کلی نموده بود امرتا بفتح همزه و کسر
میم و سکون را مهمله و فتح تاء فوقانی و الف نیز اسم هلیله است و معنی این لفظ بزبان ایشان
آب حیات است و نیز اسم گلوی است امل بفتح همزه و ضم میم و سکون لام اسم آمله است و معنی امل
ترش است املکا بفتح همزه و سکون میم و کسر لام و فتح کاف و الف هم املی است املتاس
بفتح همزه و میم و سکون لام و فتح تاء فوقانی و الف و سین مهمله اسم کرد است کلش همراه گوشت
و بی گوشت پخته میخورند بسیار لذیذ میشود و ملین است امریل بفتح اول و فتح میم و سکون را
مهمله و کسر باء موحده و سکون یاء تحتانی و سکون لام اسم اکاس بیل است فصل النون
اناناس بفتح همزه و نون و تشدید نون ثانی و الف و سین مهمله و کثهل سفری نیز نامند زیرا که
اگر نهال او را در اوند نشانده در سفر همراه دارند بار دهد و در پیکر طولانی ترنج و رنگش زرد مایل
بسرخی و سطح ادبست و بلندی دارد و بران خارهای کوچک بود و خوشبو ما با بعضی اقسام آم
و خوش مزه بوته بدرازی یک گز برگ او دندانه دار میوه بر فراز بوته بود و بران برگی چند بروید
چون از درخت برگیرند آن برگها کنده جدا جدا بنشانند بار آرد و جز یکبار بار ندهد و افزون از
یکتا نباشد و خواص این را در کتب دیدم در نظر راقم نیامد که هندیان میگویند که سرد است اول
این را اول ابوالفضل در آئین اکبری نوشته بعد ازان صاحب دارا شکوهی و دیگر اعزه نقل کرده اند که

۴۵

و مانند آن از مصنعفات قلب ... از مسهل قوی چون تربد
چون هلیله و مغز فلوس باید کرد
اسهال از ملینات مناسبه
مخففات حاصل میشود لیکن
فی تقلیل غذا در استعمال
که تخفیف از تنقیه بفصد و اسهال
سکن و تقویه روح کند و بعد از

بالاسعه بعضی اضافه نوشته شد مزاجش نزد محرر گرم در اول و سرد در وسط ثانی است و مفرح و مقوی
دل و رافع خفقان و مقوی دماغ و خالی از تقویت معده هم نیست و مضر حنجره و اعضاء تنفس و امعا
و نفاخ و مصلح آن شکر است و چون این را تراشیده در شکر یا قند بجا بانند و گلاب و بید مشک
زده یک دو گهری بگذارند در سایر افعال قوی میگردد و مضرت هم زایل میشود و مربای او بغایت لذیذ
است در قلیه پلاو میخورند بسیار بامزه میشود والله اعلم بالصواب **انب یونان** بفتح همزه
و خفاء نون و کسر باء موحده و ضم لام و سکون واو و نون ثانی مفتوحه و الف و سکون نون
ثالث ثمر هندیست بطعم ترش و زمخت و سرد و حابس شکم و دافع فساد بلغم و صفراء و محلل
خنازیر و دیگر جوشیدگیها و نافع جمیع امراض گلو است **انبکول** بفتح همزه و خفاء نون و کسر باء
موحده و ضم کاف و سکون واو و لام **انبکوده** بفتح دال هندی و هاء نیز گویند درختیست بطعم
تلخ و زمخت و گرم و تر و سهک و ملین و دافع فساد باد و بلغم و اماس اعضاء و درد شکم و قاطع کرم
و دافع فساد زهر و یاده خام ثمر او شیرین و سرد و گران و ملین و دافع فساد باد و صفرا و خون و سنگ رش
اعضاء و دق و مقلل منی و مقوی دل و افزاینده بلغم و مجرب نورالدین محمد است که در ایام هوا
وبائی بثره که زیر بغل و گاهی مردم بر آید و هلاک میکند اگر ابتداء یک ثمر او نرم کرده ناشتا بخورند
و یک ثمر سائیده با آب ارزن بر آن بثره مکرر طلا کنند اگر رشته عمر کوتاه نشده باشد دوائیست
مجرب و مسکن وجع آن و حکیم نورالدین مینویسد که بستانند تخم اندرین سرخ که از نیز انبکول میخوانند
بقدر یازده سیر شاهجهانی و آنرا در آب آمله بهفت تسقیه داده خشک سازند و در چرخ روغن
گران روغنش کشند اگر از روغن مذکور هفت روز متواتر در بینی سعوط کنند موی سفید سیاه گردد
و از سر نو جوان شود و حکیم مذکور در ترقیم فواید تخم مذکور بسیار مبالغه مینویسد در عقل مستبعد مینماید
ازان جهت عنان شبدیز قلم ازان وادی منعطف گردید اندرین بکسر همزه و خفاء نون

چون سقمونیا و امثال آن و خوردن
غذاء کثیر و بغایت ... میباید خلو
بالکلیه و ترشی ... بکار ... داز
اغذیه ... و ...
بود و چون لحوم و البان و فواکه
رطبه ترک کند و اگر هم خورد با ترشی
باشد ... کند
کند و گوشت چوجه مرغ و دیگر
طیور که حرارت کم داشته باشند

۲۶

وسکون دال مهمله وفتح راء مهمله والف وکسر یاء تحتانی وسکون نون ثانی ثمر گیاهی است بقدر لیمو
شیرین کلان وخربوزه کوچک ودر نهایت تلخی ونباتش شبیه به نبات هندوانه بپارسی خربوزه
تلخ گویند دو قسم است یک قسم در انکول گذشت هر دو تلخ وهنگام هضم تیز وگرم وسبک و
مسهل ودافع یرقان وفساد صفرا وبلغم وبیماری سبزرو استسقاء وتپ وکرم شکم است
اندرجو بکسر همزه وخفاء نون وفتح دال مهمله وسکون راء مهمله وفتح جیم وسکون واو درخت
عظیم است برگش شبیه برگ بادام وثمرش عریض وطولانی ومتفرق ودر هر طرف هر یکدانه از تخم
خربوزه درازتر شبیه زبان گنجشک وسرخ ومغزاو سفید باہل زردی تلخ وتیز وسرد وقابض
شکم ودافع فساد باد وصفرا وتپ وحابس اسهال ودافع بواسیر خونی وقاتل کرم شکم ونافع بلی
که از وریم جاری باشد وازریم او جراحتهای دیگر هم رسد ودرخت او را اهل هند کرگوید
انار بفتح همزه ونون والف وسکون راء مهمله اسم دارم است انالی بضم الف وفتح نون وسکون
الف وکسر لام وسکون یاء تحتانی اسم شتاقل است انباره بفتح الف وسکون نون وفتح باء
موحده والف وفتح راء مهمله واشمام هاء وبدون هاء وعوض او الف نیز آمده ساگ است که عوام
الناس از انجته میخورند قسمی از بن نوشته اند چون خام بود گرم وثقیل وآرزو آرنده طعام ودافع باد است
وشکم را براند وچون پخته گردد مزه شیرین پیدا کند وسرد وافزاینده منی است وغلبه باد دلغم
ودر دهتری آورده که حرب ورنجت انبوتی بفتح الف وکسر آن وسکون نون وضم باء موحده
وسکون واو وکسر تاء فوقانی وسکون یاء تحتانی اسم ساگ است اهل هند بخوردن مایل اند
انبرت بلی بفتح همزه وخفاء نون وفتح باء موحده وسکون راء مهمله
وتاء فوقانی وفتح باء موحده وتشدید لام وکسر آن وسکون یاء تحتانی
اسم گلوی است انمرت لتا بفتح همزه وخفاء نون وکسر میم وسکون راء مهمله وتاء فوقانی وکسر لام

۴۷

نی نافع تر از علیت نیست ...
وقرص کافور ودواء المسک ویاقوتیها
ودیگر معاجین مقویه در باب حفظ
از آفات هوا ووبائی دخل
دارد واستعمال زهر مهره عظیم
هم پیشا وجد دارد ونارجیل دریائی
خطائی مفید است وخوردن پیاز
حافظ از فساد هوا ووباست
واین حب در تقویت دل
ودفع سموم ...

جبر الغار طباشیر دارچینی از هر یک یک مثقال زعفران نیم مثقال عنبر اشهب مشک خالص ورق طلا ورق نقره از هر یک نیم دانگ جوهر ابریشم ... سماق

ورق نقره را با آب صمغ عربی محلول حل کرده مشک و زعفران را بگلاب حل ساخته عنبر اشهب را بروغن بلسان نیم مثقال حل نموده باقی ادویه را کوفته و بیخته و همه را در هم بکوبند سرشته حب سازد هر حب بمقدار قیراط و هر روز پنج عدد از ان حبوب با گلاب ده مثقال فرو برده و وزن قیراط چهار جو میانه

۴۸

وفتح تاء فوقانی والف نیز اسم گلوی است انداربارالی بکسر همزه وخفاء نون وفتح دال مهمله وسکون راء مهمله وفتح باء موحده والف وسکون راء مهمله وکسر نون وسکون یاء تحتانی درعرف اندراین گویند انبرتا سنگ بفتح همزه وسکون نون وفتح باء موحده وسکون راء مهمله وفتح تاء فوقانی والف وفتح سین مهمله وسکون نون وخفاء کاف فارسی اسم سنگ بصریست انگد بکسر همزه وسکون نون وفتح کاف فارسی وسکون دال اسم هنگوست ودر بحث ها بیاید انشاء الله تعالی انجیر بفتح همزه وسکون نون وکسر جیم وسکون یاء تحتانی وراء مهمله میوه مشهوریست خواص او را در کتب فارسی بسیار بتفصیل وتحقیق نوشته اند وانجیر دشتی را گبو لهری میگویند وبعضی گرم از انجیر نوشته اند وبعضی سیر مینویسند مثل گولر و در حرف کاف مذکور خواهد شد انبیا بفتح همزه وسکون نون وکسر باء موحده وفتح یاء تحتانی وسکون الف اسم ثمر خام انب است وخواصش در انب گفته شد انبلید بفتح همزه وخفاء نون وفتح باء موحده وسکون لام وکسر باء موحده وسکون یاء تحتانی ودال مهمله ثمر درختی هندیست ودر نهایت ترشی وخواص این در امل بید گذشت

فصل الواو

اونٹ بضم همزه وسکون واو وخفاء نون وتاء فوقانی هندی بطعم شیرین وسبک ومقوی باصره ودافع فساد باد وقاتل کرم معده ونافع بواسیر وافزاینده صفرا وبلغم وبفارسی شتر اودبلاو بضم همزه وسکون واو ودال مهمله وکسر باء موحده ولام والف وواو ثانی قندزست که بفارسی سگ آبی مانند وخایه او را جند بیدستر گویند وخواص او در کتب یونانی بتفصیل است اودهت بضم همزه وسکون واو وفتح دال مهمله وسکون ها وتاء فوقانی دوغی که در وآب دو برابر او باشد آورده کدتا بضم همزه وسکون واو مجهول وراء مهمله وفتح دال مهمله وهاء هندی وفتح کاف وسکون نون وفتح تاء هندی والف قسمی از شناورست اونٹ کٹارا بضم همزه وسکون واو وخفاء نون سکون تاء فوقانی هندی وسکون کاف وتاء هندی ثانی والف وراء مهمله و

[illegible]

والف ثالث نهال خارناک بقدر درعینت بربرگهاء او وشاخهای او خار بسیار است کلش
زرد و ثمر وی مقدار گردگان خاردار تلخ و تیز دافع کف سپرزه و باد و مولد صفرا و مدر و هضم گرم
و خشک مقوی بدن و اگر بیخ تازه وی ریزه کرده بطریق جوه چکانیده یکماشه با برگ پان دهند قوت
باه و امساک کند و حلق زده را طلا کردن مفید و بوی بغل ببرد اگر بغل اندا و نکه بضم همزه
وسکون واو و خفاء نون و فتح کاف وسکون ها نهالش از گز بعضی کم و بعضی زیاده برگش
عریض بقدر دو انگشت سه انگشت و خشن و بقدر برگ عنب الثعلب گلش خاردار و دانه های او
خورد و ریزه ریزه کوچک از تخم نیواژ و مشابه باد و قسم بود یکی اشتان سرخ و دیگر اسفید هر دو
تلخ و هضم و بلغم و باد را دور نماید و دافع نفخ شکم و بواسیر و خارش و درد شکم زایل گرداند **فصل**
الهاء الهوز **اهیهین** بفتح همزه وسکون ها و کسر باء فارسی و خفاء ها ثانی وسکون یاء تحتانی
وسکون نون اسم افیون است و در عرف افیم است و آن چهار قسم است سفید از اغار ان گویند یعنی
هضم کننده دوم سیاه دار از تاران گویند سیوم زرد از اکشنده گویند چهارم مخلوط همه تابت وار از
ساران گویند خواص افیون در کتب یونانی بتفصیل مذکور است **ابیل** بضم همزه وسکون با و فتح باء موحده
وسکون لام اسم هوبیر است و در ها بیاید **اهلیم** بفتح همزه وسکون ها و کسر لام وسکون یاء تحتانی و میم
اسم برار اشاد است **فصل الیاء التحتانی** **اینت** بکسر الف وسکون یاء تحتانی و خفاء نون
وسکون تاء فوقانی هندی بفارسی خشت در نسخه ها رقت منی استعمال شده بهتر او درین باب
کهنه او است و دیگر فواید بتفصیل در تحفة المؤمنین و غیر آن مذکور است **ایکل** بکسر همزه وسکون یاء
تحتانی و فتح جیم شده و سکون لام قسمی از زیبست **اینگر** بکسر همزه وسکون یاء تحتانی و خفاء
نون و ضم کاف فارسی و سکون راء مهمله تیز و زمخت و تلخ است و سریع الهضم و دافع فساد صفرا
و بلغم و جذام و فساد هر و مقوی نور چشم بفارسی شنگرف گویند **ایلوا** بکسر همزه وسکون یاء تحتانی

تمادی است یا ارضی و نشان
این هر دو در فصلی که علامات
صدرت و بایان شده است
مذکور شد اگر از اسباب سماوی
بود لازم است که در خانهای
غار و سقف که دیوارها طوال
دارند ساکن شود و هوای آنجا
را رشاد و ضماد بخور اصلاح
دهد و جای که درین فصل بیان
اصلاح هوا مخصوص آسمان است هر آنکه

مجهول و لام ساکن و فتح واو و سکون الف سرد است و سبک و دافع جذام و حارش عضا و کرم شکم و تشنگی و قی و فساد زهر و خون صفرا و بلغم و دشواری بول

باب الباء الموحدة فصل الالف

بانسا بباء موحده و الف و خفاء نون و سین مهمله و الف ثانی خواص این در بیا بانسا بیاید

بالکا بباء موحده و الف و ضم لام و کاف و الف ثانی قسمی از کچری است بفارسی دستبویه نامیم آن بطعم شیرین و سرد و گران و دافع رکت پت و رسیده آن گرم و سبک و ملین و مشتهی طعام و صفرا انگیز

بالوک بفتح باء موحده و سکون الف و ضم لام و سکون واو و فتح کاف قسمی از بالیو است و در باب باء موحده فارسی بیاید

باراهی کند بباء موحده و الف و فتح راء مهمله و سکون الف ثانی و کسر ها و سکون یاء تحتانی و فتح کاف و خفاء نون و دال مهمله گیاه کرد و دو سبز کند نیز گویند جاهای نمناک نزد دریا می روید پوست آن سطبر و خشن بود شیرین و تند و تلخ و مهیج و مقوی عصا و صفرا انگیز و دافع فساد باد و بلغم و زهر و کرم شکم و سبزی این مشتهی طعام و برافروزنده رنگ رو و دافع جذام و از جمله سیاه است از بعضی کتب هندی یافت شد که باراهی کند بداری کند یک چیز است و از بعضی اطباء هند که پرسیده شد همین میگویند و در بعضی کتب هندی نوشته که هر دو علیحده اند و بداری کند را دو قسم نوشته اند قسمی که سفید است از اجهیر کند گویند و در خواص این هر دو قسم نزدیک به باراهی کند نوشته اند بدار کا نیز اسم بداری کند است

بانجه ککورا بباء موحده و الف و خفاء نون و فتح جیم و هاء هندی و فتح کاف اول و ضم کاف ثانی و واو مجهول و راء مهمله و الف دوا هندیست سبک است و دافع بلغم و زهر و نافع دمامیل و قروح ساعیه که بفارسی خوره گویند قسمی از ککوره است

بارو بباء موحده و الف و ضم راء مهمله و سکون واو و بعربی رمل گویند و سرد و دافع دمامیل و نور و ضربه سقطه که به پشت رسد

بابچی بباء موحده و الف و فتح باء موحده ثانی و کسر جیم فارسی و سکون یاء تحتانی و بجای موحده ثانی کاف هم آمده یعنی باکچی دوائی هندیست و آن دانه سیاه بود و انواع جذام و درد معده را نافع بود خوردن و

مع استعمال انجو فلیبای طلا... خوردن آن شب... حصوصاً... باشند... وقت... ایام بیان... درمد... نمید...

طلا نمودن وراقم وو ماشه تنها و مع ادویه دیگر مناسب به درآب تر نموده صبح آب او را نجورد
مبروص وحب صابون داده و نقل او را سائیده برای ضماد نمودن امر نموده بسیار کسان را نافع آمده
تیز تند و گرم و خشک در درجه سیوم و سبک و مقوی دل و مشتهی طعام و دافع فساد باد و بلغم
و مضعف نور چشم و مقلل منی باربری به دو بای عربی و بحذف یای تحتانی نیز آمده است نزد
بعضی ریحان است و نزد بعضی با درنج است باجره بای موحده والف و فتح جیم و رای مهمله و
الف و هم های زائده است نوعی از جاورس نوشته اند علما مشهور است نزد راقم حارست و یابس و مقوی
بدن و کم کرو باه و معده و دافع رطوبت و ثقیل و بادانگیز بارسینگا بای موحده والف و فتح
رای مهمله و های هندی کسر سین مهمله و سکون یای تحتانی و خفای نون و کاف فارسی و الف است
کثرت شاخها سمی باین اسم گشته و در بنگاله کوچاک معهود و جهنگا نیز گویند هم هندی است
بطعم شیرین و گران و مبهی و دافع فساد باد و صفرا و شاخ او را در آب سائیده بر پهلو ضماد کنند درد از
بنشاند و قسمی است از و موسوم به نیلگ باندر بای موحده الف و خفای نون و فتح دال مهمله و
سکون رای مهمله گوشت وی دافع فساد باد و تنگی نفس و زردی بدن و کرم شکم و کرم مقعد است بفارسی
بوزنه گویند باراه بای موحده والف و رای مهمله الف ثانی و های بطعم شیرین گرم و تر و گران مقوی عصا
دافع فساد باد و مولد منی و منوم و مسمن و مشتهی طعام و افزاینده توانائی بعربی خنزیر گویند و پیه او در طلا
و ضماد ماهیت تقویت باه اکثر مستعمل میشود باکهه بای موحده الف و فتح کاف فارسی و های هندی
بفارسی شیر است گوشتش گرم و دافع فساد باد و امراض چشم است و شیر او را در سرمه نزول الماء استعمال
کرده شده بسیار نفع کرد و جد امجد هم که بر خود استعمال فرموده بودند بسیار نفع کرده بود بادمند بای موحده
والف و کسر دال مهمله و فتح میم و خفای نون و دال مهمله هندی این عبارت از آن است که جوار را بریان ساخته
و در آب بجوشانند تا پخته شود و آب صاف از بالایش بستانند و این آب سبک است و قابض

ا۳

مرض و با بجات... وصحت... بر ثبوت... با اسهال شروع شود کلاب و... آب بقدر چهار چهار تولہ سکنجبین... شربت انار شیرین... ممزوج کرده نوشند و اگر استطلاق... باشد شربت انار... و بجای آب عرق عنب الثعلب...

آثار... شربت صندل سفید... با تخم... در گلاب... شود... محسوس... حرارت...

نفوت مقدار دو بجایش عرق ... بخوردو کی ... کلاب
ازش دو دو نوله داخل ساخته کرده شربت لیمو شربت انار
در گلاب و آب خنک بقدر ... شربت نیم نماشه ... براورده ... نماشه ازش سه ماشه ... خنک

واقع خلل پهلو و درد شکم و فساد اخلاط ثلثه و اکثر آب درپلول کنم مفید است واحوالش در با موحده فارسی گفته آید انشاء الله تعالی و برنج پزند و قدری فلفل گرد در و ریزند پس از و مزوره میسازند و در ایام بیمار دهند چه ایشان در اوائل تپ بیمار را از اغذیه اجتناب میفرمایند و از زبان سنسکرت لاجایند گویند و مزاجش سبک و قابض و مقوی مشتهی و هاضم طعام است **بای برنگ** با با موحده و الف و کسر یاء تحتانی و با موحده ثانی و فتح راء مهمله و خفاء نون و کاف فارسی دانه ایست سیاه مدور بر سران زائده بسیار باریک بطعم تلخ و تند و گرم و خشک سبک و اشتها آورد و دافع خلل نفخ و استسقا و فساد باد و بلغم و کرم و قابض شکم بعربی اسم برنگ کابلی است **بابونه** بفتح با موحده و سکون الف و ضم با موحده و سکون واو و فتح نون و سکون ها و مرهتی بفتح میم نیز گویند گل مشهور است عربی اقحوان است **بانس** بفتح با موحده والف و خفاء نون و سین مهمله اسم قصب است بفارسی نی گویند بنس بدون الف نیز آمده برگش باریک مثل برگ جوار و برگی که اول او نمود شود شیرو اندک زمخت تقطیر البول و سوزاک و بواسیر ضعیف معده و صفرا و حرارت خون فاسد و قولنج ریحی را نافع بود و بعضی نوشته اند تولید صفرا مینماید سرهای نازک وی که تازه رسته باشد از و اچار میسازند بسیار خوش مزه بود و نافع اشتها و تقویت معده نماید و تسکین بصفرا دهد و بلغم قطع نماید باید که نخست آن سرها را در آب و نمک بنهد از بعده بشویند و خشک ساخته در سرکه یا ترشی دیگر بانداز ند و بیخ نی را همراه جدوار و سورنجان بقدر مساوی در اوجاع مفاصل ضماد استعمال نموده شد بسیار نفع مینماید و از گره تازه نی روغن برآورده برای اوجاع مفاصل و خراج استعمال کرده شد بسیار نفع مینماید و طریق برآوردن روغن او در علاج الامراض و عجالة نافعه مرقوم نموده ام و گره بانس برای ادرار بسیار مفید است و برای اسقاط مستعملست و نیز اگر زن را اسقاط شده باشد و فج و رحم او صاف نبوده باشد گره بانس با همراه فلوس و کلتهی و پوست املتاس بقدر دو دو دام در آب جوشانیده بجای غذا و آب چند روز او را بدهند بالله

دعرق کیوره سازد و گاهی در بین ترکیب گل ارمنی بقدر یکماشه اضافه کرده می شود و اینجا که قی باشد دوا ... قدری بدفعات نوشند و اگر علامات حرارت بشدت باشد پس ... جدوار ... بقدر نیم ماشه در ترکیب مذکور زیاده

۳۲

... نیز ... نفع ... حرارت ... حب ... صندل ... عرق ... گلاب ...

بفتح باء موحده والف وفتح لام وسکون ها اسم ایست **بادیان خطای** بفتح باء موحده والف
وکسر دال مهمله وفتح باء تحتانی وسکون الف ونون در کتب متعارف مثل قانون وتذکره وتحفه وجز آن
احوال این را ندیدم بالجمله درین زمان بسیار یافته میشود دانه ایست سرخ مایل به تیرگی غبارآلود
ودر میان او دانه کوچک بقدر خسته مویز لیکن خسته مویز گنده واین باریک و نوکدار واکثر
لبهای او کشاده وتخمش در میان او نمایان همراه چای خطای استعمال کرده میشود
گرم است ومقوی معده ومحلل ریاح ومصلح چای ومقوی فعل آن صاحب ریاض الفواید
گوید گرم وخشک است در اول وگویند تریست هاضم ومقوی معده ودماغ واحشا است
ومحلل بلغم وریاح ومدر بول ومفتح سده چون در طبخ همراه چای ودارچینی وقاقله صغار
استعمال نمایند در جمیع افعال خود قوی گردد **بارمو** بفتح باء موحده وسکون الف
وراء مهمله وضم میم وسکون واو دوائیست **باریی** بفتح باء موحده وسکون الف وراء
مهمله وکسر ها وسکون باء تحتانی بعضی گفته اند اسم زریشک است **بالپتر** بفتح باء موحده وسکون
الف ولام وفتح باء فارسی وتشدید تاء فوقانی وسکون راء مهمله اسم جوانسا است بقول صاحب
برکهان کوچک **بالکا** بفتح باء موحده والف وسکون لام وفتح کاف والف وبعوض
کاف الف واو هم آمده است ای **بالو** اسم ریگیست سرد وخراشنده آبله **بالچهر** بفتح باء موحده
والف وسکون لام وفتح جیم فارسی واخفاء ها وسکون راء مهمله اسم جهریست **باستنگ**
بفتح باء موحده والف وسکون سین مهمله وضم تاء فوقانی وسکون کاف فارسی اسم تیهو است
خواص این نیز در آنجا گفته خواهد شد

فصل الباء الموحده

ببول بفتح باء موحده
اول وضم باء موحده ثانی وسکون واو ولام اسم کیکر است ودر بحث کاف بیاید **ببری**
بفتح باء موحده اول وسکون باء ثانی وکسر راء مهمله وسکون باء تحتانی [illegible] هم گرم است

از سماق وصندل سفید ودرونج وطباشیر وگل سرخ بقدر
[illegible] در گلاب سه توله سوده
سرکه سه ماشه اضافه ساخته بر معده
وفم آن ضماد سازد وبعد نصف
گهری از استعمال این ضماد
دوا نوشیده نی بگذرد که اکثر
ایمان بدین حیله دوا رفی
نشده ومفید گشته وبسا اوقات
همین ضماد برای [illegible]

بهنیک بکسر دو باء موحده وخفاء ها و سکون یاء تحتانی وفتح تاء مثناة فوقانی وسکون
کاف اسم هیره است وعوض تاء فوقانی بعد کاف دال مهمله نیز آمده است بهنکد فصل التاء
الفوقانی تهوا بفتح باء موحده وسکون تاء فوقانی وخفاء ها و واو والف باسنک
نیز گویند در طول نهال او بقدر گز کم وزیاده از آن برگش بقدر پودنیه ونرم وکنگره دار
چون بخته شود کلان گردد وبرگش نیز در عرض وطول بیفزاید مردم هندوستان همراه گوشت
ویا گوشت بخته میخورند لیکن تا که برگ آن خورد است در مزه بهتر است ونفعش نزدیک آبها
وبری اقوی از بوستانی سبک وملین ومشهی ومقوی اعضاء ومشتهی طعام ودافع امراض
سبز ورکت پت وبواسیر وکرم شکم ومقعد ودافع فساد اخلاط ثلثه اسم قطف است
یعنی اختراق خون [illegible]
بتیس بفتح باء موحده وکسر تاء فوقانی وسکون یاء تحتانی وسکون سین مهمله اسم انیس است
ودر بحث الف گذشت فصل التاء الفوقانی هندی بٹ کهدر بباء موحده
مکسوره وسکون تاء فوقانی هندی وفتح کاف وخفاء ها وکسر دال مهمله وسکون راء مهمله
نوعی از کهیر است گرم ومخفف زحمت دهان ودرد دندان وخون وخارش واثر زهر وکف
دفع سازد بٹیر بفتح باء موحده وکسر تاء فوقانی هندی ویای تحتانی مجهول وسکون راء
مهمله گوشت وی سرد ومشتهی طعام ودافع تپ وفساد اخلاط ثلثه بعضی نوشته اند
که اسم بهوبت در صورت مشابه بدراج وبقدر نصف او وبالجمله نزد راقم معتدل است
درحرارت وبرودت ولایق بغذای ناقهین ومضار ومقوی معده وقابض شکم بٹلا بفتح باء
موحده وسکون تاء فوقانی هندی ولام والف اسم شتر است فصل الجیم بجور بکسر باء موحده
وفتح جیم وسکون واو وراء مهمله والف میگویند بعربی اترج است ویک گونه در میان هردو
اختلاف دریافت میشود بجرکند بفتح باء موحده وجیم مشدد وسکون راء مهمله وفتح

دو توله اگر شیره زبیدان [illegible] بالایش بقدر پنج توله
گلاب نوشیدن در باب
نزفی واسهال نفع
عظیم دارد وگاهی جدوار
بقدر نیم ماشه درین ترکیب
اضافه کرده میشود ودر
صورت تب از افراط ضعف ورق نقره
وورق طلا زیاده نموده می شود
ودر صورتیکه حرارت بر طبیعت
مریض غالب بوده واسهال باشد
شیره آلو بخارا هفت دانه آب تمرهندی
یکتوله شیره رز شک سه ماشه در آب
وگلاب بقدر چهار چهار توله برآورده
صاف نموده شربت لیمو دو توله
اضافه ساخته کمال مفید می شود
ودفع غثیان را نیز همین دوا

۳۴

[illegible]

کاف وخفا نون ودال مهمله اسم سورنجان است **بجیبار** بکسر با موحده وفتح جیم وسکون یا تحتانی
وسین مهمله والف وراء مهمله اسم خلاصه چوب بیجک است وخواص این نیز از انجا جویند **بجیا** بکسر
با موحده وجیم مفتوح ویا تحتانی مفتوحه والف خواص این در بهانگ ذکر خواهد یافت **فصل**
الجیم الفارسی **بچهو** با موحده وضم جیم فارسی خفا ها وسکون واو اسم عقرب است
وخواص او مشهور در کتب یونانی است وکژدم دریایی ماهی کوچک بود تیره رنگ بسرخی
مایل بر سر وی خاری بود که بدان زند وجسم وی خارناک وسر وی بزرگ تر از تنه وی
حساب دار اشکوهی منویسید شاید که ماهی سنگی باشد **بچ** بفتح با موحده وسکون جیم
فارسی اسم عربی وج است بفارسی اگر کی نیز گویند تا قسم سفید است هر دو تلخ و تیز وگرم
مشتهی طعام ومقوی وصاف کننده گلو ودافع خلط فاسد وبلغم وبیماری صرع وخبط وآسیب دیو وجن
بچهناک بکسر با موحده وسکون جیم واشمام ها مخففه وفتح نون والف ساکن واخر کاف
اسم بیش است **فصل الدال المهمله** **بدهارا** بکسر با موحده وفتح دال مهمله وخفا ها
راء مهمله والف رد دار هندیست از طرف کوهستان می آید خوبی است که ما بقدر گندگی
اصل السوس تلخ و درشت وگرم وملین ومهی بقوت ودافع فساد باد وبلغم وخون وامراض اعضا
وپرمیو واز جمله رسایان است **بدارکنده** بکسر با موحده وفتح دال مهمله والف وسکون
راء مهمله وفتح کاف وسکون نون ودال مهمله وفتح ها والف اسم برنی است **بدری** بفتح
با موحده وسکون دال مهمله وکسر راء مهمله ویا تحتانی اسم کنار است **بداری کند** بکسر
با موحده وفتح دال مهمله وسکون الف وکسر راء مهمله وسکون یا تحتانی وفتح کاف وسکون نون
ودال مهمله بعضی گویند که اسم باراهی کند است وبعضی غیر او دانند ودو قسم نوشته اند قسم سفید
ویرا چهیر کند گویند ودر خواص هر دو نزدیک باراهی کند است **بدارکا** بکسر با موحده

۴۵

فصل الدال داکهه است اسم بداری کند وفتح کاف والف وسکون را مهمله وفتح دال مهمله والف

وسکون لام سفرجل **الهندی بڈہل** بفتح بای موحده وسکون ڈال مهمله هندی وفتح ها

هندی گویند ثمر درخت کلانی است در اکثر بلاد هند کثیر الوجود و درختش بقدر درخت جامن

که متوسط باشد و برگش عریض وطویل زیاده وکلان از برگ داکهه لیکن برگ داکه مدور و این

طولانی وخشن از وی بست و زود شکننده وبعضی از برگ او دو برابر برگ داکهه پخته

او شیرین و ترش و در اوایل ترش نیم پخته او را گرم وگران ونفاخ وباد انگیز وبید آرنده

رکت پت وفزاینده بلغم ومضعف باه واشتها وپخته او را بالعکس نیم خام در جمیع افعال

نوشته اند مگر در رکت پت ساکت مانده اند وصاحب دارا شکوهی تفصیل نکرده است لیکن

از کتب هندی تفصیل معلوم میشود وبقیاس راقم خالی از تقویت معده ودل نیست وچون زیاده

خورده شود در هضم بدیر آید وتولید ریاح کند وبسبب ترشی کسر سورت صفرا نماید وخسته او

قابض **فصل الراء المهمله** بر بفتح بای موحده ورا مهمله ساکنه درختی است عظیم ومشهور سرد

گران وحابس شکم ودافع فساد بلغم وصفرا ودامیل وثبور **برنان** بفتح بای موحده وسکون

را مهمله ونون والف ونون ثانی وبحذف نون ثانی هم آمده است وبحذف الف ونون نیز آمده است

برنا و برن درختیست که در دیار اجمیر از چوبش تسبیح ساخته بار مغانی برند گرم وملین و

مشتهی طعام ودافع فساد خون وبلغم وباد ودشواری بول ومفتت سنگ مثانه ومزیل

لاغری وگوله وکرم شکم **برده** بکسر بای موحده ورا مهمله وفتح دال مهمله شدده وها دوا هندیست

سرد محلل ومنی افزا ودافع سرفه ودق وفساد خون ودر دیگر خواص مثل بردا ست در حرف را

مهمله خواهد آمد **بربهی** بفتح بای موحده ورا مهمله وخفا نون وکسر بای موحده ثانی وخفاء ها وسکون

یاء تحتانی شیرین است وسرد وملین وسبک ومقوی مدرکه وحافظه ومصفی آواز گلو و

لازم است که پارچه بسیار ... وبجوانی ظاهر بود پس سرد گردد و بیداری و جلد شکم و دست و پا مراشیف حادث شود که هرگاه که نمود در صاحب ذخیره فرموده ونفع میکند بید جهانی

برمریض بپوشند تا گرمی منجذب بر بدن شود و این حالات زایل یابد و هرگاه طبیعت مریض باصلاح آید و اشتهای طعام غلبه کند چند عدد مویز منقی ودانه یا آب دال مونگ بخورد بعد آن جوم دال مونگ رقیق از ان بسن کهچری مونگ تناول نماید بعد چندی خوردن نان رو با دال مونگ

۳۶

بسم الله الرحمن الرحیم

دافع جذام و سفیدی بدن و برمیو و فساد خون و سرفه و زهر و اماس اعضا و تپ و از جمله سایر است گویند اسم رزنب است بربری بفتح باء موحده و سکون راء مهمله و فتح باء موحده ثانی و کسر راء مهمله ثانی و سکون یاء تحتانی اسم سورنجان است تیز و سرد و خشک و فزاینده سوزش اعضا و صفرا و دافع فساد خون و بلغم و قوبا و کرم شکم و فساد زهر بریتکیتا که در باب یاء تحتانی انشاء الله تعالی مذکور خواهد شد نیز اطلاق یابد و وی غیر سورنجان است بریجا بفتح باء موحده و فتح راء مهمله و یاء مجهول و جیم و الف اسم قنه است برهشا بکسر باء موحده و فتح راء مهمله و سکون هاء هندی و تاء فوقانی و الف برهشی نیز گویند بعوض الف یاء تحتانی لیکن مشهور باسم اول است بعضی گویند که برهشی شامل هر دو قسم کتای است که بزرگ و خورد بود و برهشا مخصوص باول است گرم و فوایدش مقوی دل و مشتهی و گوارنده و دافع فساد بلغم و خون و باد و کرم شکم و مقعد و جذام و تپ و دمه و درد شکم و سرفه و دشواری بول و مفتت سنگ مثانه و مزیل الاعیا و گوله شکم اسم کتای بزرگ است بفارسی بادنجان دشتی گویند و گل او را گل جلد زنبه سیر جلا بفتح باء موحده و راء مهمله و خفاء نون و فتح باء موحده ثانی و هاء هندی و ضم شین مهمله و فتح یاء تحتانی و سکون راء مهمله و فتح جیم و لام و الف قسمی از ازهر است برمی بفتح باء موحده و سکون راء مهمله و کسر میم و سکون یاء تحتانی بعضی اسم تالیسر نوشته اند و بعضی ساذج برچه کنده بکسر باء موحده و سکون راء مهمله و فتح جیم فارسی و هاء هندی و فتح کاف فارسی و خفاء نون و فتح دال مهمله اسم بندالو است برچهیا بکسر باء موحده و کسر راء مهمله و سکون جیم فارسی و خفاء هاء و فتح یاء تحتانی و الف اسم آمله است برنتاکی بفتح باء موحده و راء مهمله و سکون نون و فتح تاء فوقانی و الف و کسر کاف و سکون یاء تحتانی اسم برهشا است برده وارکا بکسر باء موحده و فتح راء مهمله و تشدید دال مهمله و خفاء هاء و فتح واو و الف و

۴۷

حرسه الله تعالی عن الآفات ... اتفاق سفر افتاد و فراغ ... از مشاغل دنیوی دست داد جمعی که بعوارض صعبه مبتلا گشتند علاج شان بعرق و معجون چوب چینی کردم و ثمره آن صحت کامل و شفاء عاجل رسیدم از آنجا که در حقیقه استعمال بیخ چینی بطریق طبیخ و تعریق و فواید بسیار و منافع بیشمار اندرین طریق ...

سکون را مهمله و فتح کاف و الف اسم بربار بست برامین بکسر با موحده و فتح را مهمله و الف و فتح ها
و کسر میم و سکون یا تحتانی و نون و برم و نذی نیز گویند بکسر با موحده و فتح را مهمله و سکون میم
و فتح دال مهمله و سکون نون و کسر دال مهمله هندی ثانی و سکون یا تحتانی نباتی است از زمین آمده
مانند شاخهای باریک دارد گلش بنفش سرخی مایل و برگ گل خار ها باریک بود شیرین است و سرد
و سبک و عقل بفزاید و حافظه را قوت دهد و بیسی یعنی برص را دفع کند و رنگ روی را نیکو گرداند
و باد روگ و سیلان منی را باز دارد و تب را دفع گرداند برکتمن بکسر با موحده و کسر را مهمله و
سکون کاف فارسی و تا فوقانی و فتح میم و سکون نون اسم فیروزه ابرار ذره بکسر با موحده
و ضم را مهمله و سکون واو و فتح را معجمه و سکون ها معروف به بهروزه و گنده بهروزه
نیز گویند و در خواص نزدیک بکندر بود لیکن در بهروزه قوت تجفیف زیاده بود چون آن را در
شیافه برگیرد فرج را از رطوبت و ریم پاک سازد و بچه را از ساقط شدن محفوظ دارد **فصل**
السین المهمله بسنکهپر اکبیر با موحده و سکون سین مهمله و فتح کاف و خفا ها و با فارسی و را
مهمله و الف رستنی هندیست باره دارد و بقدر نصف ذرعه نهایت ذرعه و برگهای مثل
برگ بقله یمانیه و از آن خورد و گلش بنفش و مجموع درخت مدور بود و بر زمین افتاده میباشد
و عرضش بقدر نیم گز و تلخ و شیرین گرم و خشک و ملین و دافع و مایل فساد بلغم و صفرا و
خون و باد و اماس اعضا و مشتهی طعام و از جمله رساین است و نوعی از وی که سرخ است از آن
رکت بهت گویند تلخ و هنگام هضم تر و سرد و سبک و قابض شکم و باد انگیز و دافع فساد بلغم
و صفرا و خون **بسنتی** بفتح با موحده و سین مهمله و سکون نون و کسر تا فوقانی و سکون یا
تحتانی معروف گلی است بسنتی رنگ دارد و سرد و سبک است و مزه تیز دارد و غلبه خلط
و خون دفع گرداند و عرق بدن نیز دور کند و خوشبو بود و مطبوع باشد **لکن** نفخ

بار موحده وسکون سین مهمله وتاء فوقانی وراء مهمله وفتح لام وسکون کاف فارسی ونون اسم شجره
است معنی لفظ مذکور آویزنده جامها **فصل الشین المعجمه** **بشکر اسا** بکسر باء موحده وسکون
شین معجمه وضم نون وسکون کاف وراء مهمله والف وخفاء نون وتاء فوقانی والف ثانی
نیز وخرد افزا و دافع کرم شکم و دمامیل و بثور و فساد بلغم و در بحث را نوشته که قسمی از کثیر
است ظاهرا بر هر دو قسم اطلاق آمده است **بشاش** بکسر باء موحده وفتح شین معجمه وسکون
الف وسکون شین معجمه ثانی بعضی نوشته اند اسم بسطوخودوس است **فصل الکاف**
بک بضم باء موحده وسکون کاف اسم بکن است و در **فصل کاف فارسی** بیاید **بکچی**
بفتح باء موحده وضم کاف وکسر جیم فارسی وسکون باء تحتانی قسم دویم اوسنبد است
هر دو شیرین و تلخ و هنگام هضم بهم رسد و خشک و ملین و نفاخ و مشتهی طعام و دافع فساد خون
و صفرا و تنگی نفس و جذام و برص و بواسیر و کرم شکم و مفرح و منشط و تخم او فزاینده صفرا
و دافع برص و فساد بلغم و باد و از جمله رسائن است **بکاین** بفتح باء موحده وکاف والف وفتح
یاء تحتانی وسکون نون بزبان سنسکرت مهانیت گویند **بکه تندک** بکسر
باء موحده وفتح کاف وهاء هندی وکسر تاء فوقانی وخفاء نون وضم دال
مهمله وسکون کاف قسم تیندو است و در بحث تاء بیاید **بکل** بفتح باء
موحده وضم کاف وسکون لام اسم مولسری است **فصل**
الکاف الفارسی **بگلا** بفتح باء موحده وسکون کاف فارسی
وفتح لام والف بعضی نوشته اند که اسم بوتیمار است و در فارسی ماهی گیر
گویند و بعضی گفته اند اسم سفین بر است **بگن** بضم باء موحده وفتح
آن و کاف فارسی وسکون نون **بگهلا** بکسر موحده

٣٩

بوالشیها و دیگر میفرستادند
این اثر ظاهر نمی شد چون مردم
آن شهر در آن دشت تفحص نمودند
این بیخ و برگش را یافتند که در
دشتها دیگر نبوده و بعد از آن
در آدمی که ناصور و جراحت متعفن
داشته تجربه نمودند همان نفع بلکه
زیاده از آن یافتند ازین معلوم
میشود که در امراض حیوانات نیز
نافعست قابل این وجه و ... سالم

فصل در بیان

وسکون کاف فارسی و خفا هٔ و لام الف شاخهای باریک دارد و برگ کوچک و باریک
و دراز و نوکدار و گل کوچک سفید بر هر گره برآید و مدور بود سرد و دافع فساد زهر و بلغم و
صفرا و دشواری بول و مفتت سنگ مثانه و مانع سوزش عضا و بیهوشی **بگیری** بفتح بای موحده
وکسر کاف فارسی و یای تحتانی مجهول و کسر رای مهمله و سکون یای تحتانی ثانی قسمی از عصفور است
گوشتش بطعم شیرین و سرد و خشک و دافع فساد صفرا و بلغم و نزد راقم گرم است و مقوی باه و
معده و سریع الانحدار و مولد خون صالح و لایق به پیران و امزجه بارده و امراض بارده **فصل**
اللام **بلی** بکسر بای موحده و لام مشدد و سکون یای تحتانی گوشتش شیرین و گرم و تر و مسخن
و دافع فساد باد و بلغم **ملبوڈت** بکسر بای موحده و ضم لام و سکون واو مجهول و کسر دال هندی
و سکون تای فوقانی اسم گورست **بلوسیکه** بکسر بای موحده و سکون لام و فتح واو و سین
مهمله و سکون یای تحتانی و فتح کاف و ها هندی قابض شکم و دافع فساد باد و بلغم و قولنج و درد
شکم مغز بیل که تخم ندارد و او را بدین اسم نامند **بلور** بکسر بای موحده و تشدید لام و ضم آن و بدون
تشدید و سکون واو و رای مهمله اسم سنگ متعارف است **بلا** بفتح بای موحده و لام الف
اسم مشترک است بر نهدی کیکر و کانکهی و کهرنٹی اطلاق کرده میشود **بلکا** بفتح بای موحده و
سکون لام و کاف و الف اسم کانکهی است **ابل** بفتح بای موحده و سکون لام اسم بیل است و
بلو بکسر بای موحده و سکون لام و فتح واو نیز گویند اسم عربی تبل است سفرجل هندی هم گویند **فصل**
النون **بندا** بفتح بای موحده و خفای نون و دال مهمله و الف یعنی شجری یا رستنی که بر درخت
دیگر بروید خشک است و دافع فساد بلغم و باد و خون و دلها و ثبور و فساد زهر **بن میل** بفتح بای
موحده و سکون نون و کسر بای موحده ثانی و یای تحتانی مجهول و لام یعنی گل رای بیل صحرای قابض
شکم و شکننده سنگ مثانه و دافع فساد بلغم و باد و دشواری بول **بن نواری** بفتح بای موحده

گمان کرده اند و گروهی سرد
در اول مرتبه اول و خشک در اول
مرتبه دوم دانسته اند و بعضی گرم
و خشک گفته اند اما ملاحظه افکار
و توالی تجارب بسیار چنان مقتضی
میشود که مرکب القوی باشد باعتبار
حرارت و برودت و جزو سرد غالب
بود بر جزو گرم و خشک باشد نه تر ما اولاً
بیان معنی مرکب القوی کنیم پس دلیل را
منطبق سازیم مرکب القوی دو

۴۰

... تر و گرم و لطیف ...

وسکون نون و کسر نون ثانی و واو و الف و کسر راء مهمله و سکون یاء تحتانی گل نوری صحرای اکثر
در بابستان بشکفد و قسمی دیگر است هنگام برسات بشگفد سرد و تلخ و تر و سبک و دافع فساد اخلاط
ثلثه و امراض گوش و بینی و شکم و دهن **بنلوچن** بفتح باء موحده و خفاء نون و فتح سین مهمله و ضم
لام و سکون واو و فتح جیم فارسی و سکون نون ثانی از درون کاواکی بانس بر می آید شیرین است
و سرد و مولد منی و مهی و دافع تشنگی و دق و تپ و ضیق النفس و باد و صفرا و خون و یرقان اسم اطبا طباشیر است
بنس بفتح باء موحده و سکون نون و شین معجمه اسم بانس است و احوالش گفته شد **بنولا** بکسر باء موحده
و فتح نون و سکون واو و لام الف تر است و گران با هم افزاد مواد منی و افزاینده شیر زنان و دیگر حیوانات
بندهیا کرکوتکی بفتح باء موحده و سکون نون و کسر دال مهمله و خفاء ها و فتح یاء تحتانی و الف و فتح
کاف و سکون راء مهمله و ضم کاف و سکون واو و کسر تاء فوقانی و کسر کاف و سکون یاء تحتانی بانجه ککوره
نیز گویند قسمی از ککوره است که بار نمی آرد و ازین جهت باین اسم مسمی گشته تیز و دافع اثر زهر و سرد است
بندال بکسر باء موحده و سکون نون و فتح دال هندی و الف و سکون لام خواص **مایلیق** بها در موضع
باید **فصل الواو** **بولسری** بضم باء موحده و سکون واو مجهول و لام و فتح سین مهمله و کسر راء
مهمله و سکون یاء تحتانی درختی است که نام گلش هم همین است میوه او نارنجی عناب با درختی است
بزرگ خوش آینده بر گل و میوه بود سرد و دافع بلغم و صفرا و برای امراض دندان مجرب ثمرش سرد
و قابض شکم و نفاخ و دافع بلغم و صفرا و اگر از آن بخور نمود بخاید دافع درد دندان و ناستواری
او **بول** بضم باء موحده و واو مجهول و لام اسم مر است سرد و فزاینده خرد و مشتهی و گوارنده
طعام و مجلی رحم زنان و دافع فساد خون و تپ و جذام **بونت** بضم باء موحده و سکون واو
و خفاء نون و تاء فوقانی هندی بفارسی اسم نخود سبز است نزد اطباء هندی سرد و خشک
و قاطع شهوت و باد انگیز و سبک و نفاخ و صفرا و خون و بلغم افزا و نزد اطباء یونان در اکثر

و دیگری بغایت سرد و تر ضعف سینه و جگر سرد و از جگر سرد و خلیل ... که بیشتر جگر و فولاد ملح با آنکه ... اجزای حاره و اصل ... نفعی ... اب بتشبو لیکن ... غالب است ... اجزای حاره ازین جاست ان اجزای حاره و وادویه حاره ... اگر این نبیج بجوز ... صحت و ... مرکب ... و حلوبات ... این نبیج نمیتواند ... عدم استعمال این نبیج ... حرارت ... و نفع ... مطلقا ظاهر ... این نبیج ... ادویه ... گرمی این نبیج ... که ادویه ... از کیفیت نیست بلکه بصورت نوعیه است و از صورت نوعیه منفعت کیفیت نمی باشد ... بانکه سرد است در امراض بارده جگر نفع میکند و تریاق فاروق بانکه بسیار گرم است زهر مار را که بغایت گرم است دفع مینماید و دلیل خشکی این نبیج است که اگر مردم که این نبیج را نمی خورند ... درد و سه روز اول درد ... شکم و خراش ... ازین نبیج خشکی هم میرسد و طبیعت قبض میشود اگر روغن بادام یا روغن گاو اضافه میکنند این خشکی هم نمیرسد در بجای یک شب میشود آن است اگر کسی این نبیج را

خواص اختلاف است صاحب تحفه نوشته است که چون نخود خشک را در اول هلال بعدد تاللیل بهر یک ازان یکعدد نخود را مالیده و مجموع او را در لته بسته از میان هر دو با و از بالا شانه لته را بسته بجانب عقب باندازد در آخر ماه جمیع تاللیل برطرف شود آشنای میگفت که در تجربه من هم آمده است مجرب است **فصل الها** **بهنگرا** بفتح بای موحده و خفای ها و نون و فتح کاف فارسی و رای مهمله و الف بیاره دار دو شاخهای باریک و بعضی را شاخهای سفید و بعضی را سیاه و برگ خورد شاخ و برگ مشابه پودنیه بود و قسمی از بهنگره است که از اکوکر بهنگره گویند نهال آن بلند و دراز و کلان بود تلخ و تیز و گرم و خشک و مصلح جلد بدن و دافع فساد باد و بلغم و امراض دندان و چشم و صداع و جذام و از جمله رساین است چون تخم بهنگره را در نیم من عصاره تخم بلادر خیسانیده در زمین صالح بکار برند و بجای آب شیره بلادر دهند و یک بر سفید کبوتر در بیخش فرو برند تا بزرگ شود و چون آن پر سیاه شود از بیخ برکنده در سایه خشک سازند و بسانند و آنچه بسر انگشت برآید با شیر گاو بخورد کالبد و اگر حشیش او روز یکشنبه کنده در سایه خشک کنند و هفت مرتبه در شیره تسقیه داده و خشک کرده مبروص و صاحب جذام هر روز یک کف دست از و بخورد مرض مذکور زایل شود و تخمش کوفته با کنجد سیاه و شکر بخورد در عمر افزاید و مقوی شامه و باصره است در چهار ماه برسات بهنگره و ترپهله مساوی و ربع او فلفل دراز یکجا کرده بخورد در چهار ماه تابستان با کانجی بهنگره بخورد از جمیع بیماری محفوظ ماند و موی سیاه دارد و بیخش با برگ تنبول هر که بخوراند منقاد و مطیع گردد **هوج تیر** بفتح بای موحده و تشدید بضم آن و سکون ها معه خفا و سکون واو مجهول و جیم و فتح بای فارسی و تای فوقانی مشدد مفتوح و سکون رای مهمله **بهج** بضم بای موحده و خفای ها و سکون رای مهمله و سکون جیم اسم درخت بهوج تیر است و درین لفظ هم بجای واو رای مهمله هم آمده یعنی بهج تیر درختی هندی

بالوضع سبب حقن حرارت در باطن از جهت تکاثف مسام همچنین بیخ چینی ... بواسطه تاثیر ذاتی و بعد ازان که رطوبات فاسده دفع میکند و خون صافی بسیار در بدن هم میرساند رونق در نبض و فربهی حاصل میسازد بجهت تاثیر عرضی و کلام مادر تاثیر ذاتی است در عرضی این است تحقیق و نیست حق از اینجا بطلان مذاهب دیگر میتوان برد

۴۷

کشمیری است صاحب طبقات کثیره است مثل طبقات ابهرک بود و هر طبقه مثل کاغذ و خطوط
مستقیم سرخ مثل الف بر وکشیده اند و مردم کشمیر آن کتابها می‌نویسند و هم از توز درخت او کاغذ
می سازند دافع فساد بلغم و صفرا و خون و درد گوش و آسیب دیو و جن و در هندوستان در
قلیانها بکار برند و چون هیچ تیر را در میان جامه کرده زیر بغل گذارند مانع از عرق بیجا بود
بفارسی توز گویند **بهومیاملک** بفتح بای موحده و خفای ها و سکون واو و کسر میم مشدد و
فتح یای تحتانی و الف و فتح میم و لام و سکون کاف شجره املبی ساق است و درخت او شیرین
و سرد و باد انگیز و دافع تشنگی و سرفه و فساد صفرا و خون و بلغم و پنڈروگ که عبارت از زردی
و تراری بدن بود و ضربه و سقطه اعضا **بهارنگی** بفتح بای موحده و سکون ها و الف و فتح را
مهمله و خفای نون و کسر کاف فارسی و سکون یای تحتانی پوست درخت کوهی است تلخ و تیز و گرم و
خشک و مشتهی طعام و دافع ماده خام و اماس اعضا و سرفه و فساد باد و بلغم و تنگی نفس و تپ و درد فج
بهید بکسر بای موحده و خفای ها و یای تحتانی مجهول و دال مهمله هندی و برادیر شبهوت نام این
است و هم انثی میشا هست و در بحث میم بیاید **بهنیس** بفتح بای موحده و خفای ها و نون سکون
یای تحتانی و سکون سین مهمله خواص در مهکی خواهد آمد **بهدها** بای موحده و فتح ها هندی و سکون
دال مهمله هندی و های ثانی و الف گوشتش گران و دافع فساد باد و مرض خشیم و صاف کننده
آواز گلو است و دندان او را سائیده در آب خشیم کشیدن باعث ازاله گل خشیم است والد ماجد درین
باب استعمال میفرمودند و آویختن دندان این در شیر را در گلو اطفال باعث حفظ از خشیم زخم بید است
بهرتوا بفتح بای موحده و خفای ها و سکون را مهمله و ضم تای فوقانی و خفای های ثانی و واو و الف
طایریست که گوشتش در خاصیت چون گوشت تیتر است **بهاتا** بفتح بای موحده و خفای ها و
الف و سکون نون و فتح تای فوقانی هندی و الف شیرین و تند و تیز و سنگام هضم تازه و گرم و سبک

۴۲

فضیله رطوبی است که با اجزاء
آنچه در روی است خوب نه امیخته بود
دارو زود جدا شود لهذا در آن
زود سوراخها ظاهر میشود چون بجنب
دوار فلفل و زنجبیل جهة آنکه رطوبت
فضیله زود تحلیل میرود چه لطیف است
و خوب نه امیخته است با اجزاء آنچه
در روی است پس سوراخها ظاهر نمی‌شود
و هر چه رطوبت فضلیه دارد بسیار

بیخ چینی جودت این بیخ موجود است فصل در جودت و نا زمان تحریر این رساله در عرض چند روز به باد نخشید خوردن نفرمودند و از ذوق لطایف بطریق معمول خورانید از بعد

بیخ چینی جودت این بیخ از وجود چهارده امور صورت می بندد یکی آنکه سرخ بود نه سفید چه بیخ سفید اگرچه سنگین بود لیکن خام است و دلالت بر غلبه فجاجت و قلت نضج و حرارت میکند دوم آنکه سنگین بود نه سبک چه سبک ضعیف القوی میباشد بعضی گفته اند که غرقی باشد و بعضی میگویند که نیم غرق بود سوم آنکه بی گره یا کم گره بود جهت آنکه یا افراط گره از وفور خشکی است که بسبب قوت جذب

و دافع صفرا و بلغم و مقوی دل و برافروزنده رنگ و مشتهی طعام و دافع تپ و سرفه و رسیده آن گرم و گران و صفراانگیز و بادنجان سفید در خاصیت کمتر از قسم سیاه است بخاصیت دافع بواسیر و اطبا یونان برداره بادنجان قایل اند و سفید را بهتر از سیاه بعضی از اطبا یونان نوشته اند و آنچه راقم در تقویت معده تجربه نموده و در زیادتی بودن یبوست در بهتری که نوشته اند ثابت نیست و بسبب یبوست و سوداویت باعث سهر و خواب های پریشان میگردد و مصلح آن روغن علی الخصوص خیرات و قطع نظر از نفع و ضرر لذیذ و مرغوب طبایع است و این هم سبب کمی مضرت او است و بیگن نیز گویند بهیرا بفتح بای موحده و کسر های یای تحتانی مجهول و رای مهمله و الف بطعم زمخت و هنگام هضم شیرین گرم و خشک و دافع بلغم و صفرا و سرفه و مقوی چشم و موی سر و دماغ و بقدری مسکر نوشته اند بعربی بلیله است بهلاوا بکسر بای موحده و سکون های و لام الف و واو و الف ثانی بطعم زمخت و شیرین و گرم و سبک و مشتهی طعام و بهی و دافع فساد باد و بلغم و استسقا و نفخ شکم و جذام و بواسیر و سنگرهنی و باد گوله و تپ و برص و قاتل کرم شکم و دافع دامیل و بتور بعربی بلادر است و مغز بلادر را راقم هم در معاجین باهیه استعمال نموده و خود هم خورده در تقویت باه و معده و امساک منی و رفع برودت بسیار مفید یافته و دوستی داشتم که نزله بارده بمرتبه کمال داشت و با وجود تداوی بسیار مرضش رو بانحطاط نمی آورد اول او را چلا عوض افیون که استعمال میکرد در حبوب بخوردن او دادم و نزله تخفیف کرد و هم قایم مقام افیون گشت بعد از آن بلادر معه مغز او و عسل او در حبوب استعمال کردم مرض مذکور بالکل زایل شد و نیز عورتی و فرزندی ط ۱ رحم داشت و در بروز زاید میشد او هم استعمال نمود در چند روز مرض مذکور او برطرف شد و بالجمله بشرط موافقت مزاج نافع ترین ادویه است و در صورت عدم موافقت آن ضارترین

وبدترین ادویه است ومنعوش بنجایله است مکرر باستعمال آمده مگر بعضی امزجه شدید الحراره را نشاید

داد بهی بکسر با موحده و ها وسکون یا تحتانی اسم سفرجل است بهو چهتر بضم با موحده و ها و واو وفتح جیم فارسی وخفا ها وفتح تا فوقانی مشدد وسکون را مهمله وبعضی عوض واو یا تحتانی نوشته اند یعنی بهی چهتر سرد وگران ملین ومقوی وفزاینده اخلاط ثلثه بعربی سماروغ گویند وکهونهی وگکن دهول نیز گویند ودر کاف بیاید بهوین ترور بضم با موحده وخفا ها وکسر واو ویا تحتانی مجهول وخفا نون وفتح تا فوقانی وسکون را مهمله وفتح واو وسکون را مهمله ثانی چون متواتر یکماه خورد جوانی افزاید وموی سیاه شود واعضا استحکام گردد ودر قوت افزاید واگر چهار روز خورد از بدن بوی خوش آید واز عمق بدن اسهال نماید وبعربی سنائی گویند بهرام بکسر با موحده وخفا ها وفتح را مهمله وسکون الف وفتح میم وسکون را مهمله ثانی عسل است که رقیق وشفاف وصاف باشد گران است ودافع رکت پت وبول غلیظ کند بهانگ بفتح با موحده وخفا ها والف ونون وکاف فارسی اسم قنب است بحیا نیز گویند تیز وتلخ وگرم سوهک وقابض ومشتهی طعام و دافع فساد بلغم ومورث بی شعوری وبسیار گوئی وگاهی از افراط تپ احداث میکند ودوا است بکسی که زهر خورده باشد صاحب دار اشکوهی مینویسد که در بنگاله عمارتی میساختم لوحی یافتم که بران این ترکیب مکتوب بود ونیز نوشته بود که مهادیو همیشه استعمال میکرد وامساک وزیادتی باه که دهست بسبب همین ترکیب بود ونیز صاحب دار اشکوهی مینویسد که من هم این ترکیب ساختم اکثر فواید که تحریر میشود یافتم بکیر بهانگ هشت پل مرچ هشت توله ودر هنگام که قمر در منزل نثره باشد که بزبان هندی پکهیه چهتر گویند بضم با فارسی وفتح کاف وها هندی وکسر نون وفتح جیم فارسی وها خفی وتا فوقانی مشدد وسکون را مهمله این عبارت از اول تحویل ... است

45

ششم انکه ... هفتم انکه ... هشتم انکه این ... نهم انکه ... دهم انکه ...

فصل ... باید ... دو ... سیم

دوازدهم ... سیزدهم ... چهاردهم

در بریان سرطان وبستانند شکر چهار پاو عسل مصفی دو پل و روغن گاو سه پل بخت بهاکت
در روغن قدری بریان کرده عسل را قدری بقوام رقیق آورده داخل سازند پس با شکر مذکور با هم
آمیخته نگاه دارند و هر روز ده ماشه با فاصله ناشتا تناول نمایند چون ده ماه متواتر خورده شود مردی
افزونی [illegible] قیام [illegible] افزاید وجوانی با توانائی حاصل آید و نور بصر را افزایش گردد از امراض
[illegible] و شور و جوشش بالکل محفوظ ماند و تشنج و استرخاء در بدن راه نیابد و فضله و
ثقل سپاهانی بر آید [illegible] غذا بیشتر بگوارد و دل استحکام او گردد و بهیم سیفی بکسر بای موحده
و خفای ها و کسر یای تحتانی و میم و فتح سین مهمله و سکون یای تحتانی ثانی و کسر [illegible] و سکون یای تحتانی
ثالث قسمی از کافور است بهوم کیدم بفتح بای موحده و ها و واو و سکون میم و فتح کاف
و دال مهمله و سکون میم ثانی قسمی از کدم است بهندگی بکسر بای موحده و خفای ها و سکون
نون و فتح و کسر دال مهمله هندی و سکون یای تحتانی ترکاری مشهور است قد [illegible] گره دو گره و گاهی
قد چهار گره هم میشود خیار ده دار بود و کنده قدر انگشت لعاب بسیار دارد باد و بدان زیاده
کند و شیرین مولد کف و دافع صفرا و بدر و مقوی و مولد منی بهاد ریو [illegible] بای موحده و خفا
ها و سکون الف و فتح دال مهمله و سکون را مهمله اسم دوایست و در میم بیاید و بعضی بهدرو هنا الف
نیز نوشته اند یعنی [illegible] بهنداله بکسر بای موحده و خفای ها و سکون نون و فتح دال و الف
و فتح لام و سکون ها و [illegible] بدال نیز گویند بار دار و بر درخت ها پیچد و گل بدال مشابه به گیسو
و در میان او تخم سیاه مثل تخم کاهو و زیاده از ان و در زیر پوست سیاه او پوست دیگر باشد و
برای زهر [illegible] بسیار نفع نماید و گرم بود و اشتها آرد و باد و بلغم را دفع نماید
در کوهسار و صحرای شود بها تنگی بفتح بای موحده و ها و سکون الف و فتح
فارسی و سکون نون و کسر کاف فارسی بلوان یای تحتانی صاحب تحفه اسمی نوشته

که انجدان رومی است تیز و تلخ بود گرم و سرفه بلغمی و ذوسنطاریا و اماس و ریشها و گرم معده و حرارت عزیزه و تپ دور کند **بهوا** بالفتح با موحده و ها و فتح واو و الف اسم کرواله است **بهاتل** بالفتح بای موحده و ها و سکون الف و خفا و نون و فتح تای فوقانی هندی و سکون لام گل گنده در عربی و در ذمستن گویند **بهودل** بالضم بای موحده و خفا ها و سکون واو و فتح دال مهمله هندی و آخر لام اسم ریزه های طلق است **بهوستباس** بالضم بای موحده و خفا ها و سکون واو و تای فوقانی و فتح بای موحده و الف و سین مهمله اسم بلیله است **بهلوک** بالفتح بای موحده و خفا ها و ضم لام و سکون واو و فتح کاف اسم ارلو است **بهوتکیتا** بالفتح بای موحده و خفا ها و سکون تای فوقانی و فتح کاف و تای فوقانی و تشدید یای تحتانی و الف شامل هر دو گیاهی است **بهنتاکی** بالفتح بای موحده و خفا ها و سکون نون و تای فوقانی هندی و الف و کسر کاف و سکون یای تحتانی اسم بادنجان است **بهلاتک** بالفتح بای موحده و خفا ها و لام مشدد و الف و فتح تای فوقانی و کاف اسم بلادر است **بهبهلی** بالضم بای موحده و سکون ها و فتح بای فارسی و سکون های ثانی و کسر لام و سکون یای تحتانی نباتی است بر روی زمین فتاده و شاخهای باریک دارد و برگ بسیار کوچک و پهلی های بسیار دارد و باسک و کوچک القدر ناخن تر انگشت در ترکیب مقوی باه مستعمل است و تغلیظ منی نماید **بهیندوری** بای موحده و خفا ها و سکون یا و نون و ضم دال هندی و سکون واو و کسر را مهمله و سکون یای تحتانی جیونتی بزرگ است خواص این در بیل ڈوری است

فصل الیاء التحتانی

بیجک بکسر بای موحده و سکون یای تحتانی و فتح جیم و سکون کاف اسم درختی است که خلاصه چوب نرا بجیسار نامند بجیسار دافع جذام و جوشش و گیهانی ساری و برص و بواسیر و کرم متعدد و فساد خون و صفرا و مستعفی پوست بدن و مقوی بیخ موی سر و از جمله رسایات است **بنیت** بکسر بای موحده

دافع مسامات بطریق تبخیر و تفریق دار مجرای بول آلت یا دماغ را دفع مینماید و نیز بواسطه عدم تنفس هوا بارد گسیخته در ارواح قلبیه بهم میرسد و از انجا در تمام اعضا در ارواح حاصل میگردد و باعث تحلیل قوی میشود و نیز چون طبیعت غذا تشنه بکثرت می باید با صلاح او در مرض متوجه شده

و یاء تحتانی مجهول و خفاء نون و تاء فوقانی و قسم دوم بو بکام و قسم سیوم جل بنیت و قسم چهارم
ایجل هر چهار سرد و دافع اماس اعضاء و بواسیر و درد فرج زنان و دامیل و تبور و جوشیدگی سار
و دشواری بول و مفتت سنگ مثانه و دافع فساد باد و بلغم و خون اما جل بنیت بخصوصه
قابض شکم و نفاخ است و ایجل بخصوصه دافع فساد زهر است **بیل** بکسر باء موحده و یاء
تحتانی مجهول و لام یعنی رای بیل سرد و سبک و دافع فساد بلغم و صفراء و زهر
بیل و بل بحذف یاء اسم ثمر نهال صحرائی است مشابه بسفرجل
تخم وی از تخم ریحان بزرگتر است نهال او راقم دیده است بقدر درخت بکاین هم میشود
و برگش نوکدار طویل و عریض میشود و نوعی مشابه ببرگ مونگ دارد و بر هر شاخ باریک او
سه برگ بود و بعضی نوشته اند که ثمر رویدگی است و از لفظ رویدگی مفاد میشود که درخت
بنیت و اصل این درخت صحرائیست و بعد ازان در باغها هم کاشت کرده اند باغی از نسبت
صحرای خورد میان او را خالی کرده برای ناس داشتن و بجهة کارهای دیگر مرتب می کنند
بالجمله در بنادها مشهور است تلخ و زمخت و اندکی شیرین است و گرم و تر و رسیده او گران
است و بلغم و صفراء و باد افزا و دیر هضم و هنگام هضم سوزشی در معده پیدا کند و گرسنگی
کم نماید و شکم به بندد و خامش سبک و مقوی دل و سایر اعضاء و حابس شکم و مشتهی و هضم طعام و
دافع فساد باد و بلغم و بجهة اسهال معه دیگر ادویه مناسبه باستعمال راقم درآمد بسیار مفید یافته
بیا بفتح باء موحده و یاء تحتانی و الف اگر او را بکار دچوبین ذبح کنند خون وی بکسی بخورانند
که او عربده بسیار میکند عربده او را فراموش شود و دیگر عربده نکند مراره او را اگر با شکر بکودکی
بدهند خوشخو شود و بیش مردم سوزد و همچنین استخوان او وقتی که قمر زاید النور بود بر کودکی آویزند محبوب
دلها گردد **بیر** بکسر باء موحده و یاء تحتانی مجهول و راء مهمله یعنی کنار کلان شیرین است سرد

۴۸

و گران و بلین و مبهی مسمن و دافع فساد صفرا و باد و خون و سوزش عضا و ادراج روک و سکن تشنگی و قسم دوم هستکول و قسم سیوم گرکن هر یک در جاهای خود مذکور خواهد شد **بیل دوری** بکسر بای موحده و سکون یای تحتانی و لام و بضم دال هندی و سکون واو و کسر رای مهمله و سکون یای تحتانی جیوی کوچک بیل او بسیار مدور و بر درخت و جز ان به پیچد و ثمر او مانند خیار کوچک است **بیال دنتاک** بکسر بای موحده و فتح یای تحتانی و الف و سکون لام و فتح دال مهمله و سکون نون و فتح تای فوقانی و سکون کاف اشتر خار و خسک است و معنی لفظ مذکور دندان مار است و وجه تسمیه آن مخفی نیست **بیر بهوٹی** بکسر بای موحده و سکون یای تحتانی و رای مهمله و فتح بای موحده و ضم های و خفای واو و کسر تای فوقانی هندی مشدد و سکون یای تحتانی جانوریست در موسم برسکال بهم رسد برنگ مخمل سرخ رنگ گرم در سیوم و تر در دویم پاهای دور کرده یکعدد با برگ پان برای امراض بلغمی مثل فالج و لقوه و غیره بخورند مفید بود و ضماد وی برای قوت باه و امساک و فربهی قضیب مفید و دهن وی برای مجلوق و سختی اعصاب و رگها نافع و بدل او خراطین است **بیگن** بفتح بای موحده و سکون یای تحتانی و فتح کاف فارسی و سکون نون اسمی از اسامی بهانٹا است اکثر از اطبای یونان حار و بعضی بارد نوشته اند و دیگر خواص وی در بهانٹا گذشت **بیدوری** بفتح بای موحده و سکون یای تحتانی و ضم دال مهمله و سکون واو و کسر رای مهمله و یای تحتانی اسم دیدوری است **بیروجن** بفتح بای موحده و سکون یای تحتانی و ضم رای مهمله و سکون واو و فتح جیم فارسی و سکون نون اسم ویروجن است

باب الباء الفارسی

فصل الالف

پاڈل بای فارسی و الف و فتح دال هندی و سکون لام و عوض دال هندی تای هندی نیز آمده است یعنی پاٹل و قسم دوم کاشٹ پاڈل ای کهشٹه پاڈل و اقسام دیگر نیز دارد

۴۹

و یاء تحتانی مجهول و خفاء نون و تاء فوقانی و قسم دوم تو بکام و قسم سیوم جل میت و قسم چهارم
ایجل هر چهار سرد و دافع اماس اعضاء و بواسیر و درد فرج زنان و دامیل و تورم و جوشیدگی سارے
و دشواری بول و مفتت سنگ مثانه و دافع فساد باد و بلغم و خون اما جل میت بخصوصه
قابض شکم و نفاخ است و ایجل بخصوصه دافع فساد زهر است **بیل** بکسر باء موحده و یاء
تحتانی مجهول و لام یعنی رای بیل سرد و سبک و دافع فساد بلغم و صفراء و زهر
بیل و بل بحذف یاء اسم ثمر نهال صحرائی است مشابه به سفرجل
تخم وی از تخم ریحان بزرگتر است نهال او راقم دیده است بقدر درخت بکاین هم میشود
و برگش نوکدار طویل و عریض میشود و نوعی مشابه به برگ مونگ دارد و بر هر شاخ باریک او
سه برگ بود و بعضی نوشته اند که ثمر رویدگی است و از لفظ رویدگی شبادر میشود که درخت
نبت و اصل این درخت صحرائیست و بعد از ان در باغها هم کاشت کرده اند باغی از نبت
صحرای خود میان او را خالی کرده برای ناس داشتن و بجهة کارهای دیگر مرتب می کنند
بالجمله در بنا مشهور است تلخ و ترش است و اندکی شیرین است و گرم و تر و رسیده او گران
است و بلغم و صفراء و باد آورد و دیر هضم و هنگام هضم سوزشی در معده پیدا کند و گرسنگی
کم نماید و شکم به بندد و خامش سبک و مقوی دل و سایر اعضاء و حابس شکم و مشتهی و هاضم طعام و
دافع فساد باد و بلغم بجهة اسهال معه دیگر او و بیه مناسبه استعمال راقم در آمد بسیار مفید یافته
بیا بفتح باء موحده و یاء تحتانی والف اکرا و را کار دهو بین و بیج کند خون وی مکسی بخوراند
که او عربده بسیار میکند عربده او را فراموش شود و دیگر عربده نکند مرار او را اگر با شکر بکودکی
بدهند خوشخو شود و بعض مردم سوزن و همچنین استخوان او وقتی که قمر در برج الثور بود بر کودکی آویزند مجرب
دانسته اگر وه بیر بکسر باء موحده و یاء تحتانی مجهول و راء مهمله یعنی کنار کلان شیرین است سرد

وگرانی بلین و مبهی و مسمن و دافع فساد صفرا و باد و خون و سوزش اعضا و دراج روک و مسکن تشنگی و قسم دوم هستکول و قسم سیوم کرکند هر یک در جاهای خود مذکور خواهد شد بیل دوری بکسر

بار موحده و سکون یار تحتانی و لام و بضم دال هندی و سکون واو و کسر رار مهمله و سکون یار تحتانی جیوی کوچک بیل او بسیار مدور و بر درخت و جز آن می پیچد و ثمر او مانند خیار کوچک است بیال و تنک بکسر بار موحده و فتح یار تحتانی و الف و سکون لام و فتح دال

مهمله و سکون نون و فتح تار فوقانی و سکون کاف اسم خار و خسک است و معنی لفظ مذکور دندان مار است و وجه تسمیه آن مخفی نیست بیر بهوتی بکسر بار موحده و سکون یار تحتانی ورار مهمله و فتح بار موحده و ضم هار و خفار واو و کسر تار فوقانی هندی مشدد و سکون یار تحتانی

جانوریست در موسم برسکال بهم رسد برنگ مخمل سرخ رنگ گرم در سیوم و تر در دوم پاهای دور کرده یکعدد با برگ پان برای امراض بلغمی مثل فالج و لقوه و غیره بخورند مفید بود و ضماد وی برای قوت باه و امساک و فربهی قضیب مفید بود و دهن وی برای مجلوق و سختی اعصاب و رگها نافع و بدل او خراطین است بیگن بفتح بار موحده و سکون یار

تحتانی و فتح کاف فارسی و سکون نون اسمی از اسامی بهانتا است اکثر از اطبار یونان حار و بعضی بارد نوشته اند و دیگر خواص وی در بهانتا گذشت بیدوری بفتح بار موحده و سکون یار تحتانی و ضم دال مهمله و سکون واو و کسر رار مهمله و یار تحتانی اسم دیدوری است بیروجن بفتح بار موحده و سکون یار تحتانی و ضم رار مهمله و سکون واو و فتح جیم فارسی و سکون نون اسم ویروجن است

باب الباء الفارسی فصل الالف

پاڈل بار فارسی و الف و فتح دال هندی و سکون لام و عوض دال هندی تار هندی نیز آمده است یعنی پاتل و قسم دوم کاشت پاڈل ای کهشه پاڈل و اقسام دیگر نیز دارد

۷۹

لیکن در خواص قریب بهم اند لهذا اند کر تطویل کرده نشد کل درخت هند است و طول درخت
آن مثل درخت انبه و جامن و پهلی بطول گز و بعرض پهنای چهار انگشت و لو بر لو از میان
او مثل پیه بر آید و تخم او مثل تخم هرن بطعم زمخت و شیرین و متعدل در گرمی و سردی و دافع
آماس اعضا و فساد خون و ضیق النفس و تشنگی و غثیان و بی رغبتی غذا و گلش مصلح بلغم و خون
و صفرا و حابس اسهال صفراوی و دافع سوزش معده و ثمرش نافع فوق و مصلح فساد
خون و صفرا و بعضی سرد نوشته اند و در رد نهری آورده که استعمال قسم اول اولی است بالوت
بباء فارسی و الف و کسر لام و یاء تحتانی مجهول و فتح واو و سکون تاء فوقانی و قسمی از و بالوک
دوار هندیست قسم اول شیرین و معتدل در گرمی و سردی است و گران و دافع فساد باد و
صفرا و قسم دویم شیرین تر از اول است و در همه خواص موافق با اول الا آنکه مسکن تشنگی است
پاکر بباء فارسی و الف و کاف و سکون راء مهمله و بعوض راء مهمله لام نیز آمده یعنی پاکل درخت
بزرگ هندیست خوش اسلوب لقب درخت جامن و برگش مشابه به برگ او لیکن از و عریض و طویل
و سطبر و ثمر او زرد و بعد از پختن شود و مشابه بسبب ولایتی گردد و در ابتدا تکون به شفتالو ماند
سرد و تر و دافع و بائل و شورد و بلغم و صفرا و آماس جوشیدگی ساری یعنی قروح بیاعیه
و ثمر او را نیز پاکر گویند ترش بود و افسرده او مقوی دل و اشتها و قامع صفرا و برای
او را خصوصیت در دفع طحال مشهور پانی آملک بباء فارسی و الف و کسر نون و سکون یاء تحتانی و
ممدوده و فتح میم و لام و سکون کاف دوا هندیست گرم و گران و دافع فساد باد و رسیده آن صفرا و بلغم
افزا پاپیری بباء فارسی و الف و باء فارسی ثانی و کسر راء مهمله و سکون یاء تحتانی یعنی درخت
شمشاد سرد برافروزنده رنگ دافع فساد بلغم و صفرا و خون پانڈه بباء فارسی
و الف و کسر دال هندی و ماتیر و تلخ و گرم و سبک و دافع فساد باد و بلغم و جذام و تب

۵۰

دقی و استسقا و امراض دل و سوزش اعضا و جرب و فساد زیر و ضیق النفس و گرم شکم و باد گوله و

دمامیل و بثور و جالس اسهال **پاتل** بباء فارسی و الف و فتح تاء فوقانی هندی و سکون لام قسمی

از برنج است و در خواص مثل باشی است و طعم شیرین **پاندک** بباء فارسی و الف و خفاء نون

و ضم دال مهمله هندی و سکون کاف سرد و تر است و گران و دافع کرب تپ و فساد باد و نافع صفرا

شکم و بسیاری مبهی و بفارسی فاخته گویند **پانشل** بباء فارسی و الف و خفاء

نون و ضم شین معجمه و سکون لام قسمی از لوا است **پالک** بباء فارسی و الف

و فتح لام و سکون کاف از کم ترین سبزیهاست بعربی اسفاناج است سرد و گران و ملین

و باد انگیز و بلغم افزا و نفاخ و دافع تنگی نفس و کرب تپ گویند قدری سکر دارد و این در بیان

نشده **پان** بباء فارسی و الف و نون تند و تلخ در مخست و گرم و ملین و مشتهی

طعام و مفرح دل و فزاینده منی و دافع فساد بلغم و باد و خون و معطر کننده بوی و منقی

دهان و شاخ دهن و بدن و نافع ماندگی و مسخن شقیقه و عرق او برای تقویت معده و هضم

و دل و رفع برودت مزاج و ازاله قولنج و درد شکم تجربه رسیده خصوص همراه ادویه

مناسبه هر مرض و در گرم بودن او نزد راقم و اطبا یونان سوای شیخ بوعلی

شبهه نیست و اکثر اطبا هندی موافق شیخ اند و در بعضی امزجه حاره خوردن آن سبب خشکی

دهن و ترقیدن زبان میگردد و مصلح آن مغز بادام مقشر و مغز نارجیل است لیکن او ال قوی و در صحت

و تقویت دماغ زیاده خواهد شد **پارس پیپل** بفتح باء فارسی و الف و فتح راء مهمله و سکون

سین مهمله و کسر باء فارسی و سکون یاء تحتانی و فتح باء فارسی و سکون لام اسم پلاس پیل

است **پارا** بباء فارسی و الف و راء مهمله و الف ثانی **پارد** و بعوض الف دال مهمله در زبان

سنسکرت نیز آمده گرم است و مقوی نور چشم و دافع ورم و گرم شکم و از جمله رسایان است

٥١

و دو زبان حکمای متقدمین است که جدید پیدا شد چون آتشک از امراض
فایده در بیان حکیم بود منافع این بیخ بجذام و داع و امراض مختلفه

معربی زیبق است و اهل هند بانواع استعمال میکنند و کشته او را نیز استعمال مینمایند و
باعث خطره عظیم است زیرا که چنانچه باید کشته شدن آن مشکل است و نیم خام سراپا مضر و
خاش بقدر رتی و نیم رتی و زیاده از آن استعمال میکنند بعضی ها را منفعت می بخشد
و پیاله از و نیز میسازند و شیر را درون او داخل کرده مینوشند باعث ازدیاد خوردن
شیر میشود و گویند قدری از زیبق در اثنای جوش نمودن شیر در پارچه بسته اندازند یا محاذی
دیگ سر او آویزند چنانچه در میان شیر و زیبق فاصله قلیلی بماند و آن شیر را بخورند در تقویت
باه و مزاج منفعت عظیم نماید و اگر کسی پارا نیم خام خورده باشد و او را آبله و بثور و حالت
جذامی پیدا شده باشد باید که یکعدد درخت نیل سلم از بیخ برآورده قطعه قطعه کرده در
ظرف کلان در آب بسیاری بجوشانند بعده صاف نموده یک پیاله از آن آب ناشتا
بخورند بعد از نیم گهری باز یک پیاله دیگر بخورند همین قسم تا شام خورده باشند و غذا او از زود
هیچ بخورد و همه شب آب از راه بول برآید و دیگر روز کفایت میکند اگر حاجت افتد روز دوم هم
استعمال نمایند و بول را در ظرف برنجی یا چینی بکنند تا پارا بنظر درآید و بعضی اعزه این
ترکیب استعمال نموده اند و منافع آن مشاهده کرده اند پاتها بفتح بای فارسی و الف و بفتح
تای فوقانی و خفای ها و الف اسم هندی است پاره بفتح بای فارسی الف و فتح رای مهمله هندی و سکون های هندی
باین اسم که در دیار ما معروف است خواص او را در کتب متعارفه هندیه ندیدم لیکن خواص این پاره سیگا
نوشته اند و نسبت براقم هر دو قریب بهم اند و بالجمله گوشت پاره قریب الاستحاله بدم سریع الانحدار است و بی رنج
و کرم مایل به یبوست خصوص خشک آن اسم پاره سینگا است یا پره بفتح بای فارسی
و سکون الف و کسر رای فارسی ثانی و رای مهمله و سکون ها اسم خبازی نوشته اند یا تر
بفتح بای فارسی الف و کسر تای فوقانی و سکون رای مهمله مشهور باسم مولا است و در کتب

بود حضرت ایزد تعالی و تقدس علاج او را که بیخ چینی است معارن ظهور این مرض بر بندگان خود آشکارا ساخته آن ربی الرحیم و دو در بیان بیخ در مرض آتشک خیلی مفید است چه آتشکهای مزمنه که بهیچ دوا رو بزوال نیافته به این بیخ برطرف شده از یکی از ساحرین ... که مراد از آتشک ورم صفراوی است که اطبا از اجره میگویند بلکه آتشک

یونانی بصفراغون مکتوبست پاچ بفتح بار فارسی و الف و جیم اسم نوع زمردست پاچ بجیم فارسی دوا هندیست خوشبو که از اعفلک هندی گویند پائی بفتح بار فارسی و الف وکسر همزه و یار تحتانی مجهول پائچه بفتح بار فارسی الف وکسر همزه و فتح جیم و ها نیز گویند اسم کراع است پاتلا بفتح بار فارسی والف وکسر تار فوقانی و لام الف اسم باڈل است پارجات بفتح بار فارسی و الف و سکون رار مهمله و فتح جیم و الف و تار فوقانی پاربهدر نیز گویند بفتح بار فارسی و الف و رار مهمله و فتح بار موحده و خفار ها و تشدید دال مهمله و سکون رار مهمله کف و پیه و کرم و اماس و باد را دور کند و منی زیاده نماید و موجرس صمغ اوست پالنکا بفتح بار فارسی و الف و فتح لام و سکون نون و فتح کاف و الف اسم پالک است

فصل الباء فارسی

پپیها بفتح بار فارسی وکسر بار فارسی ثانی و سکون یار تحتانی و خفار ها و الف جانوریست مشهور شعرار هند اکثر در اشعار خود ها بانواع بسته اند در موسم برشکال شبها آواز نماید که سبب هیجان سورش عشاق گردد گوشتش دافع وبای باد و بلغم و بالخاصه دافع صفراست پپیته بفتح بار فارسی وکسر بار فارسی ثانی و سکون یار تحتانی و فتح تار فوقانی و خفار ها و بعوض ها الف نیز آمده پپیتا دوار مذکور مستعمل اهل فرنگ است گویند از چند سال بظهور آمده خواص او نه در کتب یونانی و نه در کتب هندیست از انجا که این دوا در دیار ما بسیار مستعمل گردید لاجرم خواص او را از مترجم فرنگ درین رساله مع تجربه خود مرقوم ساخته تخمی است مدور غیر تام در بعضی اندکی طول زیاده و در مقدار بقدر فلوس در وسط پست و بلندی دارد تیره رنگ و در بعضی تیرگی زیاده و در بعضی کم در خواص نوشته اند که اگر کسی این تخم را در دست خود بریسمان به بندد اثر جادو و سحر باو نرسد بلکه عبث انعکاس گردد و اثر جادو بجادو کننده رسد و اگر بخوردن کسیکه زهر خورده باشد

نوع سیوم

نوع چهارم

در بدن باشد و اگر با ماده این مرض باد باشد علامتش آنست که هر لحظه وجع در عضوی باشد و حرکت کند و در جمیع این نوع علاج تسهیل و باقی معالجات بغیر از استعمال این تخم نفع ندارد فایده مرضهای کهنه که بمعالجات مشهوره برطرف نشوند از درد سینه و درد چشم و غیر آن علاج اینها به تخم پپیته مجربست و این امراض

بد نهد اثر زهر باطل گردد و پیش کسیکه این تخم مدام ببوید هوای بد باو هرگز نرسد و اگر یک سرخ دو سرخ
در آب سائیده بخورانند برای درد معده و پیچش نفع کلی می‌بخشد و برای ایلاوس نیز نفع تام میدهد
و فالج را مفید می‌آید و اگر کسی را غشی و بیهوشی افتد دندان او را از چیزی بزور وا کرده این تخم
را سوده بدستور بخورانند و از پیشانی تا برستگاه موی اندکی موی تراشیده کلک زده
قدری ازین سفوف بریزند بهوش آید و نیز زهر مار و حشرات الارض را دفع نماید و اگر خون
از زخم بند نشود باید که سفوف این تخم اندکی درون زخم بپاشند و هم بالای زخم چسپانیده
به بندند خون بند گردد و چون پیش از آمدن تپ لرزه بقدر چهار گندم در آب سائیده بخورانند
تپ لرزه زایل گردد یا کم نماید و نیز همین قدر برای عسر ولادت بسیار مفید است حتی که نو(ستم)
اند اگر طفل نه برآمده باشد و بخورد زود برآید و بجهة اقسام اسهال مفید و اگر این را در دهن نگاه دارند
بلغم از سینه پاک کند و نزله را رفع گرداند و اگر این تخم را ورق ورق تراشیده در روغن کنجد بریان
کنند بعد از آن بمانند خارش آتشک و جرد آن بر طرف سازد و اگر کسی زهر داده باشند و بیهوش
افتاده باشد این روغن را بزور در دهن او به اندازند که فرو رود اثر زهر باطل گرداند و اگر کسی را
دست و پا بسبب فالج شل شده باشد این روغن بمالند نافع آید و اگر زنی را حیض بند شود بوزن
هفت هشت گندم تخم مذکور را سوده دهد نفع بسیار نماید و اگر از زخم رگ کسی منقطع شده باشد
باندرون میان هر دو سر آن رگ سفوف این تخم پر کرده وصل نموده بند نمایند درست گردد
و اگر جانور زهردار یا پیه یا مانند آن بر عضوی بچسپید و پایهائی نیشهائی او در گوشت فرو رود
و سوزش بسیار شود این تخم را سائیده ضماد نمایند شفا یابد و برای تقویت باه بست و پنج دانه
را ریزه ریزه کرده در پاو آثار شراب به اندازند و پانزده روز در گرما نگاهدارند بعد از آن هر روز
بوقت شام یک ماشه عرق آن خورده باشند نفع بخشد و بجهة رسولی باب سائیده مکرر طلا نمایند

نخ را تمام کرد چهار دانگ افیون
کم شده بود بعد از تمام شدن این
نخ دو دانگ دیگر را کم کرد بعد از
ترک افیون کمال قوت و ذوق
تمام در بشره او هم رسید اکنون
افیون سرد و خشک و مضاد مزاج روح
است و خون را غلیظ می سازد لهذا
روح کمتر تولد می شود و همین است
باعث ضعف قوت لیکن چون

۵۴

تحلیل نماید راقم در هیضه و درد شکم بقدر دو ماشه و زیاده و کم ازان در گلاب سائیده استعمال نموده نفع کلی بخشید در سفری طعام بشب گذشته بود و چند کس صبح آن طعام را خوردند همه اقی نمودند و قی بند نمی شد و بر اعضا بعضی اثری بکبودی و نرمی ظاهر شده بود دوا دیگر همراه نبود والد ماجد غفر الله له همین دوا در گلاب سائیده با وزان مختلف استعمال فرمودند نفع کلی بخشید و در صورت که قی بند نشود مکرر استعمال دوا نماید آخر الامر قی بند شود پہوٹن بفتح بای فارسی و ضم بای فارسی ثانی و سکون واو و فتح تاء فوقانی هندی و سکون نون نهالش بقدر گز و زیاده و کم ازان و شاخهای باریک دارد و برگش بقدر یک گره و نوک دار و دانهایش بقدر دانه عنب الثعلب در ابتدا بلون سبز و آخر سرخ رنگ میگردد و برنگ گهونگچی و بالای دانها غلاف باریک بود برگهای او را گرم نموده بر اورام بندند تحلیل اورام نماید و بیخ او را در آب سائیده در ناصور باندازند یا فتیله بآن اندوده کرده در سوراخ ناصور گذارند در چند روز ناصور و زخمها مندمل شود

فصل التاء الفوقانی

تہوہن بکسر بای فارسی و فتح تاء فوقانی و خفا ها و فتح واو و سکون نون اسم پرست بر هی است پت پاپڑا بکسر بای فارسی و سکون تاء فوقانی و بای فارسی ثانی و الف و فتح بای فارسی ثالث و راء مهمله و الف نامی تلخ و سرد و سبک و قابض شکم و دافع فساد صفرا و بلغم و خون و سوزش اعضا و گردش سر و تشنگی و تپ بادانگیز بفارسی شاهتره گویند پتاشه بفتح بای فارسی و تاء فوقانی و الف و فتح شین معجمه و ها اسم فاینداست پته بکسر بای فارسی و تشدید تاء فوقانی و فتح آن و سکون ها زهره جمیع حیوانات است گرم و خشک و در دیگر خواص در میان خود ها تفاوت دارند اگر زهره بر بخورند در درد گرده دفع شود و اگر با کافور و روغن بادنگاو در گوش کنند درد دندان بر طرف سازد و اگر بر ناف کودک طلا نماید شکم براند و زهره گاو در اورام گوش دردناک بر اندازند تسکین درد ریحی و بلغمی نماید

۵۵

چنین میشود
زن حامله میمرد با از شدت درد زه
این علت این بیخ را بقاعده
استعمال کند فایده عظیم یابد
ازان خطرها خلاص میشود
این دعا حکیم عماد الدین
نوشته که عورتی را
بود در ساعت
و بواسطه آنکه مرضی
صعوبت است عظیم بود و
و زن مذکور دار حل
بخشید و دوا ساعتی بیکرد
و او را بعد از تنقیه بلغم
بیخ بجهنی داد و مرض او
بالکلیه بر طرف شد و
و زعفران شده آورد
بزرگی و کامل شدند

تیحیا بفتح بار فارسی سکون تار فوقانی و کسر جیم و یار تحتانی مفتوحه و الف دوار هندیست
تینک بفتح بار فارسی و تار فوقانی و خفار نون و کاف فارسی درختی است عظیم منبت او
کوهستان برگش مثل برگ بادام و گلش بسیار از دو ثمرش مدور مایل بسبزی و در آخر سرخ
میشود و بعد از رسیدن سیاه و شیرین میگردد و اطبار یونان گرم نوشته اند و اطبار هند سرد
بطعم شیرین و تلخ و دافع فساد صفرا و بلغم و خون و مایل شور بعربی بقم گویند و چوب او صباغان
استعمال میکنند و صاحب تحفه نوشته است که بیخ درم او کشنده است و ذرور او جهت التیام قروح
کهن و جراحت تازه و قطع نزف الدم و غسول بآب او جهت نیکوی رنگ رخساره و تقویت مفاصل
نافع است پترج بفتح بار فارسی و تار فوقانی مشدده و فتح رار مهمله و سکون جیم برگی است
مشهور طول آن بقدر یک گره و یکنیم گره و عرض نیم گره و خوشبو و سبز رنگ و دسته چهار برگ در میان
بود از طرف کوه می آید گرم و سبک است دافع باد و بواسیر و غثیان برای درد معده و تحلیل
ریاح و تقویت معده و ازاله برودت بتجربه رسیده بعربی ساذج هندی گویند پتهیا بفتح
بار فارسی و تشدید تار فوقانی و خفار ها و فتح یار تحتانی و الف اسم هلیله است و اضافه بار فارسی
و سکون رار مهمله بر این اسم نیز آمده است یعنی پر پتهیا پتهر پهوڑی بفتح بار فارسی و تشدید
تار فوقانی و خفار ها و سکون رار مهمله و ضم بار فارسی و خفار ها و سکون واو و کسر رار مهمله
و سکون یار تحتانی اسم گیاهی است در میان سنگ میروید لهذا این اسم مسمی گشته یا از برای
آنکه سنگ گرده و مثانه می شکند باین نام نامیده اند نهال وی بسیار خورد است برگش مشابه
برگ لوبیا و چون او را بخایند لزوجتی در وی پیدا آید مدر قوی است در شکستن سنگ گرده و
مثانه بی نظیر است و مکرر بتجربه رسیده بقدر پنج ششماشه در آب یا در عرقیات مدره شیره کشیده
با شربت مدره یا نبات بدهند و گاهی همراه ادویه مدره مثل خارخسک و تخم خیارین و مثل آن

56

نیز مستعمل شده و عرق از این کشیده نیز استعمال میکنند و فقیر شخصی را باین ادویه معالجه نموده که
هرگاه او را تازه و سبز میداد نفع کمتر میکرد و قبض مینمود و هرگاه خشک نموده میداد بسیار
نفع میکرد و قبض نمی نمود پتر جنبی بضم بای فارسی و تشدید تای فوقانی و سکون رای مهمله
و فتح جیم و سکون نون و کسر نون و یای تحتانی اسم کچهنار پهنی است **فصل التاء الفوقانی**
هندی **پتول** بفتح بای فارسی و ضم تای فوقانی هندی و سکون لام ثمره صنوبری
شکل نهال بیاره دار هندی است شابه بکندری و کچری و اکثر در زراعت تنبول
میکارند و از ان نانخورش میسازند تنها و همراه گوشت میخورند گرم و تیز هاضم و مقوی دل
و مشتهی طعام و دافع سرفه و فساد خون و اخلاط ثلثه و تپ و دمامیل و ثبور و قاتل کرم شکم
و برگ آن مسهل دافع فساد صفرا و بیاره آن دافع بلغم و بیخ آن تند و ملین و ثمره او دافع
فساد اخلاط ثلثه و در تقویت معده بتجربه راقم هم در آمده و مزاجش معتدل در گرمی و سردی
پتیرا بفتح بای فارسی و کسر تای فوقانی هندی و یای تحتانی مجهول و رای مهمله و الف میگویند اسم
بردی است و آن نباتی است که در آب و کناره دریا روید و از ان بوریا سازند و ساق آن
آن بقدر قامت انسان و زیاده از ان و عرض او زیاده از یک انگشت است خاکسترش
بسیار مجفف و سرد و خشک اگر بر جراحتها پاشند خشک گرداند و اگر در سرکه تر کرده خشک
ساخته سائیده بر ناصور پاشند نافع آید و خاکسترش برای آکله و نفث الدم نیز بکار آید **فصل**
الجیم پچ بفتح بای فارسی و سکون جیم که بعربی کاسر الحجر گویند قسمی از کلتهی است **فصل الدال**
المهمله پدمنی بفتح بای فارسی و سکون دال مهمله و کسر میم و نون و سکون یای تحتانی
یعنی گل کنول خورد و شیرین و سرد و گران و مشتهی طعام و قابض شکم و دافع فساد صفرا و بلغم
و خون و زهر بعربی نیلوفر گویند **پدم چارنی** بفتح بای فارسی و سکون دال مهمله و میم و جیم

[حاشیه]

این بیخ در فالج نفع ... تسکین می است ... استعمال با فالج ... نموده ... از این بیخ ... نیز استعمال این بیخ ... بیخ جنبی نفع ...

... نیز نافع بیخ ... امراض ... این بیخ ... نفع این ... فاسد ... سرکه ... بیخ جنبی ...

۵۷

جامع جمیع صفات حسنه باشد الا سوراخهای کوچک نیز داشته باشد که در سوزنی در آنها فرو توان برد و هرگاه در این امراض این بیخ را بکار دارند معروف ... نموده مثل فالج ... اگر ماده ... آن ماده را حرکت می آرد ... در بدن متفرق گردیده ... و در غالب اوقات با صداع ...

این بیخ را در استسقای ... از نباتات ... با خوردن ... با سودا ... است ... استسقا از ماده ... اسهال می کند ...

فارسی و الف و فتح رای مهمله و کسر نون و سکون یای تحتانی قسمی از گل نیلوفر کم برگ است سرد و
و دافع فساد بلغم و دشواری بول و سخت کننده پستان زنان بعضی از اقسام این در کاف
بیاید **پدم راگ** بفتح بای فارسی و دال مهمله و سکون میم و فتح رای مهمله و الف و کاف فارسی
شیرین و زمخت و سرد و ملین و مقوی چشم و مصلح زهر مفرط و دافع دما میل و شور و فساد
زهر اسم یاقوت سرخ است **پدلون** بکسر بای فارسی و سکون دال مهمله و ضم لام و سکون واو
و نون و بعوض دال رای مهمله نیز در بعضی کتب آمده است یعنی پرلون قسم لون است و در بحث
لام نوشته خواهد شد **پدم** بفتح بای فارسی و دال مهمله و سکون میم اسم کول است

فصل الراء المهمله

پرپیلو بفتح بای فارسی و سکون رای مهمله و کسر بای فارسی ثانی و سکون یای تحتانی
و ضم لام و سکون واو شجره اراک است هندی سرد و دافع جرب و جذام و بواسیر و فساد
خون و بلغم و صفرا **پرشت پرنی** بکسر بای فارسی و رای مهمله و سکون شین معجمه و فتح تای فوقانی
هندی و بای فارسی ثانی و سکون رای مهمله و کسر نون و سکون یای تحتانی دوای هندیست شیرین و
گرم و سبک و مسهل و حابس اسهال سحجی و خراش روده و سوزش اعضا و تشنگی و فساد باد و بلغم و
صفرا و غثیان و تپ و درد پهتری آورده که مزه نیز دارد و دمه و سرفه و استسقا را نیز دور کند
پروال بفتح بای فارسی و سکون رای مهمله و فتح واو و الف و لام اسم مرجان است و خواص آن
در مونگا بیاید **پرنیک** بضم بای فارسی و سکون رای مهمله و فتح یای تحتانی و خفای نون و آخر کاف اسم
اظفار الطیب است **پرتهک** بکسر بای فارسی و سکون رای مهمله و فتح تای فوقانی و خفای ها و سکون
کاف و فتح بای فارسی و سکون رای مهمله و کسر نون و سکون یای تحتانی اسم پرشت پرنی است **پراندا**
بفتح بای فارسی و رای مهمله و الف و فتح نون و دال مهمله و الف اسم مهابید است **پرسارنی** بفتح
بای فارسی و رای مهمله و فتح سین مهمله و الف و سکون رای مهمله و کسر نون و سکون یای تحتانی گرم

حکم باشد انتشار مواد فاسده مواد فاسده نمیتوانند کرد یافته باشد چوب چینی دفع قوت بود یا مرض از زمان کرده و اگر مریض نهایت رسالهٔ خود تصریح بان بود نافع بسیار یافته و در از ماده بهم رسیده

در بدن فساد بیشتر احداث مینماید بخلاف آنکه قوت مریض بر دفع مرض قادر باشد چه درینصورت دفع ماده مرض بکلی میتواند شد و اگر چوب چینی مطلقاً سوراخ ندارد و رطوبت فضلیه در وی بسیار است بوفور رطوبت مذکور سبب فالج و استسقا را که رطوبت است زیاد مینماید و باعث نقصان میشود و اگر فی الجمله سوراخ داشته

۵۸

باشد ... صفات حسنه ... بتحلیل رطوبت فضلیه او ... استسقا و فالج نافع خواهد ... حکیم عماد الدین محمود ... فالج و استسقا ... مطلقا سوراخ ... خوب بوده ...

است و مسهل و مزه تیز دارد و تن را قوی گرداند و باد را بر باید و کف بزداید **پرتهها** بفتح بار فارسی
و را مهمله و فتح بار فارسی ثانی و تشدید تا فوقانی و خفا ها و سکون الف اسم تهها است **پرلون**
بفتح بار فارسی و را مهمله و ضم لام و سکون واو و فتح نون اسم پدلون است **فصل السین**
المهمله پستا بکسر بار فارسی و سکون سین مهمله و تا فوقانی و الف شیرین گرم و چرب و
گران و مبهی و مصفی خون و دافع فساد باد و بلغم و دیر گوار است بعربی فستق گویند **فصل**
الشین المعجمه پشکرمول بضم بار فارسی و سکون شین معجمه و فتح کاف و سکون را مهمله و ضم میم
و سکون واو و لام اسم پهکرمول است و خواص نیز از انجا جویند **فصل الکاف پکهان**
بید بفتح بار فارسی و کاف و خفا ها و الف و نون و کسر با موحده و یا تحتانی مجهول و
سکون دال مهمله میگویند خطبیانا است در اطلیه نوشته باستعمال در آمده و چهره پکهان
بید بچهره خطبیانا مطابق نیست پس پکهان بید چیزی دیگر است یا اختلاف بسبب آنکه است
و پکهان بید بیخی است مایل بسرخی و چون بشکنند سرخ از درون برآید و در سطح کواکیها
دارد سرد است ملین نیز دافع بربهو و سوزاک و سنگ مثانه و از معمول عم مرحوم بود که نصف حنا و
نصف پکهان بید بر کف دست و پا زن که خون از و جاری میشود میمالیدند مثل حنا خون بند
میکرد و بعربی خطبیانا است **فصل اللام پلاس** بفتح بار فارسی و لام و الف و سکون سین
مهمله شجر کلان جنگلی است در هنگام بهار گل نارنجی و ناری میکند گویا برگ ندارد برگش مدور
مایل بطولانی طول و عرض برگ بقدر یک وجب چهار گره گرم و ملین و مشتهی طعام و مبهی و دافع دمامیل
و شوره باد و گوله و سنگ گرده و بواسیر و کرم شکم و مجبر استخوان شکسته و نوشته اند که هر
پلاسی گل او سفید باشد تخم و گل و پوست او هر که بخورد باطن صاف شود و از غیب آگاهی هم
رسد و باهر زنی که مجامعت کند آن زن را امراض جوانی عاده شود و غذا آن وقت دال

بیان طبیعت این بیخ ... گردیده و محقق گشته که این بیخ بغایت خشک است ... بیخ چینی از آتش اظهر است چون ... بیخ از استفاده رطوبت میکند ازین باعث در امراض رطوبه نفع کلی میکند ظاهر میشود **فایده** این بیخ در مالیخولیا و جنون و ... و قطرب نافع است بسبب آنکه کثافت و کدورت ...

مونک ست وخرد افزاید وحافظه قوی گرداند وگل اوراتمیسوخوانند سرد وقابض شکم ودافع فساد بلغم
وصفرا وخون ودشواری بول چون قدری اورا در آب بسیاری بجوشانند ونطول نمایند برای
درد گرده ومثانه وادرار بول تجربه راقم آمده است بسیار مفید ست وبادو به مدره نیز در ینباب
مستعمل شد نسبت باول قوی التاثیر گردیده ونیز تکمید از جوشانیده او وبدون جوشانیده
او که اندکی گرم ساخته باشند برای درد بسیار مفید ست وچون جوشانیده او را بر خصیه ببندند
جهته تسکین الم او مجرب ست وورم دفع گرداند واسترخا او را نیز نافع آید ونطول از آب او نیز
درین باب مجرب ست ثمر او پلاس پاپرا نام دارد بفتح بای فارسی ولام الف وسین مهمله و
بای فارسی ثانی والف وبای فارسی ثالث وراء مهمله والف گرم وسبک ودافع رمیو وبواسیر وکرم
شکم وفساد باد وبلغم **پلاس پیپل** بفتح بای فارسی ولام الف وسین مهمله وکسر بای فارسی
ثانی وسکون یاء تحتانی وفتح بای فارسی ثالث وسکون لام قسم کلان درخت پیپل ست که برگ و بار
بزرگ دارد ترست ومهیج بلغم افزا ومولد کرم شکم **پلول** بفتح بای فارسی وسکون لام وفتح واو و
سکون لام ثانی اسم شجول ست **فصل النون** **نیوار** بفتح بای فارسی خفا نون وواو والف وراء
هندی نهال بری خورد ست بقدر نیم گز ویک گز تخمش را در اقسام غله شمرده اند مشابه در صورت
بو نهه که اول و آخران بریده باشند ورنگ او ماشی وبرود وخط از هر دو طرف بود شیرین وسرد و
خشک وسبک ودافع فساد باد وصفرا وجذام وقوبا وکرم شکم ومفرح ومنشط وراقم تجربه نموده است
که چون یکدرم تخم او را کوفته درمیان نیم رطل خرات حل نموده در ظرف گلی آب نارسیده
دو سه روز بگذارند که متعفن گردد بعد آن بر بدن بمالند برای جرب مفیدست ومزاج
تخمش گرم معلوم میشود وهم گرم نوشته اند گرم وسبک ودافع جرب وقوبا وزهر باد ومسهل باد
ومولد بلغم وسبزی آن سبک ونفاخ ونکاح افزا وجلوبند نیز گویند **نیاک** بضم بای فارسی ونون

جوزاک در مدت چهل روز خورده برص او بالکلیه برطرف شد وچون شراب کهنه از برای امر برص نافعست ببرص بعد از خوردن جوزاک بیخ چینی بان مداومت نمود برص او برطرف شد انتهی ما قال سبب نفع این بیخ در برص آنست که ازاله رنگ وطبع عضو مبروص مینماید وماده مرض را هم علی سبیل التدریج بتحریق

شدد والف وکاف فارسی نام گلی ہندیست شیرین و سرد و دافع فساد خون و صفرا و بلغم

پنک بفتح بار فارسی و خفار نون و کاف بعربی وجل و بفارسی آلائی گویند سرد و ملین و دافع

سوزش عضاء و بواسیر و اماس اعضاء **پنڈول** بکسر بار فارسی و خفار نون و ضم دال ہندی و واو

مجہول و لام یعنی گل سفید که خانها را از و سفید سازند شیرین و سرد و تر و قابض شکم و دافع سرخ باد

و فساد صفرا و نافع امراض رحم و افروزنده رنگ رو **پنڈالو** بکسر بار فارسی و خفار نون و

دال مہملہ ہندی و الف و ضم لام و سکون واو دو قسم میباشد سفید و سرخ سفید را عوام

باین اسم مخصوص گردانیده اند و آن شیرین و سرد و دیر ہضم و مہی و دافع صفرا و دو تقطیر

البول و حرارت و تشنگی بر طرف سازد بعد خوردن تفریح آورد و عوض واو کاف نیز آمده

یعنی **پنڈالک** و **پنڈال** نیز آمده بر جهه گنه نیز گویند و نوع دیگر او روس که از اد مول

نیز گویند و دیگر ستکال و دیگر کاشتہال و دیگر ہستالو و دیگر رکتال کہ رکت کن نیز گویند

اینهمه بجهها شیرین و سرد و خشک و نفاخ و ملین و حابس بول و ماده خام و دافع وکبت پت

و منی و بلغم و باد افزا و مقوی عضاء و دیر ہضم و افزاینده شیر اما پنڈالو قدری تلخ ہست و گرم

و گران و لزج و چسپنده روده و مدر عرق و مہوال صفرا انگیز و ہنگام ہضم تلخ و دافع فساد

بلغم ۔ حروف و اعراب ہر یک در مقام و مبحث حرف او مذکور ہست **پنچ** چهیر بفتح بار

فارسی و خفار نون و سکون جیم فارسی و کسر جیم فارسی ثانی و خفار و سکون یار تحتانی و را مہملہ یعنی ہر پنج

درخت شیردار بر پیپل پلاس پیل گولر پاکر و برخی بجای پلاس درخت سرس ہشیار نیز شیرا نہا

قابض شکم و نافع دمامیل و شوره و اماس اعضاء و جوشیدگی سارہی امراض فرج زنان و

افزاینده منی و شیر زنان و مجبر استخوان شکسته و برگ اینها سرد و سبک و تر و قابض شکم و دافع

فساد بلغم و باد و خون و ثمار اینها نفاخ است و دافع رکت پت و فساد بلغم **پنچامل**

٦١

پنچکی که از اعرابی سعفه گویند

از باعث تحلیل و تبخیر و تلیین و

توسیع مسام جلد و تصفیه خون

از کدورات و شوائب ہست **فائده**

این نسخه در بواسیر خصوصاً که کہنه

باشد و دیگر امراض مقعد بسیار نافع

است چه تند و تیز اینها از مواد غلیظ

سوداویہ میشود و این نسخه دفع

این مواد مینماید **یکی** از

متاخرین نوشته که مخفف

فائده چوب چینی باید داشت اول چشم را بجار ... اورا ... تصرف ... کند و در چند احتراز نماید و اندک شیر بعضی از ... بعد از آنکه بت بکلی ... چشم که کهنه باشد

بفتح بار فارسی و خفا نون و جیم فارسی الف و فتح میم و سکون لام عبارت از تراکیب آمل ضیت و تنبر یک و آنار ترش و کنار و بجورا **پنجکول** بفتح بار فارسی و خفا نون و فتح جیم فارسی و ضم کاف و سکون واو و لام عبارت از ترکیب پیپل و پیپلا و چاب و چیتا و سونٹه مشتهی طعام و دافع فساد بلغم و نفخ شکم که بسبب درد مثانه حادث شود و باد گوله و خایه پهلو **پنچمول** بفتح بار فارسی و خفا نون و جیم فارسی ضم میم و سکون واو و لام بزرگ است و خورد و پنچمول بزرگ عبارت از ترکیب بیل و اگن مهت و بادل و کامس مری خوشبوناک بطعم تلخ و زمخت و گرم سبک و مشتهی و گدازنده بیه و دافع فساد بلغم و باد و تنگی نفس و پنچمول خورد عبارت از ترکیب کهو کهرو و سال برنی + و پرشت برنی و برهتا و کتای بطعم شیرین و معتدل در گرمی و مقوی دل و اعضا و دافع فساد صفرا و باد **پنیاله** بفتح بار فارسی و سکون نون و یار تحتانی و الف و فتح لام و ها مکتوب به زرد آلو ماند و درختش بدرخت لیمو و برگ بید آسا و در خامی سبز باشد و در پختگی سرخ **پندکهجور** بکسر بار فارسی و خفا نون و سکون دال مهمله هندی ثانی و فتح کاف و خفا ها و ضم جیم و سکون واو و را مهمله هم **کهجو** بضم بار موحده و ها و سکون میم است درختش بطول قریب بدرخت تال و نداشته دار که دست بدان نتوان رسانید قریب انتها او بر گهار و بد طویل و سخت داران بوریا میسازند هر دو شیرین و سرد و تر و مسکن درد و ضرب و سقطه و دافع فساد خون و باد و صفرا و ضعیف لیکن قسم اول قوی تر از قسم دوم و دیگر اقسام است پندکهجور اکثر از طرف ملتان و ٹهٹه می آید بعربی باهم رطب اشتهار دارد و رطب که از طرف مکه می آید در تقویت باه و گرده و پشت و تقویت معده و رفع برودت مزاج بتجربه رسیده و مولد خون است و پندکهجور قریب رطب در خواص و کثرت خوردن آن سبب احتراق خون مگر معتادین را **پنا** بفتح بار فارسی و نون مشدد هم زمرد است **پندرایک** بضم بار فارسی و سکون نون و

فائده چوب چینی در سل و دق مطلقاً فایده می‌کند چه از یافتن خشکی جراحت ریه را بهم آوردن ... و ... می افزاید فائده این نسخه در اکثر اقسام اسهال نفع ... کند چه امعا را ضعیف ... نماید و باعث ... اسهال شده بهلاکت می انجامد مگر در اسهالی که احشا را ... ضعف نبود و امعا از ... ۶۲ ... این نسخه ... طبیب حاذق اسهال ... اسهال ... این نوع اسهال ... شود ... تشخیص ... این نسخه البته ... بعضی از مجربین ... جیا ... والله اعلم بالصواب ... رسیده ...

فصل در بیان ... این نسخه ...

... اطفال ... نفع ... اسهال ... خوردن ...

ودال هندی وکسر را مهمله وسکون با تحتانی وکاف اسم تول است پیلن بفتح با فارسی

وتون سکون سین مهمله اسم کتهل است وبفتح با فارسی وضم نون وسکون سین اسم تکج است

پنجانگ گن بفتح با فارسی وخفا نون وفتح جیم فارسی والف وخفا نون ثانی وسکون

کاف فارسی وضم کاف فارسی ثانی وسکون نون یعنی هر پنج اجزا علیحده فائده دارد

وعوض نون لام نیز آمده یعنی پنجانگ گل اعنی صاحب پنج انگشت وان اسم ارند است

پنوالی بفتح با فارسی سکون نون وواو مفتوحه والف وکسر لام وسکون یا تحتانی

اسم مرجان است **فصل الواو پوی** بضم با فارسی وواو مجهول وکسر همزه وسکون

با تحتانی سبزیست بیاره دار وثمر سیاه ونفیس دار دسرد وتر است گران کننده حنجره

وآواز گلو وسوم منی افزا ودافع رکت پت **پود کا** نیز گویند بضم با فارسی وسکون

واو وفتح دال مهمله وکاف والف **پوڈرک** بفتح با فارسی وواو مجهول وخفا نون و

تشدید دال هندی وفتح را مهمله وسکون کاف قسمی از لحم است **پوٹی** بضم با فارسی

وواو مجهول وکسر تا فوقانی هندی وسکون یا تحتانی ماهی است بسیار خورد گران وبلغم

افزاست واز دیگر ماهیها خوردتر وبطعم شیرین اند ودافع فساد اخلاط ثلثه ودیگر قسمی است

بسیار کوچک مقوی ومهی ومشتهی طعام ودافع فساد باد وسرفه **پوٹ** بضم با فارسی

وسکون واو وتا فوقانی هندی اسم تال است **پوتشره** بضم با فارسی سکون واو

مجهول وتا فوقانی وکسر شین معجمه ورا مهمله وها قسمی از کافور است **پوتی کرنج** بضم با

فارسی وسکون واو وکسر تا فوقانی وسکون یا تحتانی وفتح کاف ورا مهمله وسکون

نون وجیم اسم کرنج است **پونڈا** بفتح با فارسی سکون واو وخفا نون ودال مهمله هندی

والف شیرین وسرد ودیر هضم وگران ومقوی اعضا ومهی ومفرح دل ودافع فساد باد

٦٤

و صفرا و مدر بول و محدث کرم شکم و فزاینده بلغم و نیشکر سرخ سرد است و گران و دافع سوزش

اعضا و فساد صفرا و خون و دشواری بول نیشکر سیاه مانند نیشکر سفید است قسم خوبش

سرد و تر است و مبهی و ملین و بلغم افزا پودینه بضم بای فارسی و سکون واو و کسر دال مهمله و سکون

یای تحتانی و فتح نون و سکون ها و مشهور بالف است سبزی مشهور است بعربی نعنع گویند گرم و

خشک و هاضم طعام بود قی بلغمی باز دارد و کرم شکم بکشد و قوت جماع بیفزاید و چشم روشن

سازد و شکم به بندد پوپل بضم بای فارسی و سکون واو و فتح بای فارسی ثانی و سکون لام اسم

فوفل است پوتنا بضم بای فارسی و سکون واو و فتح تای فوقانی و نون و الف اسم هلیله است

پوکی پهل بضم بای فارسی و سکون واو و کسر کاف و سکون یای تحتانی و فتح بای موحده

فصل الهاء الهوز پهالسه بالفتح

هندی و خفای ها و سکون لام اسم سپاری است

بای فارسی و خفای ها و الف و سکون لام و فتح سین مهمله و سکون ها و بعوض ها الف نیز

آمده یعنی پهالسا و بحذف الف نیز آمده پهلسا ثمر درخت هندیست و دو قسم بود یکی

ترش و دویم شیرین اولی را شربتی و دویم را شکری گویند درخت اول خورد بود بقدر

گز زیاده از آن و درخت دویم کلان مثل درخت توت ثمر اول نسبت به دویم اندکی

کلان برگ درختش مدور و کلان و برگرد برگش بر کناره خطوط ریزه ها و ثمرش در اول

انگور نیمرس و عفص و هرگاه پخته شود سرخ گردد و چون تمام پخته شود سرخی او مایل بسیاهی گردد

و ترش ها در وسط نضج ترش و در آخر آن شیرین ترش بود و به شکل مشابه بعنب الثعلب و

از و اندکی کلان بالجمله بسیار خوش طعم و دافع صفرا و خون و تقطیع بلغم و نسبت به ترشیهای

دیگر مضرت کم دارد و قابض شکم و دافع تشنگی و مقوی دل و معده و افشرده او که با قند و

گلاب مربا سازند در تقویت دل و تسکین خفقان و ازالهٔ حرارت تپ بی عدیل است و رب او در

٦٤

تقویت معده و دیگر فواید بعید یل و افشرده او مصلح انبه و چون یکدام پوست بیخ پهاسه شنگی را
ریزه ریزه کرده در آب شب تر نمایند و صبح اندکی مالیده بنوشند بجهت حرقة البول و سوزاک
مکرر تجربه رسیده و شیرین در برودت نسبت باول کم لیکن در تقویت معده و دل زیاده ازو یافته ام
و رب او همراه طعام میتوان خورد پهرهر بفتح بار فارسی ها رهندی و سکون را مهمله و فتح
ها ثانی و سکون دال مهمله نام درختی هندیست قاتل کرم شکم و دافع نفخ آن و فساد بلغم و خون
و زهر و بر میوه و سمن پهوک بفتح بار فارسی و ضم ها و واو مجهول و کاف فارسی سرد و گران
و قابض شکم و دافع کثرت پت و فساد بلغم پهکرمول بضم بار فارسی و سکون ها و فتح کاف
و سکون را مهمله و ضم میم و سکون واو و لام بعضی عوض ها بعد از با شین معجمه میخوانند
یعنی پشکرمول بیخی است تلخ و تیز و گرم و مشتهی طعام و دافع فساد باد و بلغم و تپ و آماس اعضا
و تنگی نفس و درد پهلو پهین جتیک بفتح بار فارسی و خفا ها و سکون نون و کسر جیم
و سکون یا تحتانی و فتح تار فوقانی و سکون کاف قسمی از لوبیا است پهپرس
بضم بار فارسی خفا ها و سکون بار فارسی ثانی و فتح را مهمله و سکون سین مهمله اسم عسل است
پهار بفتح بار فارسی خفا ها و الف و سکون را مهمله اسم بالها است پهانگر بفتح بار فارسی
و ها و سکون الف و خفا نون و فتح کاف و را مهمله و الف محمد قاسم فرشته گوید که آن
درخت دارشیشعان است این کاپهل پوست او باشد تیز و گرم و زود هضم بود و باد و بلغم و
تیرگی دهن دفع کند و اسهال آرد پهنکری بفتح بار فارسی خفا ها و سکون نون تار
فوقانی هندی و فتح کاف و کسر را مهمله و سکون یا تحتانی و از العربی تب یمانی گویند
تیز و رمحت و مجرب بود در نگ و رورا افزود و سیلان منی و تقطیر البول و امراض فرج زنان
و قی و تشنگی را نفید است پهوٹ بضم بار فارسی خفا ها و سکون واو و تار فوقانی هندی

٦٥

اسم و سنبویه است قریب بخواص خربوزه خام است نزد راقم و چون عطریت دارد مقوی دل و دماغ است
لیکن سریع التعفن است و حمی عفنیه ازو تولد کند و اورا باریک تراشیده مثل فالوده در شربت
گلاب و نبات میخورند در تقویت دل و دماغ می افزاید **فصل الیاء التحتانی** **پیاباسا**
بکسر باء فارسی و فتح یاء تحتانی و الف و باء موحده و الف ثانی و خفاء نون و سین مهمله و الف
ثالث بعضی نوشته اند که اسم بادآورد است و بالجمله نباتی است مشهور قسمی است از بانسا
و هردو در صحرا و خرابها یافته می شود درختش تا بقدر قامت انسان و اکثر از و کوچک و شاخها
بسیار دارد و از بیخ شاخها میروید برگش در ابتداء کوچک طولانی نوکدار و چون درختش
کلان شود برگ هم عریض و طویل شوند بقدر برگ جامن خارها برگره های شاخ او می باشد
و گلش رنگین زرد و قسم اول بی خار و گلش سفید و هردو باد آورد و مصفی حنجره و گلو و دافع
فساد بلغم و صفرا و خون و سرفه و ضیق النفس و تپ و غثیان و برمیو و جذام و دق و مسواک از شاخ
او بجهة تشدید لثه و دندان بتجربه بعضی اعزه آمده است و پیاباسا را مقوی و مسموم و دافع
زهر و جرب مزاج گرم نوشته اند و سرخ باده جذام دفع نماید **پتیل** بکسر باء فارسی و سکون
یاء تحتانی و فتح تاء فوقانی و سکون لام یعنی برنج که از تراکیب فلزات موجود میشود معتدل
در سردی و گرمی و خشکی دافع فساد باد و بلغم و یرقان و سبز زرد و قسم بود یکی را پتیل گویند
و دویم را سون پتیل و بعضی سرد نوشته اند **پیپل** بکسر باء فارسی و سکون یاء تحتانی و فتح باء
فارسی ثانی و سکون لام درخت هندیست بسیار بزرگ و مشهور و برگ بسیار دارد و مدور
بقدر کف دست و نوکدار و نوک فرا زده بقدر ربع گره و در میان برگهای او برگهای متفرق
و نمایان و در ابتدا نشو سبز بود و چون پخته شود مائل بزردی گردد دافع فساد صفرا و بلغم
و خون و دمامیل و ثور و پوست درخت او را بجهة امساک منی و غلظ آن و تقویت کمر و منع

ذوقیت باعتدال می سازد اما از حدت حرارت کم میکند و بواسطه غلبه اجزاء بارده
باعث بوست ذاتی گو که بواسطه اختلاط آب در طبخ کم شده بنفوذ دارد و جهت آنکه
معتدل بظاهر نمیشود پس از حکیم عماد الدین محمود گفته که اصلاح بوست آن مزاج کند مبنی بر مذهب حکیم
موحی الیه توان نسبت داد و بطلان این مذهب بتقاریر بیان یافته باید دانست که نفع این برنج در امزجه
حاره بیشتر از امزجه بارده است **فصل** این برنج مزاج مرد بربع ثانی رسیدن گرم و خشک و برای
مزاج صفراوی فی الجمله ... و منفعل ...

رفتن آب از فرج زنان معه ادویه دیگر راقم تجربه نموده بعضی نوشته اند که بفارسی درخت
ارزان گویند و ثمر او دوبرابر پیاله و در مزه مشابهت بانجیر دارد و پیپلی گویند باضافه
یاء تحتانی بر اسم اول و رنگ آن چون پخته شود بنفش گردد و اطلاق این لفظ یعنی لفظ
پیپل بطریق اشتراک لفظی گاهی بر فلفلدراز هم میکنند و وی بار درختیست مثل درخت توت
و ثمرش مثل لوبیا در غلاف او در از فلفل میباشد و بعضی گویند شکوفه درخت مرچ یعنی
فلفل است قوتش تا سه سال باقی است خشک او تلخ و تیز و هنگام هضم شیرین و گرم و تر و سبک
و مسهل و مهی و دافع فساد باد و بلغم و تنگی نفس و سرفه و استسقا و جذام و بر میو و باد گوله و
بواسیر و امراض سپرز و خله و مشتهی طعام و صفرا افزا و تازه اش شیرین و سرد و تر و گران و فزاینده
بلغم بعربی دار فلفل و بفارسی فلفلدراز گویند پیلو بکسر باء فارسی و سکون یاء تحتانی و ضم
لام و سکون واو اسم هندی اراک نوشته اند درخت صحرائیست بقدر طول نیزه میباشد
و شاخهای بسیار دارد و عریض و مدور بود و برگش بقدر نیم گره و باریک و ثمر او دانه پیل
بکسر باء فارسی و سکون یاء تحتانی و لام و پیلج باضافه جیم در آخر و فتح لام و جهال نیز گویند
گرم و سبک و ملین و مشتهی طعام و دافع باد گوله و بواسیر و امراض سپرز و فساد باد و سنگ مثانه
و فساد خون و صفرا پیدا کند و از جمله رسائن است و ثمرش تلخ و مسهل و دافع فساد بلغم و صفرا
و سوزش اعضا و جذام و تپ و کرم شکم و چوب پیلو که از وسواک سازند برای تقویت
لثه با تجربه رسیده پیت بکسر باء فارسی و سکون یاء تحتانی و تاء فوقانی قسمی از مونگست
از زرد رنگ و در بحث میم خواهد آمد پیسو بکسر باء فارسی و سکون یاء تحتانی و ضم سین مهمله و
سکون واو بعربی برغوث و بفارسی کیک گویند پیوکه بکسر باء فارسی و ضم یاء تحتانی و سکون
واو و کاف و هاء هندی یعنی شیر جانوری که همان روز زائیده باشد پیوسی بفتح باء فارسی

67

است خواهد شد و باعث حفظ
صحت خواهد گشت فقط نه آنکه
احداث افراط حرارت و رطوبت
خواهد نمود چه این شان نیست
که حار و رطب در درجه ثانی
یا ثالث یا رابع باشد و ابن
نیح را حکیم عماد الدین محمود حار
در اول درجه اول گفته
پس باید قایل شود که حار و رطب
در درجه ثانی یا مافوق

ونخفار یار تحتانی و واو و کسر سین مهمله و یار تحتانی ثانی بعربی لبا گویند مسمن بدن و
محرک باه و مسدد و مورث فواق و مولد حصاة و دیر هضم و مصلحش شیرینها است پیاز
بکسر بار فارسی و فتح یار تحتانی و الف و رار معجمه بعربی بصل گویند بطعم تیز و هنگام هضم شیرین
و اندک گرم و در خاصیت برابر سیر است و بلغم افزا و دافع فساد باد و برای ضرر آب گردش
تجربه رسیده و قسمی است از و کوچک تر او را گنجن گویند تند و صفرا انگیز و قابض شکم و دافع
بواسیر و قسمی از پیاز که بعد از خشک شدن سفید بماند نگاهداشتن آنرا در خانه اهل هند باعث
فرار مار و دیگر حشرات از خانه میدانند پیار بکسر بار فارسی و فتح یار تحتانی و الف و رار مهمله اسم
چرونجی است پیپلامول بکسر بار فارسی و سکون یار تحتانی و فتح بار فارسی ثانی و لام
الف و ضم میم و سکون واو و لام اسم بیخ درخت فلفل است و گویند اعم از بیخ و چوب درخت
اوست و بعضی بیخ درخت غیر فلفل دانسته اند لیکن آنچه از معنی لفظ دریافت می شود همانست
که اول مذکور شد زیرا که مول اسم بیخ است و پیپل اسم فلفل است و تقدیم مضاف الیه
بر مضاف در کلام هند شایع است تلخ و تیز و خشک و سبک و مسهل و مشتهی طعام و هاضم
و دافع فساد باد و بلغم و کاهنده نور چشم و آب منی پیتها بکسر بار فارسی سکون یا
تحتانی مجهول و فتح تار فوقانی هندی و نخفار ها و الف کهتنه نیز گویند و در کاف بیاید
پیسونی بفتح بار فارسی و یار تحتانی و سکون سین مهمله و فتح واو و کسر نون و سکون
یار تحتانی ثانی اسم جهتر کاکولی است پیچ بکسر بار فارسی سکون یار تحتانی و جیم فارسی متعارف
است سرد و دافع تشنگی و قابض و غذاء مرضاست و چون او را همراه گلاب و بید
مشک و نبات با شربت انار شیرین بخورند در تبرید و تقویت دل و رفع گرمی قوی التاثیر
میگردد پیپتک بفتح بار فارسی و کسر یار تحتانی و کسر تار فوقانی مشدده و سکون کاف

بشود و گاهی بشرط عدم حاجت هر دو ترک نموده می آید هر گاه
گاهی بریکی اکتفا نموده
فصد و مسهل می افتد و
حاجت کنند و اگر حاجت
باید که اول تنقیه بحسب
خوردن این بیخ نمایند
می باید کرد و هر گاه فصد
الخ قبل از خوردن چوب چینی

برای آنکه استعمال نمایند اگر خون
در بدن مریض فساد بسیار دارد
یا مرض آتشک امتداد کشیده
باشد گرفتن خون ضروریست
و همچنین استعمال امراض دیگر
و اگر قبل از خوردن این بیخ
با وجود ضرورت فصد اتفاق
گرفتن فصد نشده باشد در میان

استعمال چوب چینی یا بعد اتمام آن
فصد باید کرد که کمال نفع خواهد بخشید و آنکه
تنقیه جایز است ...
این بیخ ...
از آتشک و وجع زیاده شود ...

قسمی از عسل است که برنگ روغن زرد باشد گرم و خشک و سبک و مولد باد و خون و صفرا و سوزش عضا

باب التاء الفوقانی فصل الالف

تال مکهانه بفتح تاء فوقانی والف و سکون لام و فتح میم و کاف و خفاء ها و الف ثانی و راء مهمله والف ثالث و مشهور به تال مکهانه عوض راء مهمله والف نون و هاء تخمی است ریزه مشابه بتودری سرخ لیکن تودری مدور او غیر مدور از تودری خورد و نهال او مثال قلم بر گره باریک و بر گره ها او خارها غنچه و برگها و دران برگها گل نیلوفری درمیان سفید بظهور میرسد سرد و گران و منی افزاید و رافع فساد باد و خون و دواء مذکور در ادویه باهیه اکثر استعمال کرده شد و نیز همراه شیر گاو فقط دواء مذکور خورده میشود و هم بادویه مناسبه سفوف ساخته و نیز در شیر جوشداده میتوان خورد

تال تاء فوقانی والف و لام مشهور بدرخت تار عوض لام راء مهمله بهندی درختش کلان دراز بقدر بیست گز و کم و زیاده ازان بطرف دکهن و بنگاله کثیر الوجود و در اکبرآباد هم نسبت بدار الخلافه شاهجهان آباد زیاده مید آنجا درخت برگها روید بسیار عریض و ازان مروحه سازند و بطریق ارمغان بدیار دیگر برسند و هنود بر برگ او کتب می نویسند و ثمرش مشابه بنارکیل و مغز ثمرش باریک تراشیده مثل فالوده در شربت گلاب و نبات میخورند بسیار لذیذ و مقوی دل و ثمرش را ترکل بفتح تاء فوقانی و سکون راء مهمله و فتح کاف و سکون لام گویند چون دسته از شاخ بی برگ برآید سر آن بریده او ند بربندند ازان شیره تراود و در روزی دو سه بار شیره مذکور میتوان گرفت و آنرا تاری گویند بتاء فوقانی والف و کسر راء مهمله و سکون یاء تحتانی تازه او را مزه شیرین و اگر تختی بماند شیرین ترش گردد و سکر آرد سرد و تر دافع فساد باد و صفرا و دامیل و شور و مبهی است و لین و تاری را عرق کشند لطیف در افعال میشود و نیز پارچه هر طرف او نصب کنند و دویم

۶۹

پارچه را در ظرف دیگر بگذارند تا خلاصه در وچکد بالجمله در تقویت باه و تسمین بدن تجربه رسیده خصوص در ایام استعمال آن غذا گوشت صرف سازند مثل کباب و قورداغ و مولد

ریاح و گرانی سر و سکرش قریب بکر شراب و ثمرش شیرین و سرد و گران و نفاخ و مبهی است و دافع فساد باد و صفرا و خون و نافع ضربه و سقطه سینه و سوزش اعضا و دافع تشنگی

و تخمش شیرین و سرد و مدر بول و دافع فساد باد و صفرا و در فارسی خرما بوجهل و درخت خرما هند گویند و در عربی دوم و صاحب منهاج گوید که دوم شجرة المقل و مقل ازین بر می آید

تالیسپر بفتح تاء فوقانی و الف و کسر لام و سکون یاء تحتانی و سین مهمله و فتح باء فارسی و تاء فوقانی مشدد و سکون راء مهمله اسم تالیسفر است و در ماهیته این بسیار اختلاف کرده اند بعضی برگ زیتون نوشته اند و جمعی بیخ درخت توت و پوست درخت لسان العصافیر

و بسباسه دانسته اند و صاحب تحفه مینویسد نزد من فرق نیست در خواص میان این و نیواج خطائی نزد اهل هند تند و گرم و سبک و مبهی و مشتهی طعام و هاضم و دافع تنگی نفس و سرفه

و فساد بلغم و باد گوله و دق **تانبر** بفتح تاء فوقانی و سکون الف و اخفاء نون و فتح باء موحده و سکون راء مهمله مشهور به تانبا باضافه الف عوض راء مهمله شیرین است و سرد و سنگین و دافع

فساد صفرا و بلغم و زردی بدن و جذام و بواسیر و دمه و اماس اعضا و سرفه و جوشیدگی و دل و ملحم جمیع زخمها بعربی نحاس و بفارسی مس گویند و حکماء هند مقتول او را که تابیسر

باضافه یاء تحتانی و سین مهمله بعد باء موحده اشتهار دارد استعمال میکنند و بسیار مدح مینمایند و قدری از مقتول او در آب می اندازند و در آب تهنشین نگردد این را علامت جودت

مقتول میدانند و نزد راقم بهتر انست که اگر سوزش دل و غثیان و درد استخوان و صداع و انفعال و دوران سر و خفقان بیدا کند از آنها بدخورد که علامة عدم جودت مقتول است و علامة

٧٠

مذکور یافته شود یانه **تاره ملی** بفتح تار فوقانی و سکون الف و فتح رار مهمله و سکون ها و فتح میم و تشدید کاف فارسی و سکون یار تحتانی اسم مرقشیشا است **تارن** بفتح تار فوقانی و الف و فتح رار مهمله و سکون نون قسمی از اهیهین است **تانبر پهپا** بفتح تار فوقانی و الف و خفار نون و فتح بار موحده و سکون رار مهمله و ضم بار فارسی و سکون ها و فتح بار فارسی ثانی والف اسم باذل است و هم نسوت و معنی لفظ گل سرخ است و گل هر دو سرخ اند **فصل البار الموحده تباکهیر** بفتح تار فوقانی و بار موحده والف و کسر کاف و خفار ها و سکون یار تحتانی و رار مهمله اسم بسلوجن است **تبرک** بفتح تار فوقانی و سکون بار موحده و فتح رار مهمله و سکون کاف و آن درختی است که در زمین عرب پیدا شود و ثمر آن و برگ آن هیچو برگ و بار درخت گلاب میباشد زبره و گل وی نیز مثل زبره گلاب بود و در حالت هضم تلخ گردد و گرم است و کف و آبله و سیلان منی را دفع گرداند **فصل البار الفارسی تپودهنی** بفتح تار فوقانی و ضم بار فارسی و سکون واو و فتح دال مهمله و خفار ها و کسر نون و سکون یار تحتانی اسم هندی است یعنی صاحب ریاضت چه هندیان نوشته اند که هر که مداومت آن نماید بر ریاضت و عبادت مشغول شود **تپتی** بکسر تار فوقانی و فتح بار فارسی و تشدید تار فوقانی ثانی مفتوحه و سکون یار تحتانی اسم روئیدگی است که سه برگ دارد ساگ او پخته میخورند **فصل التار فوقانی تتریک** بکسر تار فوقانی و تشدید تار فوقانی ثانی و کسر آن و کسر رار مهمله و سکون یار تحتانی و کاف و بعد تار اول نون نیز آمده است تنتریک ثمر خام دافع فساد باد و قاتل کرم شکم و مقعد و بسیار گران رسیده او سبک و قابض شکم و نافع سنگرهنی و دافع باد و بلغم و بعضی سماق گویند **تتهک** بضم تار فوقانی اول و تار فوقانی ثانی مشدد مفتوحه و خفار ها و سکون کاف اسم بیلاتهو هه است **فصل الجیم تج** بفتح تار فوقانی و سکون جیم معجمه

بسیار بیرون خواهد آمد و چون فاسد گشت و این بیماری در پایان مرض نضج و در آخر فصد نتیجه استعمال این نضج بیاید بسته آ بعد فصد احتیاج مسهل نشود و با ماده محض خارج شود و اینجا مرض خارج سیلان نیز [illegible]

تا دیباچه مرا زمکی بود نفع آن یکبار نضج و دفع و اصلاح [illegible] از خواهد است با پیره قبل از [illegible] مسهل نضج و بعد با نهی [illegible] مسهل دفع و رساده [illegible] واستعداد و دفع بلغم غلیظ بسیار شود و اینجا که بلغم غلیظ باشد کثیف که اخلاط خون می باید مسهل بعد فصد و میان نضج بیاید بعد فصد از آن انتهای خون و بعضی گردد

٧١

چون بر بعضی گذشت اگر بدن بسیار ضعیف بود و طاقت مسهل نداشته باشد یا آنکه ماده مرض بسیار بود احتیاج مسهل نیست و در صورت احتیاج مسهل در حور هر ماده فایده نضج و مسهل استعمال باید کرد و با برای هر یک ماده کبیر از چند معمولی خود ذکر می کنم حسب حاجت از بینند اگر ماده از خلطین مختلفین مرکب باشد

همان خلطین مذکور می شود معجونین ادویه که برای ساز نزد حکیم عماد الدین محمود استعمال بهی چینی نضج و فراغ از مسهلات تا سر روز چهارم شرح جمع باید ساخت و بعد

بعضی قرفه وبعضی سلیخه گویند ونیز اکثری سلیخه را بهٖ کهیلے کهیلا تفسیر کرده اند وبالجمله خواص تج در کتب هندی سرد وتر نوشته اند بلغم از تمام بدن خصوص از فم معده دفع کند وحلق را صاف نماید ورود هضم بود **فصل الدال المهملة** **تدهارا** بکسر تاء فوقانی وفتح دال مهمله وخفاء ها والف ورا مهمله والف قسم سپند است **فصل الراء المهملة** **تریهلا** بکسر تاء فوقانی وسکون راء مهمله وفتح باء فارسی وخفاء ها ولام الف اسم هلیله وبلیله وآمله است **ترکٹا** بکسر تاء فوقانی وسکون راء مهمله وضم کاف وتاء فوقانی هندی والف **تروگهن** نیز گویند بکسر تاء فوقانی وضم راء مهمله وواو مجهول وفتح کاف فارسی وخفاء ها وسکون نون اسم ترکیب دار فلفل ✦ وفلفل گرد وادرک است مساوی الوزن بگیرند مشتهی طعام و هاضم و دافع تنگی نفس وسرفه وبیماریهای نبت وباد گوله وبرمیو وکف ومهرل ودافع ورم خصیه و بیماری چشم یعنی اطلاق چشم وحبس آن **ترسکنده** بکسر تاء فوقانی وراء مهمله وسکون سین مهمله وفتح کاف فارسی وخفاء نون وفتح دال مهمله وها هندی **ترجاتک** نیز گویند بکسر تاء فوقانی وسکون راء مهمله وفتح جیم والف وفتح تاء فوقانی وسکون کاف یعنی ترکیب قاقله صغار وقرفه وساذج مساوی دافع فساد باد وبلغم **ترنک** بکسر تاء فوقانی وراء مهمله وفتح تاء فوقانی ثانی وسکون کاف قسمی از برنج است ودر خواص شل ساٹهی **ترمره** بکسر تاء فوقانی وسکون راء مهمله وکسر میم وفتح راء مهمله ثانی وهاء خفی هندی ابن بستانی است گرم در دویم وخشک در اول وتر وی تر بود آب وی اثر ریشه ها برد و مدر و ملین ومسخن ومهیج باه ومولد سدد وتاریکی چشم ومصلح آن کاهو وکاسنی وخرفه وخل واو افزاینده منی ومسقط وتریاق گزندگی راسو است چون با شراب بیاشامند وچون او را کوفته آب گرفته در بیخ انار ترش ریزند بالخاصه شیرین گرداند بعربی جرجر است **ترسند هیار** یعنی بکسر تاء

باصطلاح اطبا نضج میگویند گفته اند که صفراء خالص در سه روز وصفراء غیر خالص در پنج و زیاده ازان حسب عصیان ماده وبلغم متوسط در رقت وغلظت در نه روز ورقیق در پنج روز وغلیظ زیاده از نه روز وسوداء خالص در پانزده روز نضج می یابد وباشد که تقدیم وتاخیر کند بالجمله هرگاه آثار نضج دریافت شود مسهل استعمال باید نمود وفوت الاندفاع شود این را مودیم ماده عاصی که بهیلا مانفت اند از عمل آن دستور العمل خاندان کرده اند چون آن را اکبر در رسالهای خود ذکر ودواها مناجین انجمن ترکیب

۴۷

فوقانی و سکون راء مهمله و فتح سین مهمله و سکون نون و کسر دال مهمله و خفاء ها و یاء تحتانی
والف و فتح باء موحده و سکون راء مهمله و کسر نون و سکون یاء تحتانی قسم دوم چیا بیست
و در جیم بیاید ترامی ماما بکسر تاء فوقانی و فتح راء مهمله و سکون الف و یاء تحتانی و فتح میم و
الف و فتح نون و الف و بدون الف نیز آمده است سرد و تسرین بود قولنج و بلغم و غلبه
خون و صفرا و گردش سر و تشنگی و زهر و بیهوشی و قی دفع نماید ترور بفتح تاء فوقانی و ضم
راء مهمله و سکون واو و راء مهمله ثانی واو و راوا تن نیز گویند تلخ و سرد بود و باصره را روشن
سازد و صفرا و حرارت و علتهای دهن و کرم شکم و خارش بدن را نافع است تروتا بکسر
تاء فوقانی و ضم راء مهمله و سکون واو و فتح تاء فوقانی ثانی و سکون الف اسم پوارا است
ترنی بفتح تاء فوقانی و ضم راء مهمله و کسر نون و سکون یاء تحتانی سرد و تسرین بود نور افزاید
صفرا و حرارت تپ و تشنگی و جوشش دهن و قی دفع کند ترکارنی بفتح تاء فوقانی و
سکون راء مهمله و فتح کاف و الف و کسر راء مهمله ثانی و سکون یاء تحتانی اسم ارنی است
ترکنتک بکسر تاء فوقانی و سکون راء مهمله و فتح کاف و سکون نون و فتح تاء فوقانی
هندی و سکون کاف اسم خارخسک است یعنی صاحب سه خار تروشا بکسر تاء فوقانی و سکون راء
مهمله و کسر دال مهمله و فتح شین معجمه و الف اسم مهایدست ترتبا بکسر تاء فوقانی و سکون راء مهمله
و فتح تاء فوقانی ثانی و باء موحده و الف اسم نسوت است تربسی بکسر تاء فوقانی و سکون
راء مهمله و کسر باء موحده و سین مهمله و سکون یاء تحتانی اسم بادرنگ است تربرنی بکسر
تاء فوقانی و سکون راء مهمله و فتح باء فارسی سکون راء مهمله و کسر نون و سکون یاء تحتانی
اسم سال برنی است تربنی بحذف راء مهمله ثانی نیز آمده است ترن دهنکا بکسر تاء
فوقانی و راء مهمله و فتح نون و دال مهمله و خفاء ها و الف و کسر نون و کاف و الف ثانی

۷۴

بعد از آن ناشتا هفت دانه خرما در آب یا عرقیات مناسبه گرم کرده بخورند ... صاف نموده ...

لفظ عام است اطلاق میکنند برین غله ها بایدکه انگن شبا ماک نیو اگز رنگ ادالک
پرتکاده مولکا نندی بکهی پرنیک ین جوکودو کهکا کو بدبکال نکند کو دو بود پرنی نیز اطلاق باید بتحقیقات الفاظ
مذکوره درجایهای انها مذکور خواهد شد **فصل الکاف** **تکر** بفتح تار فوقانی وکاف
مشدد وسکون رار مهمله اسم دوغی که چهارم حصه آب در و بود و برخی اطلاق میکنند
برانکه در وآب وجغرات مساوی بود و بتخفیف کاف فارسی اسم اسارونست شیرین وگرم
وتیز و سبک ودافع آسیب جن و پری و فساد زهر و صرع و بیهوشی و امراض چشم و فساد باد و بلغم و صفرا
وقسمی از تکر سرخ است **فصل اللام** **تلک** بکسر تار فوقانی و فتح لام وسکون کاف
گلی است مانند کنجد گرم ودافع فساد بلغم وجذام واز رساین است و نیز بسکون لام اسم
زنجبیل نوشته اند **تلسی** بضم تار فوقانی وسکون لام وکسر سین مهمله وسکون یار تحتانی
مشهور نهالش بقدر یک گز و زیاده ازان و برگ کوچک طولانی اندکی کنگره دار و اهل هند
بسیار عزیز دارند و پرستش او نمایند قسمی از ریحان تلخ و تیز و گرم و مقوی دل و مشتهی طعام
و مولد صفرا و سندش عضا و دافع جذام و دشواری بول و درد پهلو و فساد خون **تل** بکسر تار
فوقانی وسکون لام وگاهی باضافه یار تحتانی نیز آمده یعنی **تلی** گویند و تلی نیز نام چیزی است
که بعد از کشیدن روغن ثفل باقی بماند و گویند سرد و خشک و خرد افزا و مشتهی طعام و مصلح
فربهی مفرط و حابس شکم و مصفی آواز گلو و دافع تشنگی و افزاینده باد و فروزنده رنگ و روی
و آن سه قسم است اول بوت و قسم دوم تل ند یعنی کنجد سفید و قسم سیوم صحرائیست که آن
کنجد سرخ است همه اقسام گرم و تیز و شیرین و گران و حابس شکم و افزاینده بلغم و صفرا و مقوی
سر و دافع دملها و امراض بادی و مشتهی طعام و خرد افزا و حابس بول و بهترش سیاه
است پس سفید پس سرخ و گل کنجد مفید امراض چشم مثل ناخنه و گل آن تجربه رسیده است

خصوصاً آنچه که در آن گنجبد است و در عجالهٔ نافعه و علاج الامراض مرقوم است در امراض مرقومه
بعید بل است و بنظیر **تل بنج** بکسر تاء فوقانی و سکون لام و کسر باء فارسی و اخفاء نون و
جیم یعنی کنجد سفید **فصل المیم** **تماکو** بفتح تاء فوقانی و میم و الف و ضم کاف و سکون واو و
صاحب دارا شکوهی گوید که در هندوستان نزدیک بسال هزار و چهارده هجری در عهد
انتهاء سلطنت حضرت عرش آشیانی جلال الدین اکبر بادشاه بروز کرده از جانب
فرنگ و اکنون همه جا گشت و کار او می شود ارتکاب کشیدن دخان او شعار که
دمه شده جوهر او بحدس حکیم علی گیلانی حار و یابس است و نزد بعضی بارد و یابس و
دخانش بسبب ناریت مخرب و مکدر حواس و قوی است و محلل و مسخن جمیع اعضا و مضعف دماغ
و باعث خفقان و در مزاج هر عضو که رطوبت بسیار باشد نفعی دارد و بمزاج معتدل مضر و بمزاجی
که از کثرت رطوبت باشد نافع و در معده که رطوبت بسیار باشد تحلیل آن مینماید و اعانت بر هضم
میکند و محلل در دریحی و ریاح است و بضعف بصر که بسبب اجتماع رطوبت بانجا باشد نفع دارد
و به تنگی نفس که بسبب کثرت بلغم و غلظت آن باشد یا بسبب کثرت اجتماع بخار در سینه و شش باشد
سودمند بود و باعضاء رئیسه مضر بود و مجاری خشک میسازد و از آن قوت جاذبه کم میشود و از
کیموس بازمی‌ماند و خشکی و درشتی جلد و هزال بدن بهم میرساند و سبب قی و شیخوخت میشود و امراض
پیدا میکند که علاج آن متعسر بود و مصلحش نزد مصنف دارا شکوهی نوشیدن شیر است بدلیل آنکه پارچه
که بدود تماکو رنگین گردد بشیر از اسفید توان کرد و بانواع مستعمل شود لیکن آنچه مروج است و
بهترین طریق است کشیدن آن همراه قند کهنه ممزوج نموده بطور خمیره است و بالجمله در تحلیل
ریاح معده و وجع ریحی آن و نشف رطوبت در تجربه راقم نیز آمده و مضر باصحاب خفقان و قلب
حار و خشک آن که از صوت می آید خشکی در و غالب و چون او را در بید مشک و گلاب تر کرده

۷۵

کرب عظیم و اضطراب بسیار
کرد پس از بد طریق اولی مضر
خواهد افتاد و در دادن آن کدام
ضرورت است که با وجود مضرت
باعث استعمال آن شود و صفراء

کشف باعث اصلاح او میگردد و مردم لاهور واقاعنه اکثر بسعوط استعمال میکنند برودت و رطوبت
دماغ را نفع میکند و نزله که بسبب برودت و رطوبت باشد انرا نیز زایل گرداند و همین قسم ضعف بصر
را و دماغ حار مضر بود و در الفاظ الادویه مرقوم است که عزیزی را بصارت بالکل زایل
گردیده بود بعد از مدت باو ملاقات کردم دیدم که کتابت میکند باو استفسار کردم گفت
که یک مدت برگ تماکو با برگ سنبهالو که عبارت از نجگنشت است خشک کرده بالمناصفه
کشیدم الله تعالی بسبب آن بینای من ارزانی فرمود تنباکوی صورتی را اکثر سکنه شهر
خصوص زنان همراه برگ تنبول میخورند در تحلیل و هضم نفع مینماید و موافق مرطوبین و مبرودین
است و باعث نشف رطوبت از قروح و فرج زنان است و عرق او نیز مستعملست برای فوائد
مذکوره تمر بکسر تاء فوقانی و سکون میم قسمی است از تاتی مشتهی و مقوی و بسیار بهی است تمال بفتح
تاء فوقانی و میم و الف و لام اسم درخت سرو است بخاصیت مانند درخت سال است و دافع
اماس اعضا و سوزش آن و البته تمال تپر بفتح تاء فوقانی و میم و سکون لام و فتح باء فارسی
و تشدید تاء فوقانی ثانی و سکون راء مهمله اسم ترج است و تمال را درخت سرو نوشته اند پس بنصوص
تمال تپر باید که برگ تمال یعنی سرو باشد و ترج را بعضی برگ صندل نوشته اند بالجمله درین لفظ
اختلاف بسیار واقعست **فصل النون** **تن** بضم تاء فوقانی و سکون نون نام ما درخت
نیب و ثمرش چون ثمر نیب و گل او از گلهای هندوستانست زرد رنگ سرد و قابض
مسکن و مبهی و دافع رکت یت و بثور و جذام و بعضی نوشته اند بعربی ارجیقن است و صاحب تحفه
مینویسد که ارجیقن اسم آهرکاست و جهره که مینویسد مشابه تن نیست **تنبول** بفتح تاء
فوقانی و خفاء نون و سکون باء موحده و ضم آن و سکون واو و لام اسم پان است در مجالس
شاهها خصوص در مجالس زنان پان را سایند عرق او بنگیر و خورد و ب بماسه و نقل د

۷۶

داهیل در آن می سایند و نبات اضافه نموده قدری میگذارند تا اندکی مزاج گیرد و این را نیز تنبول
گویند مفرح قوی میگردد و سکر می آرد و تحلیل ریاح و تقویت معده میکند و یبوست زیاده پیدا
میکند و با فرجه حاره یابسه مضر و خوشبو کننده نکهت دهن و بیشتر اطلاق تنبول بر ترکیب مذکور است
تنکهار بفتح تار فوقانی و سکون نون و فتح کاف و خفار ها و سکون الف و رار مهمله اسم سهاگه
است و تنکار نیز گویند دو قسم بود سفید و غیر سفید و هر دو در خواص یکی اند تیز و گرم بود باد و بلغم و
سرفه و زهر و دمه دور کند و چون او را بر آتش بریان کنند و با صبر مساوی الوزن و قدری
قند سیاه کوفته حب سازند و بهر روز ناشتا بقدر طاقت بخورند در شبانه روز سه مرتبه اطلاق
نماید و بقولنج و سپرز و جگر و سرفه کهنه و ضیق النفس و امثال ذلک بغایت مفید بود صاحب
اختیارات قاسمی از مجربات نوشته است بست و یکروز بلک یکماه بخورد و اگر تواند که بیایی بخورد
بعد چند روز یکروز دو روز تعطیل میکرده باشند تا طبیعت استراحت یابد باز شروع نماید تا بنیاد
علة کنده شود و در پرهیز بکوشند و این دوا مخصوص حکما هند است و دیگران باین ترکیب
پی برند و همین ترکیب جهت ثقل و گرانی فم معده بغایت نافع است چون وقت شب بعد از طعام
که یکساعت نجومی بگذرد بخورند بالای آن حسب نسخ یکجرعه آب که بقدر ضرورت بود بخورند و نیز درین اسم
بعد نون کاف مفتوحه و هار مخفیه نون ساکنه اضافه مینمایند یعنی تنکهنکهار گویند **تندلیه**
بفتح تار فوقانی و سکون نون و دال مهمله مضمومه و کسر لام و فتح یار تحتانی شدده هار ساکن و **تنڈلیکه**
بدال هندی و اضافه کاف مفتوح بعد یار تحتانی اسم چولای است بفتح تار فوقانی و خفار نون
و فتح تار فوقانی ثانی و کسر رار مهمله و سکون یار تحتانی و کاف اسم تریک است و در فصل تار فوقانی
گذشت **فصل الواو** **تونبری** بضم تار فوقانی و سکون واو و خفار نون و فتح بار
موحده و کسر رار مهمله و سکون یار تحتانی و بحذف رار مهمله نیز آمده است ای **تونبی** یعنی

کدوی تلخ قسمی از وست که تخمش تلخ باشد گران است گویند سبک و سهل است و دافع فساد بلغم و صفرا است و آنچه تخمش تلخ است سرد است و مقوی دل و دافع فساد زهر و سرفه و صفرا و تخمش در بهر آخر ماه آورده سائیده بست و یکبار تسقیه بآب ادرک بدهند و از آن روغن کشند و در شیشه نگاه دارند روغن مذکور دو بیست یکروز بر اعضا مالند محکم گردد و گویند زیبق درین روغن بسته گردد و بیخ تو بری تلخ که تخمش نیز تلخ باشد در کسوف بستانند و مادام که در کمر باشد امساک شود **توری** بضم تاء فوقانی و سکون واو و فتح راء مهمله و کسر همزه و سکون یاء تحتانی و بحذف همزه و کسر راء مهمله مشهور است تلخ و خشک و سبک و برنده ماده خام و دافع اماس اعضا و زردی بدن و استسقاء و امراض سپرز و جذام و بواسیر و فساد بلغم و صفرا و قسمی دیگر از و گهیه گویند بکسر کاف فارسی و خفاء ها و فتح یاء تحتانی و ها بسیار چرب است و سرد لیکن محدث تپ سرد و فساد بلغم و قسمی دیگر ازین هر دو کلان است که ازاره گویند بفتح همزه و تشدید راء مهمله و سکون ها و آن ملین و دافع فساد صفرا و بالجمله توری هم تره هندیست کثیر الوجود در اکثر بلاد هند و مردم هندوستان در خانها بکارند و گل آن بسیار خوشنما زرد رنگ و تره او بیاره بسیار سید واند و اگر قریب درخت و دیوار باشد بر رو میرود و برگ آن مشابه برگ انگور و بر پشت آن زغب بسیار بود و ثمرش سبز و خیاره دار و بقدر دو گره و سه گره و فربهی او بقدر نر انگشت و زیاده از آن لیکن قسم دوم و سیوم در کلانی و فربهی زیاده از قسم اول و قسم اول الطف ترین اقسام است خصوص آنکه نو بر آمده باشد و کوچک و نرم بود و مزاجش نزد راقم سرد و تر است و ملین و دافع حرارت مزاج و مضعف معده با مرجه یا بسه سبب و در هندوستان مزوره از برای محموم از و میدهند و در قسم دوم دسومت زیاده و در قسم سیوم کم از اول **توری** بضم تاء فوقانی و فتح واو و کسر راء مهمله و سکون یاء تحتانی مشهور در اسهر گذشت بدون یاء تحتانی نیز آمده و عوض واو همزه هم آمده **تودری** بضم تاء فوقانی و سکون واو و فتح دال مهمله و باء موحده

فارسی و رای مهمله ساکنه و کسر نون و سکون یای تحتانی اسم ترنج هندی است **تویکام** بضم تای فوقانی
و سکون واو و کسر یای تحتانی و کاف و الف و میم قسم زیت است **توپ** بضم تای فوقانی و
سکون واو و بای فارسی اسم روغن سترست و این زبان دکهنی است **تودری** بضم تای فوقانی
و سکون واو و فتح دال مهمله و کسر رای مهمله و سکون یای تحتانی اسم توت است **تودن** بضم تای
فوقانی و سکون واو و فتح دال مهمله و سکون نون قسم کماکروست **توت** بضم تای فوقانی
و سکون واو و تای فوقانی ثانی از درختهای متعارف است متوسط در کلانی و کوچکی و برگش
گرد و مایل بطولانی قلیل اندکی نوک دارد و ثمر او بقدر زیگره و کم و زیاده از آن سیاه و سفید بود
و بیدانه از اعلی اقسام او و در طول بقدر ربع از قسم اول شیرین و هاضم و مقوی بدن و گرده
و باه و مولد خون و رافع قبض شکم و کرم و تر و بیدانه در جمیع افعال قوی تر از قسم اول خواص انچه
متحقق نزد راقم گردیده بود نگاشته شد و تفصیل او در کتب یونانیان مرقوم است **فصل**
الهاء الهوز تهر بضم تای فوقانی و سکون هاء و رای مهمله اسم درختیست مرقوم است و بعضی
سیهنڈ را از قوم گویند لیکن در چهره مرقوم نوشته اند که ثمر او شکل هلیله است در حالا که تهر و سیهنڈ
را ثمر نمیباشد و شیر او مفرح است و در طلاء قوت باه و در بعضی تراکیب مستعملست و پارچه را در
شیر او تر نمایند و برای تقویت باه استعمال میکنند تفصیل در علاج الامراض و عجاله نافعه
مرقوم است **فصل الیاء التحتانی تیندو** بکسر تای فوقانی و یای تحتانی مجهول و
خفای نون و ضم دال مهمله و سکون واو و باضافه کاف نیز آمده یعنی **تیندوک** و قسم
دوم بکه تیندوک درختی است هندی از درختهای کلان است و ثمر او شابه به آمله و اندک بر
دارد قسم اول رافع دمهای و نمود و فساد باد و چون درخت وی کهنه شود گویند آبنوس میشود و دافع
بیماری صفرست و ثمر خامش سرد و سبک و قابض شکم و باد انگیز و رسیده اش گران و دافع

۷۹

فساد صفرا و خون و پرمیوه و قسم دوم آن در منافع چون اول است لیکن بسیار سرد و سبک و حابس اسهال **تیجو تی** بکسر تاء فوقانی و یاء تحتانی مجهول و ضم جیم و فتح واو و کسر تاء فوقانی ثانی و سکون یاء تحتانی دوم تلخ و تیز و گرم و مشتهی و هاضم طعام و دافع فساد بلغم و تنگی نفس و سرفه و بیماری دهن **تیتر** بکسر تاء فوقانی اول و سکون یاء تحتانی و فتح تاء فوقانی ثانی و سکون راء مهمله گوشتش رنگ بدن را افزوده و قبض شکم کند و تقویت معده نماید و فواق و فساد اخلاط ثلثه و دافع تنگی نفس و سرفه و استسقا و سفید بهتر از سیاه است بعربی دراج گویند **تیند وا** بکسر تاء فوقانی و یاء مجهول و اخفاء نون و فتح دال مهمله و واو و الف بعضی نوشته اند که اسم هندی ببر است و بالجمله مردم هندوستان در اقسام شیر میشمارند نسبت بشیر کوچک بود و بحذف الف نیز آمده **تیتری** بکسر تاء فوقانی و سکون یاء تحتانی و فتح تاء فوقانی ثانی و کسر راء مهمله و سکون یاء تحتانی ثانی جانوریست در موسم برشگال خصوص در مرغزارها بهم رسد مختلف الالوان است و نقشهاء رنگین دارد و پرها او باریک مثل کاغذ حریری **تیل** گرر بکسر تاء فوقانی و سکون یاء تحتانی و لام و فتح کاف و راء مهمله و سکون راء مهمله ثانی یعنی روغن گاجره تلخ و تیز و تند و گرم و دافع فساد باد و مقوی عضا لیکن مضعف باصره و فزاینده اخلاط ثلثه و مورث سوزش معده **تیرن** بکسر تاء فوقانی و سکون یاء تحتانی و فتح راء مهمله و سکون نون سرد و تلخ بود و در تشنها منفعت بخشد و رنگ خساره را افزود **تیج بل** بکسر تاء فوقانی و سکون یاء تحتانی و فتح جیم و با موحده و سکون لام دواء هندیست

باب التاء الفوقانی هندی

فصل التاء الفوقانی هندی

تیتهری بفتح تاء فوقانی هندی و کسر تاء فوقانی هندی و سکون یاء تحتانی و کسر راء مهمله و سکون یاء تحتانی ثانی در فارسی طیطو گویند گوشتش بادانگیز است

فصل الیاء التحتانی

تیسو بکسر تاء فوقانی هندی و یاء تحتانی مجهول و ضم سین مهمله و سکون واو گل پلاس و در پلاس مذکور شد **تینتی** بفتح تا

فوقانی هندی و سکون یای تحتانی و خفای نون و کسر تای فوقانی هندی ثانی و سکون یای تحتانی ثانی اسم میوه

کریل است **باب الجیم فصل الالف** **جامن** بجیم و الف و ضم میم و سکون نون جنبو نیز

گویند درخت او از کبار درخت هند است برگش طولانی بقدر سه گره و عرضش بقدر

نیم گره و در آخر و وسط عریض و چون با تمام رسد بار یک گردد و ثمرش مستطیل و مستدیر و قسم

بود دریائی باغی و صحرائی باغی دو قسم بود کلانش را جار تیرا و جهتر تیرا گویند و مشهور برائی

جامن و بادلی اسم جامن دریائی است همه جامن خشک و قابض شکم و دافع فساد بلغم و صفرا

و خون و دامیل و شور لیکن جامن کلان شیرین و دیر هضم و دافع سوزش اعضا و رائی جامن را

بعضی گرم نوشته اند و جامن صحرائی را مقوی و منی افزا و قسمی از جامن است در دیار ماکه خسته

ندارد و بسیار لذید و آنرا بیدانه گویند و آن نزد راقم بهترین اقسام است و بعد از آن رائی جامن

و آنکه در موسم برشکال در ماه بهادون بهم رسد آنرا بهدیه گویند و بدترین اقسام است و مزاجش نزد

راقم سرد و خشک و مقوی معده و دل خصوص قسم بیدانه و رب او نیز استعمال کرده میشود در

لذت و تقویت معده و دل نسبت بجامن زیاده چون جامن زیاده خورده شود باعث ثقل و گرانی

گردد قابض است و بسبب ترشی و رنجش مضر بحنجره بود چون بر وی قدری نمک لاهوری پاشیده در میان

ظرفی بجنبانند باعث اصلاح او میگردد **جاتی** بجیم و الف و کسر تای فوقانی و سکون یای تحتانی

اسم چنبیلی است **جای پتری** بجیم و الف و یای تحتانی و فتح بای فارسی و سکون تای

فوقانی و کسر رای مهمله و سکون یای تحتانی ثانی و بعوض یای تحتانی اول تای فوقانی در زبان

سنسکرت نیز آمده یعنی **جات پتری** گرم و سبک و قاتل کرم شکم و دافع فساد

بلغم و زهر اسم بسباسه است **جای پهل** بجیم و الف و کسر یای تحتانی و فتح بای فارسی و خفای ها و سکون

لام و بعد الف تای فوقانی نیز اضافه کرده اند یعنی **جاتی پهل** و بجیم فارسی اسم امله است

و باقلا از نشه بخاری خورد سازند و انجه مانند آرد شود از آن بدل کنند بوزن نشاسته یعنی که بطریق مذکور خورد ساخته بپزند چه این نیز آرد مانند بوجوه مضر است جهت آنکه قوت جو بحیثی در آب مطبوخ زیاده از قدر مطلوب در آید و همچنانکه تفریط مفید نیست افراط نیز مضر است و هم افاده فقط بکنند پس در منافع ...

گرم و سبک و مشتهی طعام و مقوی دل و مصفی گلو و دافع فساد بلغم و مانع قی و قاتل کرم شکم و دافع
بطلان قوت شامه سرفه **جال** بجیم مفتوحه و الف و لام ساکن بلپورا گویند و بجیم فارسی قسمی از
ماهی است **جائی** بفتح جیم و سکون الف و کسر همزه و سکون یاء تحتانی و آن گل خوشبو است
تلخ و سرد باشد دانها که از حرارت در دهن پیدا شود دور نماید و علتهاء باصره و زخمها و ریشه
دفع نماید **جاگهوت** بفتح جیم و الف و ضم کاف فارسی و خفاء ها و سکون واو و تاء فوقانی
ساک است شیرین و اندک شور بود باد و بلغم و صفرا و تپ و بواسیر را دفع نماید و قبض برطرف سازد و
مزه بدهن بخشد و شامه را پاک کند **جامبک** بفتح جیم و الف و سکون میم و ضم باء موحده و
سکون کاف اسم اروست **جانگیری** بفتح جیم و الف و خفاء نون و کسر کاف فارسی و
سکون یاء تحتانی و کسر راء مهمله و سکون یاء تحتانی جنگیر بحذف الف و یاء نیز آمده است گرم و سبک و
آرزو طعام پیدا کند و افزاینده آتش گرسنگی و غلبه کف و باد را برباید و تلخه برانگیزد و زحمت
استسقا باز دارد و ترش بود **فصل التاء الفوقانی** **جتامانسی** بکسر جیم و فتح تاء فوقانی
و سکون الف و فتح میم و الف ثانی و خفاء نون و کسر سین مهمله و سکون یاء تحتانی تلخ و سرد و منور بدن
و بلغم و صفرا با خون آمیخته و امراض حلق و زهر دفع نماید **فصل الراء المهمله** **جرناشنی** بضم
جیم و سکون راء مهمله و فتح نون و سکون الف و شین معجمه و کسر نون و سکون یاء تحتانی اسم گلوی است
یعنی دفع کننده تپ زیرا که جر بمعنی حرارت و ناشنی بمعنی دفع کننده **فصل السین المهمله**
جست بفتح جیم و سکون سین مهمله و تاء فوقانی که بزبان فارسی روح توتیا گویند تند و گرم و
سبک و هنگام هضم سرد و گران و گدازنده اجساد کانی **فصل الکاف الفارسی** **جگنو**
بضم جیم و سکون کاف فارسی و ضم نون و سکون واو اسم کرمک شب‌چراغ است بعربی حباحب
گویند در موسم برسکال در شبهائی تاریک پیدا درخشد **فصل اللام** **جل پیپلکا**

بشرط دوم که حکیم [illegible] منع شد انتهی ما قال استعمال نموده بسیار [illegible] بر چوب [illegible] اسوده نفع یافت در یک هفته [illegible] اول چوب را

عماد الدین محمود شیرازی [illegible] شرط سوم که [illegible] گفته شرط سوم وزن معین [illegible] این عمر [illegible] موافق این مضرات است انتهی ما قال لیکن حق آنست که چون تأثیر [illegible] در بدن [illegible] تأثیر دوا اگر قوی ضعیف [illegible] از مقدار [illegible] زیاده کرده استعمال نمایند طبیعت [illegible]

۸۳

بفتح جیم و سکون لام و کسر بار فارسی و سکون یار تحتانی و فتح بار فارسی ثانی و سکون لام و
کاف و الف جل پیپل نیز گویند بحذف کاف و الف یعنی فلفل آبی سرد و خشک است و
سبک و قابض و مقوی دل و معدی مقوی جسم و دافع فساد خون و سوزش سینه و دامیل و ثبور
که زرد و پر دو قسم دیگر از و سرخ است و خشک و دافع فساد باد و بلغم و قابض شکم و ثمرش
دافع رکت پت و سرخ گل کثیر الوجود است جل نیت بفتح جیم و سکون لام و کسر بار موحده
و یار تحتانی و خفار نون و تار فوقانی قسمی بنیت است جل تبیس بضم جیم و سکون لام
و فتح بار موحده و کسر تار فوقانی و سکون یار تحتانی و سکون سین مهمله سرد و قابض شکم
و باد انگیز است جل نیب بفتح جیم و سکون لام و کسر نون و سکون یار تحتانی و بار موحده
اسم روئیدگی است شاخهای باریک دارد و برگ کوچک مثل ساگ لوبیا و بر زمین افتاده
می باشد و نزدیک دریا و جل بزبان هندی اسم آب است و نیب هم بسیار است ازینجهت مسمی
بجل نیب شده مسهل است و او را در آب سائیده بقدر شش ماشه یک تولہ میخورند اسهال بسیاری
آرد و جرب و خارش و آتشک را دفع مینماید او را با بد داد و ضعفا را نباید داد **فصل المیم**
جما لگوٹه بفتح جیم و میم و الف و لام و ضم کاف فارسی و واو مجهول و فتح تار فوقانی هندی و
ها اسم داتون است **فصل النون** جنبهیری بفتح جیم و خفار نون و کسر بار موحده و ها و
سکون یار تحتانی و کسر را مهمله و یار تحتانی ثانی ثمر ترش درخت هندیست دافع خلط و فساد
بلغم و باد و بیمزگی دهن و درد سینه و کمی اشتها و کرم شکم و تر شده او حار نشاند و مزاج وی سرد است
و آنکه شیرین بود اندکی تلخی دارد جوهر وی مایلست بگرمی جنت مک بفتح جیم و نون و تار فوقانی
و ضم میم و سکون کاف و ها هندی بطعم شیرین و بخاصیت مسا و بسا تهی لیکن گرمش دهنا
در جمیع اقسام خود بهتر است و شالی که در زمین آتش زده و سوخته بروید سبک است و

[illegible] نافض کلام [illegible] ... و یدفع من الکلام ... اسهال ... [illegible]

۸۳

کشاید نفع کند چون منفور ...
با فقیر گرد متفطن شدم که قوت اهضم
بلکه بعضی قوتهای دیگر در مرض ...
بسیار ضعیف میشود خصوصاً که
بسیار کهنه شده باشد شاید باعث
بر عدم نفع آن باشد که مقدار استعمال
ازین نبخ زیاده بوده است از آنچه
بدن تاب آن داشته باشد و قوت
هضم نتوانسته که در معده ازین
نبخ تا اثر کند و عاجز بوده
ازین جهت این نبخ هم
... ازو بجز ... مطلق اسهال ... نکند و بر صورت اولی
بالاطلاق ... نفع می شود

دوم روز اول ... بعد ازین بیمار متاذی بود ... نیز ازین بیخ خورده ... تا تمام کرده و یا انکه بعضی ازین بیخ در ... از جهت این بیخ در بیات

واقع فساد بلغم وانچه در گشت زار امیر و دیگر انست و دافع فساد باد و صفرا وانچه از جای کشیده
نهال کنند سباک ست و در بول و سومند ز جنگلی چوپا بفتح جیم و خفاء نون و فتح کاف فارسی
و کسر لام و سکون یاء تحتانی و ضم جیم فارسی و سکون واو و ها و الف بفارسی قنفذ گویند
گوشتش دافع سرفه و تنگی نفس و فساد خون و خشکی است و دافع فساد اخلاط ثلثه و گوشت
ماده وی قویتر از نر اوست جنگیر بفتح جیم و خفاء نون و کسر کاف فارسی و یاء تحتانی و سکون راء
مهمله اسم جانگیری است جنت بفتح جیم و خفاء نون و سکون تاء فوقانی اسم درختی کلانی است
مثل پیپل برگش مشابه برگ املی و خار دارد و پوست آن سفید جنبو بفتح جیم و سکون نون و ضم
باء موحده و سکون واو اسم جامن است و در فصل الف گذشت فصل الواو جواسا
بفتح جیم و واو و الف و سین مهمله و الف و دوم بفارسی خارشتر گویند شیرین و تلخ است سرد و سبک و
مسهل و دافع فساد صفرا و خون و دوران سر جوهی بضم جیم و سکون واو و کسر ها و سکون یاء
تحتانی و قسمی از وزرد است و در دهنتری آورده که سه قسم است یکی انکه گل سفید دارد دوم انکه گل زرد دارد سیوم
گل لال نیز جهیانام گل هندیست کوچک است خوشبو و بعضی نوشته اند نوعی از یاسمین است و مشهور در
دار الخلافه بجای جوهی و نیز جای اسم گل دیگر است و جوهی اسم گل دیگر چنانچه صاحب اختیارات
قاسمی خواص هردو علیحده نوشته و بیشتر مذکور میشود بالجمله سرد و دافع درد سر و درد چشم و
فزاینده باد و بلغم نوشته اند جوار بضم جیم و فتح واو و الف و راء مهمله بعربی ذرة گویند بطعم شیرین
و سرد و بادانگیز و دافع فساد باد و بلغم و صفرا و درد انست راقم بطی الهضم و مقوی باه و چون
زیاده خورده شود باعث درد شکم و همچنین حکم قسم دوم اوست که از امکی گویند جودهان
بفتح جیم و سکون واو و فتح دال و خفاء ها و الف و نون اسم چهدردهان است جونک بضم جیم
و واو مجهول و خفاء نون و سکون کاف اسم زلو است و نیز اسم نهال هندی است بقدر یک گز

دو مثقال روز دیگر
دو مثقال و چهار دانگ روز سیوم
دو مثقال و نیم بعد انکه روز چهارم
سه مثقال و چند روز بدستور او از
چهارم بعد از انکه قوت زیاده شد
... زیاده کردم تا انکه روز بیست
دیگر به پنج مثقال رسیده بود درین
مرتبه کمال نفع یافت و اشتها
و قوت اعضا زیاده شد قبل
خوردن این خوراک بیمار ...

[illegible]

کم و زیاده از آن و برگ خورد و بهلیها بقدر یکگره شل چونک اوبزه میباشد شیرین و سرد و گران نافع

برای سوزاک و گرمی و دافع باد و کف و صفرا و مستعمل برگ او لعابیت دارد و اطفال آن با

بازی میکنند در موسم برشکال اکثر میشود و بر دیوارها و بر زمین و درختها بسیار میروید جواکو

بفتح جیم و واو و الف و ضم کاف و سکون واو یعنی هرگاه برنج را در شش برابر او از آب داخل

کرده بپزند تا آنکه برنجها حل شود و باهم بیامیزد بطبع قابض شکم و دافع تشنگی و تپ و صاف

کننده مثانه از ریگ و سنگ جوهار بضم جیم و سکون واو و ها و الف و را مهمله قسمی از اجواین

است مشهور به اجواین کرمانی خواص او در اجواین گذشت جواکهار بفتح جیم و واو و الف

و فتح کاف و خفاء ها و الف و را مهمله اسم نطرون نوشته اند تیز و گرم و مسهل و دافع باد و بلغم و استسقا

و درد شکم و سنگ مثانه و تقطیر البول جوتهکا بضم جیم و سکون واو و سکون تا فوقانی

و خفاء ها و فتح کاف و الف اسم جوهی است **فصل الهاء الهوز** جهول بیر بضم جیم و خفاء

ها و واو مجهول و لام و فتح بار فارسی و تار فوقانی مشدد و سکون را مهمله قسمی از شبر است

سرد و سبک و مقوی دل و دافع فساد بلغم و صفرا و مقلل خون جهو جهر و بضم جیم

و خفاء ها و سکون واو و فتح جیم و را مهمله مضموم و سکون واو اسم

سرهوکا است جهینگا بکسر جیم و خفاء ها و سکون یا تحتانی و خفاء نون و کاف فارسی و الف

گرم و خشک است و بهترین او تازه است مهیج و ملین طبع و غذا صالح است و اصح آنکه خلط بد

تولید میکند و نمک سود وش مولد سودا و مصلح آن روغن بادام بفارسی بلح در بابی بعربی جرادالبحر و بعضی را

اعتقاد آنکه روبیان عبارت از همین است جهنکار بفتح جیم و خفاء ها و نون و کاف و الف و را مهمله

پاره سنگها است جهینگر بکسر جیم و خفاء ها و سکون یا تحتانی و خفاء نون و فتح کاف فارسی

و سکون را مهمله بعربی صرصر گویند جهاو بفتح جیم و خفاء ها و الف و ضم همزه و سکون واو اسم

85

از السیار قلعی کرده باشند
بجوشانند و در دیگ طلا یا نقره
اگر بجوشانند رواست بعد جوشاندن
بکار برند چه اگر بطور سفوف یا معجون
یا قرص استعمال سازند خاصه
مطلوب ازین برنج بوجود نمی آید
و تعیین آب منجمله مایعات از بهر
انست که آب قابل همه قوت
است و منافات با هیچ قوتی
ندارد و با وصف هم طالع است

شرط چهارم
که حکیم عماد الدین محمود
بغیر از آن برنج کرده
دلفه برنج نقص وزن
ابریجهت آنکه زیاده بران
برنج ضعیف باطلان
قوت او میشود و کم از آن

طرفا است جهتی بمده بکسر جیم و خفاء ها و کسر تاء فوقانی هندی و یاء تحتانی و فتح میم و دال مهمله
اسم حشیشه است جهربیری بفتح جیم و خفاء ها و سکون راء مهمله و کسر باء موحده و سکون یاء تحتانی
و کسر راء مهمله و سکون یاء تحتانی و دویم اسم نهال کنار صحرائیست و هم بر کنار اطلاق میکنند
ترش و سرد و دافع صفرا و مقوی معده و قابض و چون از درخت ساخته کوفته سفوف سازند
برچن گویند بکسر باء موحده و سکون راء مهمله و جیم فارسی و سکون نون و دیگر مواید بد سنبور الا در قبض
افزود **فصل الیاء التحتانی** جیایپ بفتح جیم و یاء تحتانی و الف و ضم باء فارسی و سکون
هاء و باء فارسی ثانی و قسم دیگر رسد هیا برنی نام گلیست که از تخم او تسبیح سازند و حب
جیا نیز گویند قابض شکم و مقوی معده و سرو سیاه کننده و انبات نماینده ان جیوک بکسر جیم
و سکون یاء تحتانی و فتح واو و سکون کاف سرد است و مبهی و فراینده منی و بلغم و دافع فساد صفرا
و باد و سوزش معده و لاغری بدن و دق جیونتی بکسر جیم و سکون یاء تحتانی و فتح واو و خفاء
نون و کسر تاء فوقانی و سکون یاء تحتانی و جیونی بحذف تاء و جیوا باضافه الف بعد
از واو و حذف حرف آخر نیز آمده شیرین و سرد بود و زود هضم و مقوی اعضا و فراینده باصره
و قابض شکم و دافع فساد باد و بلغم و صفرا و از جمله ساینهاست و حرارت تپ زایل گرداند و اهل
هند ساگ او را که در اول زمستان می آید عزیز دانسته میخورند و در ترکاریها جیونتی
خورد حکم بادشاه دارد بار بزرگ نسبت بار خورد بزرگ و بیاره جیونتی بسیار زند و دو
بطریق بوته باشد و کوچک بعکس بود و نیز جیونتی اسم گلویست و در دهستری آورده که آواز
گلو صاف کند و نیکو گرداند و مقوی باه است جیونتک بعوض یاء تحتانی کاف هرگاه در اسم
مذکور بیازند اسم تنها باشد که ساق سرخ داشته باشد جیونتی کن باضافه کاف مضموم
و نون ساکن بر بلغم اول عبارت از ترکیب جیونتی و ماالیه برد کاکول و جهر کاکول و رکهبک میده و مهاء

٨٦

ومهرتی وجبوک است سرد وگران ومهی وبلغم افزا ومولد منی وتبز زنان وپرورنده نطفه در
رحم زنان وحابس بول ونافع ضربه وسقطه ودافع خشکی نفث دم است ولاغری ورکت
وسوزش عضا وتشنگی جیپال بکسر جیم وسکون یاء تحتانی وفتح باء فارسی وسکون الف ولام
اسم جمال گوته است جیپا بفتح جیم ویاء تحتانی والف اسم هلیله است یعنی غالب آینده
بر جهها جیوبردهنی بکسر جیم وسکون یاء تحتانی وواو وفتح باء موحده وسکون
راء مهمله وفتح دال مهمله وجفاء ها وکسر نون وسکون یاء تحتانی اسم جیونتی یعنی افزاینده جان

باب الجیم الفارسی فصل الالف

چاترجات بجیم فارسی والف وضم تاء فوقانی وسکون راء مهمله وفتح جیم والف وسکون تاء فوقانی عبارت از ترکیب
الایچی خورد وتیزج وتیج وناگیسر ودر خواص مثل زرسکنده که مذکور شد چاب
بفتح جیم فارسی والف وباء موحده چیب است چاپترا بفتح جیم فارسی وسکون الف و
راء مهمله وفتح باء فارسی وتاء فوقانی شده وفتح راء مهمله والف اسم چارن است که در باب جیم
گذشت چامگادر بجیم فارسی والف وفتح میم وکاف فارسی والف وفتح دال مهمله وسکون
راء مهمله وبحذف هر دو الف مشهور است مالیدن خون او برکف پا باعث تقویت باه است
ودیگر خواص در کتب یونانی تفصیل مرقوم است بعربی خفاش گویند چاکسو بجیم فارسی مفتوحه
والف وسکون کاف وضم سین مهمله وواو بفارسی بنج گویند وچون بیست ویکعدد
او را کوفته بآب براده صندل که شب در ظرف گلی آب نادیده تر کرده شود بنوشند
برای بول الدم کلوی از مجربات راقم است چارن بفتح جیم فارسی والف وفتح راء مهمله
وسکون نون قسمی است از ماهی چارابی بفتح جیم فارسی والف وفتح راء مهمله والف
وسکون یاء تحتانی اسم جرو بحی (?) است چارولی بفتح جیم فارسی والف وضم راء مهمله وواو و

٨٧

سیوم آنکه

اولا آب انقدر در دیگ کنند که در وقت استعمال مطلوبست که انقدر آب بماند وچوب باریکی ... آب کنند ووضعی را از چوب که بر سطح ظاهر آب است علامت کنند پس آن را برون ...

لام و یاء تحتانی اسم چرونجی است چاکوت بفتح جیم فارسی و سکون واو و تاء فوقانی اسم مالک است
چالکیری بفتح جیم فارسی و الف و سکون لام و فتح کاف و کسر راء مهمله و سکون یاء تحتانی
اسم نوعی است **فصل الباء الموحده** چبکلی بجیم فارسی مفتوحه و باء موحده ساکنه و فتح
کاف و لام مکسوره و سکون یاء تحتانی اسم چپکلی است چپ بفتح جیم فارسی و سکون باء موحده
و مشهور چاب باضافه الف بعد جیم و گچ پیپل ثمر اونست واقع کو سیر و منافع او موافق
پیپلامول است چبک بکسر جیم فارسی و ضم باء موحده و سکون کاف قسمی از کهنی است
فصل التاء الفوقانی چترچاتک بفتح جیم فارسی و تاء فوقانی و سکون راء
مهمله و فتح جیم فارسی ثانی و الف و فتح تاء فوقانی دویم و سکون کاف اسم چاتر چات است
و باضافه الف بعد جیم نیز آمده است یعنی چاترچاتک چترامل بفتح جیم فارسی و تاء فوقانی
شده و راء مهمله و الف و فتح میم و سکون لام عبارتست از ترکیب ترنک و انار ترش و املی
و کیته چترکهن بفتح جیم فارسی و تاء فوقانی شده و راء مهمله مضمومه و سکون واو و فتح
کاف فارسی و هاء و سکون نون هرگاه بر ترکتا پیپلامول اضافه نمایند باین اسم میخوانند
و در خواص موافق ترکتا است که مذکور شد چتیره بفتح جیم فارسی و سکون تاء فوقانی و فتح
راء مهمله و سکون هاء در حالت هضم گرم مثل آتش گردد و خارش را نفع کند و درد و نفخ شکم
دور کند چترپهل بفتح جیم فارسی و تاء فوقانی و سکون راء مهمله و فتح باء فارسی و خفاء
هاء و سکون لام اسم سیندیست که نوعی از خربوزه مینویسند **فصل التاء الفوقانی
هندی** چتنک بفتح جیم فارسی و تاء فوقانی هندی و سکون کاف اسم چرباست چنچر بکسر
جیم فارسی و سکون تاء فوقانی هندی و فتح جیم فارسی ثانی و راء مهمله و الف و چچره بحذف
تاء و تشدید جیم دویم و هاء عوض الف و چرچره باضافه راء مهمله درمیان هر دو جیم نیز

آمده که بفارسی چار واز گونه گویند ترست و مسهل و مشتهی طعام و دافع فساد باد و بلغم و قولنج و بواسیر و جرب و حکه و حلّه شکم و استسقا و دبابیل و ثبور و قسم دوم از وسرخ است و هر دو خشک و قابض شکم و ثمرش دافع رکت بت سرخ گل بسیار است و سفید گل یکیاب هر که بیخ سفید گل با خود دارد زخم تیر و ضربه بر و کارنکند برای خون فاسد بخش با آب سائیده بخورد نفع کند و اگر زن با جغرات و شکر تری بخورد خون حیض بند شود و هر روز از چوب چنبر امسواک سازد جاه افزاید و درد دندان ببرد و بوی دهن خوش کند و آب برگش در چشم چکانند تاریکی چشم ببرد و برگ تخمش کوفته با یک سیر شیر بخورد قی بسیار آرد و تخم و بیخ و برگ با کانجی هر روز چهار توله تا بست و یک روز بخورند بواسیر خونی را نافع بود و نیز بیخ و برگ آن کوفته گرم کرده بر بواسیر خونی نهد خون بند شود

فصل الجیم الفارسی

چچره بکسر جیم فارسی و تشدید جیم فارسی دویم و فتح رای مهمله و سکون ها اسم چچره بست چچینڈا بفتح جیم فارسی و کسر جیم فارسی ثانی و یای تحتانی مجهول و خفای نون و دال مهمله والف چچلانڈ نیز گویند بفتح جیم فارسی سکون نون و ضم جیم فارسی ثانی مفتوحه و لام الف و سکون نون و دال هندی ثمر زده هندیست طولانی از آن نان خورش می سازند و مجربست جهته دفع یبوست و لاغری بدن و شیرین و هضم سبک بود و صفراوی مزاج را نافع آید و اشتها زیاده کند و برگ او بلغم لزج و صفرا دفع نماید و بیخ او مسهل است و قسم دیگر او تلخ بود گرم و تر و مسهل صفرا و بلغم و حرارت و خون فاسد و بینی دو رکند چچهوندر بفتح جیم فارسی و ضم جیم فارسی ثانی و خفای ها و سکون واو و خفای نون و فتح دال مهمله و سکون رای مهمله حیوانی است که کور موش نامند چون گوشت آن بر خنازیر بندند نافع آید و دو داغش بروغن گداخته بر برص و بهق بمالند مفید بود

فصل الرای المهمله

چرچره بکسر جیم فارسی

وسکون رای مهمله و کسر جیم فارسی دویم و فتح رای مهمله ثانی و سکون لام اسم چرچراست چرپوتا بفتح
جیم فارسی و سکون رای مهمله و ضم بای فارسی و واو مجهول و تای فوقانی هندی والف دوای هندیست
سرد خشک و ملین و دافع تنگی نفس و سرفه چرونجی بکسر جیم فارسی و فتح رای مهمله و سکون واو و
نون و کسر جیم و سکون یای تحتانی و چارایی نیز گویند و چاروی هم آمده دانه ایست سندری
بقدر فلفل و نبات او بقدر ذرعی و شیر دار در هر گلش سفید و اغبر از و واز مغز خسته
او روغن گیرند بعربی حب السمنه و بفارسی نقل خواجه گویند شیرین و چرب و گران و ملین و دافع
فساد صفرا و بلغم و خون و سوزش عضا و ضربه و سقطه و مهی چراتیا بکسر جیم فارسی و رای
مهمله والف و کسر یای تحتانی و فتح تای فوقانی والف و قسم دیگر نیپال است هر دو تلخ و سرد
وخشک و سبک و باد انگیز و دافع سرفه و فساد صفرا و سوزش عضا و تپ اسم قصب
الذریره است چرچل بفتح جیم فارسی و سکون رای مهمله و فتح او و سکون لام اسم اسپندیست
چرمهی بفتح جیم فارسی و رای مهمله و سکون او و کسر تای فوقانی هندی و سکون یای تحتانی
اسم خیار هندیست در عرف کوره گاری گویند فصل الرای المهمله هندی چڑیا
بکسر جیم فارسی و سکون رای مهمله هندی و یای تحتانی والف و در زبان سنسکرت چتک
شامل گنجشک خانگی و صحرائیست گوشتش بطعم شیرین و سرد و تر و مهی است و دافع سنبات
و بلغم و افزاینده منی خانگی بخصوص بهی است فصل الکاف چکاره بکسر جیم فارسی و
کاف والف و فتح رای مهمله و ها و هفیه قسمی از آهوست که دمش سیاه باشد گوشت آن
بطعم شیرین و سرد و سبک و قابض شکم و مشتهی طعام و مقوی دل و دافع فساد باد و صفرا
و بلغم چکور بفتح جیم فارسی و ضم کاف و سکون واو و رای مهمله گوشتش گرم و تر و دافع فساد
باد است بفارسی کبک گویند چکوا بفتح جیم فارسی و سکون کاف و واو والف گوشتش

بطلم نسرین و سرد تر و گران و مقوی اعضا و حابس بول و براز و دافع فساد باد و صفرا و خون
بفارسی سرخاب و جکاوک و روکک گویند و بعربی قره و ماده او را در هندی جکوی
گویند به تبدیل الف بیای تحتانی چکندر بضم جیم فارسی و فتح کاف و سکون نون و
فتح دال مهمله و سکون رای مهمله اسم سلق است جکرکا بفتح جیم فارسی و کسر کاف مشدد
و سکون رای مهمله و کاف ثانی و الف قسم سفید از عین الدیک است که در هندی گهونگچی گویند
در خواص مثل سرخ است چکرک بفتح جیم فارسی و کسر کاف و سکون رای مهمله و سکون کاف ثانی
و بعوض کاف کاف مضموم و لام الف و لام مکسور و یای تحتانی ساکن یعنی جکر کلالی نیز
آمده اسم کلتهی است چکوند بفتح جیم فارسی و ضم کاف و واو مجهول ساکن و خفای نون و
دال مهمله اسم پنوار است چکروج بفتح جیم فارسی و تشدید کاف و ضم رای مهمله و سکون واو
و جیم در عرف جکور است چکوتره بفتح جیم فارسی و ضم کاف و سکون واو و فتح تای فوقانی
و رای مهمله و سکون ها میوه هندیست درخت او مشابه درخت کهنه در سرد گیاه و زبرگ بود
اول برگ کوچک بسیار خورد چون او تمام شد بفاصله اندک بر شاخ برگ کلان مثل برگ
کهنه برشود و چون بر درخت کهنه بوید جکوتره در هند جکوتره بیدا شد میوه سبز مدور و پوست
دانه خورد دارد و مثل کیمخت سبز و بقدر ترنج خورد اندرون مغز او سرخ در میان قاشها
زیره زیره باریک شیرین و ترش و تلخ همراه نمک و قند سائیده بتوان خورد تا لذت زیاده
دهد و مزاجش سرد معلوم میشود و مسکن تشنگی و صفرا و اشتها آورد و در کتب هندیه احوال
این بنظر راقم نیامده چکدانه بفتح جیم فارسی و کاف مشدد مفتوحه و سکون او و فتح دال مهمله
و الف و نون مفتوحه و ها اسم دانه ایست اغبر رنگ صلب دار درون او مغز باریک می آید
مشابه بحب بلسان بود و اندکی از و کلان لیکن در حب بلسان مش و بیرون زائده باریک

91

و غسله گفته اند که اگر بوسطه
طهارت با عرق آن دست را با آب
صاف تر کنند همان لحظه او را
خشک نماید و آب سرخ بیبی تر کنند
و قبل شروع نمودن استعمال آن
نیز عادت بکم خوردن نمک
نماید تا اگر وقت شروع نمودن
قدر قلیلی از نمک باقی باشد
و بعض اطبا بعد از بسته
بکروز ثقل این نسخ را

ودسین نبود در زمان شاهجهان آباد دانه مذکور را در مسهل اطفال داخل میکنند **فصل اللام** **چلچم** بکسر جیم فارسی وسکون لام وکسر جیم فارسی دویم وسکون میم بهم رسانند فساد
اخلاط ثلثه وبدترین ماهیهاست **چلی** بکسر جیم فارسی ولام مشدد وسکون یاء تحتانی سبز بست
شبیهه بساک **چیل** بکسر جیم وسکون یاء ولام سرد وخشک وسبک وملین ومشتهی طعام وخرد افزا
ومقوی اعضا ودافع امراض سبز زرد وفساد خون واخلاط ثلثه وقاتل کرم وقسمی از لطیف است
یعنی پتهو **فصل النون** **چنبیلی** بفتح جیم فارسی وخفاء نون وکسر باء موحده ویاء
تحتانی مجهول وکسر لام وسکون یاء تحتانی واین را جاتی نیز گویند وقسمی از ان زرد است
هردو گرم وسبک ودافع درد سر وچشم ودندان ودمامیل وثبور وفساد خون وبرگ او
جوشانیده مضمضه میکنند برای درد دندان مفید می آید راقم هم درین باب مشاهده نموده
ذخیره بیخ او را چون با شیر بادگاو بخورند حبس بول را ببرد ودرین امر مجرب نوشته اند
چنپا **چنپک** بفتح جیم فارسی وخفاء نون وباء موحده فارسی والف وبعوض الف
کاف هم آمده است گل هندیست صنوبری شکل رنگش مرکب از زردی وسفیدی بسیار تحفه
رنگ معشوقان را بان تشبیه داده اند چنپا نچه چنبکی برن گویند در دار الخلافه حرسها الله
تعالی کثیر الوجود است ودافع دشواری بول وفساد بلغم وخون وغثیان تر وتلخ وسرد
بود حرارت وخارش بینی وریشهارا نافع است وقسمی از وست که از اباک چنبه گویند
گرم وتر بود اشتها پدید آرد وباصره را قوت دهد باد وبلغم وریشهارا دور کند وبالجمله
مقوی دل ودماغ است چون از امیو ند **چنبک** بضم جیم فارسی وخفاء نون وفتح
باء موحده وسکون کاف سرد است ومصلح فربهی افراط ودافع فساد زهر وبعربی حجر
مقل طبس گویند **چندر کانت** بفتح جیم فارسی وخفاء نون وفتح دال مهمله وسکون راء

۹۲

مهمله و کاف والف و خفا نون و تاء فوقانی بطعم شیرین و زمخت و سرد و ملین و مقوی خشم و مصلح
و بهی مفرحا و دافع د مامیل و بثور و فساد زهر بعربی حجر القمر گویند چندرسو بفتح جیم فارسی
و خفا نون و دال مهمله و ضم سین مهمله و سکون واو و راء مهمله ها لون است و در هبا یدچندن
بفتح جیم فارسی خفا نون و فتح دال مهمله و سکون نون ثانی بفارسی صندل سفید گویند
اندک تلخ و سرد و خشک و سبک و مقوی دل و مفرح و دافع امراض دل و فساد زهر و بلغم
و صفرا و خون و مسکن تشنگی و سوزش سینه و برافروزنده رنگ روی چندن سار با
بفتح جیم فارسی و سکون نون و فتح دال مهمله و سکون نون و فتح سین مهمله و الف
و فتح راء مهمله و باء موحده والف اسم قسم سفید کالیسر است **فصل الواو چوک**
بفتح جیم فارسی و مشهور بضم آن و واو مجهول و کاف تلخ و ملین و مخدر و مقی و دافع فساد
خون و بلغم و زهر و کرم شکم و نفخ شکم و جرب و جذام **چورائی** بفتح جیم فارسی و سکون واو و راء مهمله
و عیوض راء مهمله لام هم آمده است والف و کسر همزه و سکون یاء تحتانی و قسمی از وی مجمی کنند
هست ریشتنی است که از و نان خورش می سازند سرد و سرد و خشک و سبک و دافع صفرا و
بلغم و خون و مرطب و مسهل ماده خام و مشتهی و هاضم و دافع رکت پت و قسم دیگر ساده است سرد و
گران و ملین و دافع بر سیه و فساد اغا .... بعربی اقبله یمانیه است **چوکه** بضم جیم فارسی و سکون
واو و فتح کاف و هاء نباتی رستنی است که برگش مانا به برگ پالک و اندکی قصیر بود بطعم
ترش که اهل هند بدان نان خورش سازند **چونچ** بضم جیم فارسی و سکون واو و نون و جیم فارسی دوم
دو قسم بود بزرگ و کوچک تیز و گرم و زمخت و شیرین و قابض و مشتهی و قولنج و درد سر را
و درد شکم را نافع بود و از جمله ساین است و تخم وی نیز همین خاصیت دارد **چول** بفتح جیم فارسی
و سکون واو و لام اسم نوعی است **فصل الهاء الهوز چهتون** بکسر جیم فارسی و سکون ها

92

و تاء فوقانی و فتح واو و سکون نون درختی است هندی ملین و دافع فساد بلغم و باد و جذام و
دامیل و تبوبر چهیر کا کولی بکسر جیم فارسی و خفاء ها و سکون یاء تحتانی و راء مهمله و کاف مفتوحه و
الف و ضم کاف ثانی و سکون واو و کسر لام و سکون یاء تحتانی شیرین و سرد و گران و مبهی و دافع فساد
خون و صفرا و سوزش معده و خشکی دهان و تشنگی و تب و هزال مفرط و استسقا و در دهنتری آورده
که هضم و گوارنده و موافقت کننده بدل است و حبس بول دفع نماید و درد سینه دور کند چهکنی
بکسر جیم فارسی و خفاء ها و فتح کاف و کسر نون و سکون یاء تحتانی دوا معطش هندیست دافع فساد
بلغم و جذام و کرم شکم و صفرا انگیز مشهور به نکچهکنی چون او را بو نیند عطسه بسیار آید چهدر دهان
بضم جیم فارسی و خفاء ها و تشدید دال مهمله مفتوحه و سکون راء مهمله و فتح دال مهمله و خفاء ها و الف
و نون و چودهان نیز گویند قسمی از برنج است که از ارکت شال گویند چهیری بکسر جیم فارسی و خفاء ها
و یاء تحتانی و کسر راء مهمله و سکون یاء تحتانی و بعوض راء مهمله لام نیز آمده یعنی چهیلی گوشتش ترست و گران و
هنگام هضم نیک و دافع فساد اخلاط ثلثه بی سوزش معده و منی افزاید و دافع بطلان قوت شامه
بکری نیز گویند بعربی معز است چهچهیا کهار بضم جیم فارسی و خفاء ها و فتح جیم فارسی ثانی و خفاء ها و فتح یاء تحتانی
و الف و فتح کاف و ها و الف و راء مهمله بفارسی شوره بعربی البقر گویند و صاحب دارا شکوهی مجربات
خود نوشته که یکدام شوره پخته قلم قلم سائیده دو کیله را با این ببر نموده بصاحب سپرز و باد گوله داد
در سه روز بیماری مطلقا زائل گرداند چهوارا بضم جیم فارسی و خفاء ها مفتوحه و الف و راء مهمله مفتوحه
و الف بفارسی خرما رسنگ شکن گویند مبهی و خاصه چون با شیر خورند و نیز چون خرما را کوفته تنها یا
با ثعلب مصری و امثال آن در میان شیر بجوشانند تا که ثلث یا ربع یا نصف سوخته گردد پس از آن
استعمال نمایند در تقویت باه و تسمین بدن بشرط هضم بسیار مفید است و چون بریان کرده بخورند
حابس اسهال است خصوص با افیون در قطع آن از مجربات است چهر بفتح جیم فارسی و

حرارت این برنج که گاهی بسیار گرم و گاهی بسبب برودت بسیار سرد گردد ضعف بسیاری در اجزایش بهم نخواهد رسید پس واجب است که بعد از تعریق توقف تمام کند تا بدن بحالت اصلی رجوع نماید پس از آن اگر اندکی ترد کند روا است و تا مدت که استعمال چوبچینی نماید لازم است که بحمام

خفاء ها و سکون را مهمله هندی قسمی است از وسیاه هر دو سرد و دافع فساد اخلاط ثلثه و خون
و سوزش اعضا و جذام بفارسی سنبل الطیب گویند و مشهور است چهر ملیه بفتح جیم فارسی و خفاء ها و
کسر لام هندی و سکون یاء تحتانی و فتح لام و سکون ها در خواص مانند سلیخ است بفارسی اشنه
گویند مشهور است چهودر بفتح جیم فارسی و خفاء ها و سکون واو و فتح دال و سکون را مهمله قسمی
است از عسل که برنگ این است و بالخاصیه دافع ربو چهیر سکلا بکسر جیم فارسی و خفاء ها
و سکون یاء تحتانی و را مهمله و ضم شین معجمه و سکون کاف و فتح لام الف اسم چهیر کاکولی
است چهیر مدهرا نیز گویند بضم میم و سکون دال و وقف ها و فتح را مهمله و الف چهدرا
بضم جیم فارسی و خفاء ها و تشدید دال مهمله و فتح را مهمله و ... مهمله و ها و الف اسم درک برتی
است چهکنکا بکسر جیم فارسی و خفاء ها و فتح کاف شده و فتح کاف ثانی و الف اسم
نکهینی است چهیر کند بکسر جیم فارسی و خفاء ها و سکون یاء تحتانی و زا مهمله و فتح کاف و
سکون نون و دال مهمله قسمی سفید از بداری کند است چهیر تیرا بکسر جیم فارسی و خفاء ها و سکون
یاء تحتانی و را مهمله و فتح یاء فارسی و تاء فوقانی شده و را مهمله و الف رائی جار است در جان
مذکور شد

فصل الیاء التحتانی

چینگ بکسر جیم فارسی و سکون یاء تحتانی و
نون و کاف فارسی درخت هندیست گرم و دافع دامیل و تبور و بیماری دل و فساد باد و خاص
اسهال چیڈه بکسر جیم فارسی سکون یاء تحتانی و دال هندی و ها هندی یعنی صنوبر ضعاف
شیرین و تیز و مسکن هضم تلخ و گرم و تر و سبک و دافع فساد باد و امراض چشم و گلو و گوش چینیا بکسر جیم
فارسی و خفاء یاء تحتانی و فتح نون و الف بفارسی ارزن و بعربی دخن گویند در خواص قریب به
کانگنی است چیتل بکسر جیم فارسی سکون یاء تحتانی و فتح تاء فوقانی و سکون لام قسمی است از آهو
سیاه و سفید و ابلق و گوشتش مطابق است در منافع بگوشت چکاو چیتا بکسر جیم فار

وسکون یاء تحتانی و تاء فوقانی والف گوشتش گرم است و گران و دافع فساد باد و امراض
چشم و صاف کننده آواز گلو است بعربی فهد و نیز اسم دوائیست که دو قسم بود یکی سرخ
دوم مایل به تیرگی و از اندرون مایل بزردی و هر دو چوبها باریک بود و هر دو تیز و تلخ
و خشک و سبک و قابض شکم و هاضم طعام و دافع سنگ گرده و چون چیتا سرخ را با سرکه تیز
تند سائیده بر برص بمالند تا آنکه آبله شود و هر گاه آبله بظهور رسد ضماد نکنند و بگذارند تا از زیر
آبله پوست سرخ بر آید لیکن باید اول موضع برص را از پارچه درشتی بخارد و خوب مالش دهد بعربی
شیطرج گویند چیل بکسر جیم فارسی و سکون یاء تحتانی و لام گوشتش گران و هم ساینده
فساد اخلاط ثلثه بفارسی غلیواز و بعربی حداة گویند چینا بکسر جیم فارسی و سکون یاء تحتانی
و فتح نون و فتح باء موحده والف اسم هلدی است چیتکی بکسر جیم فارسی و سکون یاء تحتانی
مجهول و تاء فوقانی و کسر کاف و سکون یاء تحتانی ثانی اسم هلیله است باب الخاء المعجمة فصل
الجیم الفارسی خچر بفتح خاء معجمه و تشدید جیم فارسی و سکون راء مهمله بعربی بغل و بفارسی استر گویند
گوشتش مقوی اعضا و مبهی و افزاینده بلغم و صفرا است فصل السین المهمله خس بفتح
خاء معجمه و سکون سین مهمله اسم ایرست باب الدال المهمله فصل الالف دار هلد بدال مهمله
مفتوحه والف و ضم راء مهمله و مشهور بسکون آن و فتح ها و لام و مشهور سکون لام و سکون دال مهمله ثانی چوب درختیست که آنرا
هلدو گویند تیز و تلخ و گرم و خشک و دافع فساد بلغم و صفرا و خون و جوشیدگی و پر سیو و اماس اعضا
و زردی بدن و دملها و بثور و دافع امراض چشم و درد گوش و شکننده سنگ مثانه و مجلی و مدمل
جراحات و قروح داتون بفتح دال مهمله والف و ضم تاء فوقانی و واو مجهول و نون دانت
بفتح دال مهمله والف و خفاء نون و سکون تاء فوقانی دانتی باضافه یاء تحتانی بعد تاء
فوقانی نیز آمده بیخ حب السلاطین است که بهندی جمال گوٹه گویند تلخ و تیز و گرم و حاد و هاضم

یا فلیه تناول کند و اگر حرارت بر مزاج غالب بود تا این ترتیب دهد از آرد گندم که سبوس او را نگرفته باشند نانخواه زنیان تخم گشنیز خشک شکر و قند روغن گاو یا گوسفند و اگر حرارت غالب باشد نانخواه و زنیان داخل نکند و روغن که در طعام کند ملاحظه نماید که نمک نداشته باشد و خمیر مایه نان نیز بی نمک کند و از حلویات خصوصاً آب نبات

طعام و دافع فساد صفرا و خون و بلغم و اماس احشا و استسقا و کرم شکم و بالجمله مسهل قوی است و مخرج اخلاط ثلثه خصوص بلغم و صفرا و سودا و ضعیف المزاج و پیر و طفل را نباید داد و در امزجه قویه مثل مردم کوهی و دهقین دوائی مجرب بلکه در امزجه ایشان دیگر ادویه لطیفه تاثیر ندارد و راقم بعضی مردم کوهی را دید که پنج پنج ده ده از این حب میخورند و اینها را اسهال نمیشود مگر یک دو مرتبه و مردم دار الخلافه اگر بقدر نیم دانه میخورند حالت ایشان بغشی و تباهی می انجامد مصرعه ببین تفاوت ره از کجاست تا بکجا و اگر این را استعمال کنند بشرطیکه درون این تخم را انداز ند که سمیت دارد و سفوف سیاه که در علاج الامراض و عجالهٔ نافعه مرقوم نموده ام عمده جزو او همین است برای اسهال بردن آتشک بی نظیر است و نیز در قولنج که ادویه کثیر المقدار در معده مکث نمیکنند و بقی برانند در ترکیب بعضی اصلاح استعمال نموده ام بسیار نافع یافتم و عمل اطبا هند بر این بسیار است و بطرق متعدد استعمال نمایند دادرم بفتح دال مهمله و الف و ضم دال مهمله ثانی و سکون رای مهمله و میم اسم صمغ است دارم بدال مهمله و الف و کسر را مهمله هندی و میم اسم انار کوهی است و اکثر آن ترش شدید میشود قابض شکم و هاضم و مشتهی و مقوی دل و صفرا را معتدل سازد و معجون مجرب والد ماجد در علاج الامراض و عجالهٔ نافعه مرقوم است که جزو اعظم آن دارم است در تسکین خفقان حار و منع صعود بخره و تقویت دل بی عدیل است و شیرین آن دافع اخلاط ثلثه دارمی سار بفتح دال مهمله و الف و کسر را هندی و میم و سکون یای تحتانی و سین مهمله و الف و را مهمله و آن دافع فساد صفرا است و راقم این را در سفوف هندی استعمال نموده و در تقویت و کسر حدت صفرا مفید یافته و قابض است و در سفوف هندیه سهل المنفعه نیز داخل است بسبب تقویت معده و محلل و اصلاح ادویه مسهله و نیز معین اعانت بر اسهال نماید و آن اسم انار دانه است دار ماهله

۹۷

مهمله والف و کسر راء مهمله و میم و الف برنگ دانه انا ست نوعی از سنبل کهار نوشته اند دا کهه
بفتح دال مهمله والف و کاف و هاء هندی سرد و گران و بلین و مقوی بصر و بهی و دافع تپ و تشنگی
و تنگی نفس و فساد باد و صفرا و خون و یرقان و دشواری بول و سوزش اعضا و مصلح شراو
ترش وی دافع فساد بلغم و اندکی صفرا زیاده کند **فصل الباء الفارسی** دپهریا بضم دال
مهمله و فتح باء فارسی و سکون او و کسر راء مهمله و یاء تحتانی و الف نام گلی ست مشهور که سرخ و زرد و
سفید میشود و اکثر در هنگام وسط النهار می شگفد و سبک و قابض شکم و دافع فساد بلغم و باد و
صفرا **فصل الجیم الفارسی** دچهناورنا بفتح دال مهمله و تشدید جیم فارسی و کسر ها و نون و الف
و فتح واو و سکون راء مهمله و نون ثانی و الف تلخ و هنگام هضم تیز و خشک و باد انگیز و دافع
سرفه و دملها و بثور و فساد بلغم و صفرا و چشم **فصل الراء المهمله** دربهر بفتح دال مهمله و
سکون راء مهمله و فتح باء موحده و خفاء ها و سکون راء مهمله ثانی قسمی از لوبیا ست و در بحث لام بیاید
فصل السین المهمله دسمول بفتح دال مهمله و سکون سین مهمله و ضم میم و سکون واو
و لام عبارتست از ترکیب هر دو پنجمول که در حرف با گذشت مشتهی طعام و دافع فساد صفرا و
بلغم و تنگی نفس و سرفه و حابس عرق و دافع تپ و نفخ و درد شکم و درد پهلو دسپرسا بضم دال مهمله
و سکون سین مهمله و هاء مخفی و فتح باء فارسی سکون راء مهمله و فتح سین مهمله و الف اسم گیاهی خوردست
یعنی دشوار بود مساس کردن با آن بسبب آنکه خار بسیار دارد **فصل الکاف الفارسی** دگدهکا
بضم دال مهمله و سکون کاف فارسی و کسر دال مهمله ثانی و خفاء ها و فتح کاف و الف اسم دودهی ست
فصل اللام دلدل بفتح دال مهمله و سکون لام و فتح دال مهمله ثانی و سکون لام ثانی اسم
پیپل است **فصل المیم** دمنا بفتح دال مهمله و سکون میم و فتح نون و الف اسم دونا است **فصل
النون** دند ندانه بفتح دال مهمله و سکون نون و فتح دال مهمله ثانی

۹۸

99

وسکون نون و فتح دال مهمله ثالث و الف و نون مفتوحه و ها ساکن

نهالیش از یک گز کم و زیاده و برگش مشابه برگ کوکنار و پوست هر دانه او سه پهلو در هر پهلو

او یکدانه چون پخته شود خود بخود ترقیده دانه بیرون آید و رنگ سفیده اندکی مایل با غبرا اکثری

سفید سخت و صاف و براق بقدر معصفر در طولانی واز و عریض اکثر زنان بدر سهل

اطفال گهتی کنند و نهل بفتح دال مهمله و سکون نون و فتح ها و سکون لام اسم کوسیت **فصل**

الواو دونا بفتح دال مهمله و سکون واو و فتح نون و الف بعوض واو میم هم آمده است یعنی مناگویند

قسمی مرزنجوش است گلی است هندی گلهای او سبز باشد برگش بسیار خوشبو گرم است و بعضی

معتدل نوشته اند و مصدع محرورین اگر از بوئیدن او خشکی دماغ آرد دافع زهر و خون

و اخلاط ثلثه و جذام و غثیان و دود صحرائی امساک آرد و بدن را قوت بخشد و درین لفظ

بعوض الف ها هم آمده است **دوب** بضم دال مهمله و سکون واو و با موحده با اضافه را مهمله

بعد واو و الف بعد با موحده یعنی دوربا نیز آمده قسم دوم سیتا گویند یعنی سفید بود دافع

جوشید گیها و فساد بلغم و صفرا و خون و تشنگی و سوزش عضا و **دوبی** بضم دال مهمله و سکون

واو و کسر دال مهمله ثانی و خفا ها و سکون یا تحتانی دگ هکا نیز گویند گیاهی است دو قسم بود قسم

اول بر روی زمین افتاده میباشد و برگ سبز و شاخهای بسیار باریک بود سبز و برگ کوچک

بسیار بود مثل کنجد و چون شاخ او را بشکند رطوبت سفید مثل شیر بر می آید لهذا بدین نام

نامیده شود و درین بقدر یک شبر کم و زیاده از ان بود و قسم دویم شاخها سرخ رنگ و از

زمین کم و زیاده از ان بلند بود لیکن قسم اول بهتر از وست گرم و خشک گران و بهی و دافع

فساد باد و بلغم و جذام و کرم شکم و مجل و نفاخ و قسمی ازین سپید رنگی و قسمی دیگر از و دجهنا

مذ ناهست و خواص بجای خود نوشته شد **فصل الها** **الهوز** دهتیا بضم دال مهمله و خفا

وکسر تاء فوقانی و فتح یاء تحتانی مشدد و الف اسم چیزی کاکولی که قسم دویم کاکولی است و آن هم چون اسپا

بفتح دال مهمله و خفاء ها و سکون نون و فتح جیم و واو و الف و سین مهمله و الف قسمی از جواسات

و موافق بخواص او دهان من بفتح دال مهمله و خفاء ها و الف و کسر میم و سکون نون و هستون

نیز گویند بفتح دال مهمله و خفاء ها و تشدید نون ثانی درختی است خارناک رمحت و حبک و دافع

فساد بلغم و صفرا و خون مسرفه دهو بفتح دال مهمله و خفاء ها و سکون واو درختیست خارناک

سرد و دافع فساد صفرا و بلغم و کو اسیر و زردی بدن دهوه بفتح دال مهمله و خفاء ها و الف و

فتح واو و سکون ها ثانی شجریست که گلش به استعمال آید تیز و گرم و زیاده کننده کف همه نوع

اسهال را مفید است و در تشنگی نافع بود دهاوی بفتح دال مهمله و خفاء ها و الف و فتح واو و سکون

یاء تحتانی درختی است که گلش مستعمل است و از داهتکی نیز گویند بفتح دال مهمله و خفاء ها و الف و فتح

تاء فوقانی و کسر کاف و سکون یاء تحتانی تلخ و تیز و رمحت و سرد و سبک و حابس اسهال و دافع

فساد صفرا و خون مهره و کرم شکم و جوشیدگی و شیره بقدر مسکر است و بیرون آمدن مقعد را سود دارد

خون حیض و بواسیر باز دارد و بعضی معتدل نوشته اند دهتوره بفتح دال مهمله و خفاء ها و ضم تاء فوقانی

و سکون واو و راء مهمله و الف نهال او بقدر یک گز و قدری زیاده و کم از آن و شاخهای بسیار

دارد مثل بادنجان خورد در فرج میباشد و برگش مشابه برگ عباسی و ثمرش بقدر گردکان

و قدری زیاده از آن و خارناک مثل بار بید انجیر و در جوف او دانهاء او دو قسم میباشد یکی را

گل و برگ ها و تخم سیاه باشد و دوم را سفید قسم اول کمیاب است و در افعال قوی و گل هر دو مثل

بوق بوق کم است و گران و مشتهی و مقی و منتی و برافروزنده رنگ و دافع تپ و جذام و دمامیل و

شور و فساد بلغم و زهر و جرب و کرم شکم و منافع بسیار از این ذکر نمایند بسیار است و مهلک

های ... است و تخم پنبه چون خوش تخم او چون تخم پنبه بقدر سه چهار دانه عدالت نماید و بخور آمد

عوض برگ او برگ و عوض گل گل و خاصیت او بیشتر در بیخ او نوشته اند اگر بیخ او را که سیاه
باشد در خانه نگاهدارند باعث ازدیاد محبت و آبادانی است و نیز اگر او را خشک ساخته هر روز
مثقالی با آب ترنج بخورند تمام موی سفید بریزد و موی سیاه برآید و نیز بیخ او خشک کرده
و سائیده صد و شصت درم و هشتاد درم روغن گاو در ظرف پاک معجون کرده و سرش
محکم و استوار کرده در شالی و برنج هند چهل روز بعد از آن غسل کرده و قدری تصدق داده
و از میان شالی برآرد و هر روز بقدر یکه بر دو انگشت برآید ناشتا تا چهل روز بخورد و غذا شیر
و برنج سازد و از ترشی پرهیز کند قوت اعضا دهد و موی سفید نشود و مبهی باشد و ممسک بود
و اگر دهتوره سیاه نیکو سائیده با شیر و پاره نبات یا شکر تری آمیخته بجوشانند و عورت عقیمه بخورد
حامله گردد و گل دهتوره و زعفران سائیده با روغن گاو آمیخته و قدری خون خود در و
کرده از آن در میان دو ابروی خود بمالد هر کس او را ببیند از غم کور و امانت مطیع او گردد و اگر زنی
میان پیشانی کشد شوهر او را دوست دارد و نیز اگر زن عقیمه بیخ دهتوره سیاه را سائیده با
شهد و روغن گاو هر روز بخورد حامله گردد دهنیا بفتح دال مهمله و خفاء ها و سکون نون فی یای
تحتانی و الف رحمت است و هنگام هضم شیرین و سرد و معتدل در خشکی و تری و ممسک و قابض
شکم و مدر بول و مقوی دل و مشتهی طعام و گوارنده آن و دافع فساد باد و صفرا و بلغم و خون و
تنگی نفس و سرفه و تشنگی و بواسیر و قاتل کرم شکم و مقلل منی اسم سنسکرت دهول کدم بضم
دال مهمله و خفاء ها و سکون واو و لام و فتح کاف و دال مهمله و سکون میم قسمی از کدم است
دهماسه بفتح دال مهمله و خفاء ها و فتح میم و سکون الف و فتح سین مهمله و سکون او و دهماسه
نیز گویند بعد الف هاء هوز در کنار آبها روید نباتی است بر زمین افتاده می باشد خاردار اصل
جو انسه و گلها بر خارها می روید در ابتدا سبز کوچک از عنب الثعلب خیار چه وار بعد از آن شگفته

فصل در بیان استعمال بیخ چینی [illegible] نسخه چینی [illegible] ایضاً [illegible] مثقال [illegible] صد و پنجاه مثقال [illegible] چوب چینی [illegible] مثقالی [illegible] صد و شصت [illegible] مثقال [illegible] مثقال

۱۰۱

[illegible] هفت مثقال [illegible] از بیخ چینی [illegible] با قلاده خورد کوچک کرده [illegible] نیم آثار آب بوزن [illegible] بجوشانند تا بنصف آید [illegible] آب سنگ شاد بجوشانند تا بتمام [illegible] بسوزد [illegible] بیست [illegible] آثار آب بوزن [illegible] بجوشانند [illegible] بنصف آید [illegible]

رد دهتری آورده طعم رمخت و تیز دارد و گویش سروب و اثر زهر و باک را دور نماید و استسقا
زقی و سیلان منی و بیهوشی را دفع آرد و راقم اکثر در ادویه تصفیه خون مستعمل دیده و بعضی در خواص
مشابه بجواسا نوشته اند و قسمی از و سپید اند بعضی سکاهی و باد آورد نوشته اند و بعضی گرم و
خشک در دویم و بعضی معتدل می نویسند و چون آس کرده گرم نموده طلا کنند برد ورمها رمخت
تحلیل آنها دهد دهو بفتح دال مهمله و ضم ها و سکون واو اسم اکست دهتری پهل بفتح
دال مهمله و خفاء ها و الف و تشدید تاء فوقانی و کسر راء مهمله و سکون یاء تحتانی و فتح باء فارسی
و خفاء ها و سکون لام اسم آمله است دهاونی بفتح دال مهمله و خفاء ها و الف و فتح واو و کسر
نون و سکون یاء تحتانی اسم برنست برنی است دهمنی بفتح دال و سکون ها و کسر میم و نون و سکون
یاء تحتانی اسم کنائی خورد است دهیرا بفتح دال مهمله و سکون ها و فتح راء مهمله و الف اسم میدا است
دهیر بکسر دال مهمله و خفاء ها و سکون یاء تحتانی و راء مهمله اسم رکهها است دهاتکی بفتح دال مهمله
و ها و الف و کسر تاء فوقانی و کاف و سکون یاء تحتانی دهای بفتح دال مهمله و ها و الف و یاء تحتانی
نیز میگویند سرد است و مزه تلخ دارد و سکت و تشنگی برباید و اسهال باز دارد و زهر و کرم دور کند

فصل الیاء التحتانی

دیو دالی بکسر دال مهمله و سکون یاء تحتانی و خفاء واو و فتح دال
مهمله و سکون الف و کسر لام و سکون یاء تحتانی اسم بندال دیو دار بکسر دال مهمله و سکون یاء تحتانی و خفاء واو و فتح دال
مهمله و الف و خفاء راء مهمله و بعضی یاء تحتانی بعد از راء مهمله اضافه نموده اند یعنی دیوداری اسم
درختیست و اطلاق بر چوب می کنند تلخ و چرب بود و گرم باشد باد و بلغم و قبض و بواسیر و تپ
دفع نماید دیرگهه مولا بکسر دال مهمله و سکون یاء تحتانی و راء مهمله و کاف فارسی و آخر ها و ضم میم
و سکون واو و فتح لام الف اسم سال بنی است و چون این دو بیخ دراز و بزرگ دارد لهذا
باین اسم مسمی گشته دیومن بکسر دال مهمله و سکون یاء تحتانی و واو و فتح میم و سکون نون اسم

هبابيدت دير کهائی بکسر دال مهمله و سکون یاء تحتانی و راء مهمله و فتح کاف فارسی و خفاء ها و الف و یاء تحتانی یعنی بزرگ کننده حیات اسم هبابیدت دیر کهه مول بکسر دال مهمله و سکون یاء تحتانی و فتح راء مهمله و سکون کاف و خفاء ها و ضم میم و سکون واو و لام اسم جوانسا است

باب الدال المهملة الهندی فصل الالف

دابه بفتح دال مهمله هندی و الف و فتح باء موحده و ها هندی قسمی از کاه است دافع دشواری بول و سنگ مثانه و دافع فساد صفرا و بلغم و خون و درد مثانه و تشنگی و امراض مقعد

فصل النون

دنس بکسر دال هندی و خفاء نون و کسر دال هندی ثانی و سکون شین معجمه در شکل مشابه بهی و پوست او سبز و اهل هند همراه گوشت و بی گوشت پخته میخورند و بهتر از کدو میدانند دافع صفرا و سریع الهضم است

فصل الواو

ڈوڈی بضم دال هندی و واو مجهول و کسر دال هندی ثانی و سکون یاء تحتانی یعنی حب النیل دافع فساد صفرا و بلغم و بواسیر و کرم شکم و مقعد و باد گوله و فساد زهر

ڈوڈکا بضم دال مهمله هندی و سکون واو و فتح دال هندی ثانی و فتح کاف و الف اسم دودی است بضم دال مهمله هندی و سکون واو و کسر راء مهمله و سکون یاء تحتانی غلبه بلغم و کف و نفخه و بواسیر و کرم شکم و گوله و اثر زهر را دفع گرداند

فصل الهاء الهوز

دهنون بفتح دال مهمله هندی و خفاء ها و الف و فتح دال هندی ثانی مخفاء ها و سکون واو و نون نام درختی است دافع بلغم و باد و زهر و جذام و بواسیر و سپنات

دهاک بفتح دال هندی و خفاء ها و فتح الف و کاف ساکن اسم پلاس است

باب الراء المهملة فصل الالف

راب بفتح راء مهمله و الف و باء موحده هندی اسم شکریست که هنوز تر باشد و آبش نخشکیده باشد گران و مقوی اعضا است و مدر عرق و مولد اخلاط ثلثه و مصفی بول است

راج انبر بفتح راء مهمله و الف و جیم و همزه و خفاء نون و فتح باء موحده و سکون راء مهمله میوه هندیست شیرین و سرد و قابض شکم و دافع

١٠٣

ر د هتری آورده طعم رخست و تیز دارد و گردش سر و تپ و اثر زهر و هالک را دور نماید و استسقا
زقی و سیلان منی و بیهوشی را دفع آرد و راقم اکثر در ادویه تصفیه خون مستعمل دیده بعضی در خواص
مشابه بجواسا نوشته اند و قسمی از و میدانند بعضی سکاعی و باد آورد نوشته اند و بعضی گرم و
خشک در دویم و بعضی معتدل مینویسند و چون آس کرده گرم نموده طلا کنند بر دملها رخت
تحلیل آنها نماید **دهو** بفتح دال مهمله و ضم ها و سکون واو اسم لک است **دهتری پهل** بفتح
دال مهمله و خفا ها و الف و تشدید تا فوقانی و کسر را مهمله و سکون یا تحتانی و فتح با فارسی
و خفا ها و سکون لام اسم آمله است **دهاونی** بفتح دال مهمله و خفا ها و الف و فتح واو و کسر
نون و سکون یا تحتانی اسم برنجست برنی ست **و همنی** بفتح دال و سکون ها و کسر میم و نون و سکون
یا تحتانی اسم کتائی خورد است **دهیرا** بفتح دال مهمله و سکون ها و فتح را مهمله و الف اسم میدا ست
دهیر بکسر دال مهمله و خفا ها و سکون یا تحتانی و را مهمله اسم رکهباکست **دهاتکی** بفتح دال مهمله
و ها و الف و کسر تا فوقانی و کاف و سکون یا تحتانی **ودهائی** بفتح دال مهمله و ها و الف و یا تحتانی
نیز میگویند سرد است و مزه تلخ دارد و سبک و تشنگی ربا یدو اسهال باز دارد و زهر و کرم دور کند

فصل الیاء التحتانی دیودالی بکسر دال مهمله و سکون یا تحتانی و خفا واو و فتح دال
مهمله و سکون الف و کسر لام و سکون یا تحتانی اسم بندال **دیودار** بکسر دال مهمله و سکون یا تحتانی و خفا واو و فتح دال
مهمله و الف و خفا و را مهمله و بعضی یا تحتانی بعد از را مهمله اضافه نموده اند یعنی **دیواری** اسم
درختیست و اطلاق بر چوب وی کنند تلخ و چرب بود و گرم باشد باد و بلغم و قبض و بواسیر و تپ
دفع نماید **دیرگهه مولا** بکسر دال مهمله و سکون یا تحتانی و را مهمله و کاف فارسی و آخر ها و ضم میم
و سکون واو و فتح لام الف اسم سال بنی است و چون این دو ابیخ دراز و بزرگ دارد لهذا
باین اسم مسمی گشته **دیومن** بکسر دال مهمله و سکون یا تحتانی و واو و فتح میم و سکون نون اسم

و نیم و بقول بعضی دیگر دو پیاله
نیم بنوشند و هرگاه بیست و یک روز
تمام شود بقول بعضی این بیخ را اگر یکبار
جوشانیدن حاصل شده است
بار دیگر بجوشانند و بنوشند با نیجه ز
تمام شود و در دستور العمل چوب چینی
از مؤلفات حکیم عماد الدین محمود
مرقوم است که هر روز [illegible] مثقال
بیخ چینی [illegible] با آب [illegible]

١٠٢

مها بیدست دیر کهائی بکسر دال مهمله و سکون یاء تحتانی و راء مهمله و فتح کاف فارسی و خفاء ها و الف و یاء تحتانی یعنی بزرگ کننده حیات اسم مها بیدست دیر کهه مول بکسر دال مهمله و سکون یاء تحتانی و فتح راء مهمله و سکون کاف و خفاء ها و ضم میم و سکون واو و لام اسم جواسا است

باب الدال المهملة الهندی فصل الالف ڈابه بفتح دال مهمله هندی و الف و فتح باء موحده و ها هندی قسمی از کاه است دافع دشواری بول و سنگ مثانه و دافع فساد صفرا و بلغم و خون و درد مثانه و تشنگی و امراض مقعد فصل النون ڈندس بکسر دال هندی و خفاء نون و کسر دال هندی ثانی و سکون شین معجمه در شکل شابه بهی و پوست او سبز و اهل هند همراه گوشت و بی گوشت پخته میخورند و بهتر از کدو میدانند دافع صفرا و سریع الهضم است

فصل الواو ڈوڈی بضم دال هندی و واو مجهول و کسر دال هندی ثانی و سکون یاء تحتانی یعنی حب النیل دافع فساد صفرا و بلغم و بواسیر و کرم شکم و مقعد و باد گوله و فساد زهر ڈوڈکا بضم دال مهمله هندی و سکون واو و فتح دال هندی ثانی و فتح کاف و الف اسم دوری است بضم دال مهمله هندی و سکون واو و کسر راء مهمله و سکون یاء تحتانی غلبه بلغم و کف و بلغم و بواسیر و کرم شکم و گوله و اثر زهر را دفع گرداند فصل الهاء الهوز ڈهون بفتح دال مهمله هندی و خفاء ها و الف و فتح دال هندی ثانی مخفاء ها و سکون واو و نون نام درختی است دافع بلغم و باد و زهر و جذام و بواسیر و سپنات ڈهاک بفتح دال هندی و خفاء ها و فتح الف و کاف ساکن اسم پلاس است

باب الراء المهملة فصل الالف راب بفتح راء مهمله و الف و باء موحده هندی اسم شکریست که هنوز تر باشد و آبش بخشکی نگرائیده باشد گران و مقوی اعضا است و مدر عرق و مولد اخلاط ثلثه و مصفی بول است راج انبر بفتح راء مهمله و الف و جیم و همزه و خفاء نون و فتح باء موحده و سکون راء مهمله میوه هندیست شیرین و سرد و قابض شکم و دافع

103

از سر ... واکنند و این خرج
جراج ضروری ... روشن و ...
... و جزو آن نمایند و قدری
از بن گرفته جامه و کلاه یا پاجامه
و جزو آن رنگین نمایند و بعد سه
روز یک ماشه هر روز بر دو
جا افزوده باشند و آنچه از چوب ...
اول نبوده و سیاه شده باشد
در چوب چینی دوم که برای استعمال
...

فساد بلغم و صفرا راسن بفتح را مهمله و الف و فتح سین مهمله و سکون نون و قیل رواسن باضافه
واو بعد را مهمله نهالش بقدر درخت کنار و زیاده از آن و دیر پا نیست مدت دو سه سال
ضایع شود و اگر نهالش جای نشانند زود نشو و نما پذیرد و برگش بر شاخهای باریک او
از هر دو طرف روید مثل برگ املی و از و اندکی درازتر و درختش راست روید و راسن صاحب
تحفه نوشته که بیخ است و در هند هم بعضی در میان راسن و رواسن فرق میکنند و در ظاهر
حال آنکه هر دو یک اند و بالجمله رواسن که مشهور است چهره او نوشته شد و پهلی او مثل پهلی لوبیا
دار و گل او از بالای بنفش و از درون سرخ و زرد و سفید و برگش بوقت شب جمع شوند و
صبح جدا گردد و بعضی هر دو شیرین نوشته اند سفید و زرد و سرخ و کبود چهار نوع مرقوم ساخته
اند و ظاهر این انواع بسبب اختلاف گل است و بعضی گویند قوت انسان کم کند و بهار
گلهای او خالی از کیفیت نیست و هم چون برگ او سائیده بر اورام منفجره ضماد نمایند
جذب ماده را تقویت نماید و بیرون آرد تلخ و گران و دافع فساد باد و بلغم و آماس
اعضا و تنگی نفس و باد و رکت پت و خله و استسقا و اضم ماده خام راسی بفتح را
مهمله و الف و کسر سین مهمله و سکون یای تحتانی اسم رواست راج جاکه برای مهمله
مفتوحه و الف و جیم ساکنه و فتح جیم ثانی و الف و فتح کاف و ها هندی الطعم درخت
و خشک و گران و قابض شکم و باد انگیز و بعد از هضم فضله بیشتر و هم و اشتها کم کند
و تیر بفزاید راج هنس بفتح را مهمله و الف و سکون جیم و فتح ها و خفا نون
و سین مهمله پسیاو شان است رائی بفتح را مهمله و الف و کسر همزه و سکون یای تحتانی
تند است و تلخ و گرم و خشک و دافع فساد بلغم و جرب و جذام و جوشیدگیها و قاتل
کرم شکم و مشتهی طعام بهم رساننده رکت پت بعربی خردل گویند راتک بفتح

تجربه است چون نمیدانند احتیاج بیافتن نیست بدو بسته اما تجربه بسیار تجربه و قیاس به ثبوت و صحت آن از زردی جنید و مجرب است محل حاجت است راقم گوید که این طریق
و اما قیاس پس هر روز افزودن
چوب چینی بدین طریق مجرب است
طبیعت الوقت بآن بیخ نمیتواند
شد بلکه هر روز از اثرش جدید خواهد
بود بخلاف طریق دیگر

فصل
در بیان آنچه بعد از انفراغ
خوردن چوب چینی بعمل می باید
آورد هرگاه از خوردن این بیخ
انفراغ دست دهد طبیب حاذق

۱۰۴

را نیز بسبب عرق چوب چینی
با عرق بیخ چینی
با معجون آن یا حب و در ایام او
با حلوای آن از حب نشود استعمال
اصول معلوم ... تا آخر این رساله
آورده شد و نسخ آنها در آخر آن باب
نوشته شد و اگر ... از عیب
... نشود و از ... استعمال کرده
... طبیخ آن استعمال ...
بیخ ... مسهله و ...
داخل سازد و در مقدوره عروق ... چینی

فصل
در بیان طریق ترکیب استعمال بیخ چینی بطریق عرق و طبیخ و دوای آنچه ... عرق بیخ چینی ... از ... در آمده

105

رار مهمله و الف و خفار نون و کاف فارسی و **رانگ** نیز گویند بعد از نون
دو کاف فارسی گرم و خشک سبک ملین مقوی نظر و دافع کرم شکم و زردی بدن و
تنگی نفس اندک صفرا آرد و بعربی رصاص گویند **رال** برار مهمله و الف و لام تلخ
فرمخت سرد و گران و قابض است دیو و جن جوشیدگی اعضا و دامیل و ثبور و
و ترقیدن پاشنه دفع نماید و حابس عرق است بهر بے قار گویند نزد بعضی اکثری قیر
گویند ظاهر همین معلوم میشود **راج نیبو پهل** بفتح رار مهمله و الف و سکون جیم و کسر نون
و سکون یار تحتانی و ضم بار موحده و سکون واو و فتح بار فارسی و خفار ها و سکون
لام اسم نیمو شیرین است گران و دافع فساد صفرا و باد و نزد اقم سرد و ساکن حرارت
و تشنگی و مقوی دل و مفرح آن **رای بیل** بفتح رار مهمله و الف و کسر یار تحتانی
و بار موحده و سکون یار تحتانی و لام اسم بیل است و گویند اسم رای بیل برتب
رای پتیل بفتح رار مهمله و الف و خفار یار تحتانی و کسر بار فارسی و سکون یار تحتانی
و فتح تار فوقانی و سکون لام **راسون پتیل** بفتح رار مهمله و الف و فتح سین مهمله
و سکون واو و نون قسمی از پتیل اندکه بفارسی برنج گویند و در بارگذشت **راشنا**
بفتح رار مهمله و سکون الف و شین معجمه و فتح نون و سکون الف گرم و تازه دیر هضم بود
و زهر و باد و خون و سرفه دور کند و استسقا و بلغم دفع نماید و هاضم باشد و راشنا سه نوع
بود یکی آنکه برگ بود دوم بیخ سوم گیاه و نوع آخر بکار نیاید **رام سر** بفتح رار مهمله
و الف و میم و فتح سین مهمله و سکون رار مهمله قسمی از سرکنده است که مشابه نیشکر در صورت
و برگ بود و بسیار سخت است **رای دوری** بفتح رار مهمله و الف و سکون یار تحتانی
و فتح دال مهمله و ضم آن اقرب و سکون واو و کسر رار مهمله و سکون یار تحتانی اسم

جیوشی است **راشت کاکولی** بفتح راء مهمله و الف و خفاء شین معجمه و سکون تاء فوقانی هندی و فتح کاف و الف و ضم کاف ثانی و سکون واو مجهول و کسر لام و یاء تحتانی اسم برشتا است **راکنی** بفتح راء مهمله و الف و فتح کاف و کسر نون و سکون یاء تحتانی اسم مرکب پرلی است **راج برچهه** بفتح راء مهمله و الف و سکون جیم و کسر باء موحده و راء مهمله و تشدید جیم فارسی و ها یعنی بهترین اشجار ها اسم المتاس است **راج نمبک** بفتح راء مهمله و الف و سکون جیم و فتح نون و سکون میم و فتح باء موحده و کاف اسم راج نیبو پهل است **راج آمر** بفتح راء مهمله و الف و سکون جیم و مد همزه و تشدید میم و سکون راء مهمله اسم انباره بزرگ است سرد و شیرین و قابض و دافع تلخه و کف است **راج کوشاکی** بفتح راء مهمله و الف و سکون جیم و ضم کاف و سکون واو و فتح شین معجمه و الف و تاء فوقانی و کسر کاف و سکون یاء تحتانی قسم بزرگ توری است

فصل الثاء الفوقانی **رتن جوت** بفتح راء مهمله و تاء فوقانی و سکون نون و ضم جیم و سکون واو و تاء فوقانی اکثر اطلاق رتن جوت بر دو چیز است یکی آنکه بر تره که آن بیاره می دوانند و اهل هنود اکثر آنرا پخته میخورند لعابیت بسیار دارد و دوم نخجی است که نهال آن کوچک بود و دراد و یه مستعمل میشود و نیز نباتی است که از طرف کوهستان می آید آنرا هم رتن جوت گویند دوای هندیست برگ سبز و شاخ سرخ و زرد دارد آنرا آورده و سوخته با روغن کنجد آمیخته بر سر بمالند سعفه را در دو هفته ببرد و گو کهنه باشد گویند اسم ابو خلساء است که بفارسی هوجوبه نامند و بالفعل عوض ابو خلساء همین را استعمال میکنند **رتنالو** بفتح راء مهمله و سکون تاء فوقانی و فتح نون و سکون الف و ضم لام و سکون واو بحذف نون مشهور است یعنی **رتالو** در هند متعارف است و خالی از مزه نیست

106

شیرین و سرد و دیر هضم بود و کوفت بدن و صفرا و حرارت را نافع است و منی بیفزاید و
قوت بدن بخشد و فربه ساز د رتن بفتح راء مهمله و تاء فوقانی و سکون نون اسم جواهرات
و از مطلق او مراد الماس است و الماس جامع هر شش مزه است فصل الجیم الفارسی پرچهیا
براء مهمله مفتوحه و تشدید جیم فارسی و خفاء هاء و فتح یاء تحتانی و الف یعنی نگاهدارنده
از زحمتها اسم نسوت است فصل الدال المهمله رد بکسر راء مهمله و فتح دال مهمله مشدد
که بزبان سنسکرت راسی گویند سرد و گران و مقوی اعضاء و دافع فساد صفرا و بلغم
و افزاینده منی و در حالت هضم تیز و شیرین میگردد ردونتی بضم راء مهمله و دال مهمله
و سکون واو و خفاء نون و کسر تاء فوقانی و سکون یاء تحتانی از رستنی عظیم النفع است اگر
بگهچهتر روز یکشنبه واقع شود رفته و سایه نمود برو نینداخته با بیخ و گل و شاخ برکند و بیخ
در شبنم نگاهدارد و در سایه خشک کرده تا یک ماشه با نبات یا عسل امیخته هر روز بخورد
تقویت باه نماید و اگر در شیره درخت کیله بیست و یک تسقیه داده که در گل کنند بعد تسقیه
در عرق مندی بدهند و باد و برابر نبات در شیره بیخ کیله بقوام آورده جلاب [illegible] زند و ردو
مذکور در قدری روغن گاو برشته در جلاب مذکور کنند و الایچی و قرنفل از هر کدام
یکتوله و نیم توله مشک و کافور اضافه نموده بقدر سه ماشه گولی سازد با شیر که اول
جوشانیده باشند هر روز بخورد در تقویت باه فایده نمایان دهد و نیز اگر دو ماشه با شکر
امیخته هر روز بخورد همین فایده دهد ردراچهه بضم راء مهمله و تشدید دال مهمله و فتح راء
مهمله ثانی و سکون الف و جیم فارسی و هاء مخفی مشهور است و هنود از وی تسبیح میسازند
و او را متبرک میدانند تلخ و تیز و گرم بود و کرم معده و زیادتی خون با صفرا و بلغم و درد
سر و زیر و امراض طفلان را نافع است فصل السین المهمله رسوت بفتح راء مهمله

[Marginal notes:]
... مزاج ترکیب نموده ... و با گلاب و ... سرد ... نهایت موثر ... چوب چینی ... چند روز ... باشند و تدریج اضافه ... مثقال ... مثقال ...

وسکون سین مهمله ومشهور بفتح آن وفتح واو ومشهور سکون آن وسکون تاء فوقانی است تلخ وتیز وگرم ودافع فساد بلغم وامراض دهن وچشم ودمامیل وشور بعربی میگویند
رس بفتح راء مهمله وسکون سین مهمله بمعنی شیره است مطلق وشیره نیشکر است که بعمل مخصوص میگیرند گرم وتر است وهاضم ونفاخ وشکم بر اندر رس انجن بفتح راء مهمله وسکون سین مهمله وفتح الف ممدوده وسکون نون وفتح جیم وسکون نون نیز رسوت است

فصل الکاف

رکهبک بکسر راء مهمله وکاف وخفاء ها وفتح باء موحده وخفاء هاء تانی وسکون کاف ثانی رکهبه بحذف کاف نیز آمده وباضافه ها بعد کاف هم یعنی رکهبکه ومعنی آن دواء هاضم است سرد ومقوی اعضاء ومولد منی وافزاینده بلغم ودافع فساد صفرا وخون وسوزش معده ولاغری بدن ودق وکف پیدا کند
رکت چندن بفتح راء مهمله وکاف وسکون تاء فوقانی وفتح جیم فارسی وخفاء نون وفتح دال مهمله وسکون نون یعنی صندل سرخ شیرین وتلخ وسرد وگران ومقوی بصر ومولد منی وحابس غثیان ومانع تشنگی وفساد خون وصفرا وزهر وتپ ودمامیل وثبوره
رکت شال بفتح راء مهمله وکاف وسکون تاء فوقانی وشین معجمه مفتوحه والف ولام یعنی برنج سرخ سبک است وبسیار نافع ومقوی اعضاء وبرافروزنده رنگ ودافع فساد اخلاط ثلثه ومقوی ومدر بول وصاف کننده آواز گلو ومهی ودافع سوزش اعضا
رکت پهب بفتح راء مهمله وکاف وسکون تاء فوقانی وضم باء فارسی وخفاء ها وسکون باء فارسی ثانی قسمی از کنیر نوشته اند وقسمی از بسکهپر نیز مینویسند ظاهرا لفظ مشترک است که بر هر دو اطلاق میکنند
رکتال بفتح راء مهمله وکاف وتاء فوقانی والف ولام ورکت کند نیز گویند بفتح راء مهمله وکاف وسکون تاء فوقانی

وفتح کاف وخفا نون ودال مهمله قسمی از پند الوست **فصل النون**
رنگنی بفتح رار مهمله وسکون نون وخفا کاف فارسی وکسر نون وسکون یار
تحتانی تیز وگرم بود واشتها طعام باز دهد سرفه ودمه بلغم وتپهای بلغمی وباد
دور کند ورنگنی سفید تیز وگرم تر بود باصره را روشن سازد وریق بند واشتها آورد وباد و
بلغم قطع نماید **رنگتره** بفتح رار مهمله وخفا نون وسکون کاف وفتح تار فوقانی ورا مهمله
وسکون ها اسم سنگتره است این میوه را پادشاه فردوس آرام گاه بسیار تناول میفرمودند از انجا
که گذشتن لفظ سنگتره بر زبان اقدس او ثقل داشت وشایان آداب حضور نبود که بر میوه
مرغوب حضرت او این لفظ اطلاق کرده شود لهذا تبدیل اسم او نموده نام رنگینی بمیوه مذکور
عطا فرمود **فصل الواو** **رواسن** بفتح رار مهمله وواو والف وسین مهمله وسکون نون
اسم راسن است **روپا** بضم رار مهمله وسکون واو وبار فارسی والف بعوض الف کاف
هم می آید اسمی **روپک** زنجت وترش وسرد ولین قبض مقوی دل ومعده وحافظ
قوت جوانی وگوشت وپیه ومغز استخوان ومنی ومصلح فربهی مفرط ودافع فساد باد وصفرا
واز جمله رستنیهای سنسکرت است او را روپس گویند ودر فواید مذکوره اقوی از دیگر فلزات است غالباً و
بهمین حکم رصاص طلا است **روی** بضم رار مهمله وواو مجهول وکسر همزه وسکون یا تحتانی
اسم قطن است **رومس** بضم رار مهمله وسکون واو وفتح میم وسکون سین مهمله نوعی از
پند الوست ودر باگذشت **روجهه** بضم رار مهمله وواو مجهول وفتح جیم وها رسیده
بفارسی نیله گاو گویند واغلب که گاو وحشی همین باشد بطعم شیرین وگرم تر است وصفرا و
بلغم افزاید **روهو** بضم رار مهمله وواو مجهول وضم ها وسکون واو ثانی ماهیست اسم هندی
شیبوط است بطعم قدری زنجت وسبک ماندگی صفرا انگیز وبسیار مقوی راقم هم

109

صفت شربت چوب چینی

صفت آن چوب چینی

بعد تقویت باه و مزاج و دماغ و اکثار منی مجرب یافته و ضعف معده و چون هضم
خوب شود و بلغم بیار از و تولد کند و مصلح او اورک و عسل و دیگر ادویه گرم و خشک
روهس بضم راء مهمله و سکون واو و کسر ها و سکون سین مهمله کندهل است و در بحث
کاف بیاید روهنی بضم راء مهمله و سکون واو و کسر ها و نون و سکون یاء تحتانی دو نوع
بود و هر دو در بحث و سرد دافع کرم معده و امراض گلو و حنجره را پاک سازد فصل
الهاء المهوز رهیرا بضم راء مهمله و کسر ها و یاء تحتانی و راء هندی مجهول و الف
دوای هندیست مسهل و دافع باد گوله و امراض جگر و سپرز و استسقاء فصل
الیاء التحتانی ریوج بکسر راء مهمله و سکون یاء تحتانی و فتح واو و سکون جیم نام
رستنی است سرد و دافع دشواری بول و سوزش اعضاء و فساد اخلاط ثلثه و خون
و در بحث زر مخت گرم و دافع امراض و فساد زهره و جرب گرم شکم و دملهای جراحات
و فساد خون و بلغم و دافع آسیب جن و دیو ریچه بکسر راء مهمله و سکون یاء تحتانی و فتح جیم
فارسی و هاء هندی بطعم شیرین گرم و تر و گران و مبهی و دافع فساد باد اسم خرس است
رینکا بکسر راء مهمله و سکون یاء تحتانی مجهول و ضم نون و کاف و الف گویند اسم باز سنبهالو
است اشتها آورد و سقط حمل و فزاینده خرد و مولد صفرا است ریتهها بکسر راء مهمله و
سکون یاء تحتانی و فتح تاء فوقانی هندی و خفاء ها و الف گرم است و دافع فساد اخلاط
ثلثه و خون و مجبل و گویند مسقط است و در تجربهٔ راقم هیچ ازین دو امر نیامده است
و دافع آسیب جن و پری است بعربی بندق هندی گویند ریوند بکسر راء مهمله و
سکون یاء تحتانی و فتح واو و خفاء نون و سکون دال مهمله شکم براند چون با کاطعام
قدری از ریوند با آب گلاب سائیده بخورند هضم طعام کند و قوت شکم دهد و فم معده را از فضول

حلواء چوب چینی که در بکار
آن شکست مفاصل بتجربه در آمده
صفت آن بگیرند بیخ چینی
روغن بادام یا گاو و نبات یا
شکر تیغال و هر صباح حلوا ساخته
نیم گرم بنوشند مرهم چوب چینی
که یکی از متاخرین نوشته که مجرب است
بیک خوراک و نیم ازین بیخ دادم

110

پاک نماید **باب الزاء المعجمه فصل الراء المهمله** زرکی بکسر زاء معجمه
وسکون راء مهمله وکسر کاف وسکون یاء تحتانی اسم زرشک است **فصل المیم**
زمین کند بکسر زاء معجمه ومیم وسکون یاء تحتانی ونون وفتح کاف ومشهور بقاف و
خفاء نون وسکون دال مهمله اسم سورن است **فصل الیاء التحتانی زیرا**
بکسر زاء معجمه وسکون یاء تحتانی وراء مهمله والف گرم خشک سبک ومشتهی طعام و
قابض شکم وافزاینده خرد ومنقی رحم ودافع امراض نفخ شکم وبادگوله وحابس قی
باب السین المهمله فصل الالف سانبر بفتح سین مهمله والف وخفاء
نون وفتح باء موحده وسکون راء مهمله اسم سنبل است **سانبهر** بفتح سین مهمله وسکون
الف وخفاء نون وفتح باء موحده وخفاء هاء وسکون راء مهمله گندبون است ودر باب
لام در اثناء ذکر لون بیاید **ساربا** بفتح سین مهمله والف وکسر راء مهمله وباء موحده
والف نام دوائی هندیست دو قسم است هر دو شیرین وتر وگران ومولد منی و سپهی و
ودافع فساد باد وصفرا وبلغم وحابس خون حیض وا سهال که باتپ باشد و سارا بفتح راء
مهمله اسم کالیسر است **سارائل** بفتح سین مهمله والف وراء مهمله والف وفتح همزه
وکسر میم وسکون لام وباضافه کاف نیز آمده است ای **سارائلک** حذف میم
از لغت اول نیز آمده یعنی **سارائل** صاحب دارا شکوهی نوشته دوائی هندیست ودر کتاب دیگر
که مترجم از کتب هند بود دیدم که نگنره است بطعم ترش وگران ودافع فساد باد وافزاینده
بلغم وصفرا **سالک** بفتح سین مهمله والف وفتح لام وسکون کاف وبعد از لام واو
هم اضافه نموده اند یعنی **سالوک** در گلهاند کور شند **ساگون** بفتح سین مهمله والف
وفتح کاف فارسی وسکون واو ونون **ساگ** بحذف واو ونون نیز آمده است

111

درخت هندیست کوهی که سطح برگهای او درشت هست چون سوهان و بعضی
دانند فیلگوش همین است زیرا که برگهاش در پهنائی چون گوش فیل است سرد
و دافع فساد بلغم و باد و خون و مجبل است **سالی** بفتح سین مهمله و الف و فتح لام
و سکون یاء تحتانی درختی است کوهی که فیل او را دوست میدارد و فربه شود و
دافع دامیل و شور و فساد صفرا و خون و بلغم و حابس اسهال هر جا شاخ و ساق
او بنشانند زود سبز شود حتی اگر ستون سقف سازند سبز گردد **سالتی**
بفتح سین مهمله و الف و فتح لام و کسر تاء فوقانی هندی مشدد و سکون یاء تحتانی
مشهور به کپور کچری سرد است و سبک و حابس شکم و دافع ماده خام و سرفه و فساد
خون **ساج** بفتح سین مهمله و الف و سکون جیم اسم سرج است **ساوان** بفتح
سین مهمله و الف و واو و الف دوم و نون نام غله ایست اکثر دهاقین میخورند از
باجره خوردتر و براق و نوکدار و صحرائی خود رو نیز باشد و از اول هم کوچک سرد و
خشک و دافع فساد صفرا و بلغم و خشک کننده هفت دهات **ساتهی** بفتح سین مهمله و الف
و کسر تاء فوقانی هندی و هاء هندی و سکون یاء تحتانی بطعم شیرین سرد و سبک و
حابس شکم و دافع فساد باد و صفرا و بلغم و حافظ صحت از جمیع انواع شالی بهتر
نوشته اند و شالی سرخ موافق است در خاصیت بساتهی **سارو** بفتح
سین مهمله و الف و ضم راء مهمله و واو مجهول گوشتش معتدل در تری و خشکی و فزاینده
خرد و مشتهی طعام و مقوی اعضا و قابض شکم و نافع ضربه و سقطه و دافع کف و
سرفه و دق بعربی زرزور گویند و بپارسی سارو و مشهور شارک **سابر** بفتح سین
مهمله و الف و فتح باء موحده و سکون راء مهمله جانوریست اکثر از پوستش بندکشند

عرق چوب چینی

112

سازند و شکاریان و غربا از پوستش زیر جامه کنند گوشتش بطعم شیرین ہنگام
ہضم و مزاجش سرد و گران و تر و بلغم افزا و دافع رکت پت سارس بفتح سین مہملہ
والف و فتح را مہملہ و سکون سین مہملہ ثانی طایریست دراز گردن و پا و خاکستری
رنگ نر بر جفت خود عاشق بکمال گوشتش شیرین و سرد و تر و گران و مقوی اعضا و
حابس بول غلیظ و دافع فساد باد و صفرا و خون ساپ بفتح سین مہملہ والف خفا نون
و سکون با فارسی اسم سرپ است سال بفتح سین مہملہ والف و سکون لام اسم درخت
متعارف است و چوب او در مصارف است سرد و قابض شکم و دافع فساد بلغم و زہر و تاکل
و شبوره و موختگی آتش بعربی شاج نامند ساسرمولی بفتح سین مہملہ والف و فتح سین مہملہ دوم
و سکون را مہملہ و ضم میم و سکون واو و کسر لام و سکون یا تحتانی اسم ہہ موسلی است
ساسلبید بفتح سین مہملہ والف و سین مہملہ ثانی مفتوح و سکون لام و کسر با موحده و سکون
یا تحتانی و دال مہملہ بعضی اسم شادنج نوشته اند ساندل بفتح سین مہملہ والف
و خفا نون و کسر دال ہندی و سکون لام و تشدید آن فتح آن اسم سلاب ہست
ساکه بفتح سین مہملہ والف و سکون کاف ہاستی کرہ است غالبه کف و علیه باد و بر باید و چشم را
منفعت بخشد و غثیان آورد ساگ سریشتا بفتح سین مہملہ والف و سکون کاف
فارسی و کسر سین مہملہ ثانی و را مہملہ و سکون یای تحتانی و شین معجمه و فتح تا فوقانی ہندی والف
اسم حیوانی یعنی دارونیک ساگ آن بہترین ساگہا است سالملی بفتح سین مہملہ والف و لام
مفتوحه و میم ساکن و کسر لام ثانی و سکون یای تحتانی اسم سنبل است سارن بفتح سین
مہملہ والف و فتح را مہملہ و سکون نون قسمی از اہیمن است ساتون بفتح سین مہملہ والف
و ضم تا فوقانی و سکون واو و نون اسم سیب نے است فصل الباء الموحدہ

۱۱۳

سباس بضم سین مهمله و بار موحده و الف و سین مهمله ثانی قسمی از کپور است که بعربی کافور گویند

فصل البار الفارسی

سکلی بکسر سین مهمله و سکون بار فارسی و فتح کاف و کسر لام و یار تحتانی بعربی سام ابرص چلپاسه نامند در خانه که زعفران بود از انجا بگریزد و اگر او را شکافته در عضویکه پیکان و خار خلیده باشد ببندند به آسانی برآید

سپاری بضم سین مهمله و بار فارسی و الف و کسر رار مهمله و سکون یار تحتانی رمنت و سرد و خشک و گران و دافع فساد بلغم و صفرا و در بعضی امزجه بقدری سکر و مشتهی طعام و دافع بیزرگی دهن و تازه آن بسیار گران و نفاخ و عرق آور و مقلل اشتهار طعام و نور چشم و در شیر آب جوشانیده دافع فساد صفرا و بلغم و بیاری پاک کرتر کیب بسیار عمده است در علاج الامراض و عجاله نافعه مرقوم است

سپت پرسنی بفتح سین مهمله و سکون بار فارسی و تار فوقانی و فتح بار فارسی و سکون رار مهمله و کسر نون و سکون یار تحتانی اسم چهتون است ساتون نیز گویند

فصل التار الفوقانی

ستاری بضم سین مهمله و تار فوقانی و الف و کسر رار مهمله و سکون یار تحتانی آب درخت تاری است مقوی دندان و معده و مضیق فرج زنان و معطر آن و گویند مستی با فراط آرد **ستاور** بکسر سین مهمله و فتح تار فوقانی و سکون الف و فتح واو و سکون رار مهمله بعد از رار نزد بعضی یار تحتانی نیز می افزایند مشهور بسین مهمله است لیکن اصل لغه بشین معجمه و در بحث شین معجمه باید **ستا** بکسر سین مهمله و فتح تار فوقانی و الف **ستا دبلی** باضافه واو مفتوحه و بار موحده و کسر لام مشدد و یار تحتانی ساکن نیز گویند اسم شرکرا است و در باب شین معجمه باید **ستوپلا** بکسر سین مهمله و ضم تار فوقانی و واو مجهول و بار موحده

115

فارسی ولام الف قسمی از شکرست که بفارسی نبات گویند گران است و سرد و
واقع فساد باد و صفرا و ملین ستو بالفتح سین مهمله و سکون تار فوقانی و واو و الف
اسم زنجبیل است که بی ریشه باشد فصل الجیم سجی بفتح سین مهمله و تشدید جیم و کسر
و سکون یار تحتانی اسم سچراکهار است فصل الجیم الفارسی سچراکهار
بضم سین مهمله و سکون جیم فارسی و را رمهمله و الف و فتح کاف و خفار ها و الف ثانی
و سکون را رمهمله مشهور به سجی قسم سفید رصاص نوشته اند و در بارکه خوراک
هنود است داخل میشود اگر بقدر بادام در یک قدح دوغ حل کرده بصاحب قبض بنج
دهند مسکن درست و اگر او را در آب لیمو حل کرده با قلم بر احجار نقش کنند و آن
سنگ را در آتش انگر نهند بقدر آنکه صد بار هر دو دست هم زنند نقش سفید
برو هویدا گردد که به آب شسته نشود و حکیم نور الدین مجرب نوشته فصل
الدال المهملة سدهارته بکسر سین مهمله و فتح دال مهمله و تشدید و خفار ها
و الف و فتح را رمهمله و تار فوقانی و ها رتنبیه اسم سفید سرسون است سداسنهاگن بفتح سین مهمله
و دال مهمله و الف و ضم سین مهمله ثانی و فتح ها و الف دوم و فتح کاف فارسی و سکون نون اسم تهند است
سدهاکهار بضم سین مهمله و فتح دال مهمله و خفار ها و الف و فتح کاف و خفار ها و
الف ثانی و را رمهمله نمکهای گیاه بسیار گرم و در جلا و چرک ریشه ها بکار اید و گشاینده
جراحت ها و مضعف اعضا سداپهل بفتح سین و دال مهمله و الف و فتح
بار فارسی و خفار ها و سکون لام و بعوض الف یار تحتانی نیز آمده یعنی سدیپهل
اینهم اسم بیل است سداگلاب بفتح سین مهمله و دال و الف و ضم
کاف فارسی و لام الف و سکون با موحده گلی است مشابه به گلاب درختش

کلانے از درخت گلاب وگل بو ندارد وهمیشه گل کند لهذا بدین اسم مسمی گشته لیکن در کتب هندی بدین نام نوشته ندیده ام مگر در لفظ کوجاکه مذکور شت چتر شده است احتمال دارد که همین باشد

فصل الدال اندی سندی بفتح سین مهمله وکسر دال هندے وخفار ها وسکون یار تحتانی قسمی از کجوست سندی بلا نیز گویند باضافه بار فارسی مفتوحه ولام الف وشین معجمه مکسوره ویار تحتانی ساکن

فصل الراء المهمله سرپهو کا بفتح سین مهمله وسکون رار مهمله وضم بار فارسی وخفار ها وسکون واو وفتح کاف والف نهال هندیست بقدر یک گز وزیاده ازان وبرگ کوچک دارد وپهلی ها کوچک بقدر نیم گره واز درون ادویه بسیار کوچک برآید وکثیر الوجود است وجهو جهر ونیز گویند وقسمی از چرچره سرخ است تلخ وزمخت وسبک دافع امراض جگر وسپرز ودامیل وشور وسرفه وفساد زهر وخون وتنگی نفس وتپ وراقم هم مشاهده نموده که اکثر اعزه برای اصلاح خون وصفرا ورفع ماده خارش وآتشک وشور استعمال میکنند ودرین باب ازو بیان مینماید سرنج بفتح وکسر سین وسکون رار مهمله وجیم سیاج بعوض رار مهمله الف نیز آمده است نام درخت هندیست دافع دامیل وشور وفساد بلغم وصفرا وجالی اوساخ وعرق بدن وقاتل کرم شکم سرپند بکسر سین مهمله وسکون رار مهمله وفتح بار فاری وخفار نون ودال مهمله ملین است ومبهی ودافع آماس اعضا وفساد باد وصفرا سرس بکسر سین مهمله ورار مهمله وسکون سین ثانی شرکه شین معجمه نیز گویند بعوض سین مهمله یار تحتانی وکاف وها اضافه سیمایند درختی است که در هند اورا بادشاه اشجار میگویند وگل وی از بوی خوش خالی نیست بهار عجیبے

۱۱۶

وار و سرد است و دافع ماسیل و بثور و دافع فساد زهر و جوشیدگی سایر ی آماس اعضا اگر
برگ وی پخته صاحب شبکوری بخورد و دو شیره برگش در چشم چکانند سودمند
بود و مجرب پوست درخت او خشک کرده سائیده بر زخم پاشند بهتر سازد و اگر
در زخم کرم افتاده باشد و هر که ناشتا گل سرس بوید در دسر و سرفه و شقیقه
و یرقان دفع کند و اگر بیخ سرس سفید گل در دهن بگیرد امساک شود بعضی
این را لحیة التیس نوشته اند و چون تخم سرس را در آب سائیده در چشم کشند گل چشم را
برطرف سازد و سرل بفتح سین مهمله و را مهمله و سکون لام تلخ است و گرم و سبک و دافع
امراض گوش و گلو و چشم و فساد باد سرسون بفتح سین مهمله و سکون را مهمله و ضم سین مهمله ثانی
و سکون واو و نون بفارسی سرشف گویند و از تخم وی
روغن کشند و شب چراغها استعمال میکنند گرم بود خون و تلخه زیاده کند و بلغم بکاهد
آب منی نقصان نماید و باد دفع کند و کرم شکم بکشد و اگر افراط کند نظر کم نماید و اگر در حالت
نفاس عورت بخورد تازه و درخشان شود و قسمی از و سفید است که در زبان سنسکرت
از اسد هارته گویند تند و تلخ و گرم و خشک است و دافع فساد بلغم و جرب و جذام و
جوشیدگی زبان و قاتل کرم شکم و مشتهی طعام و مولد رطوبت و برگ سبز سرشف گران
و سرد است و نزد راقم گرم حابس بول و محدث ماده خام و فساد اخلاط ثلثه سرپ
بفتح سین مهمله و را مهمله و با فارسی مشهور سانپ گوشتش تر و گران و دافع کرم شکم و مقوی و افزاینده
خرد و مشتهی طعام و مقوی اعضا و پوست مار سائیده بعسل در چشم کشند نور چشم افزاید
و خاکسترش بر داء الثعلب طلا کنند موی برویاند و از بخورش مار بگریزد و اگر بر ران کسی
بندند به آسانی زاید بفارسی مار گویند سرکنده بفتح سین مهمله و سکون را مهمله و فتح

117

کاف و خفاء نون و دال مهمله و الف معروف در تشبیه بکار آید سرن کتیکلی بضم سین
مهمله و فتح راء مهمله و سکون نون و کسر کاف و یاء تحتانی مجهول تاء فوقانی و کسر کاف
ثانی و سکون یاء تحتانی قسمی از کتیکلی سرن ناکهی بضم سین مهمله و سکون راء مهمله و فتح نون و میم
و الف و کسر کاف و خفاء ها و سکون یاء تحتانی زنجبت و تیز و سبک و مسهل و مقوی و دافع جذام
و اماس اعضاء و بواسیر و پرمیو و درد شانه و زردی بدن و فساد خون و استسقاء و فساد
زهر و دق و مصفی گلو و منبط و جالی مسامات و از جمله سماین است سرب جیا بالفتح سین و
راء مهمله و سکون باء موحده و کسر جیم و فتح یاء تحتانی و الف قسمی از جیا است سرپالی
بضم سین مهمله و سکون راء مهمله و فتح یاء تحتانی و الف و لام مکسوره و یاء تحتانی ساکنه نهال او
تا بقدر دو گز راقم هم طرف حصار مشاهده نموده در موسم برشگال در صحرا و سقفهای خانه بهم رسد
تنه باریک بقدر دو برابر انگشت و شاخهای باریک و سرخ رنگ گلش خوشنما سفید و سرخ
یکنوع مشابه بخوشه های گندم که پخته باشد لیکن سر خوشه ها زغب بسیار و اندکی گل سرپالی
کج و گیاه مذکور مقوی باه است سرکولا بالفتح سین مهمله و سکون راء مهمله و ضم کاف و سکون
واو و فتح لام الف اسم سنگجراحت است چون بکار جراحت می آید لهذا باین اسم مسمی گشته
و سنگ دراز نیز گویند سبک است در غایت نرمی سرد و سبک تپ صفرا و دمه و درد
سینه و نفخ و اسهال دور کند و چون در مراهم داخل کنند زخمها خشک گرداند و تسکین
الم نماید و مجفف رطوبات معده و امعاء است و چون او را خشک سائیده بر جراحت پاشند
نیز خشک گرداند راقم هم استعمال او را در اسهال مشاهده نموده سرانتی بالفتح سین مهمله و راء مهمله
مفتوحه و الف و خفاء نون و کسر تاء فوقانی و سکون یاء تحتانی اسم گوکهرو است سرت پهل بکسر
سین مهمله و راء مهمله و تاء فوقانی و فتح باء فارسی و خفاء ها و سکون لام اسم آمله است سرب بهدر

119

بفتح سین مهمله و سکون را مهمله و بار موحده و فتح بار موحده ثانی و خفار ها و فتح دال مشدده
و سکون را مهمله اسم کنهار است معنی لفظ آنست که همه اجزار خوب است **سر کبب** بالفتح
سین مهمله و سکون را مهمله و فتح کاف خفار ها و سکون بار موحده اسم سرن است **سروالا**
بضم سین مهمله سکون را مهمله و فتح واو و الف و لام الف اسم گیاه مشهور معروف **سرب**
جن پریا بفتح سین را مهمله و سکون بار موحده و فتح جیم و نون و تشدید بار فارسی و کسر
آن و سکون را مهمله و فتح یار تحتانی و الف نیز ردده است و اسمار روده بر پرده نیز
اطلاق کرده میشود **فصل السین المهمله سا** بفتح هر دو سین مهمله و الف اسم
خرگوش است گوشت وی بطعم شیرین و سرد و سبک حابس شکم و مشتهی
طعام و دافع تنگی نفس و شنبات و حابس اسهال و خون از جمله غذا و دوا است **فصل**
الفا سفری آبت بفتح سین مهمله و سکون فار و کسر را مهمله و سکون بار تحتانی
و مد همزه و خفار نون و سکون بار موحده اسم امرود است **فصل الکاف سکنده**
پهلا بکسر سین مهمله و فتح کاف و خفا نون و فتح دال مهمله و سکون ها و فتح بار فارسی و خفار ها و لام الف
قسمی از کهور است **سکوه** بفتح سین مهمله و سکون کاف و فتح واو و سکون ها اسم سهجنه است **سک**
ناس بضم سین مهمله و سکون کاف و فتح نون و الف و سکون سین مهمله اسم ارلوست **فصل الکاف**
الفارسی سگنین سد بضم سین مهمله و فتح کاف فارسی و خفار ها و سکون نون و کسر سین مهمله و تشدید
دال مهمله یعنی بسیار موافق بود اسم رده است **فصل اللام سلاجیت** بکسر سین
مهمله و مشهور رفتح آن و لام الف و کسر جیم و سکون یار تحتانی و تا فوقانی و **سلاویت**
نیز آمده است بعوض جیم دال مهمله نیز و تلخ است بنگام هضم تند و گرم و دافع پرمیه و بواسیر
بادی و جذام و استسقا و زردی بدن و تنگی نفس و دق و خبط و اماس و فضا و فساد بلغم و خون

وقابل کرم شکم و منفعت مثانه و اکثر الغرض مفید مقوی جمله تراکیب از جمله رسایین هر دوای
که بیامیزند بطبع او شود و بالجمله از دوا عمده حکما رهند است خصوص ست آن بفتح سین
مهمله و سکون تا فوقانی و آن عبارت از گرفتن اجزا لطیفه اوست با عمال مخصوصه
وست اوراقم هم در قرحه نوزاک و غلظت منی استعمال نموده در تراکیب قوت باه و جهه
گرده و مثانه نیز داخل است و ترکیب گرفتن او اینست که او را در آب خوب بساید حل نمود
در ظرف گلی آب نا رسیده به افتاب گرم بگذارند تا غلظت و متانت در و پیدا شود
رنگ آن مایل به بنفش گردد از چوب نی یا از کارد از بالا بالا آنچه غلیظ شده است بر داشته
در ظرف گلی دیگر آب نارسیده گذاشته زیر افتاب بگذارند و از پارچه تنگ بپوشند تا از گرد
و غبار محفوظ باشد و هرگاه خشک گردد بکار برند و آنچه باقی در ظرف مانده است باز از ادر
آفتاب گذاشته دو سه مرتبه بطوریکه مذکور شد بعمل آرند تا صاف همه بیاید و درد باقی بماند
و این را است سلاجیت افتابی گویند و این بهتر از قسم آتشی است و اگر بعد از گداختن
در آب آتش بعمل مذکور نمایند و نقل در ظرف دوم نموده خشک بر آتش نمایند آنرا آتشی
گویند این جلد می شود بخلاف دوم و سلاجیت از طرف کوهستان می آید بسیار سیاه
شل چوه میباشد **سلارس** بکسر سین مهمله و لام الف و سکون را مهمله اول و فتح را مهمله
ثانی و سکون سین مهمله و بعضی بعد از لام ها اضافه می نمایند یعنی **سلهارس**
گرم و تر است و افزاینده نور چشم و مبهی و دافع جذام و جرب متقیح و بعربی میعه سایله گویند
سلاب بفتح سین مهمله و لام الف و سکون تا فوقانی هندی سهاندل نیز آمده است
سلک بفتح سین مهمله و تشدید لام مفتوح آن و سکون کاف نیز اسم ارو است **فصل**
المیم سمندر بهل بفتح سین مهمله و ضم میم و دال مهمله مشدد و سکون را مهمله و فتح با فارسی

معجون چوب چینی برای تقویت باه ۱۲۰
[illegible] قرنفل جوز بوا [illegible] ابریشم مقرض از هر واحد [illegible] هر یکدام و نیم چوب چینی [illegible] بوزن مجموع ادویه عسل مصفی سه وزن تمام ادویه معجون سازند و هر روز [illegible] تناول نمایند [illegible]

وخفاء ها و سکون لام و دال هندیست زیاده از هلیله سیاه و چهار پهلو سرخ رنگ چون کهنه شود سیاه میگردد با شیر دختران یعنی سعوط کنند بهره بلغم از سر فرود آرد و آب کوفته در شقیقه بسر دهد پوست و بیخش ورم دست و پا را نافع با جغرات بخورند شکم به بندد و با نمک اجواین سفوف سازد همراه آب نیمگرم بخورد نافع درد شکم است و بعضی گفته اند حب النیل است و این قول دور از صواب بنظر می آید سمدر پهین بفتح سین مهمله و ضم میم و دال مهمله مفتوحه و سکون رای مهمله و کسر بای فارسی و خفاء ها و سکون یای تحتانی و نون اسم کف دریاست

فصل النون **سنگتره** بفتح سین مهمله و خفاء نون و سکون کاف فارسی و فتح تاء فوقانی و رای مهمله و سکون ها صاحب آیین اکبری بحذف کاف و اضافه واو یعنی سنوتره نوشته است میوه هندیست مائل لطافت بسرخی مایل بزردی و در شکل مماثل بسیب لیکن از و در مقدار زاید و پوست آن باریک و املس مستوی نسبت به کولا از سبب نیکی پوست و ملاست آن و استواء آن کلانی و رنگ آن فرق در میان آن و کولا اینست که گرد که در کولا سرخی زیاده میباشد و هرگاه بر درخت لیمو ترش پیوند سنگتره میکنند سنگتره پیدا میشود و اگر پیوند کولا بندند کولا و نارنگی بهم رسد کلان و شیرین ترش و پوست تنک را کولا گویند و خورد و بسیار ترش و پوست سطبر را نارنگی و چون درخت کلان باشد اکثر قسم اول پیدا شود و چون خورد بود اکثر قسم دوم و اگر تخم سنگتره و کولا بکارند میگویند ثمر می آرد و لیکن کوچک بود و تخمها در قاشها بسیار دارد و درختها همه قریب بیکدیگر اند لیکن برگ سنگتره اندکی عریض و سبزی مایل بسفیدی و برگ درخت کولا باریک و طویل و سبزی در و بسیار و برگ نارنگی از کولا هم باریک درخت سنگتره کلان از درخت کولا و از درخت نارنگی و برگ سنگتره بقدر نصف برگ ... در طول و عرض بالجمله مزاجش نزد راقم سرد است در اوائل مقوی دل و مفرح و مسکن حرارت و رافع تشنگی و سمیت هوا و قاطع صفرا و بلغم و مقوی معده و نرمی او با صلاح آمیخته بسیار مرغوب طبایع

معجون چوب چینی

در بعضی نسخه بهمان شقاقل
مصری شقاقل مصری
لسان العصافیر ... زعفران
از هر یک سه مثقال دار فلفل
قاقله کبار خولنجان قرنفل
کبابه چینی ... بزر ...
زنجبیل سنبل الطیب زرنباد
اسارون ... بهمن سرخ
... دار ...

بعض نسخها ... آتش ... کرده ... در دیگر ازل ... بی پادشاه ... اهتمام ... سیاه ...

نسبت ترنجهای دیگر مضرت بسیار کم دارد و ملک را تم شخصی صفراوی مزاج را دیده که میگفت سرفه

و نزله من که بسبب صفرا است از خوردن این ظرف می شود و پادشاه فردوس آرامگاه غفر الله از قاشهای

او پوست نازک او را دور کرده در میان شربت گلاب نبات دو سه گهری میگذاشتند تا اثر

حلاوت شربت در میان آن نمایان گردد و از ترشی او شربت متاثر شود و بعد آنرا تنها یا همراه

پلاو بطریق افشرده میل سفر موده و این کیب را راحت جان مسمی میساختند و هر چند این ترکیب سرد

شود بسبب برگذاشتن بیان قدر مرغوب میشود و باید که این ترکیب را در ظرف گلی آب نارسیده

مرتب سازند تا بوی او اثر نماید و پادشاه اکثر در برف سرد ساخته تناول سفر موده و در تقویت

و تفریح و رغبت طبیعت این ترکیب قوی است نسبت آنکه تنها استعمال او کرده شود و مردم هندوستان

سنگتره اکثر همراه غذا تناول میکنند و نیز اگر قاشها تراشیده اندک نمک بزنند و بخورند باعث

از دیاد لذت و عدم ظهور ترشی آن بدندان و حنجره و لسان هرگاه که این میوه قسم اول باشد

احتیاج این اصلاح ندارد بخلاف نارنگی و کولا که ترشی در میان اینها زاید از حد اعتدال میباشد

و اگر عوض نمک قند سائیده بر و بزنند در لذت آن بیفزاید قایم مقام راحت جان است

خصوص اگر قدری بیدمشک و گلاب بپاشند و مضر حنجره و دندان و نزله و سرفه بارده و مصلح

آن قند و نمک تسکین در نزله و سرفه فایده اصلاح کم و نیز لیمون و حریرها و لعوقات

و جزو آن اصلاح میتوان نمود و مضر اعصاب و منی را رقیق و کم کند و مصلح آن ادویه معاجین

با بیه خصوص معجون مغز بلادر که در علاج الامراض و عجاله نافعه مرقوم است و پوست خشک

کرده او را سائیده تنها یا همراه ادویه دیگر برای صاف نمودن رنگ رو و ازاله کلف مفید یافته

اند و رب این در بعضی فواید مذکوره قوی از و و در بعضی ضعیف **سنگهاڑا**

بکسر سین مهمله و خفاء نون و فتح کاف فارسی خفاء ها و الف و راء مهمله هندی و الف تا و بعوض الف یا مخفی

پس ... نموده با عسل

معتمد بکصد و پنجاه مثقال و

ترنجبین که از خار و خاشاک پاک

کرده باشند یکصد و پنجاه مثقال داخل

کرده بجوشانند و کف آن بگیرند

و باز صاف نموده بقوام آورند

و ادویه را بدستور مقرر بآن سرشته

معجون سازند و باید که هر یک

از اجزای خشک را سوای مشک

و [illegible] و زعفران و مغز ...

۱۲۴

نیز آمده مشهور است و سه گوشه دارد مانند سوربجان در جنگلهائی که تا لاهار و بر خام او که پوست
سبز باشد لذت است و رسیده او سخت خشک کرده بسیار است و در معاجین سفوفات با
و غلظت منی بسیار استعمال نموده شد شیرین سرد و گران دافع فساد صفرا و خون سوزش اعضا
و قابض شکم و مولد منی و باهی و فزاینده باد و خام همراه قاند بسیار لذیذ و بو کرده او را
نیز میخورند مرغوب بعضی طبایع لیکن در ثقل و قبض شکم افزون میشود سنگهاهولی
بفتح سین مهمله و خفاء نون و فتح کاف و خفاء ها و الف و ضم ها دوم و واو مجهول و کسر لام و سکون
یاء تحتانی نباتیست شاخهای بسیار باریک دارد مثل گاه که اسپ میخورد برگ سبز بسیار کوچک
و ریزه و بر روی زمین افتاده میباشد بیاره می دواند گلش سفید کوچک بسیار دارد وقت صبح
و شب باه بسیار خوشنمای باشد زمخت و گرم است و ملین مقوی قوت حافظه و ذکا
و خرد و مدرک و دافع پرمیو و از جمله ساین است و دافع قرحه سوزاک و پوست و بیخ از اقسام
نیز در تقویت باه و غلظت منی استعمال نموده و بعضی نوشته اند که اطلاق سوزنج
بر این هم میکنند والله عالم بالصواب سندوری بکسر سین مهمله و خفاء نون و ضم
دال مهمله و سکون واو و کسر راء مهمله و سکون یاء تحتانی سداسهاگن نیز گویند نام گل بندیست
سرخ رنگ برگش مثلث کنگره دار سرد و دافع فساد زهر و صفرا و خون و استسقاء و یرقان
و غثیان سن بفتح سین مهمله و سکون نون هندی رستنی است که از پوست او ریسمان
میسازند اکثر گرد پنبه کاشت میکنند و دو قسم بود قسم دوم را سی میگویند و آن تیز
ترش باشد ساگ از و می پزند لذیذ بود سرد است و گران و قابض شکم و گلش حابس خون
نفاس و گویند بعربی قنب است سن پهپکا بفتح سین مهمله و شین معجمه نیز آمده و سکون
نون و ضم باء فارسی و سکون ها و کسر باء فارسی ثانی و کاف مفتوحه و الف اسم اربر است

سنکهیه بفتح سین مهمله و خفاء نون و فتح کاف و ها بهندی بفارسی سفید مهره گویند
سرد و سبک مقوی باصره و دافع فساد بلغم و صفرا و خون و بعربی حلزون نامند و قسمی
دیگر ازو خورد است و قسم دیگر خوردتر ازو و از اکوڑی گویند و اگر او را سوخته سائیده بر
قروح بپاشند خصوص بر قرحه گوش زود باصلاح آرد **سنبهالو** بکسر سین مهمله
و خفاء نون و فتح بای موحده و خفاء ها و الف و ضم لام و سکون واو و بعوض واو یاء تحتانی
نیز آمده است یعنی **سنبهالی** و در نکر در بحث نون بیاید **سنپتی** بضم سین
مهمله و سکون نون و فتح بای فارسی و کسر تاء فوقانی و سکون یاء تحتانی اسم برهمی است آن
سندور بکسر سین مهمله و خفاء نون و ضم دال مهمله و سکون واو و راء مهمله مشهور دنیا
سین مهمله و نون و یاء تحتانی گرم است و دافع جوشیدگی رو و جذام و جرب و فساد خون و ناسور و
ثبور و مصاف کننده زخم و استخوان شکسته را است سازد و بعربی سرنج گویند و مرهم
سندور برای اکثر فواید مذکوره بسیار مفید است و نسخه آن در علاج الامراض و عجالهٔ نافعه
مذکور است **سنبل کهار** بضم سین مهمله و خفاء نون و سکون لام و فتح کاف و خفاء ها
و الف و راء مهمله رنگش مثل پهٹکری سفید و امتحان او و وجود تش این نوشته اند که
او را سائیده بر زاغ طلا کنند و در تاب آتش دارند سیاهی او بسفیدی مبدل گردد
و بر آتش دود کنند بخلاف سنبل های دیگر و بعربی شک و ترب اب الهالک گویند قسم دوم
هلدیا قسم سوم کودنا قسم چهارم دارانچم سنکهیا هر یک در مقام خود مذکور شوند حکماء
یونان بجهت مضادت او با حرارت غریزی استعمال او را فرادی و در معاجین نکنند
مگر در بعضی تراکیب که اکثر از آن در اصل هندی بوده اند مثل حب ... و جشر و ...
و حکماء یونان از او و به سمیه افیون را بجهت فواید عدیده همراه مصلحات استعمال میکنند

معجون چوب چینی از تصنیف حاذق الملک حکیم محمد اکمل خان صاحب قبله و کعبه مرحوم برای تقویت باه مجرب ... بلیله زعفران ...

۱۲۴

وبالجمله استعمال ادویهٔ سمیه در تراکیب یونانیه بسیار کم واز انجا که چنانچه در ادویهٔ ضرر زیاده و سر افعال خود بسیار
قوی اند لهذا بعضی تراکیب حکما دهند که ایشان بر استعمال سموم بسیار جری اند قوی الناثیر هم
می شود وازین قسم است فلزات کشته راقم دوا مذکوره را در اضمده و طلیه قوت باه بسیار استعمال
کرده و بجهة خوردن بسیار کم داده چنانچه در حب جذام که نسخهٔ آن در علاج الامراض مرقوم است و فایده
مینماید بعضی از آشنایان که میل نمودن قنب و تخم تاتوره و خبران منهمک بودند هر گاه این ادویه
ایشان را در سرور آورده اند باستعمال دوا مذکور مبادرت میکردند سرور مفرط مینمود و کسانیکه
استعمال میکنند میگویند تقویت باه و امساک هم مینماید و احتیاط در استعمال این اصوب است
سنکهیا بفتح سین مهمله و خفاء نون کاف و خفاء ها و یاء تحتانی والف بسفید مهره مانند **سنکها**
بکسر سین مهمله و خفاء نون سکون کاف فارسی و خفاء ها والف و بعوض الف یاء تحتانی نیز آمده یعنی
سنکهی اسم برنتها است **سنکه جوتهکا** بفتح سین مهمله و سکون نون کاف و خفاء ها و بای فوقانی سور
اسم چوبی که گل سفید داشته باشد **سنتبکا** بکسر سین مهمله و خفاء نون کسر باء موحده و سکون
تاء فوقانی و فتح کاف الف اسم سیب است **سنگ بصری** بفتح سین مهمله و خفاء نون و
سکون کاف فارسی و فتح باء موحده و سکون صاد و کسر راء مهمله و سکون یاء تحتانی اسم کبابه پریاست
فصل الواو سونتره بضم سین مهمله و سکون واو و نون و فتح تاء فوقانی و راء مهمله
و سکون ها اسم نگتره است **سورن** بضم سین مهمله و سکون واو و فتح راء مهمله و سکون نون قسمی از زد
بجر کند است نجی است اکثر آن بصورت کشف که از و در هند اچار سازند و پخته میخورند
همراه گوشت و بی گوشت هر دو خشک سبک و مشتهی طعام و فساد بلغم و بواسیر رفع نماید
و حرکت پت از و تولد کند و بعضی دیر هضم نوشته تا قهان و ضعیف المعده زیاده از بسته هم
نخورند برای اصلاح بواسیر در زمان ما بسیار مستعمل است و بجهة قولنج و درد شکم نیز مفید نوشته

وصفرا تسکین دهد و علتهای خونی را مضر بود و مصلح وی دوغ شیرین تازه است و مضر حنجره و مصلح

ان بعد پاره پاره نمودن پختن آن اول در آب تا قریب بگداز رسد آن آب را دور نمایند تا

حراقتی در آب مندفع شود و اگر همراه برگ لبلاب یا آمله ترش جوش دهند نیز حراقت زایل

میگردد و اگر او را در پارچه گرفته و بالایش گل پاکیزه مالیده در میان تنور تا یک پهر بگذارند

بعد از آن برآورده پوست او را دور نموده تنها یا با گوشت بپزند لذیذ و بیغایله بود غرض

بدون اعمال مذکوره پختن او باعث عدم لذت و خراش و خارش گلو است و اگر خواهند او را

در معجون داخل نمایند باید بدون پخته او را پوست دور کنند و چند روز بگذارند تا در سایه

خشک شود آنگاه کوفته پخته داخل معاجین سازند و یک قسم وی از درون سفید و از

بیرون مایل بسرخی و قسم دوم درون و بیرون هر دو سفید و سرخ اقوی بود و سورنجان الطلا

است سوم بلی بضم سین مهمله و سکون واو و میم و فتح بای موحده و کسر لام مشدد

و سکون یای تحتانی تیز و تلخ و دافع فساد باد و صفرا و بلغم و از جمله رساین است و نیز اسمی از

اسامی گلو بهی است سوس بضم سین مهمله و سکون واو و سین مهمله ثانی گوشتش تر و گران و اندفع

فساد باد و مولد منی بلغم افزا بفارسی خوک ماهی و بعربی خنزیر البحر گویند صاحب اختیارات گوید که ماهی

بزرگ سیاه رنگ است سر او بسر خوک ماند سور بضم سین مهمله و خفاء واو و فتح همزه و سکون رای

گول است در کاف باید سوا بضم سین مهمله و واو مشدد و مخفف و الف گوشتش سرد و خشک

و سبک حابس شکم و نافع ضربه و سقطه و دافع کف و سرفه و دق بعربی بنجا گویند سوپ

بضم سین مهمله و سکون واو و کسر بای فارسی هر دانه که بریان کنند و مقشر سازند قابض و خشک است

هر چند بسیار بریان کنند سبک گردد سونا بضم سین مهمله و واو مجهول و نون و الف سرد

و گران و مهیج و دافع فساد زهر و اخلاط ثلثه و دیوانگی و تپ و خشکی و افزاینده رنگ و وزان جمله

١٢٦

رسایین است و چون او را باعمال مخصوصه کشته نمایند از امر گانگ گویند سولف

بفتح سین مهمله و سکون واو و خفا نون و سکون فا و بعوض فا باء فارسی نیز آمده یعنی سوپ

قسمی از وست سیتکا یعنی بادیان کلان هر دو تلخ و شیرین و گرم و سبک و مشتهی طعام و

دافع فساد باد و بلغم و قولنج و دامیل و شبور و جمیع امراض چشم و صفرا انگیز و قسم دوم خاصه دوا فرج

زنان است بعربی رازیانه گویند سونتهه بضم سین مهمله و واو مجهول و خفا نون و فتح

تا هندی و های هندی تیز و سبک هنگام هضم شیرین گرم و مشتهی و هاضم طعام

و حابس قی و دافع تنگی نفس و سرفه و خله و امراض دل و آماس خصیه و جمیع اعضا و

درد مفاصل و مثانه و بواسیر و نفخ شکم و مصفی آواز و هرگاه ادرک بطریق مخصوص خشک گردد

باین اسم مسمی میشود و حبوب سونتهه که بسیار تحفه مجرب اند در عجاله نافعه و علاج الامراض

مذکور است سوا بضم سین مهمله و واو مجهول و همزه ممدوده و غیر ممدوده اسم شبت است سوا با

اسم والان خورد است سوا خنگلی اسم پت پاپڑا است سوچر بضم سین مهمله و سکون

واو و خفا نون و فتح جیم فارسی و سکون را مهمله اسم نمک سنچر است و عوض را مهمله لام نیز

است ای سونچل سورج مکهی بضم سین مهمله و سکون واو و فتح را مهمله و سکون جیم و ضم میم

و کسر کاف و خفا ها و سکون یاء تحتانی اسم آدت بهکت است سوم وتی بضم

سین مهمله و سکون واو و میم و فتح واو و کسر تاء فوقانی و سکون یاء تحتانی اسم بهار است سووپری

بضم سین مهمله و سکون واو و کسر دال مهمله و سکون یاء تحتانی و کسر را مهمله و سکون یاء تحتانی بوی

وی مانند بوی فیل مست بود تر و گرم باشد و باد و تپ را نافع بود و اوا را صاف کند و

سویری سیاه از رسایین است سونکلی بضم سین مهمله و سکون واو و خفا نون و فتح کاف

فارسی و کسر لام و سکون یاء تحتانی اسم علفی است که ضربه دهبوانات سوال بفتح سین مهمله

۱۲۷

و واو والف و سکون لام اسم طحلب است سرد و منور بدن و دافع تپ محرق و چون
قدری از ان در احلیل با فرج گذارند بسوزاکس نفع کمال نماید و بکسر سین مهمله گاهی است که
بکناره آب و در آب قلیل العمق روید و بسیار باریک و ضعیف بود سوموتی بضم سین مهمله و
سکون واو مجهول و میم و فتح واو تای و کسر تای فوقانی و سکون یای تحتانی اسم سال پرانی است د
سومیا بفتح سین مهمله و سکون واو مجهول و کسر میم و فتح یای تحتانی و الف نیز گویند
سورن جاتی بضم سین مهمله و خفاء واو و فتح رای مهمله و سکون نون و فتح جیم و الف و کسر
تای فوقانی و سکون یای تحتانی قسمی از چنبیلی است که گل زرد دارد و در خواص مثل چنبیلی
سفید است سواد ماکها بضم سین مهمله و فتح واو و الف و سکون دال مهمله و فتح میم و الف و
فتح کاف و خفاء ها و الف اسم ماکهیرنی است یعنی مزه این مثل مزه ماش است
سورن جوتهکا بضم سین مهمله و خفاء واو و فتح رای مهمله و سکون نون و ضم جیم و سکون تای فوقانی
و خفاء ها و فتح کاف و الف اسم جوهی که گل زرد دارد سورج جهال بضم سین مهمله
و سکون واو و فتح رای مهمله و ضم جیم و فتح جیم ثانی و خفاء ها و الف و سکون لام اسم
لطوبری است فصل الهاء الهوز سهور بکسر سین مهمله و ضم ها و سکون واو مجهول و فتح
رای هندی و الف دافع فساد خون و باد و بات رکت که عبارت از فساد خون بسبب
آمیزش باد است بلغم و حابس اسهال سهنجن بفتح سین مهمله و کسر ها و خفاء نون و فتح جیم و
نون مشهور حذف نون اول و اضافه ها بعد نون ثانی و ضم سین و فتح ها و سکون جیم و فتح
نون و سکون ها یعنی سهنجنه و سکرو نیز گویند درختی است هندی مشهور گرم و سبک
و دافع امراض چشم و مشتهی طعام و حابس اسهال و دافع فساد بلغم و باد و جوشیدگی ها و اماس اعضا
و امراض سپرز و دامیل و ثبور و مصفی خون و سه قسم نوشته اند قسم دوم که سرخ است از الین نوشته اند

اما بعد

غلام محمد

محمد صادق علیخان

محمد شریف خان

۱۲۸

باب اول
فصل اول

و هر دو را قابض باقی و جمیع افعال مساوی گل آن گر آن قابض دافع فساد بلغم و اماس
اعضا یاد انگیز و بنود از گل وی اچار در میان روغن سیاه میسازند و الد ماجد رحمة الله در امراض بارد
اجازت خوردن گل او را بطریق اچار و جز آن میدادند و اچار این را مضر چشم نوشته اند
طریق وی چنانست که او را اگر روز در آب گرم اشته بشویند و قدری خردل اضافه نموده در روغن
سرشف اندازند تا ترش گردد و گرمی اچار کم میشود و اچار بیخ وی جمله بادها دفع کند و
برگش را سائیده بر قروح خبیثه طلا کنند دور کند و اگر برگ او را پخته بخورند درد دل را مفید بود
سهدی ئی بفتح سین مهمله و خفاء ها و کسر دال مهمله و یاء تحتانی مجهول و کسر همزه و یاء تحتانی
ثانی مجهول نهال بقدر نیم گز کم و زیاده از آن برگ آن مشابه برگ تلسی سرد و تر و دافع
دشواری باد و نافع تپ وی دست و پا و حلق بکالیدن خوردن سرخ و سفید میشود
بچه قتل سیماب بکار آید و بیخش سائیده بر قضیب مالیده بهر زنی که جماع کند فریفته او شود
هسر موسی بفتح سین مهمله و ها و تشدید سین مهمله ثانی و سکون راء مهمله و ضم جیم و سکون واو و
کسر لام و سکون یاء تحتانی اسم ستاور است یعنی بیخ بسیار دارد و ستاور را چون بیخ بسیار است لهذا
باین اسم مسمی گشته ساسر بولی نیز آمده است بعوض ها الف دشت مولی نیز سهاگه بضم سین
مهمله و فتح ها و الف و فتح کاف فارسی و وقف ها اسم تنکار است **فصل الیاء التحتانی**
سینبل بکسر سین مهمله و یاء تحتانی مجهول و خفاء نون و فتح باء موحده و سکون لام درخت
هندیست کلانست برگش مشابه برگ جامن لیکن در طول و عرض زیاده از آن و از برگ
پیپل در عرض بقدر نصف در طول و برابر آن در سطبری و رنگ و ظهور گلها مماثل آن
و گل او در ابتدا چون بکاین در وسط مشابه بگولر و در انتهاء بقدر لیمون کلان و بعد
از آن بهار کند و سرخ شود مشابه گلهای کاغذ سرخ که بر بوچه ها کنند ای هیگندار و بعد از آن

۱۲۹

ثمر بسته گردد و گلها برود و ثمر او دراز بقدر دو برابر ثمر آل شود و چون پخته گردد
پنبه از و بر آید و حقیر بهار گل او را مشاهده کرده و گل خام که بقدر گولر میباشد حقیر خورده
اندکی نفخ دارد و بامزه میشود بعد تراشیدن پوست باریک آن پوست را چهار پنج قطعه
نمایند و از اندرون چیزی سرخ بر آید از او دور کنند بعد از آن پوست مذکور را اول
در آب جوشانند و آن آب دور نموده در میان روغن بریان کرده همراه گوشت ساده و
پخته بخورند و گل او لعابیت بسیار دارد سرد است و مبهی و مسمن قابض شکم و دافع دماميل
و بثور و جذام و فساد خون و صفرا و بعضی گویند صمغ این موچرس است و صاحب
تحفه نوشته و مشهور است که شگوفه یا صمغ فوفل است و همین اقرب در راقم است نزد
حکماء هند از قوی ترادویه ماهیه است اگر توشه بیخ وی بکوبند و شیره اش با هموزن شکرتری
امیخته بیاشامند عمر زیاده کند و حرارت غریزی برانگیزد و فهم زیاده کند و منی بیفزاید
و بیخی که قوی تر و سطبر تر باشد و درخت وی کهن سال بود درین باب قوی باشد و بیخ او که
دار باشد قطعه قطعه کرده در ریسمان انداخته خشک ساخته سفوف شده یکنوع مشابهت بهمن سرخ دارد
و جوگیان گویند که بیخ درخت جوان تازه و راست بزمین فرو رفته باشد از ته خاک بر آورده از در میان
او گرفته قطعه قطعه نموده در سایه خشک کرده سفوف ساخته هر روز چهار درم با شکرتری امیخته
بخورند و قدرت حق تعالی مشاهده نمایند راقم هم این سفوف را تا یکتوله معه نبات استعمال نموده
در اکثر امزجه مفید یافته و نوعی تقویت معده و تلیین هم دارد و اگر معجون با شهد نموده
استعمال نمایند قیاس تقاضا میکند که در افعال قوی تر خواهد بود و مصنف سر الاطباء حکیم احمد
بن عمر شیرازی گفته که در اثناء سفر در دیهی از دیهات هند فرود آمدیم مردی دیدم پیر توان
و نورانی و زن جوان همراه او از وی آب طلبیدم خوردم و گفتم که این زن دختر پیر نیست بخندید

حسلم ظرف صفر که از ابهند سے پتیل گویند و سے باید که از چوب و ز کال ر دیه ... ت بید انجیر و ز قوم طعام و نان نیز و کباب نساز و هر گاه که طعام پخته شود باید که در رکابے یا کاسه ها ... بر آورده از پوش مشبک غربال مانند

۱۴۰

ولب بدندان گزید گفت زوجه من تا بیست وسه زن دیگر ازین جوان تر دارم متعذر خواستم وگفتم

بهر چهار زن میرسی گفت آری لیکن در هر شب ده مرتبه که هشت مرتبه باشد من متحیر شدم

سال عمرش پرسیدم گفت صد و ده سال پس حیرت بر حیرت افزود او تحیر من مشاهده کرده گفت

وقتیکه پنجاه ساله شدم پس ضعیف و ناتوان گشتم و کام برداشتن مقدور نبود حکیمی درین مقام وارد شد

بر حال من مطلع گشته دوا ازو فرمود من این عمل نمودم حق سبحانه تعالی این قوت مرا عطا فرمود

بعد التماس حکیم مذکور دارو را آن بیان نمود وگفت بیخ درخت سنبل جوان تازه که سفید

و مانند گندنا نازک بود بر آورده پارچه پارچه نموده در سایه خشک ساخته سفوف کرده از پارچه

گذرانیده برابر آن شکر تری داخل نمایند و معجون سازند و هر روز ناشتا مقدار پنج درم تا ده درم

بخورند و از ترشی پرهیز نمایند و نیز آن پیر بعد قسم یاد کرد که پسری دارم هشتاد و پنج ساله

او در جوانی ده سال متواتر این معجون را خورده است او هم قوت جوانی دارد و یکموی سفید

در ریش ندارد پس پسر خود را طلبید پسر بحکیم ملاقات نمود و همچنین احوال بیان نمود والله اعلم

بحقیقة الحال سنیب بکسر سین مهمله و یاء تحتانی مجهول و خفاء نون و باء موحده و بعوض باء میم

نیز می آید یعنی سیم رستنی مشهور است ریشه میدواند و برگهای او سبز و خورد و از وسط

عریض و بعد ازان عرض کم شود تا آنکه بانتهار رسد در انجا برگ چکی پیدا کند و گل کوچک

دارد و بنفش رنگ مایل بسفیدی و تخمهای او مثل پسته و در طول و عرض زیاده و پهلی

سیب یکنوع مشابه به پهلی املی و باقلا هندی نیز گویند سرد است و گرانی قابض و نفاخ و چون

اندکی عفوصت دارد لهذا مقوی معده نوشته اند و دافع فساد صفرا و فزاینده بلغم و هندیان

دافع باد نوشته اند و این خلاف مشاهده است در تولید نمودن او باد هیچ شکی نیست مگر آنکه گفته شود که

هندیان دافع باد آنرا گویند که از خوردن او باد بسیار دفع شود خواه به ماشر را دافع باد و از همین جهت شنگو نه دفع است ...

۱۳۱

... اشتها کرده ... پس در اندک زمانی این اشتها زوال یابد زیرا که ... طبع استعداد که بمتابعت اشتها معده ... طعام زیاده خواهد ... ضعف معده ...

[illegible]

باعث غضب بسیار یا اباحت شده بعد ... زود فاسد شود مار چسم در معده و خربوزه و مانند آن بنابر این خفت و بابی مصالح لذیذ شود

سیبب که از اکثر شن بهلا گویند از پهلی های این دراز تر و بزرگتر و گرم و گران و دافع فساد
باد و صفرا و بلغم سینهبد بکسر سین مهمله و یای تحتانی مجهول و ضم ها و مشهور خفای آن و خفای نون و
سکون ال هندی درخت صحرائیست خاردار گویند بعربی زقوم است لیکن زقوم را ثمر مثل
هلیله نوشته اند و سینهبد را نمی شود و تیز و گران و مسهل و مشتهی طعام و دافع استسقا و فساد باد
و زهر و بیماری سپرز و جذام و خبط و زردی بدن و خلل شکم و نفخ و باد گوله و آماس و شکننده سنگ مثانه
قسم اعلی سرخ است و گلگون و شیر او نیز سرخ باشد و اگر بر جامه شود لکه گلین اندازد سفید گرداند
و در کیمیا تر و خشک و سبز بکار آید بعد از آن زرد است و دیگر تدبیرها را و ازین هر دو قسم هرتال
و سیماب قایم میشود بعد از آن بی خار و ازین سنبل کبهار قایم میشود و ادنی او خاردار است
شیره او در رسایین بکار آید سیسو بکسر سین مهمله و مشهور شین معجمه و سکون یای تحتانی و فتح سین مهمله
ثانی و مشهور معجمه و ضم آن سکون او و بعوض واو میم هم آمده است یعنی سیسم با مهملتین و معجمتین و
صحیح است از و کهینا درخت هندی بسیار مشهور از درختهای عظیم است بقدر جامن
میشود و چوبش بعمارت بکار می آید و کرم در و نمی افتد و کهنه نمیشود مگر بعد از مدت بسیار خصوصا
اگر در نقصان ماه ببرند برگش خورد و مدور مایل بطول اندکی و نوک بسیار کوچک دارد و صاف مثل
برگ سیم و پهلی او بسیار قلیل العرض است در دو سه دانه باشد و طول آن نیم گره و کم زیاده
از آن هر دو گرم و مصلح فربهی مفرط و مسقط حمل و دافع جذام و برص و قاتل کرم شکم و دافع
درد مثانه و دوامیل و شبور و سوزش اعضا و فساد خون و بلغم و حابس قی و نفع او در اصلاح جوع
و شبور مشاهده راقم نیز آمده و اهل فرنگ این چوب را بسیار استعمال میکنند و ایشان بادسات میگویند نفعش
با رفاری الف و واو و فتح سین مهمله و الف و واو و سکون تای فوقانی الصفیه خو مینماید و بر آتشک بسیار نفع میکند تجربه
راقم نیز آمده و طریق استعمال آن بدین طریق است بگیرند برادهٔ چوب ششیم که از آن بادسات گویند بقدر

خوردن آنچه در معده ... بسیار پیدا کند ... هر گاه اشتهار صادق غلبه نماید و گرسنه ماند حاجت نباشد بمتابعت اشتهار باید که طعام خورد با وجود اشتهار صادق در صورت ... اشتهاء نخوردن طعام

۱۳۲

نیم دام لیکن باید از درمیان چوب و که مرخ می براید بگیرند و در کلیم پاو آب بجوشانند تا نصف
بماند صاف نموده شربت ساده داخل نموده بخوراند وهمیقدر شام بخورانند و ابعد هیچ شش روز ترکیب
میداده باشند هفته دو هفته بست و یکروز چهل روز استعمال باید کرد مفوض برای طبیب
ترکیب شربت شیشم ساده بگیرند براده چوب شیشم نیم آثار و شش آثار آب یا هشت پاس ضیا نیز
بجوشانند هر گاه نصف باند فرود آورده صاف نمایند و باشیر طل قند قوام آورند و در شیشه
نگاهدارند و شش توله صبح و شش توله شام همراه جوشانده مذکور خورده باشند و اگر خواهند شربت
در فواید مذکوره قوی گردد هر گاه در نیم آثار باند چهار توله شاهتره پیش از قند داخل کرده
بجوشانند ترکیب شربت مسهل هر گاه ادویه شربت بقوام رسد سونجان تلخ اذخر گل هر یک توله
جدا جدا الوقت بپخته تند ... در وقت مذکور داخل نمایند و قتیکه بقوام رسد فرود آورده ورق
نا مکی ده توله باریک ساخته اضافه نمایند و اگر خواهند تقویت و تصفیه خون و رفع آتشک
در شربت ... چهار توله شاهتره پیش از قند دیختن برانداز ند بعد آنچه سونجان
وغیره داخل نمایند ده توله از همین قسم صبح با جوشانده مذکور بخورانند غذا حین استعمال
این ترکیب قلیه و نان و پلاو از جمیع غذاها و لقوالات پرهیز نمایند در روز استعمال شربت مرکب تا
هم اجتناب لازم است والله اعلم سیال بکسر سین مهمله و یاء تحتانی و الف و لام گوشتش مقوی اعضاو
مولد منی و دافع باریهای بادی و دق بعربی ابن آوی گویند و بفارسی شغال نامند سینه
بکسر سین مهمله و سکون یاء تحتانی و خفاء نون بوزن نون و بهندی بفارسی شیر گویند
در لفظ باکهر گذشت سینیت بکسر سین مهمله و یاء تحتانی و تاء فوقانی و فتح میم و خفاء نون
و تاء فوقانی ثانی یعنی ... سیندهی بکسر سین مهمله و سکون یاء تحتانی و خفاء
نون و کسر دال مهمله و ها بهندی سکون یاء تحتانی ... خواص ... از تاری و از درخت کهجهر نزدیک ... و ...

۱۳۴ بقول و فواکه سرد خورد
و علی هذا القیاس سرد مزاج
و غیره و بهترین فواکه
که بمخص تندرست
از آن کمتر مضرت یابد انجیر پخته
و انگور پخته و انار پخته است و
همچنین خرمای تر در بلاد سرد
که خوردن آن در و ...
نزدیک است و اگر اتفاق
خوردن ... شود

... بلانسه و همچنین ... طعام ... ابا و ... خوردن ... طعام ... بعد خوردن

تقرری خراشیده در آب او می تا نهار تفاح بعد از انحدار ثمین سمن ایران مقوی باه است
سیلکهری بکسر سین مهمله و سکون یای تحتانی مجهول و لام و فتح کاف و های هندی و کسر رای هندی و سکون
یای تحتانی اسم سرکولا است و در فارسی سنگ جراحت گویند و در فصل رای مهمله مذکور شد سنیده بکسر
سین مهمله و یای تحتانی مجهول و خفای نون و فتح دال مهمله و های هندی اسم دستنبویه است و کچری نیز گویند
سینگیے بکسر سین مهمله و سکون یای تحتانی و خفای نون و کسر کاف فارسی و سکون یای تحتانی
مسمی از مهیلی است گزدم دریائی را باین اسم صاحب دارالشکوهی نوشته و در حرف بای موحده در بحث بچهو
گذشت ستیکا بکسر سین مهمله و سکون یای تحتانی و فتح تای فوقانی و کاف و الف اسم سوف است و در نوع ص
سوار انیز گویند سیا بکسر سین مهمله و مشهور معجمه و سکون یای تحتانی و سین مهمله و متعارف معجمه و الف
شل قلعی است و عربی سرب گویند سیالی بکسر سین مهمله و فتح یای تحتانی و الف و کسر لام و سکون
یای تحتانی تاب بستانی است و از مخروطی بیاره بند و در عربی شقاقل گویند سنبگیا
بکسر سین مهمله و سکون یای تحتانی و خفای نون و کاف فارسی و یای تحتانی و الف اسم مردون السنبل است
سینگلر بکسر سین مهمله و سکون یای تحتانی و خفای نون و فتح کاف فارسی و سکون لام مهمله اسم
شمی است و در شین معجمه بیاید سیونی بکسر سین مهمله و یای مجهول و فتح واو و کسر تای فوقانی
و سکون یای تحتانی در ضمن ذکر کوجا بیاید سیپ بکسر سین مهمله و سکون یای تحتانی و سکون فای فارسی
و با اضافه یای تحتانی نیز آمده است یعنی سیپی اسم صدف است تیز و حریف و با ضم بود و اشتها را
و بدن را قوت دهد و زهر را نافع آید سیو بکسر سین مهمله و یای تحتانی مجهول و واو اسم تفاح است
و بفارسی سیب گویند و خواص تفاح ولایتی در کتب مرقوم است و سیب هندی که آنرا سیب نیز اره
نیز گویند نیز خالی از تقویت دل نیست خصوص مربای آن مقوی باه است و نفع دارد و خام آن
که ترش و زمخت بود مضر اعصاب و نفس آرنده سرفه و قلع صفرا و مصلح آن نمک

سیت سار بضم سین مهمله و خفاء با و تحتانی و سکون تا فوقانی و فتح سین مهمله والف و را مهمله
کهیر پاید سیبیا بکسر سین مهمله و یای تحتانی مجهول و خفاء با موحده و فتح یای تحتانی والف و
سیوا بکسر سین مهمله و یای تحتانی مجهول و فتح واو والف اسم ایلیه است یعنی لایق است که
خدمت این را بکرد و معنی هر دو لفظ یکیست سیتا پهل بکسر سین مهمله و سکون یای تحتانی
و فتح تای فوقانی والف و فتح بای فارسی و خفاء ها و سکون لام مشهور به شریفه میوه هندیست
متعارف شیرین و معتدل و مولد منی و مفرح و مقوی دل و دافع خفقان **باب الشین**
المعجمه فصل الالف شال دهان بفتح شین معجمه والف و سکون لام و فتح
دال مهمله و خفاء ها والف و نون قسمی از برنج است و در خواص مثل ساتهی شاخل
بفتح شین معجمه والف و فتح خای معجمه و سکون لام اسم ارهر است شالی بفتح شین معجمه و
الف و کسر لام و سکون یای تحتانی اسم دهان است یعنی برنج شالوک بفتح شین معجمه
والف و کسر لام و سکون واو و کاف یعنی بیخ کول و کلهار بهاید شال پرنی بفتح شین
والف و لام و فتح بای فارسی و سکون را مهمله و کسر نون و سکون یای تحتانی مشهور شماکون
بفتح لام و سکون واو و نون دوای هندیست گران دافع تپ و تنگی نفس و فساد باد و صفرا و بلغم و
غثیان و حابس اسهال و نافع خشکی هر سه و بات را و مقوی اعضاء است و مبهی از زیابین
است و در دهتری آورده که مزه تیز دارد و تپ کهنه و سیلان منی و اماس را برباید گرم است
شالا مکهه بفتح شین معجمه والف و ضم میم و کاف و ها هندی قسمی از برنج است که بر
آب روان روید و مطابق ساتهی و در منافع کمتر از آن **فصل الباء الموحده**
شبو بفتح شین معجمه و سکون بای موحده و ضم بای ثانی و سکون واو اسم گلست مشهور که
قسمی از آن شب بو دهد و آن سفید و زرد و سرخ و بنفش بود گرم و خشک در دوم خوردن

١٣٥

خوردن گوشت و نان داشت ... بسیار زبون

سه تولد از آب تازه وی یا از خشک سائیده او مدر بول و حیض و مخرج جنین مرده و مشیمه است
و حمول از تازه او همین عمل کند بوئیدن او محلل بلغم دماغ و ریاح غلیظ مصدع و در مصلح او
روغن گل و سرکه و روغن ادام که بدستور گل ساخته باشند بغایت محلل بود شرباً و ضماداً و مدر بول و حیض و مخرج
جنین علاجاً قرقرحا و تخم الجبره طلا کردن بر کمر برای نعوظ سریع الاثر و برای ورم رحم مالیدن و خوردن مفید
همچنین برای وجع مفاصل **فصل التاء الفوقانی شت پتری** بفتح شین معجمه و
سکون تاء فوقانی و فتح باء فارسی و تاء فوقانی مشدد و کسر راء مهمله و سکون یاء تحتانی کوجار و درکار
بباید **شتاور** بضم شین معجمه و تاء فوقانی و الف و فتح واو و سکون راء مهمله اسم بیخ نهال صحرائی است خاردار یک
شاخ در شاخ باریک تنه او و شاخهای دیگر بسیار باریک بقدر دو گره و کم و زیاده بروی دید و
برگ بسیار باریک ریزه مثل تار ابریشم وارد و مجموع برگها او یکنوع شباهت بسرو دارد و کلانی
درخت او بقدر سه گز و کم و زیاده از آن و ثمر او بقدر دانه عنب الثعلب دارد و زیر درخت بقدر سی چهل
بیخ بود سفید و تنگ باریک بقدر نیم گز و کم و زیاده از آن شیرین است و سرد و تر و دیگر آن دافع فساد باد
و بلغم و صفرا و خون و اماس اعضا و مبهی و فزاینده شیر زنان و از جمله رسائن است و بجهت تقویت
باه و علاج بطلت منی در معاجین و سفوف باستعمال آمده و قسمی از و کلتنا و مهاتنا و ... است سرد و دافع تپ
و تسکین امراض چشم و مقوی دل و مبهی و خرد افزا و از جمله رسائن. این اسم نوشته اند **شت مولی**
بفتح شین معجمه و سکون تاء فوقانی و ضم میم و سکون واو و کسر لام و سکون یاء تحتانی اسم سهسر مولی است
شت کرما بفتح شین معجمه و سکون تاء فوقانی و فتح کاف و سکون راء مهمله و فتح میم و الف اسم بیل است یعنی بیار کاره
فصل الراء المهمله شرلیفه بفتح شین معجمه و کسر راء مهمله و سکون یاء تحتانی و فتح فا و خفا ها اسم سنبا بیل است
شکرا بالفتح شین معجمه و سکون راء مهمله و فتح کاف و راء مهمله ثانی و الف اسم شکر است و اقسام او شکر دافع
بر کرید و سرفه و مهبی و عطش و تشنگی **شراولی** ... بکسر شین معجمه و فتح راء مهمله و سکون الف و فتح واو و کسر نون و سکون

یاء تحتانی اسم سندھے است وجه تسمیه این لفظ آنست که دریا شر اون بالیده گردد شریکه بکسر شین
معجمه و راء مهمله و سکون یاء تحتانی و کاف و هاء هندی اسم سرس است که گذشت شری باس بکسر
شین معجمه و راء مهمله و سکون یاء تحتانی و باء موحده و الف و سین مهمله ملین طبع دافع فساد بلغم و امراض سر و چشم
و نیز اسم گوگل است شیری پهل بکسر شین معجمه و راء مهمله و سکون یاء تحتانی و فتح باء فارسی و خفاء ها
و سکون لام اسم آمله است و بیل را نیز گویند شری پرنی بکسر شین معجمه و راء مهمله و سکون
یاء تحتانی و فتح باء فارسی و سکون راء مهمله و کسر نون و سکون یاء تحتانی اسم ارنی است و کنبهار
نیز گویند شرنگاتک بکسر شین معجمه و راء مهمله و خفاء نون و فتح کاف فارسی و الف و فتح
تاء فوقانی هندی و سکون کاف اسم سنگهاره است فصل الکاف شکرجواسا بفتح
شین معجمه و کاف مفتوحه و سکون راء مهمله و فتح جیم و واو و الف و سین مهمله و الف نافع سرفه و بادنجکینه
و مقوی اعضاء و دافع صفرا و باد و بلغم و بعربی ترنجبین گویند شکرکند بفتح شین معجمه و کاف
و سکون راء مهمله و فتح کاف ثانی و سکون نون و دال مهمله شکرقند است مشهور شیرین ملین بکر
و ثقیل و مقوی باه و مولد منی و مقوی دماغ شکرولیمو بفتح شین معجمه و سکون کاف و ضم راء
مهمله و سکون واو و کسر لام و سکون یاء تحتانی و ضم میم و سکون واو اسم لیمو شیرین است شکلا
بضم شین معجمه و سکون کاف و فتح لام و الف اسم کاکولی است و نیز اطلاق بر سوت هم آمده است
و معنی لفظ سفید رنگ است شنگارو بکسر شین معجمه و کاف فارسی مشدد و ضم راء مهمله و سکون
واو اسم سهجن است فصل المیم شمی بفتح شین معجمه و کسر میم و سکون یاء تحتانی مشهور سینگ ما
است و سبک ملین دافع تنگی نفس جذام و بواسیر و دافع فساد بلغم و ثمرش خشک شعر و افزاینده صفرا
انگیز و موی بر دارد فصل النون شن بهی بفتح شین معجمه و سکون نون و ضم باء فارسی و خفاء ها
و کسر باء فارسی ثانی و سکون یاء تحتانی تیز است و منقی و دافع فساد صفرا و بلغم شنگویه

بفتح شین معجمه و خفاء نون و کاف فارسی کسر واو و یای تحتانی مجهول الاعجمه اسم او است که مشهور
به ادرک است شنگه قیسی بفتح شین معجمه خفاء نون بکاف فارسی خفاء ها و قسم فارسی و سکون
شین معجمه و کسر زاء ها و سکون یای تحتانی اسم شنکاهولی است یعنی گل او مثل سکه سفید است شنگرف
بفتح شین معجمه و خفاء نون و فتح کاف فارسی و سکون راء مهمله و فاء اسم معروف است شیرین و تلخ بود با دو بلغم بهای
بلغمی و صفرا کو به شنبدرکند بفتح شین معجمه و خفاء نون فتح با و موحده و سکون دال مهمله و فتح کاف و سکون
نون و دال مهمله اسم با راء کند است شنکهاهولی بضم شین معجمه و خفاء نون و فتح کاف خفاء ها و الف
و ضم هاء تا و سکون واو و کسر لام و سکون یای تحتانی اسم با راء کند است فصل الواو شولی بضم شین معجمه
و سکون واو و کسر لام و سکون یای تحتانی اسم زرد چوب بحر امست تیز و شیرین و تلخ بود و اشتها بر
دهن تیز به آورد شوره بضم شین معجمه و سکون واو و فتح راء مهمله و سکون ها اسم القراست
لمین طبع بارد و صفرا زیاده کند و چون یرا نرم کرده بر دانهاء بواسیر مضمحل شده بر شده شد
انها را بیفگند و بالجمله مجمه ادرار بول را که استعمال نموده شد و گویند که حکیم مصری صالح
اکبر بادشاه در حبس بول که هیچ دوا کشاده نمیشد بخورانیدن شوره محلول در آب
نموده بود شیوناک بضم شین معجمه و سکون واو و فتح نون و الف و سکون کاف اسم ارلوا است
فصل الهاء الهوز شهت بفتح شین معجمه و ها و سکون تا و عوض تاء فوقانی شهود
دال است یعنی شهد اسم عسل است شهتوت بفتح شین معجمه و خفاء ها و ضم تاء فوقانی
و سکون واو و تاء فوقانی ثانی اسم توت است فصل الیاء التحتانی شیوناک بکسر
شین معجمه و سکون یای مجهول و فتح واو و نون و الف و کاف فارسی ساکن اسم ارلو است شیاما
بکسر شین معجمه و یای تحتانی مفتوحه و الف و فتح میم و الف و سکون کاف اسم سا و ان است شیتیا
بکسر شین معجمه و یای تحتانی مجهول و فتح تاء فوقانی و الف قسمی از دو ب است شیوبهون

فصل پنجم

بعد طعام

۱۳۸

بکسر شین معجمه و خفاء یاء تحتانی و سکون نون و ضم باء موحده و خفاء واو و سکون نون او و فتح کاف
و خفاء نون ثانی و سکون نون اسم جل است بهوکهن یعنی زلو است و شیو اسم مهادیو است
یعنی زلو مهادیو **شیتل چینی** بکسر شین معجمه و یاء تحتانی و فتح تاء فوقانی و سکون
لام و کسر جیم و خفاء ... و سکون یاء تحتانی و کسر نون و سکون یاء تحتانی کباب چینی است
شیماشن لغت شین معجمه و یاء تحتانی ساکن و فتح لام و سکون جیم قسمی از جهر یله است که
... نبات ... دوخانه روید و آن تلخ و خوشبو و سرد بود و بلغم و صفرا و حرارت
و تشنگی و قی ... دور کند **باب العین المهمله عباسی** بفتح عین مهمله و تشدید بای موحده
مفتوحه و الف و کسر سین مهمله و سکون یای تحتانی اکثر الوجود و گل بسیار خوش رنگ ... و سرخ و زرد
و افشانی بود و درختش اکثر بقدر یک گز تا نیم قامت انسان بود و برگ آن مثلث است
و در طول بقدر دو گره سه گره و زاید از آن نیز بود و از بیخ او چهار سال گلش انچه همراه گوشت
میخورند برگش بسیار منضج چون بر دمبل بندند زود منفجر سازد و آنچه در عوام مشهور است که بیخ او که در
زمین کهنه شود چوب چینی میگردد یا بعد صد سال چوب چینی شود غلط محض است لیکن چون
دیر سال شود کلان گردد و مشابهت گونه به بعضی اقسام چوب چینی رساند که از او چوب چینی
خطائی گویند **باب الغین معجمه غوغائی** لغت بفتح غین معجمه و سکون واو و فتح غین معجمه ثانی
و کسر همزه و سکون یاء تحتانی عصفوریست مشابه بفاخته چون شور بسیار میکند لهذا باین اسم
مسمی گشته و گویند بکهیر هم این گویند و ظاهر آنست که بهیری شامل است او تمام عصفور
را سوای عصفور خانگی و صحرائی و سارفین که از اهند چریا گویند والله اعلم **باب الکاف**
العربی مع الالف کاکنج کنگها بفتح کاف و الف و سکون کاف ثانی و فتح جیم
و خفاء نون و فتح کاف فارسی و خفاء ها و الف سرد است و بعضی گرم نوشته اند گرم مسکن جلا

و بلغم و زهر را دفع کند و رکپت و تپ ایل گرداند و سی نیز گویند و چهره هم دران نوشته شد
کانس بکاف و الف و خفاء نون و سین مهمله قسمی کاه است که در آخر آن گل سفید مثل پشم بماند
دافع دشواری بول و تشنگی و سوزش اعضا و فساد خون صفرا و دق و نیز اسم کپاس است
کال شاک بفتح کاف و الف و لام ساکن و شین معجمه و الف ثانی و سکون کاف ملین و مشتهی طعام و دافع
فساد بلغم و آماس اعضا و باد انگیز کاس مری بفتح کاف و الف و خفاء سین مهمله و فتح میم و کسر
راء مهمله و سکون یاء تحتانی معروف کاس مرجا بجای یاء تحتانی جیم و الف نیز آمده است کاسیرا
بکسر یاء و سکون یاء تحتانی و فتح راء مهمله و الف نیز گویند کاسم و عوض یاء در لغت اول واو نیز آمده
گرم و ثقیل و دافع تپ و درد شکم و کلی و قابض و دافع رکپت و بار و سایه آن آوجوانگه دارد
و سستی حواس باه را قوت دهد و مدر کانجی بفتح کاف و الف و خفاء نون و کسر جیم و سکون یاء تحتانی
شیر افزا و دافع فساد بلغم و باد و صفرا و سرکه هندیست و کوفت بدن و درد شکم و نفخ و قبض دفع کند و ترکیب
کانجی آنست که بر آتش اندکی زیره و لهسن و قدری روغن تلخ بجوشانند تا دود برخیزد و بعد از آن
دهن ظرف گلی را بر آتش گذارند تا ظرف بو یا گردد پس خردل و نمک و نانخواه و زیره در آب گرم حل
کرده در ظرف مذکور داخل نموده سر ظرف را محکم بسته در آفتاب گذارند تا ترش گردد در گرما بزودی
تیار شود و در سرما بدیر و هر چند کهنه شود مفید بود و اهل هند بره را بالفتح با هو مده و را مهمله و خفاء نون
که قسمی از طعام ایشان است در میان می اندازند بسیار لذیذ میشود و مضرت غذا اندک و کم میگردد
کانچنار بفتح کاف و الف و سکون نون و جیم فارسی و فتح نون ثانی و الف و سکون راء مهمله
اسم کچنار کاکڑا سنگی بفتح کاف و الف و سکون کاف ثانی و فتح راء مهمله و الف و کسر
سین مهمله و یاء تحتانی و خفاء نون و کسر کاف فارسی و سکون یاء تحتانی اسم ککرا سنگی است
کانا گچهو بفتح کاف و الف و فتح نون و الف و فتح کاف و تشدید جیم و ضم ها و خفاء واو

[illegible]

وسکون واو از طرف کشمیر می آید مردم کشمیر بسیار بان مخلوط و نمکی و چاشنی دار همراه گوشت پخته میخورند از اقسام سماروغ میگویند و بالجمله لفظ مذکور کمانزا اسماروغ گویند بکاف عربی مشهور است واو بیاره و میوه ندارد بشکل نصف تخم مرغ و سکون میباشد و آن نبات سفید است در صحرا میشود در موسم برشگال از جو بهار کنند جار نمناک در مزابل نیز پیدا می شود و آنرا کهنبی گویند و بهترین اقسام او آنست که در صحرا و در جای پاکیزه پیدا شود و اکثر هنود در سیر و نجات میخورند و لذت و مقوی بودن او و ثقل او ظاهر میکنند و دیگر خواص در کتب یونانیه مرقوم است و برای امراض چشم در کتب اطباء و هم در کتب احادیث مفید نوشته اند و محتمل که لفظ ... بکاف فارسی دوا دیگر باشد و برای تحجب بود والله اعلم بالصواب **کاته** بفتح کاف و الف و فتح تاء فوقانی و هاء هندی اسم عصاره که از پوست کهیر آرند و همراه تنبول میخورند و باقی خواص کهیر نوشته شد و کتهه کهد ریز گویند **کانگنی** بفتح کاف و الف و خفاء نون و فتح کاف فارسی و کسر نون و سکون یاء تحتانی بحذف الف نیز آمده است یعنی انگنی بفارسی گاورس و بشیرازی کال گویند سرد است و بهتر از ارزن قابض و بول براند و اندک غذا دهد و اگر بشیر پزند خشکی کمتر شود و غذا بسیار دهد و سده و سنگ گرده تولد کند مصلح آن قند و سویق وی قاطع اسهال صفراوی است مضر بشش مصلح آن مصطکی و به ارزن در اکثر افعال قریب بهم است و چون گرم کرده بر عضو موجع بندد مسکن وجع است **کانچکوری** بفتح کاف و الف و خفاء نون و سکون جیم فارسی و فتح کاف و سکون واو و کسر راء مهمله و سکون یاء تحتانی اسم کونچ است **کاگ بیل** بفتح کاف و الف و سکون کاف فارسی و فتح باء فارسی و خفاء ها و سکون لام و **کاک تندی** بضم تاء فوقانی و خفاء نون و کسر دال

۱۴۱

میشود ... از حدت ... باشد و شیر از جهت ... ازاله چنین مضرت میکنند

باب دویم

در احوال ما ربعی آب ... این باب بر ... متضمن است

فصل اول

در بیان ظروف ... طریق نوشیدن آب ... [illegible]

هندی و سکون یاء تحتانی اسم کچلا است کائهیل بکاف و الف و کسر همزه و خفاء نون و فتح
باء فارسی و هاء و سکون لام تلخ است و در محنت و تیز و دافع فساد باد و بلغم و تپ و تنگی نفس و مجوز
و بواسیر و سرفه و امراض گلو است کانچهه بفتح کاف و الف و خفاء نون و فتح جیم فارسی و هاء هندی
و بدون نون و ها نیز آمده است یعنی کاچ نبات است و مصلح فربهی و دافع دمامیل و شور
و مقوی چشم و آن اسم زجاج است کالیریزی بفتح کاف و الف و کسر لام و سکون یاء تحتانی
و زاء معجمه و سکون یاء تحتانی ثانی و راء مهمله و سکون یاء تحتانی ثالث دانه ایست سیاه رنگ
و دراز بقدر دو برابر زیره و گندگی اسم قرد مانا نوشته اند و فی الاصل غیر آنست در معالجه آب
اکثر مستعمل است گرم و محلل معلوم میشود برای اورام بلغمی وغیره مفید کاشت
بفتح کاف و الف و شین معجمه و تاء فوقانی هندی بهی قسمی از نیشکر است که بسیار
سخت باشد کارپاسی بفتح کاف و الف و سکون راء مهمله و فتح باء فارسی و الف
و سین مهمله مکسوره و سکون یاء تحتانی اسم درخت قطن است کالند بکاف و الف و
کسر لام و سکون نون و دال مهمله اسم تربوز است که تخمش سیاه بود کاریل بفتح کاف
و الف و سکون راء مهمله و کسر باء موحده و سکون یاء تحتانی و لام اسم کریله است و به باء موحده
مفتوحه و لام مشدده و سکون یاء تحتانی یعنی کاربلی اسم کریله جنگلی است کال سنبیی
بکاف و الف و سکون لام و کسر سین مهمله و خفاء نون و باء موحده مکسوره و یاء تحتانی نوعی از سیب
سیاه است گرم و ثقیل و دافع باد و بلغم است کانسا بفتح کاف و الف و خفاء نون و سین مهمله
و الف مشهور عوض الف یاء تحتانی کانسی در فارسی وی گویند گران گرم ملین و مقوی
چشم و دافع فساد بلغم و صفرا است کاٹه مانڈ بفتح کاف و الف و فتح تاء هندی و هاء و میم و الف
و خفاء نون و دال مهمله هندی و الف میگویند اسم لسان الثور است کالاکوڑا بفتح کاف و

۱۴۳

والف ولام الف وضم کاف و واو مجهول وفتح را مهمله بهندی الف اسم کثرا است **کاچه لون** بفتح کاف والف وفتح جیم فارسی و ها خفی وضم لام وسکون واو ونون اسم سحقونیا است که کف آبگینه است و ملح الزجاج نیز گویند اندک شور بود و خون صفرا و مرارت زیاده کند و بلغم کم نماید و قولنج و سپرز را نافع است و اسهال پدید آورد و سفیدی چشم زایل سازد و چون طلا کنند خارش و جرب را نفع دهد و بغایت مجفف رطوبات معده است **کاشٹه پاڈل** بفتح کاف والف و شین معجمه و فتح تار فوقانی هندی و ها هندی و با فارسی والف و فتح دال هندی و سکون لام قسم دویم پاڈل است که در با گذشت **کاشٹالو** بفتح کاف والف و فتح شین معجمه و تار فوقانی هندی والف و لام مضموم و واو ساکن قسمی از پنڈالو است **کاشگهنی** بکاف والف و فتح شین معجمه و سکون کاف فارسی و خفا ها و کسر نون و یار تحتانی اسم کتای خورد است **کامیوچی** بفتح کاف والف و سکون میم و ضم بار موحده و واو مجهول و کسر جیم و سکون یار تحتانی اسم بالهیرنی است **کالیسر** بفتح کاف والف و کسر لام و سکون یار تحتانی و فتح سین مهمله و سکون را مهمله و کلیسر بحذف الف هم آمده نباتیست خورد بود و شاخ و برگ او باریک کوچک دارد و خشک او را که میفروشند بگنوع مشابهت به بادنجویه دارد و بار او بقدر عناب دارد دراز و باریک و اغبر مایل بسبزی و زردی در حالت خشکی و دو قسم میباشد سفید و سیاه هر دو چرب و شیرین ثقیل بود و منی بیفزاید و غلبه اخلاط ثلثه را برباید و تپ زحمت فرج زنان که بسبب خون حدوث یافته باشد آنرا دفع کند و قابض شکم و رافع استسقا و قسم سیاه آرنده اشتهاست **کانگهی** بفتح کاف والف و خفا نون و کسر کاف فارسی و خفا ها و سکون یای تحتانی سرد است و تر و مزه شیرین دارد و مقوی بدن است و زنگ آنرا براند و زرد و قابض است باد برانگیزد و تلخه برباید و دق را نافع بود **کاندا** بفتح کاف والف و خفا نون و دال مهمله مفتوحه والف اسم عنصل است و گاهی لفظ کولی نیز اضافه نمایند و کولی کاندا گویند

چون این پیاز در مصارف جولاهه بسیار می آید لهذا این اسم نهاده شد به پیازی باشد
و لقد سه چهار برابر پیاز هم میشود و صحرائیست و خواص در عنصل عنصل مرقوم ساخته اند
کاکولی بکاف و الف و ضم کاف ثانی و سکون واو و کسر لام و عوض لام واو هم آمده است و
سکون یاء تحتانی در افعال مماثل بهمیر کاکولی که در جیم مذکور شد فصل الباء الموحده
کباب چینی بفتح کاف و باء موحده و الف و سکون باء موحده ثانی و کسر جیم
فارسی و سکون یاء تحتانی و کسر نون و سکون یاء تحتانی تیز و تلخ و هاضم و مشتهی و بخشنده خوشبوی
دهن و دافع باد و بلغم بود فصل الباء الفارسی کپوربیل بفتح کاف و ضم باء فارسی
و سکون واو و راء مهمله و کسر باء موحده و یاء مجهول و لام گلی است نخ برگ بشکل زعفران
از فرنگ آورده کپتهارجاک بفتح کاف و کسر باء فارسی و تاء فوقانی شده و خفا
هاء و الف و فتح راء مهمله و جیم و سکون کاف نوعی از سورنجان است تیز و سرد و خشک و افزاینده
سوزش اعضاء و صفرا و دافع فساد خون و بلغم و قوت باه و کرم شکم و دافع فساد زهر کپاس
بفتح کاف و فتح باء فارسی و الف و سین مهمله شیرین است و گرم و سبک و دافع فساد باد درست
نطلن است و بعضی سرد نوشته اند و تخم وی شیر حیوانات را زیاده کند و صفرا و بلغم و حرارت
و تشنگی و تعب اعضاء و صرع را نافع است و پنبه جنگلی سرد بود و مزه دهن زیاده سازد و
ریشهای زخمها را نافع است کپور بفتح کاف و ضم باء فارسی و سکون واو و راء مهمله و بعضی
بعد از کاف الف و راء مهمله اضافه مینمایند یعنی کرپور سرد و سبک و مقوی باه و چشم و دافع سوزش
اعضاء و تیرگی دهان و فربهی مفرط و خستگی و آماس اعضاء و فساد زهر و مجلی مسام است و بعربی کافور
گویند و چهار قسم است پوتاس و بهیم سینی و سباس و اوی بهاسکر خاصیت یک اند
و نیز کپور اسم کهر است کپورمی بفتح کاف و ضم باء فارسی و سکون واو و کسر راء مهمله و سکون

است که به برف یا بخوره سرد
نموده باشند و غسل کردن از
آب گرم تو بهتر است که غسل نمودن
به آب سرد در فصل گرم
بهتر است و در ایام وبا
نوشیدن آب بعد حرکت
۱۲۶۴

یا ر تحتانی اسم اسپرک است **فصل الثاء الفوقانی** **کتار** بالفتح کاف و تاء
فوقانی والف و فتح راء مهمله و الف قسمی از نیشکر است که باریک بود سرد و گران و دافع
رکت پت و راج روگ و قسمی است که برگش بسوزن ماند قسم دیگر پهن برگ و قسم دیگر
که خورد و بالنده است هر سه زحمت و بعد از خوردن محدث سوزش معده و باد و
دافع فساد بلغم و صفرا است و محدث سوزش سینه و نفاخ و مصلح او جوشانیدن آن
در آب یا در خاکستر گرم گذاشتن و نیز از آب گرم شستن تقلیل نفخ نماید و مرخی معده
و مقی و مدر و مسمن بدن است **کتیرا** بالفتح کاف و کسر تاء فوقانی و سکون یاء تحتانی و راء
مهمله و الف سرد است و مغلظ منی نافع سوزاک و اکثار او مضعف باه و چون او را
بقدر دو ماشه شب تر کرده صبح مالیده یا سائیده با شربت انجبار یا تنها بنوشند برای
نفث الدم مجرب است و برای جرب مثانه و سوزاک نیز مفید **فصل الثاء الفوقانی الهندی**
کٹهل بفتح کاف و سکون تاء فوقانی هندی و فتح هاء و سکون لام میوه
هندیست بسیار مشهور شکلی است بزرگ بشکل بلبله کو معقد به دراز می یک گز و پهنا
نیم گز چون بشگافته از آن دانهای شیرین عفرانی رنگ بیرون آید مزه خوش بسیار
دارد و با گشتان بچسپد درخت او بسان درخت چارمغز لیکن قدری بالیده تر
و برگ بزرگ تر صاحب دارا شکوهی همچنین نوشته اما راقم درخت چارمغز مشاهده نکرده است
لیکن درخت کٹهل زیاده از درخت بڑهل است و برگ کٹهل از برگ او خورد
گل او میوه مانند و بو خوش دارد و خام نیم گیرند پخته و بزرگ آن پرسازند رسیده آن دافع
فساد صفرا و باد و مقوی اعضا و بهی و دافع رکت پت و [illegible] و سینه را نافع
است و منی افزاید و تشنگی دفع نماید و تخم وی زحمت شیرین بود و باه زیاده کند خوردن

١٤٥

کتهل ناشتا بسیار مضر است و مصلح او تخم اوست بو داد خصوص در بردن گرانی که
بسبب خوردن کتهل باشد و بعضے نوشته اند انچه خود بخود پخته شود و بهم اخود معتدل است و انچه نیم پخته شود خید بهر
بر ارند تا پخته شود سرد بود کتهلی بفتح و ضم کاف و سکون تا فوقانی هندی و کسر کاف تازی و سکون
یا تحتانی تخ باریک است از طرف کوهستانی می آید تیره سفید مایل گرد ابطعم تلخ و بشکام
تیز و سرد و خشک و سبک و مسهل و دافع فساد صفرا و بلغم و تپ و تنگی نفس و سوزش معده و اعضا و
قاتل کرم است کت بهدر بفتح کاف و تا فوقانی هندی و فتح با موحده و خفا ها و دال مهمله
مشدد و سکون را مهمله اسم ادرک است کتائی بفتح کاف و تا هندی و الف و کسر همزه و سکون
یا تحتانی کتائی سفید گل قسمی از کتائی خورد است و هر دو کتائی یعنی خورد و بزرگ گلسرخ
دار و تلخ و تیز و دافع کرم و باد و تپ و درد پهلو و دشواری بول و ابطال حس شامه و قاتل کرم شکم و
دافع بیماری ال و مهلک و کتائی بزرگ را برهتا گویند و انجا هم مفصل مذکور گردیده و بعد از کاف نون
هم امده است یعنی کنتائی کتهوبری بفتح کاف و تا فوقانی هندی و خفا ها و سکون واو و کسر با و
و سکون را مهمله یعنی دستنبو اسم کچری است و باضافه یا تحتانی و تا هندی در آخر در بالنگا خواص
مذکور شد کتهنبهرا بفتح کاف و ضم تا فوقانی هندی و خفا و نون و فتح با موحده و سکون ها و فتح را مهمله و
و الف اسم ارلوست کتهلی بفتح کاف و کسر تا فوقانی هندی و خفا ها و کسر لام و سکون یا تحتانی
اسم کتائی خورد است کتهلا بعوض یا تحتانی الف اسم کتائی کلان است که ازا برهتا گویند
کت پهل بکاف مفتوحه و سکون تا فوقانی هندی و فتح با فارسی و خفا ها و سکون لام اسم
کایپهل است کت تپری بفتح کاف و سکون تا هندی و فتح با فارسی و سکون
تا فوقانی ثانی و کسر را مهمله و یا تحتانی گرم است و نخست امراض اندام نهانی زنان را دفع گرداند
و بارد و سرد است و ممسک و تخمه بر باید و باد برابر انگیزد کت کرور بکسر کاف و سکون تا فوقانی

۱۴۶

۱۴۷

هندی و کسر کاف ثانی و ضم رای هندی و سکون واو مجهول و رای هندی ثانی بیخ بارهی کند است

فصل الجیم الفارسی **کچنار** بفتح کاف و سکون جیم فارسی و فتح نون و الف و رای مهمله و بعد از

کاف الف و نون در لغت ایشان نیز آمده یعنی کانچنار و قسمی از وست کوندار و برگ

کچنار سبز و بران رگهای باریک و بصورت دو برگ توام از اول پیوسته و از آخر جدا گشته و درختش

بقدر درخت شهتوت و زیاده از آن لیکن در عرض زیاده میکند و در مزه زمخت و سرد و قابض

شکم و دافع فساد بلغم و صفرا و کرم شکم و مقعد و جذام و خروج مقعده و ناسور و سایر جوشیدگی گلو و داءالسل

و گل این هر دو سرد و خشک و سبک قابض شکم و دافع فساد صفرا و حابس خون حیض و بواسیر و جهت

دافع سرفه و از کتاب معلوم شد که اطلاق این اسم بر درخت است و در شهرها اطلاق لفظ مذکور

بر گل درخت هم میکنند و بر درخت هم و راقم هم قابض و مقوی معده و مانع خون بواسیر و حیض و رافع

اسهال میداند گویند پوست درخت و برا جوشانیده مضمضه کردن قلاع را که از سبب خوردن سیماب

یا شنگرف یا بلاد یا سکپو باشد مفید آید **کچالو** بفتح کاف و جیم فارسی و الف و ضم لام و سکون واو

بیخ رستنی هندیست و در اروی گذشت **کچهوا** بفتح کاف و سکون جیم فارسی و های مخفی و واو

و الف بفارسی سنگ پشت و باخه و بعربی سلحفات گویند گوشتش تر است و مقوی باه و دافع

فساد باد معمول والد ماجد غفر الله له که در خناق صعب تنگ پشت محاذ دهن مخنوق مینمودند

تا هوا و دمش بدهن مریض رسد و خناق او تحلیل برود و طلا نمودن بیضه او در آب سائیده بکرم سیاستره

بر خصیه باعث تحلیل او و رام او **کچلا** بضم کاف و سکون جیم فارسی و لام و الف کاک پهل کاک

نیز گویند کاک بزبان هندی اسم زاغ است و چون زاغ این را بخورد بیهوش شود و هلاک گردد

لهذا بهمین اسم مسمی گشته و حب الغراب هم از این جهت گویند و در ماهیت این تخم است یا بیخ اختلاف

کردند ظاهرا تخم معلوم میشود همچنین که در مزاج حار است یا بارد و بالجمله چیزی سیاه از اندرون

سفید پوست بسیار سخت بود و چون او را در آب تر نمایند نرم میشود و پوست او را دور کرده
از سوهان ریزه ریزه کنند بعد از ان بکوبند در معاجین و سفوف استعمال نمایند بدن را قوت بخشد و علتهای
بادی دور نماید و موی سفید سیاه نماید و مداومت خوردن آن بسیار کرم و باعث رعشه نوشته اند و سمیت
دارد و مداوای او قی نمودن شیر تازه و روغن بادام خوردن است و شوربای چرب و لعابات و روغن
گل برکلف و قوبا و عرق النسا طلا کنند سودمند بود و صاحب دارا شکوهی در قولنج مجرب دانسته و مزاج
او نزد راقم هم گرم است چون سمیت دارد اولی عدم استعمال مگر عند الضرورت با مصلحات و ادویه
ممسکه نیز مستعمل میشود بشرط موافقت مزاج فایده عظیم مینماید چنانچه دوستی داشتم که بمرض نزله و برودت
دماغ مبتلا شد و با وجود استعمال افیون معاجین کبار مرض زایل نمیشد لاچار دوای مذکور بطریق بوند
گاهی تنها گاهی با افیون گاهی با ادویه دیگر مناسبه مرض شروع نمود عارضه زایل گردید و حرارت
در مزاج بظهور رسید کچری بفتح کاف و سکون جیم فارسی و کسر رای مهمله و سکون یای تحتانی شیرین
و گرم و سبک ملین و مشتهی طعام و صفرا افزا و اسم دیگر تنبو یه است با اضافه ها عوض یای تحتانی نیز آمده
و فواید انچه نزد راقم تحقیق گردید در بهونت نوشته است و نیز کچری اسم میوه بیاره ایست که اکثر
در زراعت میباشد مشابه کندوری تیز و تلخ و هاضم و مشتهی طعام و نزد راقم گرم است و نیز او را
دو حصه نموده خشک میکنند و در روغن آنرا بریان کرده و نمک زده میخورند بسیار لذیذ میشود و در افعال
قوی و سبز و تازه او را نیز میخورند و چون در گوشت بیندازند باعث زود مهرا شدن اوست و در اکثر
سفوفهای هندی هاضم و مقوی معده داخل است کچور بفتح کاف و ضم جیم فارسی و سکون واو
و رای مهمله و گاهی بعوض رای آخر را بعد از کاف هم می آید سه قسم بود یکی را کچور کوچک گویند و کچور ماده
نیز و دویم را کچور بزرگ و نر کچور گویند و از مطلق او مراد کچور ماده است سوم را کپور کچری گویند و آن
عبارت از زرنباد است هر سه کچور در خواص نزدیک اند لیکن کپور کچری خوشبوتر بود و از وی

باران در موسم گرما باواز
رعد باریده بسکه بهوا شد
... بار باشد و بعضی باران
ایام سرما ... ستوده اند و بعضی
آب چشمه و باران ...
... ساز بون است چون
آب برف و یخ و آب
کاریز و آب ...
نزد و آب چاه و آب
... راکد و آب معادن

۱۴۸

بوی کافور می آید و بالجمله مزاجش گرم و سبک و مشتهی طعام و دافع جذام و بواسیر و دامیل و جراحات و تنگی نفس باد گوله و فساد باد و بلغم و قاتل کرم شکم

فصل الدال المهمله

کدم بفتح کاف و دال مهمله و سکون میم و کدنب نیز آمده بعد از دال مهمله نون و باء موحده و قسمی است از و مهونت و قسم دیگر و هول کدم و هوم کدم نیز از اقسام او نوشته اند گل آن سماعه آسا و برگ درخت او بلسان چار مغز سه سرد و دافع فساد بلغم و صفرا و خون

فصل الراء المهمله

کرنا بفتح کاف و سکون راء مهمله و نون و الف لیب باشد و غوره او پس از سه سال رسد در آغاز سبز و ترش و تلخی آمیز پس زرد می گراید و تلخی آن رود و در پختگی سرخ و شیرین چون دیر بماند بسبزی باز گردد و درخت او بلسان لیمو و برگش لختی پهن و غنچه او چون پیکان خالی و گل او چار برگ سفید بود خوشبو و عنبر مایه از و میسازند و عرق از و گلاب سا بر گیرند و آنرا عرق بهار گویند و مزاج عرق بهار گرم است و خشک و جهة ضعف باه و تفریح و تقویت اشتها و بله و درد سینه و قولنج ریحی و خفقان و غشی مفید نوشته اند صدا و ست او را هشت روز در روزی دو اوقیه با شکر ربع درم جهت دفع سپرز از مجربات نوشته اند و آب گرفتن جهة اخراج سنگ مثانه و گرده مفید و شراب آن ناشتا جهت قطع اسهال بواسیری نافع و در هندوستان از گلوری پان محلول در عرق بهار ریخته و امثال این بو یا مینمایند صاحب تحفه نوشته که از شگوفه نارنج که عرق گیرند آنرا عرق بهار در میان نارنج و کنبه اختلاف مصنفی معلوم میشود آنچه تحقیق نموده شد کرنا اطلاق او علی الاصح در شهر بر گل کنبه پس از آن بر گل لیمو شیرین است عند الضرورت عطاران از گل ترنج و نارنج و نارنگی و لیمو و چکوتره و جنبهری عرق کشیده و عرق بهار بکار می برند و این گلها را نیز در عرف گل کرنا گویند ظاهر آنست که درین گلها اینقدر فرق میان مزاج نباشد و اصل همه ها درخت کنبه است صاحب دارا شکوهی که نوشته است که در پختگی شیرین و سرخ

میشود و چون دیر بماند باز سبز گردد و از باغبانان که دریافت کرده شد انکار این معنی نمودند و در مشاهده
هم نیامده است که به نام ثمر اوست بفتح کاف و تشدید تاء فوقانی و هاء مهمله و ختنها که مذکور شد
نزدیک هم اند والله اعلم بالصواب کروندا بفتح کاف و راء مهمله و سکون واو و خفاء نون
و دال مهمله و الف و با اضافه کاف تازی ساکن پس از کاف و نیز آمده یعنی گلر وندا و کرمردی
نیز گویند بفتح کاف و راء مهمله و میم و سکون راء مهمله و کسر دال مهمله و یاء تحتانی و قسمی از و کرشن پهل
است بکسر کاف و راء مهمله و شین معجمه و سکون نون و فتح باء فارسی و ها و سکون لام که مشهور
کروندی است عوض الف یاء تحتانی در اسم اول قسم اول سرخ بسفید و قسم دویم سفید و سیاه
و چون قسم دوم مشابهت برنگ کرشن که سیاه بوده است لهذا باین اسم مسمی گشته گلش
با جوهر خام هر دو ترش و گرم و گران و محدث ریاح و بلغم و رسیده آن شیرین و ترشی کم دارد
و مسکن و مشتهی طعام و دافع فساد باد و صفرا و خشک انزا اگر باب دارند خاصیت خام دهد
کریل بفتح کاف و کسر راء مهمله و سکون یاء تحتانی و لام و عوض لام راء مهمله نیز آمده است یعنی
کریر درختی است که برگ ندارد و شاخهاء او از بیخ او برآید و بسیار دارد و طول او بقدر درخت
کنار و کم بود زیاده از آن و گل تیه برگه خورد دارد و فراوان شگفد و خوشنما نمایند و میخورند ثمر او را از و
آچار نیز میسازند در میان آب نمک و روغن سیاه و ثمر او اول سبز و بعد از آن سرخ گردد و
چون دیر بماند سیاه گردد و بقدر کروندا کم و زیاده از آن میشود و مدور بود و خوشنما شود تلخ و تیز و
گرم و ملین و دافع فساد بلغم و باد و دامیل و شبور و آماس اعضا و فساد سرو بواسیر گل وی دافع
بلغم و صفرا و والد ماجد آچار ثمر او را مر ضا که امراض بارده داشتند مثل فالج و استرخاء ابتدای
بخوردن اچار درستی بسیار مینمودند و اجازت میدادند و میفرمودند که بسبب گرمی اصلی مضرت
باعصاب کمتر مینماید و همچنین سهجنه و بیخ کبر کرهری بفتح کاف و راء مهمله و سکون ها و کسر راء

خواه دوی در آب
انداختن و همچنین خوردن آب برف
و یخ و نوشیدن آب برف
و یخ که اخشم ممنوع است
اما احکام چاهها بحسب مکان
و صرف مختلف است و
افضل ترین آب چاه آنست
که بسیار ... زمین و سبک
زود هاضم تر باشد و صرف
بیشتر شود و چاه فراخ

۱۵۰

مهمله و سکون ها و تحتانی عوض ها یا تحتانی و عوض را مهمله ثانی لام یعنی کریلی مشهور است
میوه هندیست تا البستانی دانه میباشد سیاه رنگ براق املس دراز مثل جمال گوشه واز واندکی
باریک واز درون مغزش سفید او را همراه نمک و فلفل پر داده میخورند بسیار بالذت و مقوی باه و
مغلظ منی و قابض شکم و روانست اتم است کرمزنگ بفتح الف کاف و را مهمله و سکون میم
و فتح را مهمله و خفا نون و سکون کاف فارسی کرملها بفتح کاف و سکون را مهمله و فتح میم
کاف و خفا ها و الف اسم مرکبست کرشن دهان بکسر کاف و را مهمله و شین
معجمه و فتح نون و دال مهمله و خفا ها و الف و نون ثانی قسمی از برنج است و نجابت بمطابق
ساتهی کروانک بفتح کاف و سکون را مهمله و فتح واو و الف و فتح نون و سکون کاف طایریست
اصهب رنگ معروف گوشتش بامزه میشود و برلب آبها هم میباشد و در صحرا هم لیکن در بانی کلان
و دو برابر صحرائیست کرکرا بفتح کاف و سکون را مهمله و فتح کاف ثانی و را مهمله ثانی و الف بلغت قرا
مشهور است طایریست ما بر رنگ کلنگ واندکی از آن کوچکتر و پرها از دو چشمها بسیار سرخ
و متصل بهر دو گوش پرهای سفید و از گردن موهای سیاه پیش سینه او زیاده میباشد در موسم
کلنگ از ولایات سردسیری آید گوشتش سوءالقنیه میدهد مقوی اعضاست کرنجوا
بفتح کاف و را مهمله و خفا نون و ضم جیم مشدد و فتح واو و الف قسمی است از کرنجی بر یای
تحتانی عوض واو و الف کرنجکا نیز بعوض واو کاف کرنجن نیز به نون عوض واو
والف بیخ تخم صلب براق صاف بعضی سفید قلیلی سرخی آمیخته بعضی فاختی و بعضی سیاه خفا است
رنگ سبک و مستدیر است دانه قدر ازیاده ازان و بعضی بزرگ ملوطانه و چون شکست
و میدهد صدائی از و مثال بادام بظهور رسد درونش مغز سفید مثل ملها برآید و درختش
بقد آدم و کم زیاده ازان و شاخها باریک ازتنه برآید مثل جهاز شود و میان جهلی بار

۱۵۱

و انیسون تخم یافته شود گرم است و دافع بواسیر و قاتل کرم شکم و جذام و برگش دافع فساد باد و بلغم
و خون کرون بفتح کاف و بضم نیز و ضم رای مهمله و سکون واو اسم کتکی است و بعضی گویند غیر او
کروار بالکسر کاف و سکون رای مهمله و واو و الف و رای مهمله ثانی و الف دوم و مشهور بفتح کاف
و بعوض رای مهمله ثانی لام هم آمده است اسم المَاس است و فلوس نیز گویند خواص این در کتب
یونانیان بسیار تفصیل است و گل او را اگر همراه گوشت پزند نهایت بامزه و تحفه می شود
ملین است درختش اکثر جاها یافته میشود و ثمرش یعنی پهلی ها را او بقدر یک گز و کم و زیاده از و نی
گندگی بقدر پنجه و زیاده از آن قدری کرشیر بفتح کاف و سکون رای مهمله و کسر نون و یای تحتانی
و سکون رای مهمله و کرسیر بفتح کاف و سکون رای مهمله و کسر بای موحده و یای تحتانی و سکون
رای مهمله اسم کبیر است کرچور بفتح کاف و سکون رای مهمله و ضم جیم فارسی و واو و رای مهمله ثانی اسم
کچور است کراند بضم کاف و رای مهمله و خفاء نون و دال مهمله اسم ساذج است کرکت بفتح کاف
و سکون رای مهمله و فتح کاف ثانی و سکون تای فوقانی اسم کهت است و در باب کاف فارسی
باید کریلا بفتح کاف و کسر رای مهمله و سکون یای تحتانی مجهول و لام الف کاری مشهور است
سبز رنگ و درون تخمها دارد و بقدر دو گره و کم از آن و بر سطح پست و بلند دارد سرد است
و سبک و بعضی گرم و گران و بعضی معتدل نوشته اند تیز و شکم براند و باد بواسیر و غلبه تلخه و خون و
یرقان و پاندو روگ و کف و سیلان منی و کرم را دفع گرداند و اسم قثاء الحمار نوشته اند و نزد راقم
یبوست در و بسیار نسبت بحرارت او و ظهور حرارت زیاده در و بسبب پختن او همراه پیاز
و نقل بسیار کم دارد و خالی از تقویت معده بارد نیافتم و کریله جنگلی را تلخ و سرد و سبک و ملین
و دافع صفرا و خون و بلغم و سودا و زردی بدن و بادها و یرقان و پرمیهه و قاتل کرم شکم نوشته
اند و قسمی از کریله باغی است که سفید رنگ و دراز تر از اول بود و پوست باریک دارد

وان بهترین اقسام اوست وطریق پختن او بسیار است لیکن همراه پیاز پخته شود و لذت
وتقویت باه اقوی وانچه بدون پیاز پخته شود در تقویت معده وسرعت هضم بود و
حرارت کمتر بظهور آرد کرکیور بفتح کاف وسکون راء مهمله وفتح کاف تازی وضم باء فارسی
وسکون واو وراء مهمله اسم کپور است کرکنده بفتح کاف وسکون راء مهمله وفتح کاف تازی
وخفاء نون ودال مهمله وهاء یعنی کنار خورد تر وگران است وشیرین دافع فساد صفرا و باد و مراد
ازین چهر بیری نیست بلکه قسم خورد بیر باغی است زیرا که چهر بیری یعنی صحرائی ترش
شیرین بود کرشن اگرا بکسر کاف وراء مهمله وسکون شین معجمه وسکون نون وفتح الف
کاف فارسی وسکون راء مهمله والف اسم اگر یاه کرکانو بفتح کاف وسکون راء مهمله و
فتح کاف والف وضم نون وواو اسم کدو است کرکتی بفتح کاف وسکون راء مهمله وفتح کاف
وکسر تاء فوقانی هندی وسکون یاء تحتانی اسم ککریست کرنی بفتح کاف وسکون راء مهمله و
کسر نون وسکون یاء تحتانی این گل بیشتر در کوکن میشود تیز وتلخ وگرم بود صفرا و بلغم و نفخ معده
وکرم شکم دفع نماید کراگوند بضم کاف وفتح راء مهمله والف وضم کاف فارسی وسکون واو وخفاء
نون وسکون دال مهمله اسم کتیرا است وگذشت کرشن جوتهکا بکسر کاف وراء مهمله وسکون
شین معجمه ونون وضم جیم وسکون واو وتاء فوقانی وخفاء هاء وفتح کاف والف اسم جوهی است که
گل مایل بسیاهی باشد کرک پهل بفتح کاف وسکون راء مهمله وکاف تازی وفتح باء فارسی
وخفاء هاء وسکون لام اسم [illegible] است کربه بفتح کاف وراء مهمله وتشدید باء موحده وفتح
[illegible] اسم [illegible] است کراتا بفتح کاف وراء مهمله والف وسکون [illegible]
[illegible] والف اسم [illegible] است کرشن برتا بکسر کاف وراء مهمله وسکون شین معجمه
ونون وباء موحده مفتوحه وسکون راء مهمله وفتح تاء فوقانی والف اسم ناگه بری است

۱۵۲

تحت الاسهال بعد آن
قبض سے کند و خارش پیدا
میسازد و اصلاح مضرت آن
از خوردن [illegible] و شیرین [illegible]
[illegible]
ازاله خارش و [illegible]
بستن بر جلد و قتل قمل [illegible]
نافع بامراض عصبیه چون رعشه
و فالج [illegible]

کرشن سار بالفتح سین مهمله و الف و فتح راء مهمله و باء موحده
الف کرشن مولی بالضم میم و سکون واو و کسر لام و سکون یاء تحتانی اسم قسم کالیلر است
سول یعنی بیخ سیاه دارد و کرشن بمعنی سیاه است کراتاک بکسر کاف و فتح راء مهمله و سکون
الف و فتح تاء فوقانی و سکون کاف ثانی اسم چراتیا است فصل الراء المهمله بهندی
کرلا بالضم کاف و فتح راء هندی و الف زمخت است و سرد و خشک و مشتهی طعام و
دافع فساد صفرا و خون و بلغم و مفتح سده و دافع ماده خام و جذام و حابس اسهال و مجرب
بواسیر و کل از تلخ و سرد و باه افزا و دافع فساد صفرا اسم درخت اندرجو است و اندرجو
ثمر اوست کالاکورا نیز گویند کرر بالفتح کاف و سکون راء هندی تخم سفید زیره مشهور است
و در خاصه نزدیک به تخم کتان است فصل السین المهمله کسوندی بالفتح کاف و سین
مهمله و واو مجهول و خفاء نون و کسر دال مهمله و سکون یاء تحتانی کسوندا نیز گویند با الف
عوض یاء تحتانی اسم نهال هندیست شاخهای درخت او متصل از بیخ میباشد بارنگ
و گنده و از چهار طرف میروید و گنده او بقدر بانس بود و درازی درخت او تا بقد
آدم دیده شد و چون برگ او را خوب مالیده به بو بینید بوی بد دهد و پهلی ها دراز دارد بقدر
یک گز و زیاده از آن و از درون پهلی دانه می برآید مدور و خورد و مثل سماق و اندک
کاواکی و برگش خشن شبیه ببرگ کمرک لیکن برگ کمرک عریض اند کی و این اند کی طویل باید
دانست کلان او را کسوندا گویند و خورد را کسوندی در میان برگ هر دو هم تفاوت
است گرم تر است بعضی معتدل نوشته اند اخلاط از دماغ فرود آرد و اگر بار او بریان
کرده بخورد پای زهر کژدم بود و اگر بار و برگ آس کنند و به آرد گندم مساوی الوزن بپزند
و با روغن کنجد بخورد شبکوری دفع شود و اگر کسی را موی شیر داده باشند تخم کسوندی یا گل بار

وی آس کرده غلوله چند کند و فرو برد بعد از ساعتی استفراغ کند اگر موی در میان
غلوله یابد صحت شود و اگر پوست بیخ کسوندے خشک کند و باریک سازد و با شهد غلوله بندد
مقدار دو درم وقت نماز دیگر بخورد و یک کاسه شیر ماده گاو بالای آن بنوشد و چون
شب در آید نیم غلوله از آن در دهن گیرد و در مجامعت مشغول گردد امساک آرد کسیرو
بفتح کاف و کسر سین مهمله و یای تحتانی مجهول و ضم رای مهمله و سکون واو و با کاف عوض واو
نیز آمده یعنی سیدک بیخ نباتی است سیاه پر موی رستنی سرد و تر و از آن دوا دافع فساد
صفرا و خون ... قابض شکم و مولد منی و بلغم و باد ... تشنگی علی الخصوص
اگر او را مع پوست بخورند لیکن اگر او را خائیده آبش فرو برده بیفگنند ثقل را باعث تبرید
و عدم ثقل است چنانکه او را سائیده در شربت گلاب و نبات حل کرده صاف نموده بنوشند
و باعث برودت نافع سوزاک و رافع سمیت هوا میدانند خصوص که همراه پوست ایشان بنوشند
لیکن بغیر پوست لطیف است و باعث اقبال طبع کستوریا مرگ بفتح کاف و سین مهمله و ضم
تای فوقانی و سکون واو و کسر رای مهمله و یای تحتانی و الف و کسر میم و سکون رای مهمله ثانی و
کاف فارسی گوشتش لطیف شیرین سبک و نفاخ و اشتها آورد و گوشت معده و شیر و دافع
تپ ... و فساد خون و تنگی نفس و میگوید صاحب عجایب المخلوقات در تبت و بنگاله بسیار باشد
بشکل آهو بازیادتی دو ناب که از دهنش بیرون آمده بسان فیل و مشک فضله اوست که در ناف
او هوید و چون نضج یافت خارش عظیم میرسد بر سنگی نوکدار محل ناف میخارد و از آن لذت یابد
و آن ماده از آن منفجر شود مانند ریم و اهل آنجا یا تتبع یابند و آن نیکوترین مشکها است و بیش امیر
ذی شان کبیر راقم بو ملطریق ارمغان راجه کوهستان راجه سری نگر او البعد دو سال سه سال
میفرستاد گرم و مقوی کشنیه بضم کاف و سین مهمله و خفا نون و ضم بای موحده ...

١٥٥

بنشیند و سخن گوید یا ... کند پس خواب نماید و همچنین ... از خواب بیدار شود اگر چه معده از طعام خالی باشد ناگاه جمع نگردد و طبع بحال نیاید و آب باید نوشید و اگر کسی را مصاب تشنگی باشد خواه در صحت خواه در مرض باید که بعد نوشیدن آب کثیر و امتلاء معده از آن ... کند تا از آفت ...

نگاهدارد دو سه روز ... نماید در ظرف نو کند و ... در ظرف سفال لطیف ... اگر خواهد ... آب ...

بعربی معصفر گویند شیرین و بسیار گرم و خشک سبک و صفرا انگیزد و دافع فساد خون و بلغم و سودا
بول کستوری بفتح کاف و سکون سین مهمله و ضم تاء فوقانی و سکون واو و کسر راء مهمله و سکون
یای تحتانی بفارسی مشک گویند تلخ و گرم است و گران و مبهی و مانع سردی و فساد باد و بلغم
و حابس قی و دافع آماس اعضا و بوی دهن و بطلان حس شامه و قسمی است که از آن ناکستوری
گویند در مبحث لام بیاید کسنپا بضم کاف و کسر سین مهمله و سکون نون و کسر سین مهمله
ثانی و بای فارسی و الف قسمی از خوشبو است کسیس بفتح کاف و کسر سین مهمله و سکون یای تحتانی
و سین مهمله ثانی قسمی از زاج است و سرد بود و باصره را روشن سازد و بدن را نورانی کند
و زهر و بیش کرم معده دفع نماید و بهترین اکسیس قسم جید او است فصل الشین المعجمه کشت
بضم کاف و سکون شین معجمه و تا هندی اسم کوته است فصل الکاف العربی
ککورا بفتح کاف اول و ضم ثانی و واو مجهول و راء مهمله و الف ثمر رستنی هندیست از کریلا
خورد و بر و موها بسیار و تخمها اکثر دارد و در خواص موافق کریلا است و بخصوصه دافع
جوشید گیها انمانو جوانی که از امهاسه گویند و رافع تپ و کف و نا آرزوی طعام و قسمی از و
بانجه ککورا است یعنی بار نمیگیرد و تلخ و دافع فساد زهر و جوشش سازی و بیخ بانجه ککورا دافع زهر باد
و تحلیل اورام غلیظه نافع است و باز هر گزندگان است و سرفه بعضی نوشته‌اند که کریله جنگلی است
و این قول دور از صواب است زیرا که کریله جنگلی را راقم مشاهده کرده است چیزی غیر ککوره است
و مشابه بکریلا باغی است ککراسینگی بفتح کاف و سکون کاف ثانی و راء مهمله مفتوحه و الف
و کسر سین مهمله و سکون یای تحتانی و خفا نون و کسر کاف فارسی و سکون یای تحتانی و در میان هر دو کاف
الف نیز آمده است یعنی کاکراسینگی کج میباشد شاخ حیوان باریک سرخ تیره رنگ میان خالی
تلخ و زر محت و گرم و مشتهی طعام و دافع فواق و بهق و مانع قی و تشنگی و دافع تپ و فساد بلغم و

اصلاح آبهای اردو پیمنست النفع است ابطریق که آب را در دیگ کرده بالای دیگ چوب ها گذارد و بطریق نقاطه در آن چه پاهای صوف نو نرف زده هند حتی که تمام سرد دیگ را بپوشد پس بخار بصوف بر آید و در دیگ فرو چکد و آب صوف امتحان کرده باشد هر گاه شیرین نماید

۱۵۶

وتنگی نفس و سرفه و آروغ کلگر بالضم کاف اول و سکون کاف ثانی و رای مهمله والف
بفارسی دیک گویند گرم و تر و گران و بهی و دافع فساد باد و مقوی مولد منی و فزاینده بلغم و گو
و یک بطعم رخت و خشک و گران و گوشت مرغ دریائی گرم و بهی بلغم افزا و دجاج را
کلری گویند باضافه یای تحتانی و راقم مرغ صحرائی را دیده است که در سرعت حرکت و پریدن
خوشنمای زاید از خانگی خشکی در گوشت او یعنی صحرائی افزون کلری بفتح کاف اول
و سکون کاف ثانی و کسر رای مهمله و سکون یای تحتانی خاش شیرین سرد و گران مقوی دل
و قابض شکم و نزد راقم ملین و مشتهی طعام و دافع فساد صفرا کلرونده بضم کاف اول علی التحقیق
و مشهور بفتح آن و سکون کاف ثانی و فتح رای مهمله و سکون واو و خفای نون و دال مهمله نام
درخت گروند اکه بالا مذکور شده نیز باین اسم میخوانند و بالجمله نهال او بقدر نیم گز و از
گره نهایت یک گز و برگش شبیه برگ تنباکو لیکن از و کوچک تر و بوی بد دارد خصوص اگر برگ
او را در دست مالیده ببویند زیر دیوار ها و در خرابها و میدان موسم برشکال میروید
تیز و تلخ و دافع تپ دق و خون و بلغم و چون آب برگ او را کوفته برگیرند و آن را بمقعد
اطفال بچکانند کرم های خورد که باعث اذیت اطفال میگردند بمیرند و عزیزی میگفت که
اگر سه قطره از ان آب در گوش راست و سه قطره از ان در گوش چپ صاحب تپ گرما و سرما و از لرزه
بود بهر انداز دو نفع نماید کوکهندی نیز گویند از برای آنکه کلب چون این را بخورد قی کند باین
اسم مسمی گردید کوکرهنگره هم گویند قسمی از هنگره است که بر گلخن و مزابل بروید فصل اللام
کلهار بفتح کاف و لام مشدد و خفای ها و الف و رای مهمله کنول صد برگ است که در آب
قلیل العمق پیدا شود و بوی کم دارد سرد و خشک گران و قابض شکم و سینه و نزد بعضی دیگر آن
گل وی که از اکسیر گویند بکسر کاف و سکون یای تحتانی و فتح سین مهمله و سکون رای مهمله و بلک

تمام شد رساله ... تصنیف جناب حکیم غلام محمد مصطفی خان مرحوم

بسم الله الرحمن الرحیم

... داشتن عقل نظر استعداد
شناخت مراشیا از صغیر
و کبیر و نقیر و قطمیر کرامت ورزید
تا اشرف المخلوقات شوم
و توفیق تهذیب الاخلاق
از مغلوب کردن غضب و شهوت
و سایر صفات رذیله نفس عنایت
نمود تا سعید الدنیا و الاخره گردم
بازای چنین نعمای متوافره
و آلای متکاثره بیت

از دست و زبان که برآید
کز عهده شکرش بدر آید
بنده همان به که ز تقصیر خویش
عذر بدرگاه خدا آورد

نیز گویند سرد و قابض شکم و دافع بواسیر خونی و فساد بلغم و صفرا و تخم که معروف است به کول
گته نابسانی شیرین و سرد و گران و دافع فساد صفرا و خون و سوزش اعضا و فزاینده بلغم
و باد و راقم اوراد در بیماری تشنگی که با طفال در گرما عارض میشود تجربه نموده که در ظرف خوردن
آب اطفال تخم نامتعدد در انداخته همان آب با طفال داده شد نفع کلی میرساند و نیز سبزی
او را که در میان دانه او میباشد در آب سائیده طفل را بدهند اثر سموم و اطلاق شکم و تشنگی
برطرف سازد و در ادویه قلاع نیز مستعمل است و نال یعنی ساق گل او و سالوک یعنی بیخ او
و مرنال یعنی ریشهای بیخ او هر سه شیرین و سرد و خشک و مبهی و قابض شکم و دافع صفرا و خون
و سوزش اعضا و گل کول دو گونه بود یکی بهنگام تابش آفتاب بشگفد و بهر سو که خرامش
کند رو بدان جانب آرد و بشام غنچه و شقایق مانند سفید سرخی مایل و برگهای او از شش
کمتر نباشد و درون او زرد مخروطی شکل که قاعده بالا دارد و تخمها میوه اوست شیرین بود
و سرد و برافروزنده بو و نگ و دافع فساد بلغم و صفرا و خون و تشنگی و سوزش اعضا و
جذام و آبله و فساد زهرها و جوشیدگی بثارها و دیگر چهار برگ سفید که در فروغ ماه بشگفد
و بدستور بگردد لیکن غنچه نشود و کول سرخ و کول نیل و اگر درین اندک سفیدی بود آنرا
کمود و کمودنی گویند یعنی گل خورد که در فروغ ماهتاب بشگفد این خاصیت فروتر از
کول سفید گل است و کول نیلی را نیلوفر گویند **کلنبک** بفتح کاف و لام و خفای
نون و فتح بای موحده و سکون کاف ثانی درختی است گران وزن از جوهر آباد
و نهیر آباد آورند و برخی عود خام پندارند سائیده او سفید تیره بود در خوشبوئیها آمیزند
دافع کلف است و در خاصیت مطابق رکت چندن است مشهور بلاگیر است و نیز اطلاق
این لفظ بر بعضی اقسام لیموها میکنند **کلهاری** بفتح کاف و سکون لام و فتح ها و کسر را مهمله

بذات اوست و ظهور ای
آنکه یعنی خلق عظیم مسمی است
از صفات او صلی الله علیه
و علی آله و اصحابه اجمعین اما بعد
میگوید عاصی پر معاصی
غلام محمد بن حکیم محمد صادق
بن اشرف الحکما حکیم
محمد شریف خان که چون منافع
حکمت عملیه در معاش و معاد
اظهر من الشمس و ابین من الامس

158

و سکون یاء تحتانی اسم لانگلی است کلیجن بضم کاف و کسر لام و سکون یاء تحتانی و فتح
جیم و سکون نون بهترش سرخ رنگ و سطبر گره است گرم و خشک در دوم مصلح معده و
دافع قولنج و درد گرده و هاضم طعام و دافع عرق النساء و حابس بول و دافع صرع و صداع
سرد و محرک باه و با مرچ بلغمیه اوفق و هرگاه قدری در دهن گذارند ازاله بحة الصوت نماید
و آواز گلو صاف کند و تقویت باه نماید و اگر یکدرم از وسوده در شیر گاو انداخته ناشتا
بنوشند بسیار در باه افزاید و مقوی اعضاء باطنی و مضر بدل و مصلح آن کتیرا و چیزهای
چرب کلتهی بضم کاف و سکون لام و کسر تاء فوقانی و هاء هندی و یاء تحتانی ساکن
چکرک نیز گویند دانه ایست سیاه براق و بعضی مایل بسفیدی شبیه تخم کتان و از و بزرگ تر
مایل بتدویر و شیرین هنگام هضم تلخ و زمخت و گرم و سبک محدث صفرا و سوزش معده
و حابس عرق و دافع فساد زیر و سرفه و فساد بلغم و باد و فواق و کرم شکم و شکننده سنگ مثانه
و نفخ و درد و دافع درد شکم و تشنگی و مضعف نور چشم و مقلل منی و قسمی از و صحرای است
سرد و دافع امراض چشم و فساد زیر بفارسی باش هندی و بعربی حب القلقل گویند کلنهیا
بضم کاف و فتح لام و سکون نون و فتح تاء فوقانی و الف قسمی از ستاودست کلنگ بضم
کاف و فتح لام و سکون نون و کاف فارسی اسم کونج است و بفتح کاف و کسر لام و باضافه
الف بعد کاف نیز یعنی کالنگ اسم تربوز است کلنگره بضم کاف و فتح لام و خفاء
نون و فتح کاف فارسی و فتح راء مهمله و سکون ها نیز اسم تربوز است کلونجی بفتح کاف
و لام و سکون واو و خفاء نون و کسر جیم و سکون یاء تحتانی اسم سیاه دانه ایست در
تحلیل ریاح و نفخ شکم و رفع قبض تجربه رسیده کلافر بفتح کاف و لام الف و فتح فاء و
سکون راء مهمله اسم لونگ است کلدرم بفتح کاف و کسر لام و تشدید دال مهمله و ضم آن

وسکون راء مهمله و میم ساکنه اسم هیزم است **کلسی** بفتح کاف وسکون لام وکسر سین مهمله
وسکون یاء تحتانی اسم پرشت پرنی است **کلیسر** بفتح کاف وکسر لام وسکون
یاء تحتانی وفتح سین مهمله وسکون راء مهمله اسم کالیسر است **فصل المیم کمود** بضم
کاف و میم و واو مجهول وسکون دال مهمله کول سرخ ونیلی اگر درین اندک سفیدی بود
انرا باین نام خوانند **کمودنی** بضم کاف و میم و واو وسکون دال مهمله وکسر نون
وسکون یاء تحتانی یعنی گل کنول خورد که در فروغ ماهتاب بشگفد این در خاصیت
فروتر از کول سفید گل وکول نیلی را نیلوفر گویند **کمرک** بفتح کاف وسکون میم
وفتح راء مهمله وسکون کاف ثانی کرمرک باضافه راء مهمله بعد از کاف و میم بعد از راء نیز
آمده است وباضافه ها والف بر لغة اول وتقدیم وتاخیر راء هم آمده یعنی کرمکهار درخت
زاید از درخت بیری یعنی کنار اندکی وبعضے مثل آن وبرگش پر انبوه ونوکدار وبرگ
کلان او از برگ سنگتره عریض وقصیر واملس وسبز وباریک میوه مشهور خیاره دار منحوش
زرد مایل بسبز وافشرده از ولسیار تحفه درست میشود دافع صفراء وسرد وقابض شکم ودافع
فساد باد وبلغم وبزبان ترقیدگی میرساند ومصلح آن خوردن او همراه چونه ونمک **کموانی**
بفتح کاف وضم میم وسکون واو وکسر نون وسکون یاء تحتانی اسم عنب الثعلب است
فصل النون کنهار بفتح کاف ونخفاء نون وفتح باء موحده وخفاء ها والف وراء مهمله
شیرین وگرم وگران وبا وانگیز ودافع فساد صفرا وخون وقبض شکم وتپ قولنج وثمر او گران
ومقوی وبالاینده موی سر ومولد منی ودافع فساد باد وصفرا ودق وتشنگی وخون فاسد
ودرد بول واز جمله رسا این است **کنهاری** به ازدیاد یاء تحتانی در آخر نیز آمده است و
بعوض الف در لغة اول یاء تحتانی آمده است یعنی **کنهیر نخلک** بکسر کاف وسکون نون

بانند بهتر است از انکه مردگان
بیارند چه خانه وزمین حکم مرده دارد
که در آن دفن کنند **فصل ۹ م**
در بیان حال سکر یعنی مستی چنانکه
شراب ولهو باشد عفت وحکمت از آنجا
گریزان است پس مستی بر طرف سازنده عقل

۱۶۰

... کنبولا بفتح جیم وسکون لام و کاف اسم زردی که میان گل کول میشود از اکیسر نیز گویند کنبولا

بفتح کاف خفاء نون و واو مجهول و لام الف در افعال ضعیف از شکستره دو در اثنا ذکر او ندکور

شد و چون ترشی درین یا دبه در شکستن سوره صفرا و مضرت سرفه و الات تنفس زیاده

کند بضم کاف خفاء نون و دال مهمله یعنی گل رای بیل بری سرد است و سبک و

دافع فساد بلغم و صفرا و درد سر و فساد زهر و کنجد را هر گاه در گل رای بیل بری و باغی

پرورش نموده روغن بدستور مقرری بکشند بکمال لطافت و عطریت بر می آید مقوی

دل و دماغ بارد و نافع امراض بارد و راقم مزاج گل مذکور را گرم میداند و بدستور

روغن او را و چون او را با لیمو و سرکه حل کرده بمالند بدستور روغن چنبلی نافع بها

بدان و نسبت بروغن چنبلی گرم لنکول بفتح کاف و سکون نون و ضم کاف

ثانی و واو مجهول و لام دانه ایست مشابه بفلفل دراز و کلان گرم است و مشتهی

طعام و دافع بیماری دل و فساد باد و بلغم کنتک پهل بفتح کاف و سکون نون

و فتح تاء فوقانی هندی و سکون کاف و فتح باء فارسی و خفاء ها و سکون لام اسم کنتهل است

کنتک خار را گویند و پهل ثمر را و چون ثمر خاردار نماید لهذا باین اسم مسمی گشته اند

بضم کاف و مشهور فتح آن و خفاء نون و ضم دال مهمله و سکون واو و کسر راء مهمله و سکون

یاء تحتانی ثمر بلوطی شکل است مشابه به بلول و از و کوچک و ترش بار سبزی است که بیار

میدواند و نان خورش است دافع فساد صفرا و خون و سوزش اعضا و مقوی و مصلح

فربهی مفرط و قابض شکم و نفاخ و باد انگیز و ممسک بیخ او تیز و دافع بلغم و زهر و نزد راقم

بارد در طب بلین و ضعف معده و گویند چون او را اچار کنند جاذبه را قوت دهد

و بر هضم یاری نماید کنیر بفتح کاف کسر نون و یاء تحتانی و سکون راء مهمله و نیز راء مهمله بعد

افاست؛ اگر مداومت نکند
نفس تو با دو خود شهوتها و خواهشها تحقیق
راغب بگرداند ترا به بدترین منازل
غضب و شهوت و سایر اخلاق نفس را مقدار
و اندازه ایست که بآن اصلاح حال
آن شخص که آنها دارا و را در میکنند اگر از آن مقدار
زیاده شوند بیرون می آیند از آن شخص

از کاف می افزایند یعنی کرنبیر دو قسم بود سفید و اگر بسیر گویند بعوض نون با موحده
سرخش را کت پهپ درختش بقدر قد آدم و کم و زیاده از آن شاخهای بسیار دارد و
از تنه آن میروید و برگش بدرازی برگ بانس و از وگنده و سبز و رگهای باریک در و نمایان
گرم و سبک و مضعف نور چشم و دافع جوشیدگیهای بدن و جذام و دمامیل و بثور و کرم شکم
و جرب و از سمیات است و نگاه داشتن گل او را در خانه اهل هند سبب جنگ در آنخانه
میدانند و پوست کنیر در اطلیه و اضمده ضعف باه استعمال نموده شد گویند اسم دفلی
نوشته اند کنبیل بفتح کاف و خفاء نون و کسر باء موحده و سکون یاء تحتانی
و لام آخر یا نیز اضافه میشود یعنی کنبیله تلخ و مسهل و گرم و دافع فساد بلغم و صفرا و خون
و شکننده سنگ مثانه و قاتل کرم شکم و دافع بادگوله و استسقاء و دمامیل و برگ
سبز او سرد و قابض معده اسم قنبیل است کنلم بضم کاف و سکون نون و ضم کاف
ثانی و سکون میم اسم زعفران است کنڈر بفتح کاف و خفاء نون و کسر دال هندی
و سکون راء مهمله و بدال مهمله عوض دال هندی و اضافه های خفی یعنی کندهر نیز
اسم چوراثی است و در جیم فارسی گذشت کنٹائی بفتح کاف و سکون نون و
فتح تاء فوقانی هندی و الف و واو و کسر همزه و سکون یاء تحتانی اسم کٹائی است کندر بضم کاف و خفاء نون و ضم
دال مهمله و سکون راء مهمله و بعضی واو نیز اضافه نموده کندور نامند و نیز کاف بجای واو
افزوده کندرک خوانند بعربی نیز کندر گویند و آن صمغ است مشابه بمصطگی بلکن او سرخ رنگ
و گویند که از طرف یمن خیزد و لبان نیز اسم وی است و دافع فساد بلغم و تپ جالس
عرق و مقوی باه و معده و دماغ و مثانه است کنوچا بفتح کاف و نون و سکون واو
و فتح جیم فارسی و الف اسم مرو است کنڈلنی بضم کاف و سکون نون و فتح دال هندی و

وسکون لام و کسر نون و سکون یاء تحتانی اسم گلوی است باین اسم بان جهت می نامند
که مانند حلقهٔ مار خود پیچیده بود کنبهیکا بفتح کاف و خفاء نون و سکون باء موحده و خفاء
ها و سکون یاء تحتانی و فتح کاف و الف اسم ارنی است کنٹ پهل بفتح کاف
و سکون نون و ضم تاء فوقانی هندی و فتح باء فارسی و خفاء ها و سکون لام اسم خار خسک
است و کٹهل ها نیز گویند کنٹکاری بفتح کاف و سکون نون و فتح تاء فوقانی هندی
و کاف و الف و کسر راء مهمله و سکون یاء تحتانی کٹائی خورد را گویند و بعوض راء مهمله یاء لام
و کاف و الف نیز آمده یعنی کنٹکالکا و کنٹکلی هم آمده است بعوض الف و راء مهمله نون و یاء تحتانی
کنکهی بفتح کاف و خفاء نون و فتح کاف و خفاء ها و سکون یاء تحتانی اسم نهال هندیست
و از قد آدم هم میشود و از آن کم و زیاده برگش مدور و املس بوکدار خورد و کلان بود برگ
درخت کلان از خورد کلان و غنچهٔ او خیاره دار و از درون او تخمهای ریزه بسیار برآید بهر کوا
نفع نماید فصل الواو کوبدار بضم کاف و واو مجهول و کسر باء موحده و دال مهمله و الف
و سکون راء مهمله اسم کچنار است کول کٹه بفتح کاف و واو و سکون لام و فتح کاف فارسی
و تاء فوقانی هندی و الف و عوض الف ها و قفی نیز آمده اسم تخم کول است کول
بفتح کاف و واو و سکون لام اسم کلهار است کوجا بضم کاف و سکون واو و فتح جیم و الف
که او را ست تیری گویند یعنی گل کوزه در شکل گلسرخ است و بوته بزرگ تر و برگ السلیج بر
شود و میانه زردی خورد و عبیر پایه از و سازند و گلاب کشند و سیوتی گل است که او را
نسرین گویند و قسم دیگر سرخ که مراد از گل سرخ است هر سه گل سرد و سبک و مبهی و رافع
فساد اخلاط ثلثه و خون و مقوی دل و قابض شکم و برافروزنده رنگ و ورق سفید را در
تقویت دل از سرخ زیاده میدانند گلقند سفید و عرق او در خفقان اکثر استعمال کرده شود

۱۶۳

کوتم بفتح کاف و سکون واو و خفاء نون و ها مشهور ارجن بروکه است کوو بفتح کاف و ضم
همزه و اوی و سکون واو ثانی درختی است در کشمیر کثیر الوجود گرم است و دافع پرمیوه و ناصور
و فساد زهر و کرم شکم و فساد بلغم و جذام و ثمر آن بلغم افزا و صمغ او گران و مسهی و دافع فساد باد
کودو بضم کاف و سکون واو و فتح دال مهمله و سکون واو غله مشهور است دهاقین اکثر از و غذا
میکنند گران است و مقوی کونج بکاف مضموم و مد آن و سکون واو و خفاء نون و جیم
کلنک است گوشتش دافع فساد باد و بحذف واو نیز آمده است و بضم کاف بدون جیم فارسی
دوای هندیست اگر پهلی او به بدن برسد خارش عظیم در و پیدا شود چون بفضله گاو و آب سرد
بشویند خارش برطرف گردد و تخم وی مشابه بتخم لوبیا بود دراز و کلان و براق مایل بسیاهی
و صلب چون سر تخم کونج تراشیده بر نیش عقرب بگذارند به چسپد زهر او بخود بکشد و چون تمام کشد
خود بخود از زخم جدا گردد و بسبب جذب کردن زهر کلان و فربه شود شیرین بود و منی بیفزاید
و امساک کند و غلظت منی مینماید و خونی که با صفرا آمیخته بود دفع سازد و ریش کهن را زایل گرداند
و در ادویه مغلظه و مقویه و ممسکه اکثر باستعمال آمده و با ضافه ها در آخر یعنی کونچه نیز آمده و
کانچکوری نیز آمده کودنی بفتح کاف و سکون واو و کسر دال مهمله هندی و سکون یای
تحتانی که بفارسی خرمهره گویند تیز و شیرین سرد و نفاخ بود و صفرا و حرارت دفع کند و دفع
امراض چشم و آبله بدن چون او را سوخته در گوش دمند بجهة خشک کردن قروح آن
تجربه رسیده است و بجهت خشک ساختن جراحت قضیب که بسبب آتشک بهم رسیده با ادویه
مناسبه که نسخه آن در علاج الامراض مرقوم است بسیار مفید کوال بفتح کاف و واو و الف
و سکون لام کوا نیز گویند بفتح کاف و واو مشدد و الف بفارسی زاغ گویند کلاغ نیز بعربی غراب
گویند خواص او در کتب یونانی مفصل مذکور است کوکر بضم کاف و واو و فتح کاف ثانی و راء مهمله

164

گوشتش گرم و گران و دافع باد و امراض چشم و صاف کننده آواز گلو است بفارسی سگل گویند **کوکلا** بضم کاف و واو مجهول و کسر کاف ثانی و لام و الف طایریست که در هنگام بهار بسیار بانگ کند و آواز فصیح دارد گوشتش اشتها آرد و قابض شکم و مقوی چشم و دافع فساد بلغم و باد **کواڈوری** بفتح کاف و واو مشدد و الف و ضم دال هندی و واو مجهول و کسر رای هندی و سکون یای تحتانی بعربی حب النیل است **کوٹھہ** بضم کاف و سکون واو و فتح تای فوقانی هندی و های هندی شیرین و تلخ و تیز و گرم و سبک است و مسهل و دافع سرخ باده و جوشیدگیها تر و سرفه و جذام و فساد بلغم و باد است **کوکھاند** بضم کاف و سکون واو و کاف ثانی ساکن و خفای ها و فتح میم و الف و سکون نون و دال هندی اسم پیٹھہ است و مغز آن را **کوکھاندناریں** خوانند بفتح نون و الف و فتح رای مهمله و سکون سین مهمله **کوسانگی** بضم کاف و واو مجهول و فتح سین مهمله و الف و کسر تای فوقانی هندی و کسر کاف و سکون یای تحتانی اسم تورئی است **کوکرجھندے** بضم کاف و واو و فتح کاف ثانی و سکون رای مهمله و فتح جیم فارسی و خفای ها و سکون نون و کسر دال مهمله هندی و سکون یای تحتانی اسم گلرونده است **کوکربھنگرہ** بضم کاف و واو و فتح کاف ثانی و سکون را مهمله و فتح بای موحده و خفای ها و سکون نون و فتح کاف فارسی و را مهمله و ها اسم گلرونده و قسمی از بھنگرہ است **کویلاس** بضم کاف و واو مجهول و کسر یای تحتانی و لام و الف و سین مهمله درختیست **کوشد** **کول سنیب** بضم کاف و سکون واو و لام و کسر سین مهمله و یای مجهول و خفای نون و بای موحده قسمی از سنیب است و این را کرشن پھلا نیز گویند **کویل** بضم کاف و سکون واو و فتح یای تحتانی و سکون لام جانوریست خوش آواز در موسم برشکال و وقت گل کردن انبه بشورش می آید و آواز عاشقانه مینماید **کولی کاند** بضم کاف و سکون واو و کسر لام و سکون یای تحتانی و فتح کاف و الف و خفای نون و دال مهمله مفتوحه

۱۶۵

را چون سخن چون لباس خود کی لباس
مجلس سخن هر گاه که اهل شوند زحسبند
زبان خود را بعضی و شنام و هیچ گفتن
بالایند که طریق اهل بازار است سخن از
روی حجت خوب فهمیده و سنجیده و
موزون گویند و نویسند و الا خاموش
باشند اگر حرفی در مجلس تقریری کنه
آنجا سکوت ورزیدن و هیچ گناه

فصل الها کهندا والف قسمی از پیازست و در اثنای ذکر کاندا معه وجه تسمیه گذشت
بضم کاف و سکون ها و خفاء نون و دال مهمله و الف بعربی مجد به گویند بیاره دارد و برگش
مشابه به برگ کدو و دراز و کلان و میوه بقدر دو برابر تربوزه کلان و مستطیل و مغز بن آن
سرد و دافع فساد صفرا و باد و بلغم افزاینده آن شیرین شعری مایل معتدل در سردی مسهل و منقی
معده از اخلاط و دافع امراض و فساد اخلاط ثلثه در ریشه و مغز بیاره او شیرین و دافع و قم
فساد باد و بلغم و شکننده سنگ مثانه مغز او شیرین منقی مثانه از ریگ و چرک و دافع فساد صفرا و مسهل
و معجون پتهه پاک که در علاج الامراض و عجاله نافعه مرقوم است برای تقویت باه و تسمین
بدن بسیار مفید کهیر بفتح کاف و خفاء ها و سکون یای تحتانی و رای مهمله درختی و شتی
که از قشر او کاته سازند و بحذف الف نیز آمده یعنی کتهه و کهدر نیز گویند بفتح کاف و خفاء
ها و کسر دال مهمله و سکون رای مهمله و قسمی از وست سار است هردو سرد و مقوی دندان
و قاتل کرم شکم و دافع پرمیو و تپ و برص اماس اعضا و رکت پت و زردی بدن و جذام
و فساد بلغم و صمغ او شیرین و مسهل و مقوی اعضا و مغز بچه چوب او دافع دامیل و شبور امراض
دهن و فساد بلغم و خون و کاته سرد و دافع خرقه زبان و نافع فلاع کهرهتی بکسر کاف و خفاء ها
و فتح رای مهمله و سکون های هندی و تای فوقانی هندی و سکون یای تحتانی نهال او بقدر
یک گز و کم از آن و قسم کلان او را کهرهتا گویند باضافه الف عوض یای تحتانی برگ این
کلان و درخت این کلان نسبت به قسم اول لیکن کهرهتی در منافع قوی شیرین و سرد و تر
و قابض شکم و دافع سرخ باد و فساد صفرا و نافع امراض رحم و برافروزنده رنگ روی کهری
بفتح کاف و خفاء ها و کسر رای مهمله و سکون یای تحتانی گلی است که از و خانه سفید کنند
و قسمی است از و کور کهان هردو سرد و دافع سوزش اعضا و فساد خون کهرنی

167

بکسر کاف و خفاء ها و سکون راء مهمله و کسر نون و سکون یاء تحتانی و قسمی از وسمی به چیکت
است درختی است کلان قریب بدرخت پیپل و ثمرش زرد رنگ بقدر درازی خرما خسته
از وگنده بر دو قسم سرد و تر و گران مقوی اعضاء و دافع تشنگی و بیهوشی و سرگرانی و فساد اخلاط
و خون و اگر مغز تخم کهرنی به آب سائیده در چشم کشند گل از آب بر آید این خواص در مجربات جد امجد
دیدم و راقم مقوی معده و دل را می یابد و یک نوع عفوصت دارد و قابض نرم پخته برد
شود آنرا بسیار نافع نوشته اند و چون تازه بسیار خورده شود بیم قولنج بود و دوغ مصلح
اوست و خسته او تلخ است و اطلاق دارد کهنڈرچ بکسر کاف و خفاء ها و نون و فتح
دال هندی و کسر راء مهمله و سکون جیم فارسی گوشتش در نفع موافق بکر است کهتمل
بفتح کاف و خفاء ها و سکون تاء فوقانی هندی و فتح میم و سکون لام بفارسی ساس و بعربی
فسافس گویند در اشیاء چوبی مثل چارپائی وغیره متولد میشود و گذاشتن سائیده او را
در احلیل جهة رفع احتباس بول بسیار موثر است کهجور بفتح کاف و سکون ها و ضم جیم
و سکون واو و راء مهمله بعربی رطب گویند چهارصد و پانصد بار آورده تفصیل و خواص
در بند کهجور گذشت اینهم قریب بآن است کهرجور نیز آمده به اضافه راء مهمله بعد از ها
کهاپریا بفتح کاف و خفاء ها و الف و فتح باء فارسی و سکون راء مهمله و یاء تحتانی و الف
بعربی توتیا گویند برای امراض چشم و تقویت بصر مفید و ذرور او برای خشک کردن جراحات
مفید و مرهم او در علاج الامراض مذکور و برای تقویت معده و قبض شکم دیدم شخصی را
که اکلاً استعمال میکرد و در نسخه هندی نیز داخل است لیکن حکماء یونان معتبره را ندیدم که اکلاً
استعمال نمایند کهیرا بکسر کاف و خفاء ها و سکون یاء تحتانی و راء مهمله و الف قسمی از ترنج
است هر دو سرد و خشک و مدر بول و ملین طبع و دافع فساد صفرا و مقوی تشنگی و دافع سوزاک

۱۶۸

بول در رسیده آن بطعم ترش و بالم کهیر افسمی کلان ازوست در افعال کم ازان ست وقسمی
کلان تر ازو بطریق ارمغان راجه بالی واژه به بادشاه هندوستان میفرستادند گویند برای جمیات حاره
از مجربات است کهندستا بفتح کاف و یا و خفاء نون و سکون دال هندی و کسر سین مهمله
وفتح تاء فوقانی والف یعنی شکر سفید که شکر چینی گویند و کهاند نیز نامند بفتح کاف و خفاء ها
والف و نون و سکون دال هندی مشتهی طعام و مقوی اعضاء و گران ملین و دافع فساد صفراء
باد کهیلا کهیلی بضم کاف و مشهور فتح آن و کسر ها و یاء مجهول و لام الف و نقطه دو به بعوض الف
یاء تحتانی اسم هلیله نوشته اند راقم کهیلا را دیده پوست سخت و درشت سطبر درخت کوهی
است اغبر سرخ تیره و کهیلی هم پوست درختی است باریکی در میان هلیله و قرفه در ادویه مقویه
گرده و کمر داخل میکنند و مانع رفتن آب از فرج زنان میدانند و اکثر زنان استعمال مینمایند خصوص
بندی هاکه در موسم سرمای هر زند کهلوری بفتح کاف و خفاء ها و فتح لام و سکون واو و کسر راء
مهمله و سکون یاء تحتانی اسم چوب کیست که بقدر دانه فلفل و زیاده ازان میسازند مغلف
بورق نقره نموده میفروشند خوشبوست نکهت دهن خوش نماید مفرح و مقوی معده از کاث
هندی میسازند اول از زرد آب کل نموده خوب مالیده میگذارند تا صاف آن ته نشین شود
بعد ازان در شیر گاو یا تنها جوش دهند و با قدری مشک و عنبر در گلاب چوب بندند و بعضی بکره
جوش گلاب تنها کیوره صرف میسازند کهل بفتح کاف و خفاء ها و سکون لام اسم اسپ است
که بفارسی کجاره گویند و ان ثقل کنجد است گران و نفاخ و مضعف نور چشم و سمی و جو
دست بو آن نشویند مزیل دسومت طعام باشد کهاری نون بفتح کاف و خفاء ها
والف کسر راء مهمله و سکون یاء تحتانی و ضم لام و سکون واو و نون قسمی از نبات است و
در بحث لام بیاید کهوس بضم کاف و خفاء ها و سکون واو و سین مهمله بعربی نمله گویند

جمع پلان و نمات **کهوپر** بالضم کاف و سکون هاء خفا و واو و سکون باء فارسی و فتح راء مهمله و الف اسم ناریل است و خواص آن بار نارجیل گذشت **کهل کوز جواهد شد** **کهتل** بالضم کاف و سکون هاء و فتح تاء فوقانی و سکون لام و از اجوالقی نوشته اند چون با رباب نبید بر دمل مالند باده اسهیل نضج دهد **کهرنکا** بفتح کاف و سکون هاء و راء هندی و سکون نون و فتح کاف و الف اسم خار خسک است **کهیر کاکولی** بکسر کاف و خفا ها و سکون یاء تحتانی و راء مهمله و فتح کاف و واو و الف و ضم کاف و سکون واو و کسر لام و سکون یاء تحتانی اسم کیله است **کهکتاندک** بالضم کاف و خفاء ها و ضم کاف ثانی و تاء فوقانی هندی و الف و خفاء نون و فتح دال مهمله و سکون کاف ثالث قسمی از برنج است و در خواص مثل اوست

فصل الیاء التحتانی

کیونبهری بکسر کاف یاء مجهول و فتح واو و خفاء نون و فتح باء موحده و خفاء ها و کسر راء مهمله و سکون یاء تحتانی اسم انجیر دشتی است موافق بگولر است و خاصیت دفع برص جمهور اطبا هند انجیر جنگلی علی الخصوص بیخ از برای برص طلاء و اکلاً مجرب نوشته اند و در مزاج این اختلاف کرده اند بعضی گرم نوشته اند و بعضی سرد **کیونبهر** بخلاف یاء نیز آمده است و مشهور **کینبری** است بفتح کاف و سکون یاء تحتانی مجهول و خفاء نون و باء موحده و کسر راء مهمله و سکون یاء تحتانی **کیسو** بکسر کاف و یاء مجهول و ضم سین مهمله و سکون او بیخ برگی است به ناخن شیر مانند زیا به زردی در میان درخش لب بزرگ و صحرا صحرا بشگفد برنگ آتش اسم گل پلاس است و مشهور بتیسو **کینیته** بفتح کاف و سکون یاء تحتانی و خفاء نون و مشهور حذف این و فتح تاء فوقانی و هاء هندی ثمرش ترش هندلیت بهی آسا و درخش کلان و خام اینها و قابض شکم و دافع فساد باد و صفرا و بلغم و رسیده او ترش و شیرین رنخت و گران و قابض شکم و دافع تشنگی و خواق فساد باد و صفرا و صفی گلو و سوء هضم و قوی معده و دافع تنگ نفسی و نجات

١٦٩

فصل ششم در بیان آنچه تعلق بعقل و علم دارد

سر دفع کند و سرد است و خشک در درجه دویم **کینچوا** بکسر کاف و یاء تحتانی مجهول و خفاء نون و فتح جیم فارسی و واو و الف اسم خراطین است و در اطلیه و اضمده قوت باه استعمال نموده می شود خصوص انکه از دهن انسان برآید درین باب قوی است **کیکرا** بکسر کاف و یاء تحتانی مجهول و فتح کاف ثانی و راء مهمله و الف گوشتش سرد و مقوی هفت دهات و مهی و حابس خون حیض **کیسر** بکسر کاف و یاء مجهول و فتح سین مهمله و سکون راء مهمله تیز و گرم و فرح و خنده آورد دافع فواق و بهق و کلف و صداع و حابس قی و قاتل کرم شکم و دافع دملها و فساد اخلاط ثلثه و مصفی رنگ رو و اسم زعفرانست **کیت** بفتح کاف و سکون یاء تحتانی و تاء فوقانی خام و نارسیده ان سبک و قابض و دافع هر سه خلط و چون پخته گردد مزه ترش و شیرین آورد و استسقا و غلبه باد و تلخه را دفع کند و گران است و حلق صاف نماید و پاکیزه دارد و دیر هضم بود تشنگی ببرد **کیت پتری** بفتح باء فارسی و سکون تاء فوقانی و کسر راء مهمله و سکون یاء تحتانی برگش ببرگ کیت ماند گرم و تر دافع اثر زهر است و غلبه کف و سیلان منی دور نماید **کیلوت** بکسر کاف و سکون یاء تحتانی و ضم لام و سکون واو و تاء فوقانی هندی سرد و قابض شکم و دافع تلخه و کف و باد است **کیرات** بفتح کاف و یاء تحتانی مجهول و راء مهمله و الف و تاء فوقانی و بحذف یاء تحتانی و از دیاد کاف در آخر یعنی کراتک نیز اسم چرائته است **کیورا** بکسر کاف و یاء مجهول و فتح واو و راء مهمله و الف بکیتکی ماند و بر ایران و افزون شود و برگها خار دار و رستنگیها میانه شاخچه الیت راشیه دار عسلی رنگ بی بو بنا و گلش خوشبو و بویش از دور بسیار آید و از نزدیک کم و بعد خشک شدن نیز بویا بود و در لباسها گذارند تا مدت لباس بویا باشد و درخت آن چهار گز و بلندتر و برگها مثل برگ ... یعنی جوار لختی دراز تر سه پهلو هر سه پهلو خار و چهار ساله گل دهد و هر سال و بیخ او خاک بزند و در دکهن و رتنهور

۱۷۰

و بهار که ملک و شهرهای هندی اند بسیار شود کیتکی بکسر کاف و یای مجهول و تای فوقانی و کسر
کاف ثانی و سکون یای تحتانی قسمی از کیوره است سرن کیتکی قسمی از کیتکی است
صنوبر پیکر برگها دوازده و افزون بود بویش ملایم و خوشبو و نهال او شش هفت سال
گل دهد هر دو شیرین سرد و تلخ و تیز دسبک دافع فساد بلغم و عرق کیوره را راقم هم استعمال کرده مقوی
دل و دماغ دریافته کیوانچه بکسر کاف و یای مجهول و واو و الف و نون خفی و فتح جیم فارسی
و های هندی شیرین گرم و گران مسهی و مولد منی و تخمش دافع فساد باد و مسهی است اسم
کنکج نوشته اند و ان نوعی از کرفش بریست کیلا بکسر کاف و یای مجهول و لام الف درختش
راست باشد بقدر نیزه و برگ از تنه سطبرش نرم بر آید و نیا دوخته آسیتی اتو کشیده ماند لیکن
دراز تر و فراخ تر و از میان او چیزی صنوبری شکل بر آید و ان غنچه او بود و برگ بر تو دارد سرخ
رنگ و در هر خوشه هفتاد و هشتاد کیلا بود و در پیکر بخیار خورد نزدیک و پوست باسانی کشیده شود
و چند قسم بود و بهترین اقسام او خورد که انرا امرت بان گویند و هر سال مست واری باز و گذاشته
قلم کنند و الا بانبار د عامه بنیدارند که کافور ازین پدید آید و این درخت دیگرست و بیخ او سرد
و مقوی اعضا و قوی و دافع فساد صفرا و خون و بلغم و برای سوزاک آب ما بیده میخورند
نفع مینماید لیکن ضعف باه گویند می آورد و ثمر او شیرین و سرد و تر و گران و نفاخ و بلغم افزا
و دافع فساد صفرا و خون و باد و سوزش سینه و ضربه و سقطه لعرنی موز گویند و اهل هند
ثمر خام او را مع گوشت و بی گوشت پخته میخورند و همچنین شاخهای نرم او را نیز پخته میخورند در
تولید منی و تقویت باه و دماغ بتجربه راقم رسیده است و مضعف معده است و ثقل دارد و مصلح
او دانه هیل است و اطبای یونان عسل و قند و زنجبیل مربی نوشته کیا بکسر کاف و سکون
یای تحتانی و فتح کاف ثانی و سکون رای مهمله بول است درختی است مشهور صحرای خار دار

و بزرگان را تخفیف نمایند و خدمت
ایشان نمایند و از همه نگاه دارند
و دلگیان حرم عصمت را محترم شمارند
پیشتر را بخود راه نه نمایند خصوصا بر که
با بزرگان ستیزد و خون خود بریزد
تا هر روزی مقدور نگدرانند و
در همه کارها باستقلال بوده باشند که
چیزی از جا نروند و اگر بوده

برگ ریزه بسیار دارد دو قسم نوشته اند یکی بزرگ و دویم خورد نو را خار بسیار و کهنه را کم بود و
پوست در دهن داشتن مر فم را مفید بود و اگر برگ او را آس کرده بر چشم نهند حرارت چشم بر طرف
سازد هر دو زمخت و گرم و تر و دافع سرفه و بلغم و علتهای بلغمی و انواع اسهال و اقسام بواسیر را
نافع بود و برگ نورسته او چون در آب شب تر کرده صبح در همان آب سائیده بخورند برای
سوزاک جرب مثانه تجربه رسیده است و صمغ او و پوست بیخ او و پهلی او برای تقویت
باه و تغلیظ منی تجربه رسیده است کیث بکسر کاف و سکون یای تحتانی و تای فوقانی
هندی و بعد از تای فوقانی هندی یای تحتانی نیز آمده است یعنی کیتی ریم آهن است شیرین
و تر و گرم بود و باد و کرم و درد شکم بر طرف کند و سیلان منی و قولنج و آماس نفع نماید باب

الکاف الفارسی فصل الالف

گاجر بفتح کاف فارسی و الف و فتح جیم و سکون رای
مهمله بطعم شیرین و معتدل در سردی و گرمی و مشتهی طعام و قابض شکم و دافع ریح و بواسیر سنگریزی
و فساد بلغم و بای فارسی گذر گویند و از مجربات راقم است بجهت خفقان چون او را در تنور بریان
نموده پوست باریک از او جدا کرده و خسته بیرون انداخته دو پرکالا نموده شب زیر آسمان
بگذارند و صبح قدری بید مشک گلاب پاشیده تنها بخورند یا با قند سفید آمیخته تناول نمایند
و نیز او را کوفته آب او گرفته همراه گلاب بید مشک بخورند بجهت خفقان و تقویت دل مجربست و
همچنین است اگر عرق او را بکشند و دیگر فواید در کتب یونانی مذکور است **گانگرگی**
بفتح کاف فارسی و الف و خفای نون ساکنه و کاف فارسی ثانی و یای تحتانی مجهول و ضم
رای مهمله و کسر کاف فارسی ثالث و سکون یای تحتانی اسم کیکایان است **فصل البای**
الموحده گبر و الضم کاف فارسی و سکون بای موحده و فتح رای مهمله و سکون واو و لام الف و بعضی
واو یای تحتانی نیز آمده یعنی گبر بلا بعربی خنف گویند ... بعض خواص از کتب یونانی

تفصیل معلوم میشود فصل الجیم گچ پیپل بفتح کاف فارسی وسکون جیم وکسر باء فارسی
وسکون یاء تحتانی وفتح باء فارسی ثانی وسکون لام وباضافه یاء تحتانی نیز آمده است
یعنی گچ پیپلی ثمر چاپ است وبرچوب در بالیدگی چهار برابر فلفل دراز بهمان شکل باشد
تلخ وگرم ومشتهی طعام وحابس اسهال ودافع جذام وتنگی نفس وامراض گلو وکرم شکم وفساد باد وبلغم
وچاب در جیم فارسی گذشت فصل الدال المهملة گدها بفتح کاف فارسی وسکون
دال مهمله وهاء والف یعنی که ابد [illegible] است و بطعم شیرین هنگام هضم تلخ وسبک مقوی اعضا وفزاید بلغم وصفرا
فصل الدال المهملة الهندی گڈهل بضم کاف فارسی وسکون دال هندی وفتح
ها وسکون لام چون گل لاله برگ بوته وگزی وافزون وبرگش توت آساد وساله
گل دهد فصل الراء المهملة گرام کند بکسر کاف فارسی وفتح راء مهمله والف ومیم وفتح کاف
وخفاء نون ودال مهمله اسم استهول کند است گرنجن بفتح کاف فارسی وراء مهمله
وخفاء نون وفتح جیم وسکون نون قسمی از پیاز است وسیر بزرگ را هم بر گرنجن اطلاق
این اسم آمده است گرڑ بفتح کاف فارسی وضم راء مهمله اول وسکون راء هندی گوشتش دافع
فساد صفرا وباد است وصاحب دارالشکوهی مینویسد که او طایر نیست مانند عنقا که بجز نام
شنیده نشد فصل الراء المهملة الهندی گڑ بضم کاف فارسی وسکون راء هندی بطعم
قدری شور وشیرین وسبک وملین ومشتهی طعام ومولد صفرا محدث سوزش اعضا وکرم شکم
ودافع فساد باد ومقوی اعضا وبول براند مقوی دل بفارسی قند سیاه گویند گرُوچی
بضم کاف فارسی وراء هندی وسکون واو وکسر جیم فارسی
وسکون یاء تحتانی وبعوض یاء تحتانی نون هم آمده گرُوچن مشهور گرچ بحذف واو
ونام گلوی است فصل الکاف الفارسی گگن دهول بفتح هردو کاف فارسی

۱۷۳

وسکون نون وضم دال مهمله ها وسکون واو ولام اسم جنس است وکنهی بهترین اقسام است
واو را با مصالح ونمک آغشته ودر روغن بریان ساخته میخورند وفواید در لفظ گنهی گذشت
گگیرن بفتح کاف فارسی اول وکسر کاف فارسی دویم وسکون یاء تحتانی وفتح راء مهمله وسکون
نون ولعوض نون واو هم آمده است یعنی **گگیرو** وبعد از کاف اول الف ونون وبجای
نون کاف فارسی دویم یعنی گانگیرک درخت آن بقدر یک گز میباشد وشاخها باریک دارد
وبرگش مثل برگ نی شکم براند وهنگام تحنکی ثقیل است باد وخون وتلخه دفع گرداند **فصل**
اللام گلوی بکسر کاف فارسی وضم لام وواو مجهول ساکنه ویاء تحتانی تلخ ورمحت وشیرین
وهنگام هضم تیز وشیرین وگرم وسبک وقابض شکم ومقوی اعضاء ومشتهی ودافع یرقان و
جذام وجوشیدگی وترقیدگی اعضاء وغثیان وتپ وفساد صفرا وبرهمزدگی طبیعت واز جمله
رساین است وبعضی مزاج این را سرد نوشته اند ونزد راقم مرکب القوی است از جهه نفع
او در امراض حاره وبارده ومجرب بقدر یکدام او ریزه تراشیده در آب انداخته در ظرف گلی
آب نارسیده کرده زیر آسمان گذاشته شیره او را صبح گرفته باصحاب حمیات مزمنه داده بسیار
نفع نموده هندیان در حمیات جوشانیده نیز استعمال میکنند همراه ادویه وتنها وست او را
راقم در ادویه سوزاک وتقویت معده وباه وغلظت منی استعمال نموده ومفید یافته ونیز
ست گلو وطباشیر مساوی گرفته از هر دو بقدر ماشه تا سه روز بجهه تپ لرزه داده شد
بسیار مجرب است کمتر در بردن لرزه سهر ما تخلف نموده مگر در جائیکه ماده بسیار وغلیظ بسیار
باشد وبعضی دانه هیل هم درین ترکیب اضافه مینمایند والد ماجد قرص از ترکیب اول
ساخته گاهی همراه قرص طباشیر ملین گاه همراه قرص گل با ادویه مناسبه در حمیات
مرکبه مزمنه استعمال میفرمودند ونیز تنها همراه کاسنی مروق وچکیده کاسنی استعمال باید نمود

و در سفوف قلقی برای سوزاک و دیگر ترکیب که نسخ آن در عجالهٔ نافعه و علاج الامراض
مرقوم است استعمال نموده بسیار نفع میکند و طریق برآوردن آن چنین است که بگیرند
گلوی در ریزه ریزه کوفته آب او را گرفته در ظرفی همراه آب دیگر ساده خوب از دست
حل کرده بگذارند یکشبانروز بعد ازان آب بالائی دور ساخته سفید که ته نشین شده است
ازا بگیرند و خشک نمایند بهترین طریق همین است و طریق دیگر در بیان کتب مذکوره نیز
مبین است گلوند بالکسر کاف فارسی و ضم لام و واو مجهول و خفاء نون و دال مهمله و الف اسم ثمر
مهو است فصل النون گنهی بضم کاف فارسی و خفاء نون و کسر باء موحده و خفاء
ها و سکون یاء تحتانی و مشهور بضم کاف تازی و خفاء ها و نون یعنی گنهی است تا البتاء مرنی
بوته او بیاره دارد و برگ و میوه مانند کنار از تخم بر آرند بعربی سماروغ نوشته اند گنیار
بفتح کاف فارسی و سکون نون و یاء تحتانی مفتوح و الف و راء مهمله نام گل هندی است مقوی
اعضاء و منقی معده از اخلاط بد و دافع جذام و دامیل و شوره و فساد خون و اماس اعضاء و مجلی
اوساخ قروح گنڈردهبی بفتح کاف فارسی و خفاء نون و فتح دال هندی و سکون راء مهمله
و ضم دال مهمله و سکون واو و کسر باء موحده و سکون یاء تحتانی قسمی از کاه است سرد و سبک و
قابض شکم و دافع گرمی و سوزش اعضاء و تشنگی و فساد بلغم و خون صفرا و جذام و تپ و آهن را
نرم کند گنڈلون بفتح کاف فارسی و خفاء نون و سکون دال هندی و ضم لام و سکون
واو و نون و در بحث لون بیاید گندهیل بفتح کاف فارسی و خفاء نون و کسر دال
مهمله و هاء هندی و یاء تحتانی و سکون لام بعربی اذخر گویند و اکثر اذخر را مرچیاگند گویند و نزد
راقم هم همین صحیح است زیرا که چهره مرچیاگند و اذخر قریب است و گندهیل که مشهور است
گیاه هست بقدر دو سرح و زیاده ازان و گلش خوشبو مگر آنکه گفته شود مرچیاگند و گندهیل دو

یک اند لیکن گندہ بل را اذخری میگویند والله اعلم بالصواب بطعم محنت ہنگام بضم تلخ
وگرم و دافع امراض گلو و بیماری دل و فساد صفرا و خون و بلغم و تنگی نفس و سرفه و تپ
گندہ بہروزہ بفتح کاف فارسی و خفاء نون و فتح دال مهمله و سکون ہا و کسر بای موحده
و سکون ہا و ضم رای مهمله و واو مجهول و فتح زای معجمه و سکون ہا اسم بروزه است و بای موحده
گذشت گندر بضم کاف فارسی و خفاء نون و ضم دال مهمله و سکون رای مهمله قسمی از لوبیا ست
و در بحث لام بیاید گنجا بضم کاف فارسی و سکون نون و فتح جیم و الف اسم لنهلچی ست
گندہک بفتح کاف فارسی و خفاء نون و فتح دال مهمله و خفاء ہا و مشهور بدون ہا و سکون
کاف ہنگام بضم تلخ وگرم و ملین و دافع جذام و امراض سپرز و فساد بلغم و باد و صفرا انگیز و از جمله
رساین است بعربی کبریت گویند و عرق گوگرد راقم برای جرب در افسرده استعمال نموده
مجرب یافته و برای تقویت معده نیز مفید و مضر بدندان است و ترش و بسیار تر بود و
خرمهره در و گداخته شود و تیز آب است و یک قطره از و برای فسرده یک فنجانه کفایت میکند
و مقوی باه هم با وجود ترشی میدانند و بطریقی که راقم عرق بر می آرد اینست که بگیرند
پیاله چینی و بر کنگره پشت او سه سوراخ کنند و تار جستی بر و نصب نموده بچرخی بیاویزند
و هر سه پایه چراغی نصب بگذارند و در میان چراغ گندهک اندازند و دو سه فتیله در وان
پنبه که بگندهک سوده آغشته باشند روشن سازند در هر سه پایه چینی ظرف نیز بگذارند تا
بسطح پیاله رسیده در ظرف پایین بچکد لیکن در مکانیکه چراغ روشن نمایند محفوظ باشد
هوا باو نرسد و پارچه از اثر دودش بوسیده میشود و جبوب گندهک و روغن گندهک در
علاج الامراض و عجاله نافعه مرقوم است گندهکا بفتح کاف فارسی و خفاء نون و
سکون دال مهمله و خفاء ها و فتح کاف الف اسم مدک پنی است یعنی دارنده موی

176

فصل الواو گوروچنا بفتح کاف فارسی و واو مجهول و ضم راء مهمله و واو ثانی مجهول و فتح جیم فارسی و نون الف و بعضے الف موقوف نموده اند یعنی گوروچن حجریست زرد رنگ که در کاه منجمد میشود زمخت و سرد و باهر که باشد معزز و مظفر بود دافع آسیب آفت جن و پری و فساد خون و حافظ جنین از اسقاط ظاهرا اسم حجر البقر است گوردهن نیز گویند بفتح کاف فارسی و واو و را مهمله مجهول و فتح دال مهمله و خفا ها و سکون نون گومان بضم کاف فارسی و سکون واو و میم و الف و نون دوا هندیست شیرین و تر و گرم و خشک کران و ملین و دافع فساد باد و صفرا و بلغم و یرقان و آماس اعضا و کرم شکم همین قدر صاحب دارا شکوهی نوشته لیکن کهومان که مشهور است باضافه ها بعد کاف نهال او در خرابها بسیار یافته میشود اتبدا گز و زیاده از گز بود و در موسم برشگال بسیار شود و گلها بسیار دارد از گل نورنگ برابر لیکن گل نورنگ سرخ و این سبز و بعد خشک شدن مایل بسفیدی بود و سوراخ باریک باریک درو پیدا شود بالجمله گلش بدور بود و فی الجمله حدیه دارد گوبهی بضم کاف فارسی و واو مجهول و کسر با موحده و خفا ها و سکون یا تحتانی سه قسم بود قسمے که از ولایت سلطان می دهد برگش مشابه ببرگ ترب که نوشته باشد بود و سبک فاقبض شکم و مقوی و دافع فساد بلغم و صفرا و خون و پرمیو و سرفه و دمامیل و شور و تپ و باد افزا گوچها بضم کاف فارسی و سکون واو و فتح ها و الف اسم پرشٹ پرنی است گوپاکهان بفتح کاف فارسی و واو مجهول و را مهمله و فتح با موحده فارسی و الف و فتح کاف و خفا ها و الف دوم و نون قسمے از کهری است گورک بفتح کاف فارسی و واو مجهول و کسر را مهمله و کاف قسمی از دوست گوه بضم کاف فارسی و واو مجهول و ها هندی گوشتش مقوی و مبهی و اشتها آرد و دافع فساد صفرا و باد است و بعربی ضب بفارسی سوسمار گویند

۱۷۷

گورس بضم کاف فارسی و واو مجهول و فتح رای مهمله و سکون سین مهمله دغی که بچوب بطریق
استعاره گره نفته باشند و اوابلوت نیز گویند و نیز اطلاق لفظ مذکور بر شیر و غیره مینماید گوکهرو
بضم کاف فارسی و واو مجهول و فتح کاف خفا ها و ضم را مهمله و سکون واو دافع تشنگی
و تنگی نفس و سرفه و دشواری بول و شکننده سنگ مثانه و دافع امراض دل و فساد باد و بلغم و حسک
بالحاء المهمله و بفارسی بالخاء المعجمه گویند بری و بستانی باشد نبات آن شبیه نبات نخود و دانه شیاه
او منبسط بر روی زمین خاردار و ثمرش صلب سه پهلو و خاردار و قسمی از وی کلان است آنرا
گوکهرو کلان گویند و در هندی آورده که دافع غلبه اخلاط ثلثه است و آتش گرسنگی را بیفزاید و بول
و درد شکم را دور نماید و منی زیاده کند و فربه سازد و سرد و شیرین مقوی باه و بدن و جهت سیلان
منی و سوزاک و حصات مثانه سخت مفید است و بزبان سنسکرت گوچهر گویند بضم کاف فارسی
و واو مجهول و ضم جیم فارسی مشدده و خفا ها و سکون را مهمله گودنتا بفتح کاف فارسی و
سکون واو و فتح دال مهمله و خفا نون و تا فوقانی و الف و آن هیگون است قسمی از سنبل کهار
است گورنکه کلری بضم کاف فارسی و واو مجهول و فتح را مهمله و سکون کاف و خفا ها و
دو کاف اول مفتوح و ثانی ساکن و کسر را مهمله و سکون یا تحتانی اسم خیار بزرگ است گوگل
بضم کاف فارسی و سکون واو و ضم کاف فارسی ثانی و سکون لام شیرین و گرم است و مسهل و مشهی
طعام و باهی و مسمن و مجبر استخوان شکسته و محلل عقدها و گره ها و دافع فساد بلغم و باد و خون و اهیل
و بواسیر و خنازیر و دافع پرمیو و جذام و سرخ باد و ضعیفی و لاغری بدن و دافع بسیاری عرق و جوشش
و اماس اعضا و کهنه این بغایت مهزل و از جمله سایر است بعربی مقل گویند و معجون گوگل
از حکیم فتح الله در رساله نافعه و علاج الامراض مرقوم است برای فواید مجربه بکمال مرتبه مفید
است و قسمی از گوگل است که آنرا بهینسا گوگل گویند گوندنی بضم کاف فارسی و سکون

واو و خفاء نون و سکون دال مهمله و کسر نون و سکون یاء تحتانی از میوه های مخصوص هندوستان است
سرخ رنگ با یک پوست بقدر فالسه و اندکی زیاده از وی فالسه بود و دو واو مایل بخروطی است
ملین و مصلح بود اقسام کرم معده دور کند و بسیار خوردن وی گویند غثیان می آرد خاصه اگر ناشتا
خورند شیرین سرد و نفاخ بود و برای سرفه مفید شود گولی بضم کاف فارسی و سکون واو
و کسر لام و سکون یاء تحتانی ترش و شیرین و سرد و دافع صفرا و حرارت و باد
و بلغم بود و منی بیفزاید بعربی مرجان گویند گومید بضم کاف فارسی و سکون او و سکون او و کسر میم و
یاء تحتانی و دال مهمله و آخر کاف نیز اضافه کنند یعنی گومیدک نوعی از جواهر است ترش او
گرم و هاضم و اشتها آورنده بود و امراض ریحی دفع نماید و دیگر خاصیت مثل سنگ چند... کا
ست گورگ پان بفتح کاف فارسی و واو مجهول و فتح راء مهمله و سکون کاف فارسی
دویم و فتح باء فارسی و الف و سکون نون اسم روئیدگی هندی که برگ بسیار ریزه دارد و بسیار خورد
بود و اند و نیز بر زمین افتاده باشد گولر بضم کاف فارسی و سکون واو و فتح لام و سکون راء مهمله درخت
کلان از درخت جامن نیب کوچک برگش مستطیل نوکدار پوست درختش سفید رنگ
و میوه آن بسیار مشهور است اندکی از انجیر زیاده و برابر انجیر بلکه آنرا انجیر آدمی گویند و رنگ
سرخ میشود و در اول تلون سبز و چون پخته او را اشکافند مثل پشه ها بیرون آیند و گویند چون
بدون شگافته او را بخورند باعث حفظ صحت چشم است سرد و خشک نوشته اند و بعضی گرم
در سیوم اقم سرد و تر است صفرا را تسکین دهد و خام او را دال ماجد بطریق نان خورش مرضا
که اسهال داشتند با خون بواسیر استعمال میفرمودند نفع میکرد و اطبای هند قابض شکم نوشته اند
و بطی الهضم است و پوست درخت او را برای زخمها بسیار مفید نوشته اند و نیز اگر پوست او
بر زخم چوب امثال آن بربندند نفع کلی نماید و آب بالای آن خوردن درد شکم آرد و اگر از گولر

179

زندگانی نوا ... از کلام بزرگی منقول است که اصنام مختلف اند و از جدا کردن بعضی کسان را نفس ایشان بت است و بعضی را زن و بعضی را فرزند و بعضی را اکل و... و بعضی را نماز و روزه و علی هذا القیاس

فصل یازدهم در باب قناعت

ت سازد و تنها یا معه پست جو با شکر تری آمیخته بخورند و دوران سر سبرد و حرارت مزاج دور

نماید و اگر شیر او را به شوربا و مامیل بر بندند تحلیل نماید و یا نضج داده منفجر سازد و مقرح است

فصل الهاء الهوز گهومان بضم کاف فارسی و خفاء ها و ضم واو و فتح میم و الف و سکون

نون اسم گومان است **گهیپ** بفتح کاف فارسی و خفاء ها و سکون یاء تحتانی و باء فارسی

ثمر میخوش هندلست یا رستنی **گهوڑا** بکاف فارسی مضموم و خفاء ها و سکون واو و فتح راء مهمله هندیه و الف

بفارسی اسپ است گوشتش شیرین در طعام و هنگام هضم تلخ بساک مشتهی و افزاینده صفرا و بلغم و دافع

فساد باد و بهی و مقوی اعضاء و چشم و راقم چند مرتبه خورده گرم و مقوی میداند با امزجه حاره مناسب

نیست خوردن آن مردم توران که خوگیر هستند اکثر بان میل دارند و مفید بودن او به باه بسیار

بیان مینمایند وزیر الممالک هندوستان نواب قمر الدین خان مرحوم در سرما اکثر گوشت اسپ با انواع مختلفه

تناول مینمود و اسپ جولان و تازه و خوب را ذبح میفرمود راقم بعضی جا در اشخاص هندوستان دیده

احتراق خون و ضفدع لسان بهم رساند دیگر فواید او و شیر او در کتب یونانی مرقوم است و نیز بعضی

اشخاص را دیدم که به استعمال شیر او منتفع شدند در تقویت باه و معده و مزاج لیکن آنکه در کتب

مرقوم است که سکرمی آرد این را بیان نکردند **گهول** بفتح کاف فارسی و خفاء ها و سکون واو و لام

جغرافی که روغن از و بگیرند **گهیکوار** بکسر کاف فارسی و خفاء ها و سکون یاء تحتانی و واو و ضم کاف

و واو ثانیه و الف و راء مهمله کوار هم میگویند نبات صبر است و دراز بمقدار نیم گز

نهایت یا بقدر یک گز و گاو دم و ضخیم و پر از رطوبت و بدبو و دندانه مثل دندانه اره دارد

و سبز رنگ و تلخ و سرد و مسهل و دافع امراض سپرز و جگر و فساد بلغم و صفرا و خون و تپ و آبله بد آن

و درشتی پوست و قدری صفر انگیز و باب سائیده هر که بر دستها بمالد و آتش بدست گیرد نسوزد

و در ادویه بسیار آب مستعمل می شود ناخواه را نیز در آب او چند مرتبه تر کرده خشک ساخته استعمال میکنند

رفع درد شکم و هضم طعام بسیار مفید و معجون گهیوار تالیف والد ماجد در علاج الامراض و عجاله نافعه مرقوم
است برای امراض بارده نافعست گهنگچی بضم کاف فارسی و خفاء ها و نون و ضم کاف فارسی ثانی
و کسر جیم فارسی و سکون یای تحتانی اسم عین الدیک است که آنرا نیز گویند رویاننده موی و مقوی دل و مسهل
و مشتهی و دافع صفرا و بلغم و امراض چشم و جرب و دمامیل و شوره باد و جذام و کرم شکم و قسم سفید او را
جلکا گویند در خواص مطابق اول است و در ادویه قوت باه نیز مستعمل میشود گهرگهه بکسر
کاف فارسی و خفاء ها و سکون راء مهمله و کسر کاف فارسی ثانی و خفاء هاء ثانی و سکون تاء فوقانی هندی
بعربی حرباء و بیونانی خالامندرا و بفارسی آفتاب پرست گویند مشابه بچکلی و مثل او از رنگ برنگ
گردد فصل الیاء التحتانی گیده بکسر کاف فارسی و سکون یاء تحتانی و فتح دال مهمله
و هاء هندی نافع امراض چشم است و گرم و خشک و زبل او جالی کلف و محلل خنازیر طایر سبعی است
سیاه رنگ بعضی اصحب باز و جره را شکار کند و بعربی عقاب و بفارسی اله گویند گینده
بکسر کاف فارسی و سکون یاء تحتانی و خفاء نون و فتح دال مهمله و سکون ها گل مشهور است برگ ریزه
بسیار دارد و زرد رنگ دارد و بهندی بفارسی صد برگ مسمی گشته خواص او در کتب هندی بنظر راقم در نیامده
گینده اهنیچ کاف فارسی و سکون یاء تحتانی و خفاء نون و دال مهمله هندی مؤلف قسمی جانور است
بزرگ و پوست او سیاه چین دار در غایت صلابت و پوست او بهی ساق و دست
بصورت سپر و از آن سپر سازند بسیار تحفه و پاکیزه شود در شمشیر نیاید و شاخ او از
روی بینی او منحصر در یکعدد بود و صورتش نجوک اشبه گوشتش دافع باد و حابس بول و براز است
بخور شاخ او جهت بواسیر و عسر ولادت و گریزانیدن هوام نافع نوشته اند اشامیدن آب در
ظرفی که از شاخ او ساخته باشند جهت دفع بواسیر مفید و طلا کردن پیه او مورث مهابت است
بفارسی اسم کرگدن است گیهون بکسر کاف فارسی و سکون یاء تحتانی و خفاء ها و سکون

واو و نون اسم گندم است چرب و دیر هضم و مفرح بود و استخوان شکسته درست سازد
و ملین لحم و قوت بدن بخشد و باد و بلغم دفع کند و منی بیفزاید و روغن چوه او برای داد و اورام
سوداوی مجرب است و بهترین طریق بر آوردن او نیست که گندم را و دخانی آن شب اندک
در آب کرده صبح بطریق استعاره در شیشه چوه بکشند گیرو بکسر کاف فارسی و سکون یای تحتانی
و ضم رای مهمله و سکون واو شیرین و زمخت و سرد بود و زخمها را مفید آید و منور بدن است و
دافع بواسیر و حرارت بود و برای ابتدای اورام نفع مینماید و مشابهت بگل ارمنی دارد و از جهت
عطاران هندوستان وقت فقدان گل ارمنی گیرو را عوض او میدهند باب اللام
فصل الالف لانی بفتح لام و الف و کسر نون و سکون یای تحتانی و نیز او را لانا گویند
گیاهی است گویند اسم عربی اشنان است لاهی بفتح لام و الف و کسر ها و سکون یای تحتانی
اسم السی نوشته اند لاکهه بلام و الف و فتح کاف و های هندی اسم لک است سرد و تر و برافروزنده
رنگ و دافع فساد بلغم و خون و صفرا و دامیل و شبور و ضربه و سقطه و جوشش و کرم شکم و جذام و آب
جن پری و برای امساک منی اکثر در استعمال آمده صمغ کنار است و نیز دانه لاکهه گویند و چون در و
بعضی از تصرفات میکنند بدینصورت گردد که مروج است لاجامنظ بفتح لام و الف و جیم و الف
و فتح میم و خفای نون و دال مهمله هندی اسم فروزه است در حبش باد در بادمند گزشت لاجورد
بفتح لام و الف و سکون جیم و فتح واو و سکون رای مهمله و دال مهمله جزو نهم سرد بود صفرا دفع نماید لانگلی
بفتح لام و الف و خفای نون و فتح کاف فارسی و کسر لام و سکون یای تحتانی اسم درختیست کوچک تر و
گرم و دافع فساد باد و بلغم و ریشهای معده و امعا و مسهل ستقطانی لاچها بفتح لام و الف و فتح جیم فارسی
مشدد و خفای ها و الف اسم لاکهه است فصل الباء الموحده لبهیر بفتح لام و کسر با و سکون
و خفای ها و یای مجهول و رای مهمله و الف گرم است و دافع فساد زهر و دامیل و جوشیدگی ساری و جذام

۱۸۲

و مقوی معده و مسهل سوداست و مقوی موی سر و مسهی و دافع فساد بلغم و باد و صفرا و خون و دق **لبان** بفتح لام و با موحده و الف و سکون نون اسم کندر است **لبلی** بفتح لام و با موحده و کسر لام ثانی و سکون یا تحتانی و لبی و کو بواو عوض بای موحده نیز آمده برگ و شاخ شجره وی بنهایت انبوه آورد و بلندی بالا و برگ آن چرب و مشابه به برگ امرود است و از بیخ آن بوی نیک می آید و رنگ آن زرد و سرخ مخلوط می نماید و بوی نرم و ملایم بود و بار وی مثل بار زال کنگنی **لیکن** بار بیل نامیاست و خاصیت بار وی دافع خون بواسیر و غلبه باد و تلخه و سبک است و مغز تخم آن نیز همین فایده دهد و باید دانست که بار همه درختان در حالیکه پخته شود خوب است الا بار درخت بیل که خام خوب است و پخته آن مضرت دارد **فصل التاء الفوقانی لتاکستوری** بفتح لام و تاء فوقانی و الف و فتح کاف و سکون سین مهمله و ضم تاء فوقانی ثانی و سکون واو و کسر راء مهمله و سکون یاء تحتانی گویند مشکی است که از درخت بهم رسد سرد و سبک و مقوی باصره **فصل التاء الفوقانی هندی لٹوبری** بفتح لام و ضم تاء فوقانی هندی و سکون واو و فتح باء موحده و کسر راء مهمله و سکون یاء تحتانی درخت خشن بقدر نیم گز و کم و زیاده از آن بکنار دریا و آبها میباشد و در موسم گرما بطور برگ عیدان و چوب جامی از بدن برسد خارش و ثبره پیدا گردد و هنود از آن اچار سازند شباح او را بریده در ظرف گلی همراه آب می اندازند و در دو سه روز ترش میگردد گرم است برا دادن عرق او بسیار نفع میکند اول آب بسیار بر می آید و محلل ریاح است **فصل الجیم لجالو** بفتح لام و جیم مشدد و مشهور بی تشدید است و الف و ضم لام ثانی و واو ساکنه تلخ و زمخت و سرد و دافع فساد بلغم و صفرا و درکیت و در فرج زنان و حابس اسهال و هر گاه برین گیاه دست برسد برگها خود را ادم بکشد از این جهت باین اسم مسمی گشته **لجکلج** بفتح لام و سکون جیم و فتح کاف و سکون جیم ثانی اسم لجلج است **فصل الجیم الفارسی لچهمنا** بفتح لام و جیم فارسی و خفاء ها و فتح میم و نون و الف

۱۸۳

و انثی او را لچهمنی گویند بعوض الف یاء تحتانی سرد است و مسهل و مجبل و مبهی و دافع فساد باد و صفرا
و بلغم اسم لفاح است و نیز اطلاق این اسم بر گیاهی خورد هم آمده است و بعوض جیم کاف فارسی نیز آمده
یعنی لکهمنا الکهمنی العربی به بروج الصنم گویند لچهمی پهل بفتح لام و سکون جیم فارسی و خفاء ها
و کسر میم و سکون یاء تحتانی و فتح باء فارسی و خفاء ها و سکون لام اسم بیل است **فصل الکاف**
لکچ بفتح لام و ضم کاف و سکون جیم فارسی اسم بدهل است و برگ او نیز اطلاق میکنند و اضافه
جیم بعد از لام نیز آمده یعنی لچکچ **فصل النون** **لنبها** بفتح لام و خفاء نون و سکون باء
موحده و ها و الف اسم سما است که بفارسی خرگوش گویند **فصل الواو** **لودهه**
پهنب بضم لام و واو مجهول و فتح دال مهمله و ها و ضم باء فارسی و خفاء ها و سکون باء فارسی
ثانی شیرین سرد و تر و سبک و مقوی اعضا و قابض شکم و دافع فساد صفرا و مدر بول
و قدری بلغم و باد انگیز **لودده** بضم لام و سکون واو و فتح دال مهمله و هاء هندی قسمی از و
سفید است فقیر درخت او را مشاهده نکرده پوست درخت او از طرف کوه می آید اکثر
سفید رنگ و بعضی سرد و رخت و سرد و ملین مقوی چشم و دافع فساد بلغم و صفرا و خون و آماس
اعضا و حابس خون حیض و اسهال و گل او شیرین تلخ و قابض شکم و دافع فساد بلغم و صفرا
و برای امراض چشم و غلظت منی و تقویت باه در معاجین باستعمال در آمده اگر جا نفع
نموده و تراکیب که در آن لوده است در عجاله نافعه و علاج الامراض مذکور است **لوا**
بفتح لام و واو و الف خورد تر از تیتر است و بعضی نوشته اند که بفارسی پودنه گویند و در ظاهر
غیر او است و پودنه بسیار خورد و کوچک بود و اهل هند چهار قسم نوشته اند پانسل کورک
پوندرک در بهر گوشت هر سه سرد و تر و مقوی دل و قابض شکم و مشتهی طعام و قسم اول گرم است
و بلغم انگیز و دافع فساد باد و قسم دویم دافع فساد بلغم و بالجمله گوشت لوا سبک و معتدل در حرارت و برودت

و غذا آنها همین مرضاست و از دراج و تیر الطف است لو نیا بضم لام و واو مجهول و کسر نون و فتح یاء تحتانی و الف قسم دیگر کندر هر دو بطعم شور و هنگام بضم شیرین و خشک و گران ملین و نفاخ و افزاینده باد و صفرا و بلغم و قسم دوم از و همین خشک انرا گرم دانند و دافع تنگی نفس و سرفه و فساد بلغم و افزاینده باد

لو ما بضم لام و سکون واو و مجهول میم و ها و الف شیرین و زمخت و سرد و ممسک و ملین و گران و دافع فساد بلغم و صفرا و آماس اعضا و باد انگیز و ریم او را که خبث الحدید گویند مدبر نموده در معاجین حبوب که نسخه آن در علاج الامراض و مجالنافعه مرقوم است استعمال نموده شد برای ریاح بواسیر و تقویت معده و امساک منی و تقویت باه مفید یافته شد و طریق تدبیر او نیز در هر دو کتاب مذکور است و نیز او را سمره افکنده پیاده و گهلوار خمی می اندازند و طریق آن بتفصیل نیز در میان همان دو کتاب مرقوم است برای استسقا مکرر بتجربه رسیده است و کشته او را حکما هند استعمال مینمایند راقم احقباب از و اجب میدانند و گویند طریق دریافت او آنکه خوب کشته شده است آنست که بالای آب که در فنجانه باشد بیندازند اگر بر روی آب بایستد بهتر است والا اگر ته نشین شود علامت زبونی و خام اوست راقم این امتحان را هم قابل اعتماد نمیداند زیرا که بعض جا تخلف بظهور رسیده بهتر آنست که اگر خواهند استعمال نمودن اول دو سه اشخاص که مزاج آنها قریب بمزاج کسی باشد که او استعمال کردنش میخواهند بدهند بعد از آن خود آنکس استعمال نماید و اول به بارد المزاج و قوی المزاج بدهند اگر او متضرر نشود بعد از امتحان مذکور بعمل آرند والله اعلم بالصواب لونگ بفتح لام و سکون واو و خفا نون و کاف فارسی [illegible] میخک و بعربی قرنفل گویند خواص در ترکیبات یونانیان بتفصیل مذکور است و نیز اگر او را در میان سیب و الاتیبی فرو برند و بگذارند تا سیب خشک شود بعد از آن قرنفل را برای تقویت معده و دل اطبا بکار نیستند و بیضه استعمال نمایند مجرب است هم آن سیب بجهت کارهای مذکور بکار آید لوبان بضم لام و سکون واو و فتح بای موحده و الف و نون علامه فهامی شیخ ابوالفضل در اکبرنامه مینویسد صمغی است از بعضی نباتات می آرند خوشبو و بعضی او را میعه یابسه میدانند و بالجمله درین آن هم بسیار است گرم معلوم میشود در درجه

و غذا کنند از خوردن و آشامیدن از دست زنان که زود یکی او ... لباس از دست ایشان بپوشند ... از دو ... که کار و بار مردم تجار و غیره خلق الله از روی خوش خلقی و شیرین زبانی و گشاده پیشانی و عاقبت اندیشی ...

ثانی وست اوگرمی زاید دارد و مقدار قلیل از و استعمال میکنند برای امراض بارده نفع مینماید در موسم
سرما استعمال باید کرد ولبان که انرا در کتب یونانی کندر میگویند اسم صمغی است بزبان هندی کندرو نامند
لوچن بضم لام وسکون واو وفتح جیم فارسی وسکون نون اسم طباشیر است و بنسلوچن نیز گویند
لو لی بفتح اول وسکون واو وکسر لام ثانی و یاء تحتانی اسم لبلبی است لومڑی بضم لام
وسکون واو وفتح میم وکسر راء هندی وسکون یاء تحتانی اسم روباه است لونگ مشک بفتح
لام وسکون واو وخفاء نون وسکون کاف فارسی ضم میم وسکون شین معجمه وکاف نام گلی است
درختش دور بسیار دارد و بلند بقدر دو گز وگلش سفید خوشبو مقوی دل و دماغ گرم معلوم می شود
لو بیا بضم لام وسکون واو وکسر باء موحده وفتح یاء تحتانی والف غله مشهور است گرم و خشک
است و نفاخ ازینجهت تحریک باه نماید و بول و حیض براند و خوابهای شوریده نماید و طبیخ
لوبیای سرخ جنین مرده را از مشیمه برون آرد چون با روغن گاو بخورند ماسکه را قوت دهد
لون بفتح لام وسکون واو و نون مشهور بضم لام وسکون واو است بفارسی نمک بعربی
ملح گویند و مقسام میباشد قسمی است ازان که از چنچیر اگه در فصل تاء فوقانی از باب جیم فارسی گذشت
مرتب سازند و طریق ترتیب او چنانست که دو پشاره خار بازگونه سوخته خاکسترش در آوند کرده
آب بسیار بر و کنند و بدست بسیار بشورانند و شب بگذارند بامدادان ازان آب صاف چکانده
بجوشانند تا منعقد و منجمد شود و قسم دیگر سونچر لون است بضم سین مهمله و واو مجهول و خفاء نون و فتح
جیم فارسی و سکون راء مهمله وانرا کالا لون بفتح کاف و سکون الف و لام الف و ضم لام و سکون
واو مجهول و نون و بدلون بفتح باء فارسی و سکون دال مهمله و ضم لام و سکون واو مجهول و نون
نیز گویند گرم و اشتها آرد و قابض شکم و کاسر نفخ که بسبب درد مثانه باشد و دافع خله و گرانی و
گرفتگی سینه و دافع فساد باد و بلغم و باد اسفل براند و ترکیب ساختن او چنانست که بگیرند دو سیر آمله

١٨٧

خشک و یک سیر اشخار سائیده با نیم من نمک سنگ سحق کرده بهم آمیخته در سبو کنند و آن سبو
بگل حکمت مطین سازند و بر دیگدان گذارند چنانچه دهنش برون از آن دیگدان باشد و آتش کنند
و هر بار بسیخ آهنی بجنبانیده باشند تا همه گداخته یکی شود و سرد کرده به تنکار و جواکهار و طلق و
کبریت و نمک شیرین و در مطبخ یکجا بپلاده تا آتش رسیده تسقیه دیده عمل فرمائی و دیگر کچلون است بفتح کاف
و سکون جیم فارسی و ضم لام و سکون واو و نون نمک شیشه است که آنرا اسحقوبیا گویند و زبد القوارورو
ملح الزجاج نیز نامند و آن کف آبگینه است و خواصش در کاجلون مذکور شد و دیگر اودهد نون است
بفتح همزه و سکون واو و دال مهمله و کسر با موحده و خفا و سکون دال مهمله ثانی مشهور به انگالون
به الف و خفا نون کاف فارسی الف قسمی است از نمک کهاری که می پزند بطبع سبک و فزاینده
خون فاسد و هر جا که طلا کنند زود نفوذ کند و باد براند و دیگر سمبر نون است بفتح سین مهمله و ضم میم
سکون نون و ضم دال مهمله مشدد و سکون ها مهمله یعنی ملح محیط الطعم شیرین تلخ و معتدل در گرمی و سردی
و تری و مشتهی و هاضم و دافع فساد باد و مصلح صفرا و بلغم انگیزد و دیگر سینده نون است
بکسر سین مهمله و یا تحتانی مجهول و خفا نون و فتح دال مهمله و ها الطعم شیرین سرد و تر و سبک و مشتهی
و هاضم و مقوی دل و بصر و دافع فساد بلغم و صفرا مشهور بلاهوری و دیگر گند نون است بفتح کاف
فارسی و خفا نون و سکون دال هندی مشهور به سانبهر نون گرم و سبک و دافع فساد باد و
بلغم و مسهل و مدر بول **فصل الهاء الهوز** لهسن بفتح لام و سکون ها و ضم سین مهمله و سکون
نون گرم تر و گران ملین و مهیی و هاضم در جبر کسر کار مومیائی کند و موی برویاند و دراز کند
و خرد افزاید و صفرا و خون زیاده کند و دافع فساد بلغم و باد است و نافع تنگی نفس و سرفه
و باد گوله و تپ فم و آماس اعضا و بواسیر و سعه و جذام و قاتل کرم شکم و مقعد و اشتهاء رفته
باز آرد و از جمله رساین است و معجون او در امراض بارد مثل فالج و لقوه تجربه رسیده قسمی از و

اور الف الکس پوتهیا گویند و بعربی اراموسبر نامند در تقویت معده و لطافت بهتر از
قسم اول است و اچار از و نهایت لذید لسوڑا بفتح لام و خفاء ها و ضم سین مهمله و سکون
واو و راء مهمله و الف بعضی سغستان گویند برگش سائیده بر خنازیر پخته ضماد کنند در ده روز
صحت نماید لهسنیه بفتح لام و خفاء ها و ضم سین مهمله و سکون نون و فتح یاء تحتانی و سکون هاء اسم
و بدوی بعربی عین الهر گویند **فصل الیاء التحتانی** لیمو بکسر لام و سکون یاء تحتانی و ضم میم
و سکون واو معروف است و نیمو مشهور در حرف نون بیاید **باب المیم فصل الالف**
مال کنگنی بفتح میم و الف و لام و فتح کاف و خفاء نون و سکون کاف فارسی و کسر نون
و سکون یاء تحتانی دانه ایست مثل عنب الثعلب و از و اندکی کوچک خیاره دار از بالای پوست
سبز و از اندرون اندکی سرخ و از درون دانه تخمها باریک طولانی می برآیند سرخی مایل
و تیز و گرم و بلغم و گوارنده و دافع باد و بلغم و تنگی نفس و سرفه و افزاینده قوت مدرکه و حافظه
و تجربه کاران هندوستان بچندین روش استعمال میکنند نخست از روز اول یکدانه بخورند
و روز دویم دو و سوم سه همچنین تا چهل روز هر روز یکدانه می افزایند تا الغرض روز چهلم چهل
دانه رسد بعد ازان دیگر بتدریج یک یک دانه کم کنند تا روز چهلم یکدانه انجامد و برخی از یکدانه تا
هشت روز یکدانه یک یکدانه می افزایند تا روز هشتم هشت دانه برسد بعد ازان هر روز
هشت هشت مداومت نماید و در روزگار استعمال او از ترشی و خغرات و ترب و کنجد و لیمو
خردل و جز آن پرهیز واجب دانند و از جماع نیز اجتناب نمایند روشنی دل افزاید و حفظ
صحت نماید و نیرو زیاده شود و هر ده نوع سستی دفع کند و اگر روغن مال کنگنی زیر کف مالد
روشنی چشم افزاید و هنگامی که شب چهارم شب چهارشنبه واقع شود ازان شب بروغن این بکشند
لوقت [illegible] استعمال نماید از چشم غیر پنهان شوند و او همه را بیند و اگر آخر چهارشنبه ماه صفر

روغن کشند وانرا مجذوم بخورد و بر اعضا خود نیز بمالد تا بست و یک روز از جماع پرهیز کند شفا یابد
مجرب است و اگر دانهای او را در روغن گاو خالص بریان سازند و هر روز ازان یکمثقال بخورد
انقدر قوت در جماع شود که در قیاس نیاید و اگر در شیر گاو سیاه جوشانده جغرات بسته مسکه بسازند و از
هفت درم تا هشت درم ازین مسکه با شیر برنج بخورد موی سیاه سازد و موی سفید دیگر نروید
و اگر شب شنبه در روغن گاو بریان ساخته تا چهل و یک روز بخورد و از انچه منع کرده اند پرهیز کند عنین مرد
گردد و اگر در کنیز شیر یا شغال تر کرده سه روز متواتر ازان بخورد شهوتش بسته شود چنانچه مردی دیگر
بر زن قادر نمیتواند شد و اگر در غره ماه که روز یکشنبه واقع شود روغن کشیده ازان روغن دو ده لتا نند
و در چشم کشند گویند مال مدفون هویدا گردد و اگر در جربی عوک تر کرده روغن کشند و بر قضیب طلا کنند باه
افزاید و امساک نماید و عنین مرد گردد و اگر چهل روز در کمیزه زن تر کنند پس روغن کشند و بر مبروص بمالد
تا بست و یک روز برنگ اصلی باز آید مجرب است و اگر مردی را لعقه باشند در ده سیر شیر گاو و یک سیر
مال کنگنی بجوشانند چنانچه تمام شیر در خورد و هر روز هفت دانه با روغن گاو تا بست و یک روز بخورد
جماع نکند انشاء الله تعالی مفتوح شود مجرب است و روغن مال کنگنی در عضو یکه فالج یا مسخ باشد
بر آتش گرم کرده بمالند متواتر در اندک روز صحت یابد هندیان در توصیف دوای مذکور بسیار نوشته اند راقم
اختصار نموده اینقدر نوشته و بالجمله دوای مذکور گرم در اول ثالث در یافته میشود و در ادویه ضماد و طلا
ضعف باه استعمال نموده و برای امراض بارده مثل فالج و لقوه نیز مفید است اکثر مردم بکار میبرند
مادهوی بفتح میم و الف و فتح دال مهمله و خفا ها و کسر واو و سکون یای تحتانی گل زرد لیست سرد و
سبک و دافع فساد اخلاط ثلثه ماش رهنی بفتح میم و الف و نون خفی و سکون سین مهمله و ضم
رای مهمله و واو مجهول و کسر ها و نون و سکون یای تحتانی مسهل است و دافع فساد باد و صفرا و
بلغم و مبهی است ماکهه بفتح میم و الف و فتح کاف و ها هندی اسم اردیست که ماش گویند لطیف

١٨٩

هر کس که تلاش خدمت یا میسمایند از روی
بوی نبات می آید از مردم بیم پرهیز
کار زرم نمی آید کتابی که در وی خبری
نباشد عضو باید کرد در زدن و بستن
نمایند تا بعضو بریدن و کشتن چه رسد
بطریق شکار و سواری میکرده باشند
ورزش اسپان و سپاه میشود

و هنگام هضم شیرین و گرم و گران و بهی دافع فساد باد و حافظ صحت و مقوی اعضا و مولد منی
و شیر و پیه و فزاینده صفرا و بلغم و ماده را از بول جدا سازد و دافع بواسیر والقوه و درد پهلو و تنگی نفس
و باد گوله و قولنج سرد و خشک باشد راقم گوید جهت تولید باه القوت باه بنماید و مولد منی گردد با نمک و فلفل و قرنفل
هم هست و نفع او بقولنج و باد گوله خلاف قیاس است بلکه امر بالعکس ادراک میگردد مانند بفتح
میم والف و خفاء نون و دال مهمله هندی یعنی آبی که در وی برنج پخته گردد و برنج در و درست نمانده
باشد سرد است و قابض و مشتهی و باصلاح و اعتدال آرنده باد و بلغم و صفرا و نرم سازنده گیاه
اعضا و دافع تپ صفراوی و بلغمی و تسکین عیاء ماین بفتح میم والف و همزه و سکون یاء تحتانی
و نون ترش و زمخت و سرد و سبک و جالب سهال و دافع فساد صفرا و خون و بلغم و امراض گلو
بعربی گزمازج گویند ماچهک بفتح میم والف و کسر جیم فارسی مشدد و خفاء ها و سکون کاف
اسم عسلی است که برنگ نیل باشد و دیگر اقسام در جابجا خود مذکور شد شیرین
و سرد و خشک و سبک و مصلح فربهی و مقوی بصارت و فزاینده خرد و دافع پرمیو و شهد نو
تر است و ملین و شهد کهنه خشک و شهد گرم کرده زیان کند و شهد آفتاب زده و آتش رسیده
در هوائی گرم و در دیار گرمسیر نشاید استعمال کرد ماجوپهل بفتح میم والف و ضم جیم و سکون واو
و فتح باء فارسی و خفاء ها و سکون لام بعربی عفص گویند مائین پهل نیز گویند بفتح میم و الف
و کسر همزه و سکون یاء تحتانی و فتح باء فارسی و خفاء ها و سکون لام تیز و گرم بود باد را دفع کند
و موی را سیاه و مجعد سازد و فرج زنان تنگ نماید مان کند بفتح میم والف و نون و فتح کاف
و سکون نون و دال مهمله خواص آن در استهول کند گذشت مارجاری بفتح میم والف
و راء مهمله و فتح جیم والف و کسر راء مهمله و سکون یاء تحتانی اسم ساک است یعنی مستی گربه مانوک بفتح
میم والف و فتح نون و واو و سکون کاف و بالوک در بحث باء موحده گذشت

ماش بفتح میم و الف و سکون شین معجمه اسم ماکہہ است **مانک** بفتح میم و الف و کسر نون و سکون کاف اسم یاقوت است شیرین رساین بود باد و صفرا زایل سازد **ماتھ** بفتح میم و الف و سکون تاء فوقانی هندی اسم ساگ است سبز آنرا پخته میخورند و چون پوست بیخ ماتھ را دور کرده مغز و پرا بقدر صد تولہ ماشہ صد تولہ بکشیرکا و صد تولہ عسل قسم علی حده بآتش ملایم بپزند تا بقوام آید و ظرفی نگاهدارند و صبح و شام مرضعه که شیر او خشک شده باشد روغن کنجد بر بدن بمالد و به آب گرم گرم بدن شسته فی الفور قدری ازان دارو بخورد و خویشتن را گرم نگاهدارد چون دو هفته چنین کند شیر بی نهایت زیاده شود مجرب نوشته اند **ماکہپرنی** بفتح میم و الف و سکون کاف و خفاء ها و فتح باء فارسی و سکون راء مهمله و کسر نون و سکون یاء تحتانی چون برگهای این رستنی به برگ ماش مشابهت دارد لهذا باین اسم نامیده شد ماکہہ در هندی ماش را گویند و پرن برگ را سرد و خشک و شیرین بود و مزه تیز دارد و منی و کف را احداث کند و تپ و غلبه تلخه و خشکی دماغ را برباید و خون و بستگی غایط را نافع بود **ماکہونی** بفتح میم و الف و فتح کاف و خفاء ها و سکون واو و کسر نون و سکون یاء تحتانی نیز گویند **مانسی** بفتح میم و الف و سکون نون و کسر سین مهمله و یاء تحتانی اسم چهره است

فصل التاء الفوقانی

ستنگر بہ بفتح میم و تاء فوقانی و کسر سین مهمله و یاء تحتانی و فتح کاف فارسی و راء مهمله و کسر باء موحده و هاء هندی یعنی بیضه ماهی بالطبع تر است و گران و مبهی و مقوی اعضا است مسخن است و بلغم و پیه افزاینده گرانی طبع و دافع پرمیو

فصل التاء الفوقانی هندی

متر بفتح میم و تاء فوقانی هندی و سکون راء مهمله بفارسی کرسنه گویند گرم و گران و ملین و افزاینده باد و صفرا و خون و بول و شیر و بهم رساننده سوزش درون و دافع آماس اعضا و فساد بلغم و مضعف نور چشم و کاهنده منی و قسمی ازین که ازین بزرگتر است تبلا گویند و قسم دیگر خوردتر از هر دو قسم است هر دو بطعم شیرین و سرد و سبک و قابض

شکم و دافع فساد بلغم و صفرا و چون گاو شیر بخورد بسیار فربه شود **فصل الجیم مجبتیه** بفتح میم و کسر جیم و سکون یاء تحتانی و فتح تاء فوقانی هندی و هاء هندیخی است سرخ و مستعمل صباغان بطعم شیرین و تلخ و درخت و گرم و گران و مصفی آواز گلو و برافروزنده رنگ رو و دافع فساد زهر و بلغم و خون و آماس اعضا و درد و خلیه پهلو و درد فرج زنان و جذام و شبور و جوشیدگی ها و دامیل و پرمیو و حابس اسهال خونی و برگ سبزش بطعم شیرین تر و مشتهی طعام و دافع فساد صفرا آنرا بعربی فوه گویند و در هندی درخت آل نیز گویند و تحقیق او در الف گذشت **مچکند** بضم میم و سکون جیم فارسی و فتح کاف و سکون نون و دال مهمله اسم درخت کوچک است تیز و تلخ بود بلغم و سرفه و انواع بیسی را و جرب و تشنگی را دفع نماید در کوهستان بسیار بود **فصل الجیم الفارسی مچهیچهی** بفتح میم و کسر جیم فارسی و خفاء ها و یاء مجهول و کسر جیم فارسی ثانی و خفاء هاء ثانی و سکون یاء تحتانی سرد است و قابض شکم و دافع جذام و فساد صفرا و خون و کرم شکم **مچهلی** بفتح میم و سکون جیم فارسی و خفاء ها و کسر لام و سکون یاء تحتانی گرم و تر و گران است مبهی و مقوی اعضا و پدید آرنده بلغم و صفرا و سودمند سفت دهات و دافع فساد باد و ماهی دریا بسیار مبهی و مقوی و ماهی چاه مبهی و افزاینده بلغم است و مدر بول و پیدا کننده امراض شکم و جذام و نفخ شکم و ماهی تالاب سرد و گران و تر است و مبهی و مقوی اعضا و مدر بول و ماهی آب بارانی عمیق حکم ماهی تالاب دارد و ماهی آبهای کم عمق بطعم شیرین و تر و مقوی اعضا و دافع فساد باد است و ماهی دریای شور اندکی صفرا انگیز و گران است و ماهی آب بسیار قابض است و مضعف نور چشم و ماهی آب صاف قوی تر است از دیگر اقسام بهتر آنست که در اوایل سرما ماهی چاه بخورد **مچهر** بفتح میم و جیم فارسی مشدد و خفاء ها و سکون راء مهمله اسم پشه است **مچهکا** بفتح میم و سکون جیم فارسی و فتح کاف و الف اسم ماهی است **فصل الدال المهمله مدهولکا** بفتح میم و

۱۹۲

ضم دال مهمله و خفای ها و سکون واو و کسر لام و کاف و الف در خواص قریب بکند است

مدن پہل بفتح میم و دال مهمله و سکون نون و فتح بای فارسی و خفای ها و سکون لام اسم مین پہل است مدن بفتح میم و دال مهمله و سکون نون اسم موم است مده بفتح میم و دال مهمله مضمومه و های هندی اسم عسل است مدهوال بفتح میم و دال مهمله و خفای ها و سکون واو و مد همزه و لام اسم روس است مدگ پرنی بضم میم و سکون دال مهمله و کاف فارسی مفتوح و فتح بای فارسی و سکون رای مهمله و کسر نون و سکون یای تحتانی طبعت وی سرد بود سرفه و باد و خون و حرارت صفرا و تپ را دفع کند و منی و باه را نفع بخشد و مدگ پرنی و ماکپهرنی در خواص یک اند و مدگ در زبان هندی مونگ را گویند و برگ را پرن و چون برگ این گیاه مشابه ببرگ مونگ است لهذا این اسم مسمی گشته مدهیرا بفتح میم و سکون دال مهمله و خفای ها و فتح رای مهمله و الف اسم کاکولی است بمعنی شیرین مده یشتی بفتح میم و سکون دال مهمله و خفای ها و فتح یای تحتانی و سکون شین معجمه و کسر تای فوقانی هندی و سکون یای تحتانی یعنی شیرین خوب پس اکه مده بمعنی شیرین است و یشتی بزبان سنسکرت خوب را گویند اسم ملهتی است که بعربی اصل السوس گویند مده شروا بفتح میم و ضم دال مهمله و سکون ها و فتح شین معجمه و سکون رای مهمله و فتح واو و الف نیز اسم اصل السوس است مده کرکتی بفتح میم و دال مهمله و سکون ها و فتح کاف و سکون رای مهمله و فتح کاف ثانی و کسر تای فوقانی هندی و سکون یای تحتانی قسمی ترنج است که شیرین بود سرد و ثقیل و خون و تلخه بیفزاید

فصل الرا المهمله

مرہیری بضم میم و سکون رای مهمله و فتح ها و کسر رای مهمله ثانی و سکون یای تحتانی شیرین و تلخ و گران و مسهل و دافع فساد صفرا و خون و بلغم و باد و تشنگی و امراض دل و جرب و جذام و تپ مرا بضم میم و رای مهمله و الف گیست از طرف لاهور می آید مشابه ببرگ حنا درست و سبک

۱۹۳

و دافع آسیب جن و پری و جذام و فساد باد و صفرا و خون و کرم شکم مرگ بکسر میم و رای مهمله و سکون
کاف فارسی بفارسی آهو گویند گوشت اقسام آهو شیرین و ترش و نمکی و تلخ و تیز و زمخت یعنی
هر شش طعوم که نزد ایشان مقرر است درین گوشت هست سرد و سبک و مشتهی طعام و نفاخ
و دافع فساد اخلاط ثلثه و خون و مقوی اعضا و دل و دافع تپ و گوشت این از غذاهای روائی
شمرند مروا بفتح میم و سکون رای مهمله و واو و الف و بعوض الف تای فوقانی نیز نوشته اند و بعضی
گرم و سبک بدرجه سیوم نوشته اند و بعضی معتدل سده جگر بکشاید و بادها بتحلیل آرد و اگر بکسر
پخته بر سر نهند علت قرانیطس را سود دارد و اماسی را که از حرارت بود و یا از اثر بلادر باشد چون
او را آس کرده طلا کنند تا سه کرت نفع نماید و مقوی دل و اشتها آورد و صفرا انگیزد و دافع
زهر حیوانات و جذام و فساد بلغم و باد و قاتل کرم شکم بعربی اذان الفار گویند مرشتی بفتح
میم و رای مهمله و سکون ها و کسر تای فوقانی هندی و سکون یای تحتانی اسم بالونه است مردلا
بکسر میم و سکون رای مهمله و ضم دال مهمله و لام الف اسم خرمای سلیمانی است مرچ بکسر میم و رای مهمله
سکون جیم فارسی تیز و تند و گرم و خشک و دافع فساد بلغم و باد و تنگی نفس و خله و کرم شکم و صفرا انگیز و
هاضم و محلل مرسا بفتح میم و رای مهمله و فتح سین مهمله و الف قسمی از جو است مرنال بکسر میم و سکون
رای مهمله و نون و الف و لام یعنی ریشهای بیخ کنول و در گلها در بحث کاف گذشت فصل
السین المهمله مسی بکسر میم و تشدید سین مهمله و سکون یای تحتانی نهال هندی است دراز
او بقدر دو ذرعی شاخهای باریک دارد برگش مشابه برگ گندهی و شاخهای او گره دار چون
گره را بشکافند کرم باریک از درون برآید و آن کرم را به بلبل میدهند مست میگردد و گلهای
او خورد و برنگ بنفش مشابه گل گاوزبان و از وی کوچک تا بلسرخی و این کاک جنگلی نیز
گویند و خواص هم همانجا مذکور شد مسور بفتح میم و ضم سین مهمله و سکون واو و رای مهمله بعربی

عدس گویند غله مشهور است سرد و سبک قابض شکم و دافع فساد بلغم و صفرا و خون و برافروزنده
رنگ بدن و هنگام هضم شیرین مسچکهندکا بفتح میم و سکون سین مهمله و فتح جیم فارسی و کاف
و خفاء ها و نون و دال هندی و کاف الف اسم ستاد و شتر است و در باب سین مهمله
و شین معجمه گذشت **فصل الشین المعجمه** **مش** بفتح میم و کسر شین معجمه اسم مداوا است
مجفف بود **فصل الکاف** **مکند** بفتح میم و ضم کاف و خفاء نون و دال مهمله بطعم شیرین
و هنگام هضم تلخ و گرم و خشک سبک و با صلاح آرنده فربهی مفرط و قابض شکم و باد آور قسمی
از غله نوشته اند و همچنین در سولکار او در خواص قریب اند **ملکی** بفتح میم و کسر کاف مشدد و خفاء
ها و یاء تحتانی اسم ذباب است **مکوی** بفتح میم و ضم کاف و واو مجهول و یاء تحتانی اسم
عنب الثعلب است **مکتا سوکت** بضم میم و سکون کاف فارسی و فتح تاء فوقانی و الف
و ضم سین مهمله و سکون واو و کاف و تاء فوقانی اسم صدف است که دران مروارید بوده
و تیز بود و بلغم و ضیق النفس و درد سینه و شکم و ملکی اشتها دفع کند **مکتا پهل** بضم میم و سکون کاف
و فتح تاء فوقانی و الف و فتح باء فارسی و خفاء ها و سکون لام اسم مروارید است **ملهاره** بفتح
میم و کاف و خفاء ها و الف و فتح راء مهمله و ها و عوض راء مهمله نون نیز مشهور اعنی ملهانه سرد
و ثقیل است و غلبه کف و باد و خون را دفع گرداند و منی را زیاده کند و باد بیفزاید
فصل الکاف الفارسی **مگر** بفتح میم و کاف فارسی و سکون راء مهمله بلغت عربی
تمساح گویند گوشت چرب است و گران و دافع فساد باد و مولد منی و بلغم افزا **مگهپیپل**
بفتح میم و کاف فارسی و ها و کسر باء فارسی و سکون یاء تحتانی و فتح باء فارسی دوم
و سکون لام قسمی از پیپل است و در بحث باء فارسی گذشت **مگهتیندک** بفتح میم و سکون
کاف فارسی و ها و کسر تاء فوقانی هندی و سکون یاء تحتانی و سکون نون و ضم دال مهمله

وکاف اسم بگه تنید گ است **فصل اللام** **ملاگیر** بفتح میم ولام الف وکسر
کاف فارسی وسکون یار تحتانی ورار مهمله درختی است چوب آن مشهور ساییده
او سرخی امیر و مردم هندوستان پارچه با آن رنگین نمایند و بوی خوش و مقوی
دل و دماغ و معطر عرق بدن در بعضی کتب هند آن را از اقسام صندل شمرده اند خواص
دیگر مد کلبنات نه کور شد **ملکا** بفتح میم وکسر لام مشدد وکاف والف قسمی است از گل
رای بیل گرم و سبک مسهل و دافع فساد باد و قلاع و جوشش دهان و بخر و جمیع امراض
دهن **ملونی** بفتح میم وضم لام وسکون واو وکسر نون وسکون یار تحتانی اسم دلنی
انبهوره است و در اثنای ذکر وی گذشت **ملیم** بضم میم وکسر لام وسکون یار تحتانی
ومیم و آن بیخ است هندی اعبر گرم وخشک حاد اگر کوفته و برا در سر اندازند تمام قمل ها
بمیرند و اگر در زخم یا دمل بیندازند کرمها که در وافتاده باشند بمیرند وهمچنین حکم برگ
اوست برا تم سم در صداع که بسبب کرم بود در بینی مریض انداخته کرم ها کشته بیرون
آورده **ملهتی** بضم میم وفتح لام وسکون ها وکسر تار فوقانی هندی وسکون یار تحتانی
اسم مشهور مرتهی است **فصل النون** **منڈی** بضم میم وسکون نون وکسر دال
مهمله هندی وسکون یار تحتانی یکنوع برگش مشابه برگ پودینه و گلش گلگون نکهه اساو
خوشبو دوای عظیم النفع است شیرین است با اندک تلخی و هنگام هضم بسیار تلخ و گرم و سبک
وخرد افزا و دافع خنازیر و کرم شکم و دامیل و بوگره زدو درد بهی بیار ده نیز دافع درد فرج
زنان و زردی بدن و سوزاک فساد صفرا هنگامی که تمام بار رسیده باشد بیخ و برگ
سایه خشک کرده باییده گندم و روغن گاو و شکر بخورد جوانی نگاه دارد و موی سفید نشود
و اوراخشک کرده وساییده هموزن سفوف سازد بسیار تقویت بخشد و تخم منڈی اگر با شکر بخورد

[illegible]

یک کف بخورد بعمر طبیعی رسد و از شخصی نقل میکنند که میگفت بسیار پیر و ضعیف شده بودم
و یکسال متواتر این دوا را خوردم از سر نوجوان شدم و دویست و پنج سال که عمر من است و
تجربه کاران هند می نویسند که درین دارو عجایبات است تا وقتیکه بار نیاورده است
اگر یکجا کرده بسایند و بروغن و شهد آمیخته بخورند در چهل روز قوت جوانی از سر نو بظهور رسد بر
و این گیاه از اسرار حکما است و گل موندی نیز اگر چهل روز بخورند همین خاصیت دارد و
بیخ او اگر یکسال متواتر بخورند فواید کثیره بظهور رسد و اگر بیخ و برگ خشک کرده شش ماه با شیر گاو و شکر روز متوالی بخورند
جماع افزاید میگویند که اگر منڈی را با آب ملغ نماید یکسال آزار چشم نشود و اگر دو دانه ملغ نماید دو سال
و همچنین حکم هر دانه راقم هم در ایام خورد سالی موندی را بدون آب ملغ نموده بود تا مدت
مدید از آزار چشم محفوظ ماند و عم مرحوم عرق منڈی را در خفقان و تقویت دل و مراق
استعمال میفرمودند و گاهی نصف گاوزبان و نصف منڈی را باهم مخلوط کرده عرق کشیده
برای امراض گوره میدادند گاهی تنها و گاهی همراه ادویه و سکنجبین قلبیه اگر چوه منڈی
را نیم ماشه با برگ تنبول در سرما بخورد حرارتی در مزاج پیدا آید و برای امراض بارده
و تقویت باه مفید بود طریق چوه اینست بگیرند منڈی را و در آب ترکنند بقدری که نم
بردارد بعد ازان با روغن یاسمین یا دیگر روغن خوشبو منڈی را از دست بمالند آنقدر که
بسیار چرب نشود پس بطریق چوه اگر چوه بگیرند و اگر شش ماشه تا نک روغن منڈی از تا ثنا
تا چهل و یک روز بخورد و در مدت از جماع دور باشد بعد ازان در قوت باه قدرت ایزدی
مشاهده نماید و طریق روغن اینست که منڈی با برگ بیخ و گل بگیرند و اندکی آب بپاشند
و کوفته بیست سیر شاه جهانی شیره بگیرند و با پنج سیر روغن کنجد بجوشانند تا شیره فانی شود و
تیل باقی ماند و گروهی منڈی را بدین طریق مداومت نمایند که در ماه ساون و بهادون

۱۹۷

با روغن گاو و در چیت و بیساکهه باشهد و در چیته و اساڑه باشکر و اکهه و بهاگن با کانجی و کوار و کاکات با شیر گاو و اگهن بهوس با دوغ و از مجربات دار اشکوهی هست که بیخ منڈی در ظرف مسین بدسته چوب نیب سحق نمایند همراه آب چندانکه بسیاهی آید پس قدری پنبه در وی تر کرده نگاه دارد و هنگام درد چشم قدری ازین در آب تر کرده بر چشم دارد تسکین درد نماید و شفا بخشد و قسمی از وی هست به مهامنڈی یعنی منڈی کلان که گلش در بزرگی بگل گندم ماند و در افعال موافق به هو گدم است **من** بفتح میم و سکون نون بفارسی مهره مار و بعبری حجر الحیه گویند سنگی هست در قفای افعی میباشد لیکن در همه افعی نمیباشد چون از گوشت جدا کنند نرم بود و پس از اثر هوا سختی پذیرد و خطوط بر و باشد بعضی برنگ مار و بعضی سیاه امتحانش آنست که او را بر جامه صوف سیاه یا کبود بمالند سفید گرداند و نیز نشانی جهالت آنست که اگر بر زخم گذارند بچسپد و نگذارد تا آنکه تمام اثر زهر نگیرد و گویند هر گاه به شیر گذارند اثر زهر در شیر بیاید و باز اعاده قوت مهره مار گردد هر که آنرا بخورد یا بر زخم مار گذارد دفع از زهر مار دهد **منند** بفتح میم و خفاء نون و دال مهمله یعنی جغرات خوب بسته افزاینده اخلاط ثلثه و اطباء هند جغرات را گرم تر نوشته اند و بهترین جغرات جغرات گاو است و جغرات قابض شکم بود **منڈتا** بفتح میم و خفاء نون و کسر دال هندی و تاء فوقانی و الف یعنی میده گندم را به آب بسیار تنک کرده بدست شورانند چنانچه مکرر دست بر هم زنند پس آنرا بقدر کف دست در دیگچه اندازند و روغن زرد داغ شده بقاشق بر ریزند تا بریان شود پس آنگاه در قوام نبات اندازند و بعضی قدری زعفران و الاچی و مشک ان داخل نمایند و بعضی عوض نبات قند سیاه بیامیزند **منسل** بفتح میم و سکون نون و کسر سین مهمله و فتح آن مشهور و سکون لام تلخ و تیز و گران و طبیعت دافع زهر و بلغم و

198

زیادتی از بواسیر و دیوانگی ... فصل ... بیان حال

خوان و تنگی نفس و سرفه و برای فروزنده رنگ و مصلح فربهی مفرط و دافع آسیب جن و دیو و گویند
اسم بر بیخ سیرج است منڈوک پرنی بضم میم و سکون نون و ضم دال هندی و سکون
واو و فتح کاف و بای فارسی و سکون رای مهمله و کسر نون و سکون یای تحتانی قسمی از بوهی
است منگلونی بضم میم و خفای نون و سکون کاف فارسی اول و فتح کاف فارسی دویم
و سکون واو و کسر نون و سکون یای تحتانی نیز اسم مدکپرنی است و این اسم هم بسبب مشابهت
برگ هونگ است مندار بفتح میم و سکون نون و فتح دال مهمله و الف و سکون
رای مهمله نهال خورد است دو قسم بود هر دو تلخ و تیز و گرم و مسهل بود و بلغم و بزرگی شکم که بسبب
پیه باشد و ریشها و خارش و آماس برطرف سازد **فصل الواو موت** بضم میم و سکون
واو و تای فوقانی که بفارسی شاش و کمیز گویند شاش گاو و گاومیش و اسپ و میش و شتر
و آدمی و فیل شور و تلخ است و خشک و سبک و ملین و مقوی دل و مشتهی و گوارنده طعام
و دافع آماس اعضا و مجلی مسام و منافذ و صفرا انگیز و دافع فساد باد و بلغم و بادگوله و بواسیر
استسقا و کرم شکم و جذام و زردی بدن و نفخ شکم و خارش و بی اشتهایی و بهتر شاشها شاش
گاو است و شاش فیل مخصوص بدفع فساد زهر و کرم شکم و مقعد و جذام و بادگوله و شاش گاو
میش دافع آماس اعضا و بادگوله و بواسیر و زردی بدن و پرمیو است و شاش اسپ
ملین و دافع فساد بلغم و قوباء و شاش بز دافع تنگی نفس و فساد زهر و یرقان و زردی بدن
و شاش میش دافع خشکی اعضا و آماس اعضا و جذام و بواسیر و پرمیو و قبض شکم
و شاش خر دافع سنگرهنی و پرمیو و جذام و خبط و کرم شکم و مقعد و خارش و استسقا و شاش آدم
دافع فساد زهر و اگر خوردن شاش آدم مداومت کند از جمله رحاین است و شاش گاو و بز
و گاومیش باید که از ماده باشد و شاش فیل و شتر و خر و آدمی و اسپ از نر باید و گویند هر گاه

۱۹۹

نفس ... قسمی از نفس ... تقصیر ... نصیحت ...

... از عالم عقل موجود ... عالم محسوس موجود ... عادات و رسوم ... غضب ... فکر ...

اثر سفیده در یافته شود بها زنان آدم از بول خود قدری بنوشد از ضرر سفیده محفوظ ماند و عوام الناس
این عمل کنند موخ بضم میم و سکون واو و خفاء نون و جیم پوست بیرون سرگنده است
که از و ریسمان میسازند معتدل در گرمی و سردی و دافع جوشیدگی و فساد خون و امراض
مثانه و بول و امراض چشم مونسر بضم میم و سکون واو و خفاء نون و فتح سین مهمله و راء مهمله
شیرین و تلخ و گران و گرم و اشتها آورنده و دافع بواسیر و فساد باد و مولد منی و از جمله سایر
نمیل که اشتقاقل است موچرس بضم میم و واو مجهول و فتح جیم فارسی و راء مهمله و سکون سین
مهمله صمغ درخت سنبل است همچنین نوشته صاحب دارالشکوهی و مشهور آنکه گل سپاری است
سرد و گران و قابض شکم و مولد منی و حابس اسهال و دافع ماده خام و فساد صفراء و خون و
بلغم و سوزش اعضا موهک بضم میم و گویند بباء موحده نیز آمده و واو مجهول و خفاء ها
و سکون کاف و بحذف واو نیز آمده است تند است و دافع فساد باد و بلغم و قدری صفرا
افزاید و بعضی نوشته اند که اسم مهوا است موکهن بضم میم و واو مجهول و فتح کاف و خفاء ها و
سکون نون اسم درخت است گرم و قابض و دافع فساد باد و بلغم و کرم معده و درد معده
و درد مفاصل و استخوان و صمغ او مهیی و مسمن بدن و دافع فساد صفراء و باد مونگ بضم میم
سکون واو و خفاء نون و کاف فارسی قسمی دیگر صحرائیست سرد و سبک و خشک و حابس شکم
و دافع فساد بلغم و صفراء اندکی باد آور و مقوی نور باصره و موافق بیمارانست و ضعف معده
نوشته اند و نزد راقم هم مضر بودن او بمعده متحقق گردیده و از اینجاست که بعضی اشخاص را که معده
ضعیف باشد دانه مونگ سلم برمی آید و دیگر اغذیه هضم پذیرفته مندفع می شوند و مضعف باه نیز
ماش و نیز ماش گویند موتهه بضم میم و واو مجهول و فتح تاء هندی و هاء هندی غله ایست مشهور
سرد و بعضی معتدل نوشته اند و خشک و از معده زود فرو آید و اگر با روغن گاو بسیار پخته شود

۲۰۱

غذا المحمود و هر دو چون صاف نمایند بطعم شیرین و بادانگیز و قابض شکم و بعضے ملین نوشته اند و
دافع بلغم و برهم زدگی طبیعت و تپ لیسکن کرم شکم تولد کند **مور** بضم میم و واو مجهول و را مهمله
گوشتش گرم و بهی و مقوی اعضاء و دافع امراض گوش و سرد و خشکی بدن و اشتها آورد و
خرد افزاید و موی سر و نور چشم و افروزنده رنگ و مصفی آواز گلو و سود مند است خوردن گوشت
او در فصل بهار و زمستان و مضر است در تابستان و برشگال و بفارسی طاوس گویند **موتها**
بضم میم و واو مجهول و فتح تاء فوقانی و خفاء ها و الف اسم سعد است تلخ و زمخت و سرد و قابض
شکم و هاضم و دافع فساد خون و بلغم و صفرا و تشنگی و تپ و کرم شکم **موکل** بضم میم و سکون واو
و فتح کاف و سکون لام قابض شکم و گران و مقوی اعضاء و دافع صفرا و باد و مشتهی طعام
و بسیار بهی **موم** بضم میم و سکون واو و میم ثانی و مدن نیز گویند نرم و چرب است و دافع
الم سقطه و ضربه و مدمل و ملحم دمامیل و استخوان شکسته درست میکند و دافع فساد باد و خون و
جذام بعربی شمع گویند **مولی** بضم میم و سکون واو و کسر لام و سکون یاء تحتانی **مولنگی**
نیز گویند باضافه نون و کاف فارسی بعد از لام و **مولگ** هم گویند عوض یاء تحتانی
کاف فارسی گرم و نارسیده او گرم و سبک و مشتهی طعام و مصفی آواز گلو و دافع امراض گلو و فساد موت
شامه و فساد اخلاط ثلثه و خشک ی سبک و دافع اماس اعضاء و بجهته بواسیر و تنگ گرده بسیار مفید
و نمک و تیزاب که خشک کرده او را سوخته بطور مخصوص مرتب میسازند و دافع حبس بول و بنام ضم
موتی بضم میم و واو مجهول و کسر تاء فوقانی و سکون یاء تحتانی در خاصیت مطابق کافیست چنانچه
که در حرف جیم فارسی گذشت **مونگا** بضم میم و سکون واو و خفاء نون و کاف فارسی نفت
اسم مرجان است در خاصیت موافق بیاقوت سرخ است **مولسری** بضم میم و سکون
واو و لام و کسر سین مهمله و راء مهمله و سکون یاء تحتانی و بکل نیز گویند شیرین و زمخت و سرد و اسکن

بود و فرح آورد و علتهای سر رفع کند و گل او خوشبو بود و سرد و شیرین و رخصت قابض باشد و منور

بدن بود و دهن را خوش مزه سازد و ثمر مذکور را راقم نیز مقوی دل و مفرح می داند و خالی از تقویت معده

نیست و پوست بیخ او برای امساک منی و تغلیظ آن و تقویت کمر نیز استعمال کرده **موصلی**

بضم میم و سکون واو و کسر صاد مهمله و با سین مهمله و کسر لام و سکون یا تحتانی و موصلی کند نیز گویند شیرین

و سرد بود صفرا و حرارت دور کند و بلغم صالح بیفزاید اگر با روغن کنجد بخورد نزله و زکام را سود دهد

و اگر با نمک سنگ بخورند اشتها آورد و اگر با آب بنوشند انواع درد شکم را دفع کند شش نوع

بود سیاه و سفید و سیاه او مشابه به شقاقل لیکن پوست شقاقل سفید و پوست او سیاه و سفید او

باریک و یک نوع مشابهت به ماهی رو پیان دارد و آنرا موصلی دکهنی گویند و قسم دیگر اند کی سفید

باریک اند سیاه است و از دکهنی کند هر شش قسم برای تقویت باه در سفوف و معاجین باستعمال

در آمده و بعضی گرم نوشته اند و دافع بواسیر و فساد باد و اگر بقدر یکدام همراه زیره کوفته بخورند پیش قان

دفع نماید و قدر مذکور با زنجبیل بی ریشه مساوی الوزن نافع هیضه و با برگ پنجنگشت مساوی

الوزن اگر بخورند دافع بوی بغل و با اطریفل دافع پرمیه و با فلفل دراز دافع گزندگی سگ دیوانه

و همراه آمله دافع تپ لرزه **مونگرا** بضم میم و واو مجهول و خفا نون و مشهور بدون نون و

فتح کاف فارسی و رای مهمله و الف گلی است معروف شیرین و سرد و خوشبو بود و فرح افزاید

و صفرا دفع نماید و علتهای باصره و دهان و ریشهای آن نافع بود و مونگرا هفت قسم است **موربا** بضم

میم و سکون واو و رای مهمله و بای موحده و الف اسم مرهری است **موساکنی** بضم میم و سکون

واو و فتح سین مهمله و الف و فتح کاف و کسر نون مشدده و سکون یای تحتانی نام روئیدنی

است دو قسم نوشته اند قسم اول از زمین برآید و باشد بقدر دو گره کم و زیاده از آن از هر بند

دو برگ مثل گوش فاره یعنی موش و قسم دوم بر زمین افتاده باشد مثل برگ و دهی و از آن تا کمان قسم

۲۰۲

اول کمیاب هر دو قسم گرم و تلخ مدر بول دافع صفرا و بلغم **مول** بالفتح میم و سکون واو و لام
و را مهمله عوض لام نیز آمده یعنی مور اسم گل آنب است و در اثنای ذکر آنب مذکور شد

فصل الهاء الهوز

مهاسندی بفتح میم و ها و الف و ضم میم و سکون نون و کسر دال مهمله و سکون یای تحتانی قسمی کلان از سندی است **مهوا** بالفتح میم و سکون ها و واو و الف درختی است مانند اسا برگ کلان دارد خشب و چوبش در عمارت بکار رود و در پورب بسیار است و از گل او عرق کشند و میوه او را کلوندا گویند و قسمی از وست که آنرا مهل گویند و مهوه و عرق او و شراب او بوی بد دارد و گردش سر آرد و خمار بسیار و مهوا در اول تکون سفید و در وقت پختگی زرد رنگ شود مشابه به بولی الیکن از و دراز تر و کلان و مزه شیرین دارد و از خسته او روغن کشند سفید رنگ بر آید و در روغن ممزوج نموده و آمیخته میفروشند خواص درخت او نوشته اند که دفع بلغم و باد نماید و جراحات را باندمال آرد و گلش سرد و گران و مبهی و مولد شیر و منی و بلغم افزا و دافع فساد صفرا و خون و باد و دق و در فارسی گل چکان گویند **مهکهی** بفتح میم و سکون ها و کسر کاف و خفای ها و سکون یای تحتانی الطعم شیرین و گرم و تر و گران و دافع فساد باد منوم و مولد منی و مقوی باه و حافظ [illegible] صاحب لغز جاموس گویند **مهوکا** بفتح میم و ضم ها و سکون واو مجهول و کاف و الف شئی است [illegible] صاحب [illegible] نوشته [illegible] صاحب تقویم [illegible] فالج [illegible] آرد و فایده [illegible] اگر [illegible] باشکر [illegible] نوشته است و مقوی حافظه و [illegible] نافع [illegible] **مهرشی** بضم میم و [illegible] مهمله و سکون ها و میم و کسر [illegible] فوقانی هندی و سکون یای تحتانی سرد و [illegible] و مقوی اعضاء و دافع تشنگی و [illegible] فساد صفرا است عربی [illegible] السوس گویند

۲۰۳

مهانیب بفتح میم و ها و الف و کسر نون و سکون یای تحتانی و سکون بای موحده بطعم ز[illegible]
و تلخ و سرد و خشک قابض شکم و دافع فساد بلغم و صفرا و خون و قاتل کرم شکم و دافع قی و
غثیان و از اعظم دوای جذام و بیس است مشهور به بکاین است و شیخ در قانون
می نویسد که از و درخت سمیت دارد و حکیم علی نوشته است که از و درخت بکاین است
و دیگر هم چنین می نویسد و بکاین اکثر باستعمال آمده سمیت ندارد مهندی بکسر میم و خفای
ها و نون و کسر دال مهمله و سکون یای تحتانی اسم حنا است مهونت بفتح میم و ضم ها و واو
مجهول و فتح نون مشدد و سکون تای فوقانی قسمی از کدم است مهاستاوری بفتح میم و ها
و الف و فتح سین مهمله و تای فوقانی و الف ثانی و فتح واو و کسر رای مهمله و سکون یای تحتانی
قسمی از ستاور است و در شین معجمه گذشت مهامیدی بفتح میم و ها و الف و کسر میم ثانی و
یای تحتانی و سکون دال مهمله خواص این موافق خواص مید است مهابلا بفتح میم و ها و الف
و کسر بای موحده و فتح لام و الف اسم کهرهنا است مهاسیاما بفتح میم و ها و الف و کسر سین مهمله
و فتح یای تحتانی و الف اسم تسوت است مهاجال بفتح میم و ها و الف و فتح جیم و الف
و لام اسم جرم توری است مهاور بفتح میم و ها و الف و سکون رای مهمله در خواص مثل لاکه
است خصوص جهت کلف و نقطهای سیاه دمانند اثر امهاکوشاتکی بفتح میم و ها و الف و ضم
کاف و سکون واو و فتح شین معجمه و الف و کسر تای فوقانی و کسر کاف و سکون یای تحتانی
اسم کهیاتوری است و چون این قسم کلان است لهذا به مهاکوشاتکی نامیده شده بجهت آنکه
جرب است از نسبت دیگر کهیاتوری می نامند مهدی آنول بفتح میم و سکون ها و کسر
دال مهمله و سکون یای تحتانی و مد همزه و خفای نون و فتح واو و سکون لام قسمی آنول است و
در آنول مذکور شد فصل الیاء التحتانی میندها بکسر میم و یای تحتانی مجهول و خفای نون

۲۰۴

و فتح دال مهمله هندی و خفاء ها و الف بفارسی میش گویند گوشت وی بالطبع گران تر و مقوی
اعضا و فزاینده باد و صفرا و در عرف اطلاق این اسم بز زاین جنس شایع گردید و گوشت نر را
بهتر از ماده میدانند میندک بکسر میم و یاء مجهول و خفاء نون و فتح دال هندی و سکون کاف
اسم ضفدع است مین پهل بفتح میم و سکون یاء تحتانی و نون و فتح باء فارسی و خفاء ها و
سکون لام مدن پهل عوض یاء تحتانی دال مهمله نیز آمده تلخ و گرم و محرق و خشک و سکر و مقی و دافع
فساد بلغم و جذام و اماس عضا و نفخ شکم و خشکی هفت دهات و بادگوله و دامیل و شوربستی بکسر میم
و یاء تحتانی مجهول و کسر تاء فوقانی و هاء و سکون یاء تحتانی گرم و خشک و مفرح دل و مشتهی
طعام و حابس شکم و قاتل کرم و مقلل منی و دانه آن دافع سرفه و غثیان و فساد باد و بلغم
اسم حلبه است میندها سنگی بکسر میم و یاء مجهول و خفاء نون و فتح دال مهمله هندی و هاء هندی
و الف و کسر سین مهمله و سکون یاء تحتانی و خفاء نون و کسر کاف فارسی
و سکون یاء تحتانی قسمی از دوده است میوه شکها بفتح میم و ضم و
یاء تحتانی و سکون واو و راء مهمله و کسر شین معجمه و فتح کاف و خفاء ها و الف اسم
درختی است که بر شاخ او مثل تاج طاوس باشد شیرین بود و ترش و سکن صفرا و
باد و بلغم و حرارت دفع نماید و حابس اسهال است میور جنگه بفتح میم و ضم یاء تحتانی و واو و سکون
و راء مهمله و فتح جیم و خفاء نون و تشدید کاف فارسی و فتح آن و سکون ها اسم است و معنی
لفظ مذکور ساق طاوس است و چون ساق وی مشابهت بساق طاوس دارد لهذا
بدین اسم مسمی گشته میدا بکسر میم و یاء تحتانی و سکون دال و ها میدا این هر دو دوا سرد و ثقیل
و مزه شیرین دارند و حواس خمسه و قوای بدنی را استوار گردانند و منی بیفزایند و شهوت
را فایده دهند و زنان را شیر زیاده کنند و کف برانگیزند و غلبه تلخه و غلبه باد را بسر صفرا

۲۰۵

را نفع دهد و بلغمی را ضرر نماید و درین زمان بسیار کم یاب است **مینا** بفتح میم و سکون یای تحتانی و فتح نون و الف طایریست معروف سیاه رنگ بسرعت زبان انسان یاد میگیرد و آنکه از طرف بنگاله می آید از بهترین اقسام اوست

باب النون فصل الالف

نالی بفتح نون و الف و کسر لام و سکون یای تحتانی و **ناری** بعوض لام رای مهمله نیز آمده روییدگی است بر روی زمین افتاده میباشد برگ آن یکنوع مشابهت ببرگ ملی دارد و در بعض کتب هندی ناری جدا نوشته اند و مزاج آن گرم نوشته اند محلل ریاح سرد و سبک بود و مسهل و دافع تلخه است و باد را احداث کند و نیز نالی اسم شاخهای گندم و جو است که میانه کاواک بود و خوشه بر وی باشد **ناریل** بفتح نون و الف و رای مهمله و فتح یای تحتانی و سکون لام درخت مشابه بدرخت تار که جوز است و ثمرش مدور یا یل بطولانی بر پوست بیرون او موهای باریک بود و در وزن نیم رطل تا یک رطل کم و زیاده از آن سرد است و دشوار هضم و منقی ریگ مثانه و حابس شکم و بهی و مقوی اعضا و دافع فساد باد و صفرا و خون و سوزش اعضا و آبی که بتازگی از وی بر می آید سرد و سبک و مقوی دل و مشتهی طعام و مولد منی و چون یکدو روز گذارند در اسکار و تفریح و تقویت زیاده از خمر شود و مغزش در ابتدای تکون مثل شیر بود گویند بسیار لذیذ و بعد از آن سخت و صلب شود و منی افزاید و باد انگیزد و دافع فساد صفرا بلیناس گوید اگر حشو پوست بیرون جوز هندی فتیله ساخته در میان قومی چون چراغ برافروزند خواب بر آنها غلبه کند **نارنگی** بفتح نون و الف و فتح رای مهمله و خفای نون و کسر کاف فارسی و سکون یای تحتانی و **نارنگ** نیز آمده است بعوض یای تحتانی کاف فارسی بعضی نوشته اند که نارنج است لیکن نارنج چیزی دیگر است و این مخصوص هند است در خواص کمتر از کولا و شگتره است و ترشی زیاده دارد **ناگ کیسر** بفتح نون و الف و کاف

[illegible marginal notes, top]

فارسی وکسر کاف ثانی و یاء تحتانی و فتح سین مهمله و سکون راء مهمله دانه ایست کوچک از
کباب چینی و زرایده باریک طویل دارد که تخم اوست و او سرخ رنگ بود گرم و خشک است
و سبک و گوارنده ماده خام و دافع بوی عرق و جذام و جوشیدگی و فساد بلغم و صفراء و زهر اسم
مار مشک است **ناگدون** بنون والف و فتح کاف فارسی و دال مهمله و سکون واو و
نون ثانی دافع و مایل و بثور و فساد زهر عنکبوت و مار است بعربی بلبون نوشته اند
و بفارسی مارچوبه گویند **ناگدمنی** بفتح نون والف و سکون کاف فارسی و فتح دال مهمله و
سکون میم و کسر نون و سکون یاء تحتانی چوبی است مشابه بمار لهذا باین اسم مسمی گشته بیخها
و حلقها مثل مار دارد و چهره بعینه مثل چهره مار تلخ مسمن بدن و مقوی آن و سبک و دافع صفرا
و بلغم و سوزاک و بثور و آتشک و زهر و قابض قوی صاحب ثبن بهنود نوشته که ناگدمنی بزبان
سنسکرت اسم ناگدون است و نیز نوشته که **ناگ گندها** بفتح نون و سکون الف و کاف
فارسی و فتح کاف فارسی ثانی و خفاء نون و فتح دال مهمله و خفاء ها و الف یعنی بوی مار دارد
اسم وی است و بنابر تشبیه برگهای وی بمار بهجنگ [illegible] نیز گویند والله اعلم **ناد ئی** بفتح نون
والف و فتح دال مهمله و کسر همزه و سکون یاء تحتانی اسم جامن دریایی است و در [illegible] گویند
ناگرموتهه بفتح نون والف و فتح کاف فارسی و سکون راء مهمله اسم موتهه است **ناگ بلا** بفتح
نون والف و سکون کاف فارسی و فتح باء موحده و فتح لام و سکون الف شیرین و ترش و
زمخت بود گرم و دیر هضم باشد خارش و پیپی و ریشها و علامت های صفراوی دفع نماید
ناگ بفتح نون والف و سکون کاف فارسی اسم اسرب است در خواص موافق بود بقلعی
باد و بلغم و بواسیر را دفع نماید چون در نقره اندازند نقره را پاک سازد باید که خوب پاک کرده و
کشته بخورند و اگر نه علل پدید آورد **ناد** بفتح نون والف و همزه و بعضی آخر یاء تحتانی نیز افزا[یند]

[illegible marginal notes, left]

۲۰۷

[illegible]

نمایند گیاهی است معروف بسیار بود باد و بلغم دفع نماید و اشتها آورد و هضم طعام نماید و بیری
از انجه بیخورند و سفوف آن نیز مستعمل است ناکلی بفتح نون والف و ضم کاف و کسر لام و
سکون یای تحتانی اسم نونی است صاحب مخزن ننوشته که نارا بزبان سنسکرت ناکلی
گویند والله اعلم ناالکیر بفتح نون والف و سکون لام و کسر کاف فارسی و یای تحتانی مجهول و را
مهمله اسم نارجیل است نال بفتح نون والف و سکون لام ساق گل کول است و در
گلهار در بحث کاف گذشت فصل الجیم الفارسی نچل بکسر نون و ضم جیم فارسی و
سکون لام اسم کیچ است فصل الراء المهمله نربیسی بکسر نون و سکون راء مهمله و کسر
باء موحده و کسر سین مهمله و سکون یای تحتانی اسم جدوار است تر و سرد بود و باد و بلغم و
علتهای خونی و انواع زهر را دفع نماید و زخم بروباید نرکچور بفتح نون و سکون راء مهمله و
فتح کاف و ضم جیم فارسی و سکون واو و راء مهمله در کچور مذکور شد نرگنڈی بکسر نون
و سکون راء مهمله و ضم کاف فارسی و خفای نون و کسر دال مهمله هندی و سکون یای تحتانی
مانند کنگهی اما سیاه و خوردتر از و و صاحب الفاظ الادویه بنا بر عدم تحقیق سنبهالو نوشته حالانکه
سوای اوست گرم و خشک است دافع بلغم بود نرملی بکسر نون و سکون راء مهمله و فتح میم و کسر لام
و سکون یای تحتانی سرد و خشک و بعضی گویند معتدل است و اگر او را سائیده در آب تیره
اندازند بعد از ساعتی صاف گردد و طلا کردن او با آب گزناف در دسول دفع نماید
و اگر سائیده در چشم کشند بصارت افزاید و اگر سائیده بگزیده مار دهند فایده دهد و اگر
هشت عدد در آب ترکرده صاف نموده با قدری نبات دهند قرحه سوزاک دفع کند راقم در
مجربات عم مرحوم این را دیده لیکن قید هشت عدد نبود و اگر چهار دانه وی را در آب سائیده
در جغرات آمیخته در پیاله چینی پارچه بسته در شب گذاشته بخورانند بستگی بول و سوزاک

وسوزش و خون آمدن از بول رفع کند یا بهیضه فصل السین المهمله نسوت بکسر نون وضم سین مهمله سکون واو وتاء فوقانی اندک تلخ وشیرین و هنگام هضم تلخ وگرم و مسهل و بادانگیز و دافع تپ فساد صفرا و بلغم وآماس اعضا و استسقا نسوت سیاه داخل سم است دردی و در اسهال قوی تر و محدث بیهوشی وسوزش وگردش سر و بدکننده آواز گلو فصل الکاف نکه بفتح نون وسکون کاف وهاء هندی دو قسم بود هردو بطعم شیرین و گرم و سبک و دافع آسیب جن و پری و نافع فساد بلغم و باد و خون و زهر و مقوی دل و افروزنده رنگ است اسم اظفار الطیب است نکچهکنی بفتح نون وسکون کاف وکسر جیم فارسی و خفاء ها و سکون یاء تحتانی و فتح کاف ثانی وکسر نون وسکون یاء تحتانی ثانی اسم کندش نوشته اند بر روی زمین افتاده میباشد برگش مثل برگ تره تیزک گلش مثل گل نسب تلخه برانگیزد و غلبه کف و غلبه باد و ورم دفع نماید نکوجاک بفتح نون وضم کاف وسکون واو و فتح جیم وسکون کاف اسم چلغوزه است فصل الکاف الفارسی نگند بکسر نون و فتح کاف فارسی و خفاء نون وسکون دال مهمله نهال او بقدر یک جنب بود و برگش خورد و بقدر برگ پودینه سرد و تلخ بود و تشنگی زایل گرداند و تلخه و باد را دفع نماید و قسم زهر حیوانی و نباتی را نافع بود چون او را بآب سائیده بخورانند و دو قسم بود دیگی را نگند گویند و دوم را نگند بابری برگ اول نسبت به ثانی اندکی دراز بود و قسم دویم را گل بود مثل گل تلسی فصل اللام نلوا بفتح نون وسکون لام وفتح واو والف سرد است و مقوی باصره و دافع فساد صفرا و خون و جذام و دشواری بول و سوزش اعضا و فساد بلغم و صفرا و جوشیدگی نل بفتح نون وسکون لام و نلی باضافه یاء تحتانی نیز آمده در آب و جای نمناک میروید سرد است و چشم را فایده دهد و غلبه تلخه دفع کند و خون صاف نماید و فرج را از رطوبات پاک گرداند و اولاد نماید

وبعضی گرم نوشته اند **فصل المیم** منبک بفتح نون وسکون میم وفتح بای موحده وکاف
اسم لیموست **فصل النون** نندی برچهن بفتح نون اول وخفای نون ثانی
وکسر دال مهمله وسکون یای تحتانی وکسر بای موحده ورای مهمله وفتح جیم فارسی وخفای ها وسکون
نون ثالث و نندی برکه نیز گویند بعوض جیم فارسی ها و نون کاف وآن گرم
وسبک است در افعال موافق بدرخت پیپل نوشته اند واز قسمی او شمار کرده اند دافع
فساد بلغم وخون وزهر و دامیل وشبور نناملد بفتح نون اول وتشدید نون ثانی والف
وفتح ها وسکون لام ودال مهمله بمعنی زرد چوبه کوچک اسم مامیران است **فصل الواو**
نواری بکسر نون وفتح واو والف وکسر رای مهمله وسکون یای تحتانی گل هندی است
مانند چنبیلی لیکن بوی ندارد دو قسم بود یکی آنکه در موسم گرما شگوفه آرد دوم آنکه در فصل برشکال
گل کند وبعوض رای مهمله لام هم آمده است وبعد از نون یای تحتانی یعنی نیوالی وسرد وتر
است وسرد وسبک است دافع اخلاط ثلثه وخون نوساکر بفتح نون وسکون واو وفتح سین مهمله
والف وفتح کاف وسکون رای مهمله اسم نوسادر است بعوض کاف دال مهمله مشهور بسیار تیز
وشور مزه وسریع التاثیر وملین بود قولنج واستسقا وقبض ودرد شکم را نافع است نولائی بفتح
نون وسکون واو ولام الف وکسر همزه وسکون یای تحتانی برگ لیمو را که هنوز تازه باشد
گویند وداخل خوشبوئیها نمایند نولی بفتح نون وسکون واو وکسر لام وسکون یای تحتانی
اسم سال پرنی است نورتن بفتح نون وسکون واو وفتح رای مهمله وتای فوقانی وسکون
نون زبان دار الخلافه مشهوره است **فصل الیاء التحتانی** نیوالی بکسر نون ویای
تحتانی وفتح واو والف وکسر لام وسکون یای تحتانی اسم نواری است نیربالا بکسر نون ویای مجهول وفتح
رای مهمله وسکون رای مهمله وبای موحده والف ولام الف سرد وخشک وسبک است آوشتی هاضم طعام ودافع

۲۱۰

رکت پت و فساد صفرا و بلغم و سوزش اعضا و دو ماسیل و شور و بعضی گویند نالی هم همین است
لیکن آنچه معلوم شد که نالی از اسماء مشترکه است که بر این هم یعنی نیشتر بالا دوا و دیگر که بعد از این
می آید بر آنهم اطلاق میکنند و نیشتر بالا کمیاب است عوض او شاخهای نیلوفر را خشک کرده میدهند
نیلا تهوتهه بکسر نون و سکون یاء تحتانی و لام الف و ضم تاء فوقانی و خفاء ها و سکون واو
و فتح تاء فوقانی و خفاء ها و الف بفارسی توتیای سبز گویند دو قسم بود هر دو ملین و دافع جرب و جذام
و فساد زهر و بلغم و قاطع کرم شکم و مصلح فربهی مفرط و نافع بعضی امراض چشم نینیک بکسر نون و
سکون یاء تحتانی و فتح نون ثانی و کاف گوشت آن بطعم شیرین و سبک مقوی اعضاء و
بهی و دافع فساد اخلاط ثلثه قسمی از باره سنگهاست نیول بکسر نون و سکون یاء تحتانی
و فتح واو و سکون لام مطابق بهلی در خاصیت و بعربی ابن عرس است نیل کنهته بکسر نون
و سکون یاء تحتانی و لام و فتح کاف و خفاء نون و فتح تاء فوقانی هندی و هاء هندی گوشتش
دافع فساد باد و بلغم و خون است بفارسی سبزک گویند نینیدی بکسر نون و سکون یاء تحتانی و
فتح نون ثانی و کسر دال مهمله و سکون یاء تحتانی اسم بنجنگشت است نیلاسندهک بکسر نون
و سکون یاء تحتانی و لام الف و کسر سین مهمله و خفاء نون ثانی و ضم دال مهمله و خفاء ها و سکون
کاف قسمی از بنجنگشت است هر دو بطعم تلخ و گرم و تر و سبک خرد افزا و مقوی موی سر و چشم
و دافع نفخ شکم و آماس اعضاء و کرم شکم و جذام و دنبلها و شور و فساد بلغم و اشتها آور نینپال بفتح
نون و سکون یاء تحتانی و باء فارسی و الف و لام قسمی از چراتیا است و بعضی آخر نیپال لفظ نیب
اضافه مینمایند بکسر نون و سکون یاء تحتانی و باء موحده و نیپال نیب خوانند نینبو بکسر نون و
سکون یاء تحتانی و خفاء نون ثانی و ضم باء موحده و سکون واو بفارسی لیمو گویند قسمی تا بستانی
است تخم مرغ مشابه بود و سبز رنگ و زعفرانی باشد و پوست تنک را کاغذی گویند قسمی همه سال

بار دیگر قسم شیرین را راج نیمو پهل گویند و خواص لیمو در کتب یونانی تفصیل مرقوم است
نیل بکسر نون وسکون یای تحتانی ولام در هند کثیر الوجود است ومشهور است اندک تلخ و
گرم وملین ودافع درد سپرز وسرخ باد وفساد بلغم وباد واستسقا ومقوی موی ولیکن بسیار
وسر گشتگی آرد واز ورق او خضاب میکند ودرین امر بیعدل است وبستن خضاب
از ورق او بعضی را از جهته نزله نفع میکند وبعضی را ضرر وچون استعمال او بسبب ودت
شود قرنفل باید افزود خصوصاً در فصل وشهر بارد نیلم بکسر نون وسکون یای تحتانی ولام
وسکون میم وبزبان سنسکرت نیل من گویند بکسر نون وسکون یای تحتانی ولام وفتح
میم وسکون نون هر دو اسم یاقوت کبود است شیرین فرحت است ومطابق
بیاقوت سرخ نیل اسپند بکسر نون وسکون یای تحتانی ولام وکسر همزه وسکون
سین مهمله وفتح بای فارسی وخفای نون ودال مهمله خواص در اپراجتا مذکور شد نیب
بکسر نون وسکون یای تحتانی وبای موحده درخت عظیم است ومعروف در بلاد هند و
اهل هند باعتقاد وافر بدو دارند وچهار قسم نوشته اند ودر خواص قریب بهم اند تلخ و تیز
وسرد بود وبعضی گرم وخشک وبعضی معتدل نوشته اند سریع الهضم دافع صفرا وباد وبلغم
بود وجمیع امراض بادی وبلغمی وخونی وصفراوی را نفع بخشد حتی جذام وبرص وانواع بثور
وجرب نافع یافته ومتعارف بجای بای موحده میم است حکیم علی در شرح قانون نوشته
اهل هند علاج قروح عسر الاندمال ونواصیر ردیه ازین میکنند وطریق استعمال متعدد است
گاهی استعمال برگ بار تازه او میکنند وگاهی برگ خشک آن سائیده استعمال مینمایند
گاهی استعمال عصاره او میکنند گاهی عصاره برگ شاخ تازه ونرم وگاهی از لحا ان
وگاهی از قشر آن حکیم مذکور نوشته است که گاهی سحق کرده می آید برگ خشک آن و آمیخته می شود

باتوره غیر مطفاة ولت کرده میشود در عصاره برگ سبز آن اگر یافته شود والا در میان آب
آمیخته در میان ناصور و قروح خبیثه پر کنند پس سبب عفونته ولحم فاسد و میرو یابد گوشت
صالح را و در اندک زمان شفا حاصل می آید باذن الله اما مقدار توره پس ربع و نصف
آن بنا بر حدس صناعی و نیز حکیم علی گفته که دیده ام من از اثر این که فوق است بر
فواید مرا هم کبار و تیز راقم برگ سبز او را گرم ساخته بر شور و اورام می بندد بعضی را نضج
داده منفجر میسازد و بعضی را تحلیل میدهد و گاهی برگ را سائیده گرم ساخته برای فواید
مذکور استعمال کرده می آید در انفجار قوی میگردد و نیز برگ نیم را در آب جوشانیده بخار
آن با ورام میدهند تحلیل اورام مینماید و گاهی همراه او برگ سینهالو را جوشانیده استعمال مینمایند
و تحلیل قوی میگردد و چون ماده بسیار گرم بود عوض سینهالو برگ عنب الثعلب نمایند و از آب
جوشانیده برگ نیم شور را شستن سبب تحلیل آن و رفع سمیت مواد انست و باعث
عدم مضرت است بخلاف آنکه اگر از آب صرف بشویند خصوص از سرد مگر آنکه شور در
غایت حده و گرمی باشد **نیلوپ** بکسر نون و سکون یاء تحتانی و ضم لام و سکون واو و سکون باء
موحده اسم سارس است **نیل گاو** بکسر نون و سکون یاء تحتانی و لام و فتح کاف
فارسی و الف و واو گاو صحرائیست شکلش در میان استر و اسپ گوشت وی چرب و گرم
و شیرین بود و منی بیفزاید و کف و تلخه پیدا آرد **نین جوت** بفتح نون و سکون یاء تحتانی
و نون و ضم جیم و سکون واو و تاء فوقانی اسم فارسی مامیران است **نیل کنٹھی** بکسر نون
و سکون یاء تحتانی و لام و فتح کاف و سکون نون و تاء فوقانی هندی و خفاء ها و سکون
یاء تحتانی اسم نهال خورد هندیست برگ خشن دارد متوسط در خوردی و بزرگی و
بیخ نیلی رنگ و گل نیلگون نیز دارد و نهال دیگر است که در باغها بود و گل او را گل نیل کنٹھی

۲۱۴

گویند برگ کلان دارد و بر و خملها بود مثل آنکه در هندوستان آستین را از پارچه ناجیل می
چینند **باب الواو فصل الالف واسن** بفتح واو و الف و فتح سین مهمله و سکون
نون اسم بهار و از ابوٹی فرید نیز گویند و در با گذشت **والو** بفتح واو و الف و ضم لام
و سکون واو ثانی اسم ریگ است هرگاه بر عصاره سرد شده و باد گرفته گرم ساخته بندند
نفع بخشد **والان خجرد** بفتح واو و الف و خفاء نون و ضم خاء معجمه و خفاء واو و راء مهمله و سکون
دال مهمله گرم و خشک است طبع را نرم کند و بوی او خواب آورد و روغن وی چون
بر ماندگی طلا کنند سود دهد و برگ او معده را زبان دارد اسم شبت نوشته اند **والان**
بزرگ اسم بادیان است **فصل الجیم وجهرکهار** بفتح واو و تشدید جیم و خفاء ها و سکون راء المهمله و فتح کاف
و خفاء ها و الف و سکون راء مهمله بعضی اسم نوساگر نوشته اند و از بعضی نسخ مرکبات معلوم میشود که نمک تقوم است
تا خمار از اخشاک کرده ریزه ریزه نموده سوخته درست نمایند **فصل النون**
ونگ بفتح واو و خفاء نون و سکون کاف فارسی اسم نبگ است که مشهور بقلعی است
فصل الیاء التحتانی ویڈوری بفتح واو و سکون یاء تحتانی و ضم دال مهمله
هندی و سکون واو و کسر راء مهمله و سکون یاء تحتانی و عوض واو اول باء موحده نیز آمده یعنی بیدوری
اسم عین الهر است و مشهور به لسنیه است گرم و ترش بود قولنج دفع نماید و گویند عین الهر نسبت
به ذنب دارد و گویند که براس نیلم برحل و الماس بزهره و پکهراک بمشتری و زبرجد بعطارد و مرجان
بمریخ و مروارید بماه و یاقوت به آفتاب **ویروچن** بکسر واو و سکون یاء تحتانی و ضم راء مهمله
و سکون واو و فتح جیم فارسی و سکون نون و بعوض واو باء موحده نیز آمده است یعنی بیروچن
صاحب قاسمی نوشته که اسم سنگریزه است و بعضی گویند اسم بعضی اقسام جواهر است **باب**
الهاء الهوز فصل الالف هارسنگار بفتح ها و الف و سکون راء مهمله و کسر سین مهمله

۲۱۵

وخفاء نون و فتح کاف والف وسکون راء مهمله درختش اکثر بقدر قامت انسان بود
تا دو قامت انسان و زیاده ازان دیده اند و برگش نوکدار و خشن و سطبر و شکننده و
رگهاء بسیار دارد و گلش کوچک سفید رنگ و تمع او سرخ رنگ مالیدن برگ او برقوبا باعث
شفاء ولیکن حدت دارد و سوزش پیدا آرد سرد و سبک و دافع باد و بلغم و صفرا و پیوند
استخوان شکسته کند و بهی بسیار است و هڑجوڑا نیز گویند هاتهی بفتح هاء والف و کسر
تاء فوقانی و خفاء ها وسکون یاء تحتانی گوشتش شیرین هنگام هضم هالون بهاء و الف
و ضم لام وسکون واو و نون حب الرشاد است دانه ایست بسیار کوچک از تخم بالنگو خورد
لیکن از و گنده و سرخ رنگ گویا باغبار آلوده بهی و مقوی بدن و دافع فواق و باد و بلغم
و انتشار و فساد خون است **فصل الباء الموحده** بیل بفتح باء و باء موحده
وسکون لام اسم ایل است **فصل الباء الفارسی** چپوکها بفتح ها و ضم باء فارسی
و واو خفی و کاف و خفاء ها و الف اسم بوه بیرا است **فصل الجیم** هجل بکسر ها و تشدید جیم
وسکون لام اسم لکچ است و صاحب بدن نبود قسمی از نیب نوشته والله اعلم **فصل
الدال هندی** هدجوڑا بفتح ها وسکون دال هندی و ضم جیم وسکون واو و راء مهمله
و الف اسم هاڑسنگهار است **فصل الراء المهمله** هرسنگهار بفتح ها وسکون راء مهمله
و کسر سین مهمله و خفاء نون و فتح کاف فارسی و خفاء ها و الف و راء مهمله اسم هاڑسنگهار است هربرا بضم
ها وسکون راء مهمله و ضم باء ثانی و راء مهمله دویم و الف اسم نهال خورد است گل سفید
بسیار کوچک دارد و قسمی است از زیره سیر مثلا قسم اول سرد است و گران و مدر
بول و دافع فساد بلغم و باد و قسم دویم گرم است و سبک و دافع ریح و شکننده سنگ مثانه
و دافع دشواری بول و تپ **فصل السین** هرس بکسر ها و فتح راء مهمله و ضم سین مهمله مشدده و فتح

[illegible]

بای فارسی و خفای ها و سکون لام قسمی کوچک از جهو است **هرتال** بفتح ها و سکون را مهمله و فتح تای فوقانی و الف و سکون لام تیز و مخت و گرم و تر و دافع فساد زهر و جرب جذام و امراض ردیه و فساد خون و بلغم و صفرا و تپ و دافع آسیب دیو و جن و در نسخه مجرب ملا اکثر استعمال شده و ان اسم زرنیخ زرد است **هرنی مکتیر** ها و سکون را مهمله و کسر بای موحده و سکون یای تحتانی نجی است زرد رنگ گرم و خشک است مسهل مره صفرا و بلغم و خلطهای غلیظ است و مواد فاسد شربتی از وی دانگی یا نیم درم **هریکی** بفتح ها و کسر را مهمله و سکون یای تحتانی و فتح تای فوقانی و کسر کاف و سکون یای تحتانی اسم ملیله است **هر** بفتح ها و سکون را مهمله نیز گویند **هرپارکیوری** بفتح ها و سکون را مهمله و فتح بای فارسی و الف و کسر را مهمله و سکون یای تحتانی و فتح واو و کسر را مهمله و سکون یای تحتانی و بجای بای فارسی فا مشهور است یعنی **هرفاریوری** **هرن** بکسر ها و فتح را مهمله و سکون نون در حرف میم و با اسم مرگ گذشت **هرن کهوری** در زراعت گندم میباشد و در جاهای دیگر هم میروید یکدام ازان گرفته با ده دانه فلفل سیاه سایده صاف نموده بنوشد برای دفع ضربان خدر که بهندی سن کهیر گویند بسیار نافع است مجرب محمد منیر خان **فصل السین المهمله** **ستکول** بفتح ها و سکون سین مهمله و فتح تای فوقانی و ضم کاف و واو مجهول و لام یعنی کناریکه میانه باشد در کلانی و خوردی **ستالو** بفتح ها و سین مهمله و تای فوقانی و الف و واو و ضم لام و سکون واو قسمی از چدالو است **ستچینکها** بفتح ها و سکون سین مهمله و تای فوقانی و کسر جیم فارسی و خفای نون و سکون کاف فارسی و خفای ها و الف و سکون را مهمله اسم خارخسک است **هستک** بفتح ها و سکون سین مهمله و فتح تای فوقانی و سکون کاف اسم ازند است ازانکه برگش مشابه پنجه دست باشد لهذا بدین اسم موسوم شد چه هست بزبان سنسکرت پنجه دست را گویند **فصل اللام** **هلدیا** بفتح ها و سکون لام و کسر دال مهمله و فتح یای تحتانی و الف اسم زرد است **هلد** بفتح ها و سکون لام و دال مهمله تیز و تلخ و گرم و خشک و دافع بلغم و صفرا و خون و جوشیدگی و بره بمو و ماس اعضا و زردی بدن و دو ما میل و نزد اقوم بلع نمودن پارچه بسیار کوچک او همراه آب

بادشاه را قوم است
چهل و پنج صفت است بهترین اعمال
رونمادن بمردم [illegible]
حصول مقصد ز رنجانیدن مردم
خوب مزاج بودن [illegible]
اصلاح صحبت داشتن با وجود کمال
حسب و جو کرده بدست آوردن
قابلان با استعداد [illegible]
خود مردم جهال دادن بقدر توفیق
بار باب استحقاق بخشش اموال
۲۱۶

[illegible]

باعث رفع درد ضربه و سقطه بفارسی نور درچوب گویند وقسمی از وست که انرا آنبی هلد گویند و در
گذشت و در مشهور یاء تحتانی بر لفظ هلد اضافه مینمایند یعنی هلدی گویند **هلیل** بضم ها و سکون
لام و ضم ها و سکون لام ثانی تخم آن سیاه و بسیار کوچک مدور و در وسط اندکی گواکی دارد
و هلیل ها باریک کوچک دارد و نهالش بقدر یک گز و کم و زیاده ازان و برگش خورد از طرف
شاخ باریک طرف دویم گنده و در اکثر شاخ پیچیده شود و ازان ساگ سازند و بخورند حار و تیز
بود و قولنج و استسقاء و ریش و ریم و درد گوش دور کند نافع ورم و برص جذام و آب برگ او در
گوش چکانیدن برای درد آن نافع و تجربه رسیده است **هلد** و بفتح ها و سکون لام و ضم دال مهمله
و سکون واو اسم درخت است که چوب وی در عمارت بکار برند و خواص در هلد گذشت

فصل النون

هنگوٹ بکسر ها و خفاء نون و ضم کاف فارسی و واو مجهول و تاء فوقانی
هندی درختی است بری گرم و دافع جذام و دامیل و شبور و فساد زهر و آسیب جن و برص و
کرم معده و ثمر او بعضی بقدر هلیله کابلی که خورد و باریک باشد و بعضی کلان از هلیله بود و پوستش
چون خشک شود مثل پوست هلیله گردد و درختش انبوه دارد و بقدر درخت نیب خورد بود
میباشد و چون ثمر او را حرکت دهند آواز دهد دافع فساد بلغم و باد **هنسپدی** بفتح ها و خفاء
نون و سین مهمله و فتح باء فارسی و کسر دال مهمله و سکون یاء تحتانی اسم روئیدگی است بر روی
زمین افتاده میباشد شاخهای باریک برگ کوچک دارد مثل دودی سرد است و گران دافع
فساد خون و زهر و دامیل و شبور و جوشیدگی و سوزش اعضا و آسیب جن و فساد زهر عنکبوت
و حابس اسهال **هنگ پتری** بکسر ها و خفاء نون و ضم کاف فارسی و کسر باء فارسی و
فتح تاء فوقانی و کسر راء مهمله و سکون یاء تحتانی و میم مضموم و واو ساکن و لام مکسور و یاء تحتانی
ساکن عوض لفظ پتری نیز آمده یعنی **هنگ مولی** و بفتح باء فارسی و خفاء ها و سکون لام اعنی

٢١٧

هلسبه هل هم آمده درخت حلیقت است دو نوع میباشد هر دو تند و تیز و گرم و مقوی
دل و هاضم و دافع درد دل و مثانه و قبض شکم و بواسیر و فساد بلغم و باد گوله هنس بفتح ها و خفاء
نون و سین مهمله گوشتش گرم و تر و گران و مبهی است و آواز گلو صاف کند و رنگ رو برافروزد
و مشتهی طعام و مقوی اعضاست و دافع سرخ باد و فساد صفرا فصل الواو هوه بیر
بفتح ها و سکون واو و فتح ها دوم و کسر با موحده و یا تحتانی مجهول و سکون را مهمله دانه
ایست بقدر فالسه برنگ او بعضی از آن زاید و گویند تازه او سرخ میباشد و هرگاه
برسد سیاه گردد و قسمی از سرو کوهی نوشته اند و برگش شبیه به برگ گز بطعم تیز و اندک تلخ و زمخت
و گرم باعتدال و گران و دافع فساد صفرا و باد و استسقا و بواسیر و شکرپنی و گوله شکم و
کرم شکم دور کند هرگاه زن حامله که بچه در شکم او مرده باشد سه درم بخورد بچه بیندازد و اگر با
عسل بخورد حیض براند و اگر حامله بخورد بچه بیندازد و بعربی اهل گویند فصل الیاء التحتانی
هینگ بکسر ها و سکون یا تحتانی و خفاء نون و کاف فارسی تیز و تند است گرم و مشتهی
و هاضم طعام و دافع فساد باد و بلغم و خله و گوله و استسقاء و نفخ و درد شکم و کرم شکم و صفرا افزاید و
مقوی باه و اگر با ادویه مقویه معده و محلله بطریق حبوب معاجین استعمال کرده شود کمال مرتبه
در تقویت معده و کسر ریاح و هضم و رفع وجع آن نفع نماید و اگر با ادویه مبهیه مستعمل شود در
تقویت باه بیعدیل میشود و نسخ آن در علاج الامراض و عجاله نافعه مرقوم است هیرادوکهی
بکسر ها و سکون یا تحتانی و را مهمله و الف و ضم دال مهمله و واو مجهول و کسر کاف خفاء ها و
سکون یا تحتانی گویند بلغت اسم دم الاخوین است هیرا کیمیس بکسر ها و سکون یا تحتانی و فتح
را مهمله و الف و فتح کاف و سین مهمله مفتوحه و سکون یا تحتانی و سکون سین مهمله ثانی اسم
جید کسیس است و خواص او در کاف گذشت هیر بکسر ها و سکون یا تحتانی و فتح را مهمله و الف

اسم الماس است هیموتی بفتح ها و سکون یای تحتانی مجهول و فتح میم و واو و کسر تای فوقانی
و سکون یای تحتانی اسم هلیله است یعنی مثل طلا چه هیم بالفتح بزبان سنسکرت طلا را گویند
و وتی دران زبان صرف تشبیه است هینگل بکسر ها و یای تحتانی مجهول و خفای نون
و ضم کاف فارسی و سکون لام اسم شنگرف است

باب الیای التحتانی فصل الالف

یاگک بفتح یای تحتانی والف و کسر کاف فارسی مشدد و سکون کاف
یعنی لایق یگ یک عبارت ازان است که هنود آتش افروزند و ادعیه که در دین ایشان
مقرر است میخوانند و روغن و فواکه خشک مانند آن دران آتش اندازند و ازا هوم گویند و
جمعی کثیر را از قوم براهمنه باقسام طعام صدا زنند و یگ بانواع کثیره میباشد و در جمیع آن وجود
یاگک ضروریست لهذا بدین اسم موسوم شده و بالجمله اسم پلاس است و در باب بای موحده
مفصل مذکور شد یاوک بفتح یای تحتانی والف و فتح واو و سکون کاف اسم کشنیز است
و در باب کاف گذشت یاس بفتح یای تحتانی والف و سین مهمله اسم جواسا است و
خواصش در باب جیم مذکور شد و صاحب مدن بنود و یرا دافع فساد بلغم و سواس نیز نوشته

فصل التاء الفوقانی

تیکیتا بضم یای تحتانی و سکون تای فوقانی و کسر کاف و
سکون یای تحتانی ثانی و فتح تای هندی والف بطعم تیز و تلخ و سبک و خشک و فزاینده اشتهای
طعام و صفرا انگیز و مضعف بصر و مقلل منی و دافع فساد خون و باد و بلغم و یرهی نیز
اسمی از اسامی مشهور دوی است تیچهد بالفتح یای تحتانی و فتح تای فوقانی و جیم فارسی مشدده
و خفای ها و دال مهمله والف یعنی از اتشه برگ اسم کیلا است و در باب کاف مذکور شد تیل
بفتح یای تحتانی و کسر تای فوقانی و سکون لام اسم تل است و در باب تای فوقانی مذکور شد

فصل الجیم الفارسی

یچهه دهوپ بفتح یای تحتانی و سکون جیم فارسی و خفای ها و سکون دال مهمله

کرد و بدینمعنی خواهد انجامید
و اجتناب کنید از پسران ساده
که ایشان خوار میکنند و بار
میاز ندیرده او شرف فضیلت
را ضایع میکنند و محبت را با هر کس
از روی حق بعمل آرید و حساب
معاملات بانجام رسانید
و از جور و عتاب کنید کسی را
بفعلی که مانند آن از شما سر زده
باشد تا که اجتناب ازان

وخفاء هاء ثانی وسکون واو و باء موحده فارسی یعنی بخور بزرگان واز آنکه بچهه که عبارت
از قسمی دیوته هاست بدان دهوپ یعنی بخور کنند بدین اسم موسوم شده و بالجمله وی اسم
زال است و در باب راء مهمله مذکور شد بچهه باسا بفتح باء موحده والف وفتح سین مهمله
والف ثانی یعنی استراحت گاه قسم مذکوره از دیوته ها اسم براست و در باب باء موحده مذکور
شد **فصل الدال الهندی** **یڈل** بضم یاء تحتانی وفتح دال هندی وسکون لام و
یڈلی بضم یاء تحتانی وسکون دال هندی وکسر لام وسکون یاء تحتانی ثانی عبارت از
شاخهای میانه کاواک است که خوشه وی بود سرد است و باد افزا و دافع فساد صفرا و بلغم
و مصلح ذائقه **فصل السین المعجمیه** **شسکری** بفتح یاء تحتانی وشین معجمه وسکون سین مهمله
وفتح کاف وکسر راء مهمله وسکون یاء تحتانی ثانی اسم جیوتی است و در باب جیم مذکور شد **یشتی** ا
یاء تحتانی وسکون شین معجمه وکسر تاء فوقانی هندی وسکون یاء تحتانی ثانی و **یشتیاک**
بالحاق کاف و **یشتی مده** بالحاق میم مفتوح ودال مهمله ساکن وهاء خفی بالمیم اول و **یشتیک مدهک** باضافه میم مفتوح
ودال مضموم وهاء خفی وکاف ساکن بالمیم ثانی مدهیشتی است و در جایگاه خود بوجهی گذشت که وجهه
تسمیه اش واضح میشود **یشت تیر** بفتح یاء تحتانی وسکون شین معجمه وتاء فوقانی هندی وضم باء فارسی وسکون تاء فوقانی
راء مهمله بمعنی فرزند چوب است چه یشٹ بزبان سنسکرت چوب را گویند وتپر فرزند را و بالجمله
دانهای مدور است که از چوب درخت کلان کوه نگر کوٹ بطور ثمر گول بهم رسد و نهود از ان
تسبیح سازند و در عزایم دین خود که برای تولد فرزند میخوانند بکار برند گران است و مسمن
بدن و مجبل و دافع فساد باد و بلغم **فصل الکاف الفارسی** **یگم تپر** بضم یاء تحتانی
وسکون کاف فارسی ومیم وفتح باء موحده فارسی وسکون تاء فوقانی وراء مهمله یعنی صاحب
رنگی که گویا دو برگ باهم پیوسته اند چه یگم بمعنی باهم پیوستن دو چیز است وتپر برگ را گویند

همیشه که علل واسباب بدنیا بیمارست مطلب انکه چیزی را که سزاوار کردن نباشد نباید کرد و ایضا طلب زندگانی خوب وبهتر برای نکث دولت نباید کرد بلکه طلب کن مرگ خوب را و خواب مکن تا محاسبه نفس خود نکنی بر سه چیز اول انکه دران روز خطائی یا صوابی کرده یا نه دوم انکه سزاوار بود آنکه بکنی دران روز آن

٢٢٠

بطعم ترش و قابض و تیز و گرم و دافع فساد باه و بلغم و رافع امراض گلو چون خناق خنازیر
و مانند آن و ثمرش قابض و گران و دافع فساد باد و بلغم یلم کنکا بضم یای تحتانی و
سکون کاف فارسی و میم و فتح کاف و سکون نون و تای فوقانی هندی و فتح کاف و الف
یعنی دو خار باهم پیوسته قسمی از سیر باغی است بطعم تلخ و سرد و خشک و دافع فساد صفرا
و بلغم و دیگر اقسام سیر چون کرکند و ستکول و خواص آنها در باب موحده مفصلاً و
در باب کاف و های هوز مجملاً مذکور شد یگ بهوشن بفتح یای تحتانی و سکون کاف
فارسی و ضم بای موحده و خفای ها و سکون واو و فتح شین معجمه و سکون نون یعنی زلو یگ
است چون در یگ وجود شن ضرور است بدین اسم موسوم شده و بالجمله اسم دوایست و
در باب دال هندی مذکور شد یگیانگ بفتح یای تحتانی و کسر کاف فارسی مشدده و
فتح یای تحتانی ثانی و سکون الف و خفای نون و سکون کاف فارسی یعنی جزو
است و از آنکه وجود یگ محتاج بدان احتیاج کل بجزو است بدین اسم موسوم شد و
در باب الف فصل الالف مفصل مذکور شد فصل اللام یلکاس بفتح یای تحتانی و
سکون لام و فتح کاف و الف و سین مهمله قسمی است از زبیب که به انجل اشتهار دارد در کشن و از
و نهالش شخنی باشد و خواصش در باب هاء هوز در بنیت مذکور شد فصل المیم یمنا جل بفتح
یای تحتانی و سکون میم و فتح نون و الف و فتح جیم و سکون لام یعنی آب دریای جمن چه
یمنا اسم دریای جمن است و جل آب را گویند و دریای جمن نهریست از کلان ترین
انهار هند منبعش کوهی است از کوهستان شمال که همیشه بران برف بارد و پیوسته سفید و
پر برف باشد و قومی را معطون آنکه وی کوه برف است و کوه مذکور بزبان سنسکرت
برهما جل و همالة اشتهار دارد و برهما جل یعنی کوه برف است و همالة یعنی جای برف هم

بالکسر بان مذکور برف را گویند واچل یعنی عدیم الحرکت کوه را واله دران زمان عبارت
از مکان است و پوشیده نیست که اسم اول مساعد اول ونام ثانی موید ثانی است وبالجمله
آب نهر مذکور موافق باقهین مرضی ومولد قلیلی از صفرا ومنعش حرارة غریزی ومصلح ذائقه
ودافع فساد باد وبلغم ومخفی نماند که آب دریای گنگ در افعال مسطوره بمراتب قوی تر از آب وی
است بپه اطبای هند آب شتدرو راکه بفتح شین معجمه وتای فوقانی ودال مهمله مشدده
وضم رای مهمله وسکون واو است در خواص مذکوره بعد آب دریای گنگ نوشته اند وبعد
آن سرجو راکه بفتح سین مهمله وسکون رای مهمله وضم جیم وسکون واو است وبعد آن آب دریای
جمن را وشک نیست که در دریای گنگ اکثر خوبیها که در کتب یونانیان در اوصاف
انهار مسطوره است یافته میشود وبودن آبهای مزبوره مولده صفرای قلیله خلاف
قیاس بلکه خلاف واقع بنظر در می اید مگر انکه بالعرض باشد والله اعلم **فصل الواو یوگم و**
یوگیا بضم یای تحتانی وسکون واو مجهول وکسر کاف فارسی وسکون میم ودر لفظ ثانی عوض میم
یای تحتانی مجهول والف امده رده برده است هر دو بهی نافع سرفه وچهی یعنی نفث الدم که از سرفه
بهم رسد و ثانی معین بر حبل ودیگر خواص وی در باب رای مهمله وباب موحده مذکور شد **یواسک**
بفتح یای تحتانی وواو والف وفتح سین مهمله وسکون کاف اسم جواسا ویاس است ودر انکه خود
مذکور شد **یوکنتک** بفتح یای تحتانی وسکون واو وفتح کاف وسکون نون وفتح تای فوقانی
هندی وسکون کاف ثانی بمعنی خار جو است وازانکه در جوزار بیشتر روید وکثرتش موجب
خرابی وی است گویا حدونش در حق وی بمنزله خار است بدین اسم موسوم گشته وبالجمله
اسم پت پاپرا است وخواصش در باب موحده فارسی مذکور شد وصاحب بیان نبودویرا
رافع وسواس وفزاینده منی نیز نوشته والله اعلم **یوانی** بفتح یای تحتانی وواو والف وکسر نون وسکون

یاء تحتانی و**یوانکا** بنون مفتوح والحاق کاف والف عوض یاء تحتانی و **یوا** اسما هوا باضافت سین مهمله مفتوحه والف وهاء مجهول وفتح واو والف اجواین است ودر باب الف مذکور شد
یوانی یا یوانی باضافه یاء تحتانی مفتوحه والف ممدوده وهمزه مکسوره وواو مفتوح والف ساکن ونون مکسوره ویاء تحتانی ساکنه در اسم اول اسم جوهر است که با اجواین کرمانی اشتباه دارد ودر خواص مانند اجواین مطلق اما در قتل دیدان معده قوی تر از وی است ودر باب جیم مذکور شد **یوانی یونی** بحذف الف ممدوده وهمزه مکسوره والفی که بعد واو ثانی است از لفظ مذکور اجواین خراسانی است پوشیده نماید که یون بفتحتین در زبان سنسکرت اهل اسلام وغیر ایشان را که مخالف عقاید هنود باشند یهود بوند یا نصاری یا سوای انها گویند چون سکان خراسان در زبان غیر هنود بودند اجواین مذکور را باسم مسطور موسوم ساختند وبالجمله صاحب ان نوشته خشک یا ضم وقابض ومسکر نوشته ودیگر خواص وی در کتب یونانی ودر اثناء ذکر بزر البنج که اسم عربی وی است مذکور است
یوگسار بضم یاء تحتانی وسکون واو مجهول وسکون کاف وفتح سین مهمله والف وراء مهمله اسم نارنگی است صاحب ان نوشته دیر الطبع ترش وبسیار گرم ومشتهی طعام ودافع فساد باد نوشته واختلافی که در اطلاق لفظ نارنگی است در جایگاه خود مذکور شد
یونیشت بفتح یاء تحتانی وسکون واو مجهول وکسر نون وسکون یاء تحتانی مجهول وشین معجمه وتاء فوقانی هندی یعنی مرغوب غیر هنود چه یون چنانچه مذکور شد عبارت از غیر هنود است وشت بمعنی مرغوب بالجمله لفظ مذکور باشتراک لفظی بر پیاز ولهسن اطلاق یابد وهر دو در جایگاه خود مذکور شد **یواس شرکرا** بفتح یاء تحتانی وواو والف وسین مهمله مرکب با لفظ شرکرا که در باب شین معجمه مذکور شد قسمی است از شکر که بر جواسه جمع شد

و بعربی انجنین گویند چه یو اس چنانچه ذکر شد اسم جواساست و ثمر آن را اسم شکر و مشهور شکر
جواسا و خواصش در باب شین معجمه گذشت یو بفتح یاء تحتانی و سکون واو غله ایست
مشهور که بفارسی جو گویند بطعم شیرین و زمخت و سرد و خشک و دافع فساد خون و صفرا و بلغم
و دماميل و مشتهی طعام و فربهیده پیه و مسکن عطش و مصفی بون و باد افزا و مکرب و مبلد اعضا
و قسمی است دیگر از آن که بسیار گنده باشد و تارهای باریک که بر خوشه قسم مشهور باشد در این قسم
نباشد و وی لطیف تر از قسم اول است یو نال باضافه نون مفتوح و الف ساکن و لام اسم
یدل فربه است و از آنکه یو جو را گویند و نال چیزی میانه کاواک را بدین اسم موسوم شد یواگو
بفتح یاء تحتانی و واو و سکون الف و ضم کاف فارسی و سکون واو است که جو را در شش چند
آب بجوشانند تا همه را شود و صاف کرده بکار برند و بالجمله قریب آش جو است اطبای هند وی را قابض
و مسکن عطش و دافع تپ و امراض مقعده نوشته اند یوی بالضم یاء تحتانی و کسر واو و سکون
یاء تحتانی ثانی اسم اسپغول است و در خواص مثل زر که در باب کاف فارسی در طی ذکر گهور مفصل
مذکور شده یوتهکا بالضم یاء تحتانی و سکون واو و کسر تاء فوقانی و خفاء ها و فتح کاف و الف
اسم جوهی است و در باب جیم مفصل مذکور شد اما اینقدر است که در آنجا افزاینده باد و بلغم مرقوم
گردیده و صاحب مدن ننوده دافع فساد این هر دو نوشته والله اعلم که از تصرف ناسخین
است یا صاحب آن بنوده مخالف صاحب دهنتری آزموده یوکهه بالضم یاء تحتانی و
سکون واو و کاف و هاء مجهول آنست که بعض غله ها و غیره را در آبی که هشت حصه باشد
چندان جوش دهند که چهار اشود و خوب لیده صاف نموده بکار برند و بهترین وی آنست
که از مونگ ترتیب دهند سرد و خشک و مشتهی طعام و دافع شور و دماميل و وجع
تر و سوزش اعضا و تپ و فساد خون و صفرا و بلغم و آنکه از دانهای انار و امثله سازند

و باین اقوی و اضعف
باین نتیجه فرق کرده میشود که از راه عضو
که بول جاری میشود آن عضو
اقوی و اصلیست و عضو دیگر ضعیف
دارند و اکثر اوقات معالجه بقطع عضو زاید
می نماید که معطل است و نیز بر جراحت
بر آمدن و غیر آن میکنند و بعضی هر دو
عضو در قوت و ضعف و اصالت
مساوی میدارد و چنانچه بول از
هر دو عضو جاری میشود و از طریق

سبک و دافع باد و صفراست و آنکه از مونگ و آمله مرتب میشود سرد و دافع ثقل معده و فساد باد و بلغم و صفرا و دافع تشنگی و سوزش اعضا و غشی و وسواس و آنکه از کلتهی تیار گردد دافع باد و گوله و بواسیر و باد و بلغم و سنگ گرده و مثانه و ثونی که عبارت از دردی است که از مثانه خیزد و تا قضیب و مقعد رسد و پرتونی که مراد از عکس دردِ مذکور است و معده برده که بافراط من شحمی معبر است و جریان منی و مشتهی طعام و مصفی سینه و آنکه از ترب خشک مهیا شود دافع فساد بلغم و صفرا و تپ بلغمی و ضیق النفس و سرفه و خنازیر و آنکه از نخود موجود گردد مایل بحرارة و سبک بطعم ضارب بحموضته و دافع رکت پت و سرفه و فساد صفرا و بلغم و آنکه از موٹهه منصنظهور رسد سبک و قابض و دافع فساد صفرا و تپ بلغمی و منعش و حرارت غریزی و مفرح و بالفعل مسکن شهوت طعام و سریع الانحدار و زود هضم و موافق مرضی و دافع سرفه و پینس که عبارت از بطلان قوت شامه است و پوشیده نماند که دوای مذکور گاهی ساده شود و گاهی مدبر بروغن سیاه مبز یا بازیر حاره چون فلفل و مرچ و ازفلفل و مانند آن ساده سبک و مدبر گران است و الله اعلم بحقیقة الحال و هذا آخر ما صنفناه علی اصل المقال فقط

خاتمة الطبع الحمد لله که درین اوان مسرت توامان کتاب کثیر الفواید جامع ادویه مفرده و تراکیب هندیه اعنی تالیف شریف که گاهی بملاحظه شایقین و مطالعه راغبین نرسیده بود بلکه مانند غرایب و عجایب در کتب خانه حضرت مولف مالیقوم مقام محفوظ و مصون می ماند و کتابی که پیشتر چند بار بطبع در آمده آن نسخه چون از نسخه ممدوح نقل نشده سر بسر غلط و از افراط و تفریط مملوست چنانچه عنقریب بر ماهرین فن از ملاحظه این نسخه روشن و هویدا میگردد الغرض کتاب مذکور را حکیم غلام رضا خان صاحب که مدح شان بر لوح کتاب سمت نگارش یافته از کتب خانه جد امجد برآورده و رساله خواص الحجر اهم نقل از نسخه خاص حضرت مولف ممدوح و پنج رساله دیگر عمو صاحب قبله مرحوم خود در مطبع خویش انطباع نموده و سعی تمام و کوشش مالاکلام بمقابله چند صحیح فرمودند اگرچه جا کتاب اخلاق هیچ بود مگر برای راحت طبیعت جا بطرف اخلاق زیاده

۲۲۵

کی نستان مین لیلا کی سی کال / تا بہ یا او کی الف سی ای ار بیٹ / جعفر راو یہ سندی ہین / کرکی صحت کہ نہایت تکلیف / تو جب چہپوائی انہون نی یہ کتاب / انکی باعث ہین اضی ار انجف / انکی دولت سی مثال صحت

لہذا زبدة الاخلاق شامل کردہ شد فقط بتاریخ پانزدہم شعبان المعظم سنہ ۱۲۸۰ ہجری

باختتام رسید

قطعہ تاریخ طبعزاد سخن سنج بیمثل خواجہ غلام حسین صاحب بیدل تخلص

حکیم حاذق کامل طریقت — زبانش مید ہد اعجاز عیسے
کہ نامی آنکہ یعنے کامل الفن — زہی محمود خاں صاحب شفیقے
خوشا در مطبع خود طبع کردند — کتابی خاندانی و قدیمے
پئی تاریخ او چون فکر کردم — بدستم مصرعی آمد سنینے
مریضان جہاں را داد بیدل — نوید از طبع تالیف شریفے

قطعہ تاریخ من نتایج طبع معنی پرور سخن گستر مرزا قربان علی بیگ خان سالک

طبع گردید این کتاب شریف — انتفاعی بخاص و عام رساند
آنقدر سعی شد بہ تصحیحش — حرف مشکوک ہیچ جائی نماند
سال طبعش زروی طبع سلیم — صحت آمیز نسخہ باید خواند

قطعہ تاریخ ریختہ کلک مرزا یوسف علیخان عزیز المخاطب بہ سراج الشعراء السلطان الذاکرین

خان ذی رتبہ جناب محمود — جن کی قوت سی قوی تن ہین ضعیف
مرتضی خان ہین برادر انکے — دونو بہائی کی طبیعت ہی لطیف
ایک بقراط ہی اور ایک سقراط — یہہ کچھ اچھی نہین انکی تعریف
وہ بہی ہوتی اگر اس عہد مین تو — اون سی بہی انکی نہوتے توصیف
ہین طبیب اور حکیم کامل — پہر طبیب ایسی کہ اہل تصنیف

ای تاریخ اور سکو ختم تعریف
صفحہ مین لیلی ہین یہ کہ ہین
خال رخ خوبان ظریف
فکر سال ہوئی جب تو
بولا الحق ہی یہ تالیف شریف

قطعہ تاریخ دیگر مصنفہ حضرت ممدوح الصدر
جب اکمل المطابع محمود مین عزیز
یہہ نسخہ شریف بہ طرز نکو چہپا
محمود خان پڑہو دو باشکل دفن
۲۲۶

علم طب مین ہین جو کہ فلاطون ہین
بقراط خبلی ... ہی سیا چہوڑ کر
سقراط خبلی سیا منی ... کامل کی ہی یہ جناب
نسخی جتنی ہین جو صحت ... کسی حرف پر
لفظ ہی غلط ... قدرت تو ہیچ ہی
کاتب تو کاتب قدرت ... غلط او سکا قلم چلا
یعنی کہین نہین ہی غلط ... از الطباع
اس رو سی ایک تیغ ہی ... صحت ہی جا بجا
ہی دوم نشاط کہ ... جسی ہی ... ۱۲۸۰

برای نسخہ ... باطن ... تیغ ... کہ غلط
...

صفحه	سطر	غلط	صحیح	صفحه	سطر	غلط	صحیح
٤	١٦	گوناگونان	گوناگون	ایضاً	٣	متعدل	معتدل
٨	٣	شاخ	شاخش	ایضاً	٤	گلشن	گلشن
٩	١١	دگرگون	دگرگون	ایضاً	٥	فوق	فواق
١٠	٤	بجبه	بجبهه	ایضاً	١٣	ومامل وشور وف	ومامیل وشور وفساد
١١	٥	بینماید	نماید	ایضاً	١٩	دما	وما
ایضاً	٧	نمود	نموده	٥١	١١	اوشاخ	او ساخ
١٢	١٧	نبه	پنبه	٥٥	٣	ترکے	تیرسے
١٣	١	دمامل	دمامیل	٦٣	٨	نر	مر
ایضاً	٣	یکنه نکشتر	یکنه نکشتر	ایضاً	١٩	شیرین دوسر	شیرین وسرد
١٥	٩	مصلح نارنج پول	مصلح اونارنج وپنبه اوبتاپی	٦٥	١٨	زنگ ورورا	رنگ رورا
٢١	١٠	اوسیر	اسیر	٧٨	٢	درپراخرماه	دراخرهرماه
ایضاً	١٧	محیل	محبل	٨٧	١٩	چارسینے	چاره سنے
٢٢	٣	مثانه	مثانه باشد	٨٩	١٩	پچیشد	پیچیشد
ایضاً	٩	سر	غبیر	ایضاً	١٢	پچلانده	پیچیلانده
٢٣	٢	علتهائی سنبتاءبلغم	علتهائی سینه وبلغم وسینا	٩١	٦	سلوواء	سکون راء
ایضاً	١١	الت	الثا	٩٢	١١	چنیاچنیک	چنیاچنیاب
ایضاً	١٥	هندبیت	هندبیت	١٠٠	٣	والف وکسر	والف ونون وکسر
٢٤	٢	چانگیری	چانگیرے	١٠١	١٣	قالبض و	قابض
٢٥	١	کناردار	کناردراز	١٠٢	١٤	فهلوسکو	فهله وسکون
٢٦	٩	انکوده	انگوزه	١١٦	٣	الهندی	الهندے
٢٨	١	اندرملرائی	اندربارسے	ایضاً	١١	تنگئے نفس	وتنگئے نفس
٤٤	٥	خواجنها	خوابها	١٢٦	١٥	ستوا	سوا
٤٦	١	غسل	عسل	ایضاً	١٦	بیغا	ببغا
ایضاً	٢	غسل	عسل	١٣٠	٩	توت	پوست
٤٦	٣	ماهتواتر	ماه متواتر	ایضاً	١٨	توان	توانا
ایضاً	١٥	کسر	کسیرو	١٣٤	١٠	تابستانی	تابستانے
ایضاً	١٨	بهابنکے	بهابنکے	ایضاً	١٠	سنبکیا	سنیگیا
٤٧	١	وذمه	ودمه	ایضاً	١٢	ستنگر	سنبکا
ایضاً	١٢	شکون	سکون	ایضاً	١٩	اعضر	اعضاء
ایضاً	ایضاً	رزدی	برروسے	١٣٨	١	وار	وزار
ایضاً	١٣	یاسک	باریک	ایضاً	٢	وقسم باد	وضم بار
٥٠	٢	نگشت	انگشت	١٣٩	١٤	الغین معجمه	الغین المعجمه

٢٢٧

صفحه	سطر	غلط	صحیح
۱۴۰	۷	با	ها
؍؍	۱۷	راء مهمله	راء مهمله بندی
۱۴۶	۱۱	کمهوبرسے	کتهوبر
؍؍	؍؍	کاف و تاء	کاف وضم تاء
۱۵۶	۱۶	گرا ستگے	گکرا سنگے
؍؍	؍؍	ا رمهمله	راء مهمله بندے
۱۵۸	۱۹	فتح با وکسر	فتح با والف وکسر
۱۶۲	۷	بنبل	کنبیل
؍؍	۸	کنبل	کنبیله
۱۶۳	۱۸	زنگ رو	رنگ رو
۱۶۴	۱	کوته	کوته
۱۶۶	۱۳	خردزبان وناع طلاع	خرقه زبان ناغع قلاع
۱۶۹	۲	نارل	ورتاریل
؍؍	؍؍	ماکور	مذکور
؍؍	؍؍	کهل	کهتل
؍؍	۱۲	بخلاف	بکذهت
؍؍	۱۳	کنرے	کنبرے
۱۷۲	۱۵	گانگرسه	گانگیرے
۱۷۷	۳	گکاه	گاه
۱۹۲	۱۱	مهے	مبهے
؍؍	۱۴	فروزه	فیروزه
؍؍	۱۷	مقط جنین	و مسقط جنین
۱۸۴	۷	پوده	لوده

صفحه	سطر	غلط	صحیح
۱۸۵	۳۰	دنا	دیگر
؍؍	۱۵	ترکیب	کتب
۱۸۸	۱۴	روزیکدانه کردانه	بروزیک یکدانه
۱۸۹	۱۰	نیر گاو وبکیر	شیر گاو وبکیر
؍؍	۱۲	تشیج	تشنج
؍؍	۱۴	طلاو	طلای
۱۹۱	۶	گرم گرم	گرم
۱۹۲	۸	بیبسی	بیسی
۱۹۷	۶	مواتر	متواتر
۱۹۸	۱۰	برزحم	برزخم
۱۹۹	۱۸	رحاین	رساین
۲۰۲	۹	کند	گنده
۲۰۳	۳	مهامتبدی	مهامندی
۲۰۴	۴	ازو درحت	ازاد درخت
؍؍	؍؍	ازو درحت	ازاد درخت
؍؍	۱۴	الف اسم	الف وفتح میم والف اسم
۲۰۵	۲	این	ایمن
۲۰۷	۱۹	تاکه	تاکه
۲۰۹	۱	یایکبفته	تا یکهفته
۲۱۴	۴	اعصاء	رعصاء
۲۱۶	۳	هرسنے	هارسبے
؍؍	؍؍	؍؍	؍؍
؍؍	؍؍	؍؍	؍؍

بعون عنایت ایزد کارساز نسخهٔ متبرکه موسوم به تالیف شریفی مع غلطنامه
بحسن انتظام و صحت مالاکلام باهتمام میر فخرالدین در اکمل المطابع واقع
محله بلیماران بمکان حکیم محمد شریفخان مرحوم و مغفور غالیه سامی کاکل طبع گردید
و واضح باد که این کتاب مع رسایل حواشی بموجب قانون نمبر ۲۰ سنه ۱۸۴۷ع مزین و موقع
برجسٹری است دیگر صاحبان اهل مطبع زنهار آهنگ انطباع نفرمایند فقط